

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق

صاحب امتیاز: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

مدیر مسئول: محمد کرمی راد

سر دبیر: محمد درودیان

مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا): حسین اردستانی، غلامعلی چگینی، محسن رشید، حسین سلامی، بهاءالدین شیخ الاسلامی،

مجید مختاری، حمیدرضا مشهدی فراهانی، محمود یزدان فام

هیأت تحریریه: فرانک جمشیدی، غلامعلی رشید، محسن رخصت طلب، جواد زمان زاده،

حسین علایی، علیرضا کمره ای، علیرضا فرشچی، مجید نداف

مدیر اجرایی: حسین مجیدی

ویراستار: سعید سرمدی

طرح جلد و صفحه آرایی: عباس درودیان

حروفچینی: هادی شرافت

ناظر چاپ: منصور کشاورز

آدرس اینترنتی: www.negin.ciw8.ir

نشانی: تهران، میدان قدس، خ شریعتی، کوچه شهید سلیمان زاده، پلاک ۷

نمایشگاه و پایگاه اطلاع رسانی جنگ

مرکز فروش: تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

تلفن مرکز فروش اشتراک: ۶۶۴۹۷۲۲۷-۶۶۴۹۵۵۷۲

قیمت: ۷۰۰ تومان

.....مقاله ها و مطالب درج شده در فصلنامه نکین ایران تنها نشان دهنده دیدگاه نویسندگان آنهاست.....

.....استفاده از مطالب و نوشته های این فصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.....

.....مقالات ارسال شده عودت داده نخواهد شد.....



فهرست

- سرمقاله..... تاریخ نگاری جنگ و اقدامات برجسته مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه/ دکتر محمد کرمی راد/ صفحه ۶
- گفت و گو..... نقد و بررسی روند تحولات جنگ ایران و عراق / آیت الله هاشمی رفسنجانی / صفحه ۱۲
- مباحث نظری..... روش توسعه تجربی نیروهای مسلح در جنگ با عراق / دکتر محسن رضایی / صفحه ۲۴
- تناقضات جنگ / کرانت تی هاموند- ترجمه: دکتر سهراب سوری / صفحه ۳۳
- دکترین قابلیت مبنا / علیرضا فرشچی / صفحه ۴۴
- مقاله ها..... انتخاب منطقه عملیات کربلای ۵ در شرق بصره: چالش ها و تدابیر / محمد درویدیان / صفحه ۵۲
- عملیات کربلای ۵: پیروزی استراتژیک - تحلیل استراتژیک / دکتر حسین علایی / صفحه ۸۳
- گزارشی از میزگرد راویان، کربلای ۵ چالش از درون و بیرون: مروری بر گفتمان اقناعی در مدیریت جنگ مردمی / مجید نداف / صفحه ۹۹
- سخنرانی..... فتح المبین، عملیاتی تاریخی، چرا؟ / سردار غلامعلی رشید / صفحه ۱۲۲
- نقد و نظر..... نقد و بررسی سرمقاله فصلنامه شماره ۱۸ / سعید سرمدی / صفحه ۱۲۸
- بار اویان..... روایتی ناب از عملیات لشکر ۱۴ امام حسین (ع) در کربلای ۵ / شهید سید محمد اسحاقی / صفحه ۱۳۶
- اطلاع رسانی..... فهرست اسناد عملیات کربلای ۵ / بانک اطلاع رسانی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ / صفحه ۱۷۲

سرمقاله

تاریخ نگاری جنگ و قتل‌های بی‌رحمانه و وحشیانه جنگ سید

مقدمه

سیر تحولات سیاسی-نظامی و پیشرفت تکنولوژی و توسعه روزافزون تجهیزات نظامی روزبه‌روز پیچیده‌تر می‌گردد. در سال‌های آخر قرن بیستم بروز درگیری‌ها و جنگ‌های مختلفی در گوشه و کنار جهان در گرفت در اوایل قرن بیست و یکم نیز شاهد حوادث بی‌شماری بوده‌ایم.

جنگ عراق علیه ایران و پس از فروپاشی بلوک شرق، و حوادث دیگر در جای جای قاره‌های پهناور دنیا، از جمله بوسنی و هرزگوین در منطقه بالکان، سومالی، سودان، کنگو زئیر و... در قاره آفریقا و همچنین درگیری‌هایی که در منطقه خاورمیانه به وقوع پیوسته است، اختلافات هند و پاکستان بر سر کشمیر، قفقاز و قائله نخجوان و فلسطین اشغالی و لبنان همگی واکنش‌های متفاوتی در سطح بین‌الملل و سازمان‌ها و مجامع حقوق بشر داشته است. اشغال کشور کویت از سوی ارتش بعث عراق و واکنش بین‌المللی به ویژه سازمان ملل از ویژگی‌های خاص و منحصر به فردی برخوردار بوده است. که تاریخ‌نگاری آن جنگ نیز منبعث از تجارب ارزنده هشت سال دفاع مقدس ایران بوده است.

واقعه مهم دیگری در این سال‌ها رقم خورده است از جمله حادثه ۱۱ سپتامبر به عنوان یکی از تاریخی‌ترین حادثه قرن نام گرفته است و تحلیل‌گران نگاه متفاوتی نیز به آن داشته‌اند. فروپاشی بلوک شرق و یک‌تازی امریکا در نظام بین‌الملل نیز یکی دیگر از وقایع تاریخی است که دنیا شاهد آن بوده است.

ادعای کدخدایی بر دهکده جهانی و برقراری نظم نوین جهانی از سوی امریکا پس از نظام دو قطبی یکی دیگر از جریانان تاریخ جنگی اخیر قرن می‌باشد که امریکا در بهره‌برداری از حادثه مشکوک یازده سپتامبر و بهانه‌هایی که در آن با دنیا به زبان زور به جای ادبیات دیپلماتیک به کار برده و اعلام نمود هر که با ما نیست بر ما است و...

در صحنه خاورمیانه و طرح‌هایی که در راستای راهبردهای اساسی و در دراز مدت امریکا دارد به عنوان یکی از اهداف دراز مدت آن یعنی حفظ و کنترل منطقه خاورمیانه و مصونیت رژیم اشغال‌گر قدس می‌باشد.

اشغال کشورهای افغانستان و عراق نیز مؤید همین مطلب می‌باشد.

با این مقدمه و این که مایک پدیده استثنایی بوده است مناسب دیدیم با توجه به اهمیت موضوع تاریخ‌نگاری جنگ ضمن اشاره به یکی از این حوادث، یعنی اشغال کویت توسط ارتش عراق و متعاقب آن لشکرکشی‌های متحدین و اجماع بین‌الملل در بیرون راندن ارتش عراق از حاکمیت ارضی کشور کویت اشاره‌ای داشته باشیم. بی‌شک انعکاس رسانه‌ای این جریان در زمان خودش یکی از مهم‌ترین فراز تاریخ و حوادث جنگ در فاصله فروپاشی نظام دو قطبی بود. صرف نظر از روحیه ماجراجویی شخص صدام و جنگ طلبی وی که در طول هشت سال جنگ تحمیلی علیه ایران اسلامی که به یکی از حامیان خود در حوزه خلیج فارس و در همسایگی اش دست مرزاد گفته و پاداش

ساختار یگان‌های ارتش آمریکا بپردازیم فرصت و مجال آن در این مقال نیست. لیکن بررسی و مطالعه پیرامون این حوادث چیزی است که مدنظر کلیه پژوهشگران نظامی و مراکز علمی - آموزشی در سطح دانشکده‌های مختلف علوم و فنون دفاعی کشورهای مختلف قرار گرفته است. اما به دلیل اهمیت کار راویان جنگ هشت ساله عراق علیه ایران می‌خواهیم ضمن برشماری بخشی از تاریخ‌نگاری در این رابطه به جنگ متحدین برای بیرون راندن ارتش بعث عراق، از کشور کویت بپردازیم که در کم‌ترین فرصت ممکن تحت نام طوفان صحرا طرح ریزی و اجرا شد.

مجله لویوان در سپتامبر ۱۹۹۱ (شنبه ۲۵ آبان ۱۳۷۰) مقاله‌ای با عنوان «از جنگ چه خبر؟ ۳۰ سال صبر کنید!» توسط نویسنده آن ژان سباستین استلی و فیروزه دیلمقانی ترجمه و در مجله سروش به چاپ رسیده است. در این مقاله مطالب قابل توجهی ارائه شده است که در اینجا به گوشه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

هنگامی که نورمن شوار تسکف - فرمانده نیروهای هم‌پیمان در جنگ خلیج فارس - برای پیاده کردن استراتژی‌های آمریکا و رها ساختن از چنگال ارتش بعث عراق، دکتر ریچارد استیوارت و کماندوهایش که همراه با ۲۵ نفر از دست‌یارانش در تمامی صحنه‌های عملیاتی جنگ پراکنده شده بودند مأمور گردیدند تا با نوشتن وقایع عملیات طوفان صحرا - یا همان جنگ دوم خلیج فارس - به مسئولیت ریچارد استیوارت که مورخ و دارای عنوان دکتری از دانشگاه بل می‌باشد - به صورت محرمانه و مجهز

حمایت‌ها و جانبداری‌های شیخ نشین کویت را این گونه جبران نمود.

در این بین تحلیل‌گران، خبرنگاران و نویسندگان در عرصه‌های روابط بین‌الملل و سیاسی - نظامی توجه مهم و برجسته‌ای در اشغال و پس از آن داشتند.

عملیات موسوم به طوفان صحرا نقطه عطف و آغازین لشکرکشی آمریکا و متحدانش به شمار آمد.

گرچه مطالعه و پژوهش پیرامون این حادثه و حوادث پس از آن موجب تغییر در دکترین و استراتژی نظامی آمریکا گردید.

لیکن در ادبیات جدید، جنگ نسل چهارم یا جنگ جدید از مسائلی بود که آمریکا به شدت بر روی آن مطالعه کرد و نتایج مهمی نیز برای او به دنبال داشت که در طرح ریزی‌های عملیاتی و تاکتیکی آینده یعنی در براندازی رژیم بعث عراق در سال ۲۰۰۲ شکل جدیدتری به خود گرفت. عمق منطقه واگذاری به لشکرهای آمریکا و تغییر ساختار اساسی سازمان رزم در بین یگان‌های مانوری گردید که قابل توجه نیروهای مسلح خواهد بود از جمله رویکرد جدید در استراتژی بلندمدت آمریکا به چشم می‌خورد. به گونه‌ای که تحول شگرفی در جنگ به شیوه کلاسیک خودش یعنی آنچه در گذشته در عملیات آفندی و در آئین‌نامه‌ها و اصول و قواعدی که خود مبتکر آن بوده و برگرفته از تجارب سنگین دو جنگ جهانی اول و دوم بود، کاملاً متحول شد.

سخن کوتاه چنانچه خواسته باشیم به شیوه‌ها و روش‌ها و نیز

به یک دستگاه ضبط صدا و یک دفترچه یادداشت، [شبییه همان چیزی که مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه در طول هشت سال دفاع مقدس راویان جنگ را با همین سلاح دفتر و ضبط صدا در کلیه ی یگان ها و قرارگاه ها اعزام می کرد. و این کار امریکایی ها دقیقاً الگو گرفتن از کار ارزشمند راویان جنگ بوده است] برای نسل های آینده آنچه را که در میادین نبرد به وقوع می پیوندد، ثبت و ضبط نمایند.

این در حالی بود که روزنامه نگاران و خبرنگاران جنگی هم اجازه حضور در مکان هایی که برای آنها تعیین کرده بودند را نداشتند و تنها او و گروهش بودند که بالباس نظامی و در کنکاوش بوده و بررسی و دقت برای دستیابی به محرمانه ترین خبرها و تصمیمات و اقدامات عملیاتی به صورت به کلی سری انجام وظیفه می کردند تا بعدها به آیندگان بگویند در این مقطع حساس چه وقایعی گذشته است. اما برای اینکه مردم دقیقاً بدانند که در جنگ خلیج فارس چه گذشته و بدانند که عملیات ویژه چگونه عملیاتی بوده و به چه نحو انجام گرفته است - البته حساس ترین قسمت جنگ علیه عراق بود. باید ۳۰ سال بیشتر صبر کنند.

این گروه کار تحقیقاتی میدانی و تاریخ نگاری جنگ - طوفان صحرا را انجام دادند و تمامی شاخه های ارتش امریکا در این عملیات بزرگ شرکت کرده اند. اگر چه ریچارد تنها فردی نیست که تاریخ و وقایع جنگ خلیج فارس را می نویسد. تمامی شاخه های ارتش امریکا در این عملیات عظیم شرکت کرده اند و حداقل ۲۰ سال طول خواهد کشید که آرشیو هایی را که طوفان

صحرا پدید آورده است حلاجی و طبقه بندی بشود.

فرانک شوبرت، تاریخ نویس نیروی زمینی ارتش امریکا نیز چنین می گوید: تاریخ در وهله نخست به درد نظامیان می خورد، زیرا قسمت اعظمی از تشکیل و سازمان دهی و آموزش سربازان بر اساس مطالعه جنگ های گذشته صورت می گیرد. چه اینکه در این عملیات برای نخستین بار بود که جنگ زمین - هوا عملاً تحقق پیدا کرد ما درجه موفقیت آن را ارزیابی می کنیم همچنین تاریخ رشد و روحیه سربازان نیز مؤثر است. و سرانجام اینکه برنامه های دانشگاهیان در این زمینه ناکافی است و ما می خواهیم دیدگاه خود را نسبت به حوادث و وقایع ابراز داریم.

همچنین فرانک شوبرت می گوید: "علاوه بر اینها مورخین جنگی و خبرنگاران، منابع مناسبی برای کسب اطلاعات خود را دارند. و یا درجه داران نیروهای دریایی آمریکا که یک گروه پنج نفری از مورخین را به کار گمارده بودند. اینها تنها به جمع آوری گزارش ها و اسناد و مدارک اکتفا نکردند. در این زمینه کلنل پنهارت می گوید: "ما او نیفرم ها، سلاح ها و یکی از مجله ها که از سربازان عراقی گرفته بودیم نیز به همراه آوردیم."

مورخین از سربازان اطلاعات ذی قیمتی به دست آوردند. زیرا آنها همواره علاقه مندند که تجربیات جنگی خود را بیان کنند و آنها را به افتخارات ادبی تبدیل نمایند. ... فرانک در پایان می گوید: "در واقع هر جنگی نویسنده ای هم ارائه داده است. مثلاً نورمن هیلز برای جنگ اقیانوس آرام و مایکل هرمدنر جنگ ویتنام، شاید نورمن دیگری هم شاعر طوفان صحرا از آب درآید.

زیرا او کسی جز نورمن شوارتسکف نیست که اخیراً یک قرارداد پنج میلیون دلاری برای نوشتن جنگش به امضاء رسانده است. شاید حداقل اسم او به عنوان بزرگ‌ترین چک در تاریخ‌نگاری ۷۰ جنگ ۳۰ روزه جنگ در تاریخ بماند!!!

با این توضیح لازم است نسبت به فعالیت‌های چشم‌گیر مرکز مطالعات و تحقیقات سپاه در طول هشت سال دفاع مقدس با اعزام راویان جنگ، به تیپ‌ها و لشکرهای عملیاتی و قرارگاه‌های عمده و سایر یگان‌ها و باسلاحی به نام دفتر راوی و یک دستگاه ضبط صوت تمامی رخدادهای و عملیات‌های مختلف در طول این مدت را ثبت و ضبط نموده و در محرمانه‌ترین جلسات عالی فرماندهان حاضر شده و مذاکرات را ضبط نموده‌اند.

اسناد و دستورات عملیاتی صادر شده را جمع‌آوری و عملکرد و یگان‌ها را از نزدیک مشاهده کرده‌اند. حاصل این کار جمع‌آوری بیش از ۳۴ هزار نوار کاست می‌باشد این حجم کار ارزشمند، امروز قابل استفاده کلیه محققین و نویسندگان مرکز مطالعات می‌باشد.

۷۵ میلیون برگ سند نظامی، بیش از ۲۶ هزار بولتن و نشریه، ۱۲۵۰ عدد دفتر راوی، ۷۰۰ جلد گزارش عملیاتی راویان، ۱۳۵۰ جلد کتب گزیده اسناد، ۳۰ هزار قطعه عکس، ۱۲۰۰ حلقه فیلم مستند جنگ، ۹۸۰۰ قطعه کالک عملیات به همراه ۴۵۰ هزار فیش تحقیقاتی می‌باشد که در مجموع توانسته است بیش از ۱۶۱ عنوان کتاب و نشریه در زمینه‌های روز شمار جنگ ایران و عراق، اطلس

جنگ، سیری در جنگ، تجزیه و تحلیل جنگ، کتاب‌های نبردی، کتب موضوعی، بر و شورهای سیاحتی، ماهنامه نگاه و فصل نامه نگین ایران به چاپ رسانده است. در حال حاضر نیز تعداد ۴۵ عنوان کتاب و اطلس در دست تدوین و تألیف می‌باشد.

مناسب دیده شد جهت استحضار مخاطبین عزیز گزارشی هم در مورد حدود ربع قرن فعالیت این مرکز- که در اشل کاری خود بی سابقه و منحصر به فرد که از استحکام فراوانی نسبت به سایر مراکز و موسسات مطالعاتی برخوردار است ارائه گردد. تا عزیزان خواننده نسبت به فعالیت‌های برادران خود در مرکز بیشتر آشنا شوند که در پنج دوره انجام گرفته به شرح ذیل آشنا شوند.

۱- هشت سال تحقیقات میدانی- از شهریور ۱۳۵۹ تا مرداد ۱۳۶۷

۲- بیست و شش سال جمع‌آوری اسناد، مدارک و منابع دفاع مقدس- از سال ۱۳۶۰ تاکنون

۳- بیست و سه سال پژوهش، تحقیق و تدوین- از سال ۱۳۶۲ تاکنون

۴- بیست و چهار سال سامان‌دهی، حفظ و نگهداری، احیاء و آماده‌سازی اسناد و مدارک موجود- از سال ۱۳۶۱ تاکنون

۵- سیزده سال اطلاع‌رسانی و سرویس دهی به محققین و انتشار و توزیع محصولات برای مقامات کشوری، لشکری و مراکز علمی و دانشگاهی- از سال ۱۳۷۲ تاکنون
با این وجود ملاحظه می‌گردد، این حجم گسترده از کار در

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه با تلاش و زحمات طاقت فرسای کادر خدوم و با حمایت های فرماندهی محترم کل سپاه و سایر رده های پشتیبانی کننده امروزه این مرکز به یک مرکز ملی تبدیل شده است.

در مقایسه با جنگ دوم خلیج فارس موصوف به عملیات طوفان صحرا که در ظرف یک ماه به وقوع پیوست، گفته می شود: "۳۰ سال صبر کنید و منتظر باشید تا آرشیوهای مربوط به آن را طبقه بندی و تجزیه و تحلیل نمایند." و یا پدیده ای که برای نوشتن کتابش بزرگ ترین چک تاریخ نگاری جنگ یعنی پنج میلیون دلار صادر شده است.

در پایان جا دارد از ملت شریف ایران به ویژه خانواده های شهداء، جانبازان و ایثارگران برای مقاومت جانانه به رهبری حضرت امام خمینی (ره) که هشت سال با دست خالی در مقابل ارتش بعث عراق که از سوی تمامی قدرت های شرق و غرب حمایت و پشتیبانی می شد، تشکر و قدرانی بعمل آورده و از فرماندهان عزیز دوران دفاع مقدس برای دلسوزی و حمایت خود از مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در هر چه پربارتر و غنی نمودن این مرکز کمال تشکر و سپاسگزاری را بعمل آورد. اهمیت تاریخ نگاری جنگ و ضرورت تدوین حماسه های رزمندگان اسلام از جمله رسالت بزرگی است که بر عهده مرکز مطالعات است.

مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۴/۶/۳۱، در دیدار جمعی از پیش کسوتان جهاد و شهادت با عنوان اینکه دفاع مقدس آینه

تمام نمای ظرفیت های ملت ایران است فرمودند:

"باید حماسه شگفت آور هشت سال دفاع مقدس که ملت ایران توانست با دست خالی و با توکل بر خدا در برابر یک تهاجم گسترده بین المللی بایستد و موفق و پیروز بیرون بیاید، برای نسل جوان کنونی و نسل های آینده شناسایی شود تا آنان با شناخت عظمت و توانایی های این ملت، راه گذشتگان را احساس امید و عزت ادامه دهند."

معظم له بارها در زمینه انتشار وقایع دفاع مقدس تاکید فرموده اند. و این رسالت بر عهده تمامی کسانی است که وظیفه تاریخ نگاری دوران سراسر حماسه و سرافرازی این ملت را بر عهده دارند. از جمله مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه یکی از وظایف اصلی خود را در تدوین تاریخ وقایع دوران هشت سال دفاع مقدس به عهده دارد که خوش بختانه تا به حال این توفیق را داشته و امیدواریم در آینده نیز با تقویت و ایجاد تحول در ساختار و بودجه های مورد نیاز از سوی فرماندهی محترم کل سپاه به خوبی بتواند از عهده این مسئولیت خطیر برآید.

به ویژه اینکه فرماندهان عالی رتبه دوران دفاع مقدس خاطرات، اسناد، عکس و دفاتر مربوط به اقدامات زمان جنگ خود را در اختیار این مرکز قرار دهند.

رئیس مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

سرتیپ ۲ پاسدار دکتر محمد کرمی راد

گفت و گو

روزنامه کیهان: گسترش دامنه نقد جنگ و ضرورت توجه به این موضوع سبب گردید جمعی از فرماندهان سپاه با آیت الله هاشمی رفسنجانی - بخش اول

در گفت و گوی جمعی از فرماندهان سپاه با آیت الله هاشمی رفسنجانی - بخش اول

ایشان: گسترش دامنه نقد جنگ و ضرورت توجه به این موضوع سبب گردید جمعی از فرماندهان سپاه با مسئولیت امیر دریابان علی ششمخانی وزیر وقت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سردار غلامعلی رشید جانشین محترم ستاد کل نیروهای مسلح، انتشار مجموعه چهار جلدی نقد و بررسی پرسش های اساسی جنگ، از سوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، را مورد حمایت قرار دادند. در این مسیر با افراد زیادی گفت و گو شد که اسامی آن ها در کتاب های منتشره ذکر شده است.

در ادامه با توجه به نقش و جایگاه آقای هاشمی در مدیریت و تصمیم گیری جنگ، چهار جلسه با ایشان گفت و گو شد. نظر به حساسیت مباحث طرح شده، قرار شد از انتشار مطالب خودداری شود. بعدها ایشان در مصاحبه با روزنامه همشهری در سال ۱۳۸۳ و روزنامه کیهان ۱۳۸۴ بخش اعظم جمع بندی جلسات را طرح کردند.

در مهر سال ۱۳۸۵ در ملاقات مجدد با ایشان سردار رشید ضمن تأکید بر ادامه گفت و گو برای چاپ کتاب که مورد قبول ایشان قرار گرفت در باره چاپ مطالب پیشین از وی سؤال کردند آقای هاشمی گفتند بلامانع است.

اهمیت تاریخی آنچه در این گفت و گو طرح و به نقد و بررسی گذاشته شده است، سبب گردید با وجود گذشت زمان برای چاپ آن اقدام شود. لازم به یادآوری است که متن حاضر به همان صورتی که از سوی دفتر آقای هاشمی تهیه و تنظیم شده است، برای چاپ آماده شد و تنها در پاره ای از موارد اصلاحات و ویرایش صورت گرفته است در این گفت و گو امیر ششمخانی، سردار رشید، سردار علایی سردار حسین تاش و محمد درودیان شرکت داشتند. چون نام پرسش کنندگان در متن ارائه شده از سوی دفتر آقای هاشمی ذکر نشده است، این ملاحظه نیز در چاپ مورد توجه قرار گرفته است.



کمی هم نقش مدیریت ما که مجموعه این عوامل باعث شد جنگ را به این شکل خاتمه بدهیم، ما باید به این سوالات پاسخ بدهیم. جنگ پیآمدهایی هم داشته است. مادر جامعه، فرهنگ جنگ را چه مقدار توانستیم، تسری بدهیم؟ آثار و پیآمدهایی که جنگ روی دوش حکومت ما گذاشت چه بودند؟ آیا مثبت بودند یا منفی؟

ما چه قدر توانستیم این آثار را به صورت مدیریت شده وارد کشور کنیم. البته از این نکته نباید گذشت که امروز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در دو سطح به شکلی مسئله دوم شده است. بعد از حمله عراق به کویت و جنگ متحدین علیه عراق، موضوع اصلی کنکاش گران بیشتر روی عراق و آمریکا رفته است. در داخل کشور ما هم -مثلاً در ارتش و سپاه- به جای اینکه دنبال درس هایی از جنگ ایران و عراق بروند، سراغ جنگ متحدین علیه عراق رفتند. در این دو سطح هم موضوع نظامی جنگ در حال بایگانی شدن است. ولی از نظر سیاسی و در جهت نقادی مدیریت کشور در آن مقطع، فعال است. البته به نظر می آید ما از یک طرف با چالش سیاسی در به نقد کشیدن جنگ و تضعیف پایه های اصلی نظام مواجه هستیم و از طرف دیگر نیروی مقابل آنها، بیشتر به تقدیس جنگ می پردازند و

پرسش: از وقتی که در اختیار ما گذاشتید، تشکر می کنم. ما پروژه ای را از بهار سال ۱۳۷۸ تعریف کرده بودیم تا به بعضی از پرسش ها و ابهاماتی که درباره جنگ وجود دارد، پاسخ بدهیم. البته این موضوع را در حاشیه بگویم: به نظر می آید تنها کسی که باید به این پرسش ها پاسخ بدهد یا خودش را در مظان این پرسش ها قرار دهد، حضرت عالی هستید و به تبع شما، ما هستیم. ولی نفر اول و پیشانی این کار حضرت عالی هستید. تلاش کردیم بار دیگر کاری انجام بدهیم

ولی احساس کردیم که دیگران مایل نیستند وارد این بحث شوند و تمایلی به تجزیه و تحلیل مسائل جنگ ندارند. به نظر می آید این کار بیشترین ارتباط را با حضرت عالی دارد. امسال در بیستمین سالگرد جنگ، به تبع فضایی که در داخل کشور بود، جنگ را به نقد کشیدند. یعنی در بیستمین سالگرد جنگ که در حقیقت باید پیروزی مقاومت مردمی را جشن بگیریم. مورد سؤال وسیعی از طرف عناصر نخبه خودی، دانشگاهی و مردمی قرار گرفتیم: اینکه چرا جنگ کردیم؟ چرا روزهای اول مذاکره نکردید؟ چرا وقتی در خرمشهر پیروز شدید، جنگ را متوقف نکردید؟ آیا بهترین شکل اتمام جنگ این بود که شما انجام دادید؟ این سوالات ما را منفعّل کرد، اما کسی ابراز نکرد. در روزی که می بایست پیروزی جنگ مردمی را جشن می گرفتیم، مورد سؤال قرار گرفتیم؟ فتح خرمشهر یک نماد پیروزی مردم در صحنه نبرد بود. به نظرم در مقطع خرمشهر مادر ادامه جنگ با دو سؤال مواجه بودیم و هر کاری می کردیم باید به یکی از این دو سؤال پاسخ می دادیم: یکی اینکه چرا جنگ را بعد از فتح خرمشهر ادامه دادیم و یا اگر انجام نمی دادیم و عراق به طور حتم مجدداً به ما حمله می کرد، باید به این سؤال پاسخ می دادیم که چرا جنگ را ادامه ندادید؟ اما این سؤال، سؤال غالبی در جامعه نیست. ضمن اینکه به نظرم سؤال سومی هم وجود دارد که مهم تر از دو سؤال اول است و آن اینکه ما به جای آن، این سؤال را مطرح کردیم که آیا ما می توانستیم جنگ را بهتر از این به اتمام برسانیم؟ نقش آمریکا، دولت های پشتیبان عراق در داخل منطقه، نقش منافقین و نهضت آزادی که در بسیج مردم علیه ما یک جنگ روانی ایجاد می کردند و باعث می شدند که نسبت به جنگ مسئله دار بشوند و

می گویند جنگ، جنگ مقدسی است و کمتر از زاویه منطقی با این موضوع مقابله و مبارزه می کنند. ما در ارتباط با این موضوع می خواهیم بحث کنیم.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: حرف هایی در میان بحث به وجود می آید، آقایان اگر سؤالی داشته باشند، می توانند بپرسند. فکر می کنم شما جواب بسیاری از این سؤالات را می دانید و می خواهید از زبان ما هم بشنوید. به خاطر اینکه کار جامع تر شود. و الا شما در صحنه جنگ و سیاست حاضر بودید.

مسئله دیگری را من اضافه می کنم و آن اینکه امروز تنها جنگ را زیر سؤال نبردند بلکه همه شئون انقلاب زیر سؤال برده شده است. منتها جنگ اساسی ترین و مهم ترین مسئله است و مدافع هم زیاد دارد. الان تلاش این است که بگویند همه کارهایی که بعد از انقلاب شد، درست نبوده است: مسائل سیاست خارجی، مسائل برخورد با جریان های مختلف داخلی، حرکت های اقتصادی، تشکیل نهاد های انقلاب - حرف هایی را که آن موقع نهضت آزادی می زد - سازندگی را زیر سؤال می برند.

کارهای شخص امام (ره) را هم می گویند. در گذشته یک مقدار از امام (ره) پرهیز داشتند. اما اخیراً آن مقدار پرهیز هم از بین رفته است. شما بیشتر به مسئله جنگ می پردازید و من روی این قضیه صحبت می کنم. ضمناً بگویم که از نظر من بهترین راه ها عمل نشده است. این ادعاهای کلی من است.

همان طور که جلو می رویم به همه اجازه می دهیم که سؤالاتشان را مطرح کنند و به صورت مباحثه انجام شود.

پرسش: مطلب اول که فرمودید شروع خوبی بود. چه شد که ما دچار چنین وضعی شدیم؟ یعنی تمامی قدرت ما و نظام ارزشی ما به نقد کشیده شده است. اصلاً چرا این گونه شده است؟ ما بیش از آنکه گرفتار نقد خود جنگ باشیم در واقع گرفتار نقد پی آمدهای جنگ و اغراضی که در پشت آن نهفته است، می باشیم یعنی اگر امروز شروع جنگ مورد سؤال است، ادامه جنگ و نحوه پایان جنگ فی نفسه مسئله نیست، بلکه رویکردهایی که در برخورد با این روش اجرا شده مورد سؤال است که در واقع مسائل امروز ما می شود. من فکر می کنم به جای اینکه از ابتدا شروع کنیم و به آخر برسیم از آخر

آیت الله هاشمی رفسنجانی: امروز تنها جنگ را زیر سؤال نبردند بلکه همه شئون انقلاب زیر سؤال برده شده است. منتها جنگ اساسی ترین و مهم ترین مسئله است و مدافع هم زیاد دارد.

شروع کنیم. شاید زودتر به نتیجه برسیم. یعنی این نقد چیست؟ واقعاً نسلی که جنگیده امروز دچار تغییراتی شده است و نسلی هم که آمده مسائل شان اینها نیست. ما چه کاری انجام بدهیم. آیا نقد را نپذیریم. یعنی قبول نداشته باشیم، نقد شود؟ بگویم که یک عده شهید شدند و اینها هم تقدس دارند و شما حق ندارید حرف بزنید. آیا ما این گونه به آنها بگویم یا جنگ را از جنبه عقلانی و رویکرد عقلانی برای آنها تبیین کنیم و منطق تصمیم گیری را توضیح دهیم. باید با چه روشی برخورد کنیم؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: باید توضیح بدهیم، نمی توان به آنها گفت که نپرسید. به هر حال سؤال ایجاد شده و باید به سؤالات جواب بدهیم. اما اینکه چرا این گونه شد، به نظر روشن است. تا دوم خرداد معمولاً کسانی که می آمدند - همه مسئولین نظام - آنها می بودند که خودشان را مسئول گذشته هم می دانستند، البته در دوم خرداد وقتی آقای خاتمی آمد، ایشان هم مسئول گذشته نظام بود. او بیشتر از ما در کارهای اجرایی بود. قبل از اینکه من در کار اجرایی بیایم، ایشان وزیر بود. در جنگ هم مسئول تبلیغات بود. ایشان وزیر ارشاد بود و بایستی به این مسائل جواب می گفت. منتها چون به نظر می رسید مرکزیت نظام چیز دیگری خواست و در انتخابات چیز دیگری شد، اینهایی که آمدند، گفتند که مردم به سیاست جاری نظام نه گفتند. حتی بعضی از کسانی که خودشان مسئول مسائل گذشته بودند، اینها هم در این جو خیالی قرار گرفتند و خواستند همدم این دروغ شوند که مردم به نظام نه گفتند. به نظر من اصلاً این گونه نیست که مردم به نظام نه گفتند. مردم کسی را که رقیب آقای خاتمی بود و فکر می کردند که در سیاست های خود یک جریان محدودی را اجرا می کند و شاید با آن بخش موافق نبودند و به او رأی ندادند. اما فکر نمی کردند که افرادی می آیند با رسانه های خارجی این گونه کار

انجام بدهند. برداشت اینها درست نیست. به فکر جلب ناراضی های دوران گذشته افتادند. بیشتر حرف های آنها در مطبوعات و رسانه ها با هدایت خارجی ها مطرح شد. طبعاً مسابقه ای بود برای ایجاد سؤال برای هر مسئله من خیال می کنم این باعث شده که الان این شرایط به وجود آمده است. الان که به وجود آمده، ما باید استقبال کنیم و سؤالات نهفته ای که لاقلاً در بخشی از مردم بوده را جواب دهیم. یا سؤالاتی را که الان خلق می شوند باید جواب بدهیم. من مسائل را قابل دفاع می دانم.

از هر جایی خواهی شروع کنی. شما هم آزادید اگر دیدید که پاسخ ها قانع کننده نیست، بگویید و بحث کنیم.

پرسش: ما به سؤال اول بر می گردیم. آیا ما می توانستیم کاری انجام بدهیم که اصلاً صدام به ما حمله نکند؟ یعنی آیا صدام برای ما پیامی فرستاد؟ چه زمان حمله احتمالی عراق را در ذهن ترسیم کردیم و برای آن چه فعالیتی را انجام دادیم که حادثه ای رخ ندهد؟ اصولاً آیا بروز جنگ اجتناب ناپذیر بود یا نه؟ اگر ما انسجامی داشتیم و طراحی داشتیم آیا می توانستیم جلوی جنگ را بگیریم؟ تصمیم گیرنده این معادله چه کسانی بودند؟ آیا واقعاً در پشت پرده توافق اعلام نشده ای بین صدام و دیگران وجود داشت که خارج از اراده و کنترل ما بود؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: همه این موارد باید روشن شود. اینکه انسان عقلاً بگوید که هیچ راهی برای توقف جنگ وجود نداشت. چنین ادعایی را نمی توان کرد. چون ما مسیری را که در انقلاب خودمان می رفتیم، کارمان را می کردیم و به جنگ منتهی شد. منتها اینکه ما مقصر بودیم و روی اشتباهات ما این جنگ اتفاق افتاد، قابل قبول نیست. طراحی هایی در سطح جهانی بود که آنها هم در راهشان شکست خوردند و راه آنها به جنگ منتهی شد که جنگی را بر ما تحمیل کنند. در هر یک از این طراحی ها اگر ما کوتاه می آمدیم، ممکن بود جنگ نشود. اما اینکه آیا آنها از جنگ بهتر بود یا نه، باید روی آنها بحث کنیم.

اگر الان کسی مطبوعات آن زمان را بخواند و اسناد را ببیند، شک ندارد که آمریکا بیشتر کارگردان بوده و انگلیسی ها هم بودند. فکر آمریکا این بود که این انقلاب، یک موجی است و رژیم شاه را

ساقط می کند، بعد افکار لیبرالیستی که در بخش زیادی از افراد حاضر در میدان وجود داشت - غیر از روحانیت و توده مردم - جایگزین می شود و یک حکومت لیبرالی در ایران تشکیل خواهد شد.

امریکا از این اتفاق ناراضی نبود که افکاری مثل نهضت آزادی و جبهه ملی و برخی توده هایی که تجدید نظر طلب شده بودند، حکومت کنند. این تصور امریکای ها بود و در این مسیر هم حرکت می کردند. روزهای اول هم با علامت هایی که ایران ارائه داد، آنها فکر کردند که تحلیل شان درست است. یعنی تشکیل حکومت دولت موقت با رهبری نهضت آزادی و اشخاص آنها، نشانه خوبی بود. ترکیب شورای انقلاب برای آنها خطرناک نبود. برخورد ما با امریکایی های اینجا با اینکه انقلابی عظیمی اتفاق افتاده بود و امریکا هم به ایران بدهکار بود، خوب بود. یکی، دو مشکل آنها را هم نظام حل کرد. سفارت آنها در ایران باقی ماند و بسیار فعال شد و اگر گروه های دیگر سابقاً با امریکا رابطه نداشتند، به فکر افتادند که آنجا بروند. آنجا مرکز هدایت جریان هایی شد که فکر می کردند آنها باید ایران را اداره بکنند. حرکت روزهای اول این گونه بود و مشکل چندانی هم برای ما نبود. تا اینکه ما در داخل خیلی زود به رفتارندوم رسیدیم. اولین ضربه ای که خوردند در مسئله همه پرسی برای تعیین نظام بود که برخلاف توقع آنها بود. آنها فکر می کردند که نظام دموکراتیک است. امام (ره) در پاریس اینها را امیدوار کرده بود. در بیانات امام (ره) در این مقطع، اسم نظام و ماهیت نظام مشخص شد. یکی از حساس ترین بحث هایی که از مدت ها قبل ما در جلسات ویژه و در زندان با آقایان نهضت آزادی و جبهه ملی داشتیم، در مورد حکومت بعدی بود. اینها قبول نداشتند که اسلام می تواند حاکم باشد و اشکالاتی هم داشتند. ما هم جواب می دادیم. البته نه با این ضیق که الان در حکومت دینی است. آن موقع با دید وسیع تری جواب می دادیم. سخنانی که امام (ره) در پاریس مطرح می کردند، طرز تفکر ما بود. مثلاً فرض کنید اینها می گفتند که شما نمی خواهید چیز خلاف اسلام را قانون کنید و اجرا کنید. ما می گفتیم لازم نیست که فتوای همه علما را داشته باشیم، اگر یک نفر در طول تاریخ از علما فتوا داده باشد، برای ما کافی است. این برای آنها قانع کننده نبود. یا

مثلاً وقتی می‌پرسیدند که بعضی وقت‌ها فتوا نیست، ما مسئله تشخیص مصلحت را مطرح می‌کردیم و می‌گفتیم که "اولی فاولی" و مصلحت، قوی‌ترین اصل فقه‌ای و اجتهادی است. در تزامن دو مصلحت، مصلحت اقوامی توانیم ترجیح بدهیم و همه فقهای این را قبول دارند. آنها در این جریات وارد نبودند و اولین درگیری‌ها از اینجا شروع شد.

قبل از این، درگیری بین نهضت آزادی، جبهه ملی، بنی صدر و بازرگان بود. اینها فکر می‌کردند که حکومت مال اینها است. با هم تضاد داشتند. ما داور آنها بودیم. بعد کم‌کم اینها علیه ما متحد شدند. وقتی که جمهوری اسلامی شد همه آنها یکی شدند و گفتند: نه، این تحمیل شد. همه آنها می‌گفتند که دموکراتیک باشد. به اینجا که رسیدیم، امام با قاطعیت برخورد کردند. اینها هم شاید هنوز برایشان قابل حل بود. ضربه را خوردند، منتها تسلیم شدند.

بعضی‌ها مانند منافقین، توده‌ای‌ها و تندهای چپ انتخابات را تحریم کرده بودند.

در اینجا امریکایی‌ها به مشکل برخوردند و ما با حماسه پیروز شدیم و بیش از ۹۹ درصد مردم به اسلامی بودن نظام رأی دادند.

آنها تسلیم شدند و از این مقوله عبور کردیم. این در ماه‌های اول است. ما در بهمن پیروز می‌شویم و در ۱۲ فروردین جمهوری اسلامی اعلام می‌شود. در شورای انقلاب کم‌کم علائمی پیداشده بود. چون اخبار شورای انقلاب منتشر نمی‌شد، چندان انعکاس نداشت. منافقین هم از نفوذشان می‌فهمیدند و گاهی حرف‌ها را می‌گفتند. من الان به ریزه کاری‌ها کاری ندارم، فقط تحولات بزرگ را می‌گویم. بعد از آن به مسئله ولایت فقیه می‌رسیم که البته این در ذهن ما نبود. ما قبل از انقلاب با بحث امام (ره) درباره ولایت فقیه در محافل، گفت‌وگو و جدل می‌کردیم و می‌گفتیم محور این است. اما اینکه ولایت فقیه در قانون اساسی باشد در ذهن ما نبود. قانون اساسی را ما ننوشتیم. آقای دکتر حبیبی و دوستانش که در این امور بودند، جمع شدند و پیش نویس قانون اساسی را نوشتند. ما هم در شورای انقلاب به اینکه ولایت فقیه لازم است توجه نکردیم و اضافه نکردیم. به امام (ره)، آیت الله گلپایگانی، همه علما و مراجع دادیم و هیچ کس اعتراضی نکرد و بحثی نکرد. اختلافی هم به وجود

نیامد، تا اینکه به خبرگان رفت. البته در خبرگان یک تنش از قبل داشتیم. آنها فکر می‌کردند که ترکیب خبرگان باید غیر از این باشد که شد. چون می‌خواستیم قانون اساسی را بنویسیم، می‌خواستند از خودشان باشند. منتها آن موقع اگر روحانی در جایی نامزد می‌شد، به دیگری رأی نمی‌دادند، مگر اینکه ما او را کاندیدا می‌کردیم. لذا یکی از حرف‌های مهندس بازرگان این بود که روحانیت نباید نامزد شود و همیشه می‌گفت که شما رأی دارید و ما را از نیروهای دیگر محروم می‌کنید. در این مقطع ما حزب جمهوری اسلامی را تشکیل داده بودیم. حزب که تشکیل شده بود، یک نقطه سختی برای اینها شد.

پرسش: ولی در خبرگان آنها هم آمدند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: در انتخابات شرکت کردند منتها خیلی کم. مثلاً مقدم و بنی صدر بودند که ما اینها را کاندیدا کرده بودیم.

پرسش: خبرگان را نقطه فراق می‌فرمایید، نقطه‌ای که اینها را مأیوس کرد.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: اینها دیدند که مسئله انتخابات و آرای مردم است و انتظار آنها این بود که روحانیت این مقدار جلو نیاید. من الان صریحاً یادم نیست که امریکایی‌ها چه می‌گفتند. قاعدتاً حرف همه اینها بود.

عجله زیادی داشتند که امام (ره) به قم بروند و زودتر از آنچه ما فکر می‌کردیم، امام رفتند. من موافق نبودم که امام (ره) به این زودی به قم بروند. منتها تنش آن در جلسات خصوصی ما بود و تنش عمومی پیدا نکرد. حزب هم فعال شده بود و یکی از اعتراضات مهم آنها این بود که با این وسعتی که حزب را درست کردید، جا را برای احزاب دیگر تنگ کردید. حزب مساوی با جمهوری اسلامی شده بود. کارگزاران آن انتخابات هم حزب بود. تنش جدی ما وقتی شد که در مجلس خبرگان مسئله ولایت فقیه مطرح شد. وقتی که مطرح شد، آنها تا آخر مسئله را فهمیدند و حسابی مخالفت کردند. این آقای امیرانتظام آن موقع خارج بود، آمد و کارگردان شد. مشاور و سخن گوی دولت بود.

او از وزراً امضا گرفتند که در اعتراض به این موضوع دولت

استعفا بدهد. منتها وقتی که نزد امام (ره) رفتند، امام (ره) خیلی محکم با اینها برخورد کردند و لذا منصرف شدند. ما نصیحت کردیم، اما قبول نکردند.

اینها برخوردهای بزرگ ما بود. در مراحل اولیه کم نشان داد که زاویه حرکتی ما تفاوت دارد. امریکایی ها به تدریج متوجه می شوند که آنچه را فکر می کردند، انجام شدنی نیست. البته یک کار بزرگی امام (ره) کردند و شعار انحلال ارتش را محکوم کردند، این یک مقدار باعث خوشحالی آنها شد. در آن مقطع فکر می کردند که این در جهت راهی است که آنها می خواهند. اما در مقابل نهادهایی که تشکیل شده بود، همه به اتفاق ناراضی بودند. کمیته که به صورت خودجوش و مردمی تشکیل شده بود، سپاه تشکیل شد، کم کم جهاد تشکیل شد، امام (ره) دادگاه های انقلاب را به وجود آوردند و به موازات نهادهای موجود سنتی چیزهایی به وجود آمد که ما خودمان را به آنها متکی نکنیم. آنها کار خودشان را می کردند ولی کارهای جدی تر را به این نهادها می دادیم. این همان چیزی بود که اینها نمی خواستند.

یکی از تحلیل هایی که اینها می کردند این بود که بدنه نظام همان بدنه نظام شاهی است کارشناس ها، مدیران و اهل نظر همان ها هستند و به تدریج اینها کارشان را می کنند و آقایان علما از این گونه مسائل آگاهی ندارند. حزب و نهادها تشکیل شده بود. در شورای انقلاب وقت زیادی صرف این موضوع می شد. بازرگان و رفقای شان به شدت با این برخورد می کردند. در اوایل کار اینها خواستند که به مارودست بزنند و یک سپاهی را آنها تشکیل دادند در این فکر بودند

آیت الله هاشمی رفسنجانی: اینکه انسان عقلاً بگوید که هیچ راهی برای توقف جنگ وجود نداشت. چنین ادعایی را نمی توان کرد. چون ما مسیری را که در انقلاب خودمان می رفتیم، کارمان را می کردیم و به جنگ منتهی شد. منتها اینکه ما مقصر بودیم و روی اشتباهات ما این جنگ اتفاق افتاد، قابل قبول نیست.

که منافقین این سپاه را اداره بکنند. ما جلوی آن را گرفتیم. مجموعه متفرقی بودند. جلسه ای را من در جمشیدیه گرفتم که گروه های متفرق بودند، ما همه را جمع کردیم و سپاه ایجاد شد.

پرسش: فرمانده سپاه آنها چه کسانی بود؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: هدایت گر آنها آقای لاهوتی بود. الان چندان یادم نیست.

پرسش: شهید محمد منتظری هم بود؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: نه، شهید منتظری با آنها نبود. آن سپاه رسمی را که تشکیل شد من به وجود آوردم. بعد امام (ره) مرا مأمور کردند که آنها را سامان دهی کنم. آقای لاهوتی در آن سپاه بود و می خواست نماینده امام (ره) در این سپاه شود. ما به خاطر ارتباطشان قبول نکردیم. بعد از من، حضرت آیت الله خامنه ای رفتند. سپاه هم که تشکیل شد مهندس بازرگان و دولت موقت می گفتند که ما هیچ کاره هستیم و خیلی ناراحت بودند. فکر می کنم از این به بعد امریکایی ها به فکر براندازی افتادند.

پرسش: حدوداً در چه تاریخی بود؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: همه اینها مربوط به نیمه اول سال ۵۸ است. از اینجا امریکایی ها به فکر افتادند که این روند، مخالف روند آنها است. ما از اینجا به بعد با کارشکنی هایی مواجه می شویم از نوع کودتا. کودتای نوژه چه زمانی اتفاق افتاد؟

پاسخ: حدود نه ماه و نیم قبل از جنگ است. اول ما لانه جاسوسی را می گیریم بعد امام (ره) بسیج را تشکیل می دهند، سپس در اسفند ۵۸ بنی صدر انتخاب می شود و در ۵۹ حمله طبس و سپس کودتای نوژه اتفاق می افتد.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: اینها موقعی است که امریکایی ها به فکر برخورد با ما افتاده بودند. از این به بعد در رسانه های امریکایی می توانید این موضوع را ببینید. جزو حرف های ما بود که اینها در حال خصومت کردن هستند. بحث دیگری که فراموش نشود قضیه دانشگاه ها است. اینها روی دانشگاه ها هم امید داشتند که جلوی نظام می ایستد بسته شدن دانشگاه ها هم علامت جدی بودن ما در راهمان بود. من سفری به تبریز رفتم. دانشجویان آماده شده بودند و دنبال بهانه می گشتند. وقتی در آنجا با من بد برخورد کردند، اینها این

را بهانه کردند و اقدام کردند. مدتی روی ما فشار داشتند که نمی شود روی آن (دانشگاه) کار کرد. این هم از علامت هایی بود که ناسازگاری را نشان می داد. در قضیه ولایت فقیه نهضت آزادی شکست خورد و از امام (ره) ترسید، اینها حتی اعلامیه هایی تهیه کرده بودند که مهندس بازرگان استعفا بدهد. مادر نارمک اعلامیه ها را دیدیم، قرار بود مردم به نفع مهندس بازرگان تظاهرات کنند که برگردد. وقتی که امام (ره) آن گونه سخن گفتند اینها استعفا ندادند و این حرف ها هم بی اثر شد. از اینجا جلوتر می رویم تا به انتخابات می رسیم. آنها نظرشان این بود که اگر روی افکار عمومی زیاد کار شود، می تواند جلوی نظام بایستد. قضیه بنی صدر و پیروزی بنی صدر در انتخابات اتفاق می افتد.

پرسش: همه این قضایا با هم همراه بود؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: بنی صدر با اینها اختلاف داشت. منتها حرکت بنی صدر هم مطلوب امریکایی ها بود. چون بنی صدر هم این نوع برخوردها و خشونت های آمرانه را محکوم می کرد.

پرسش: این گونه که شما فرمودید فکر می کنم سه نکته اساسی وجود دارد: یکی اینکه ماهیت نظام تدریجاً شکل اسلامی به خود گرفت و به لحاظ قانون، بحث ولایت فقیه مشخص کرد که طبیعت نظام چیست که هم در درون مخالف داشت و هم در بیرون. نهادها و ساختار سیاسی شکل گرفت و دیگر امریکا قطع امید کرد و فهمید که نمی تواند بر ساختار قبلی متکی باشد و از طرفی در ترکیب بافت حکومت کنندگان هم آنها به لیبرال ها امید داشتند، نیروهای دیگری هم وارد شدند. ما فرض می گیریم این عنصر مؤثر، منجر به واکنش امریکایی ها می شود. طبعاً آنها نمی خواستند و چیزهای دیگری می خواستند. اگر شما موافق باشید یک مقدار علائم آشکار، یعنی طبیعی است که این دال بر این شده که یا حقیقتاً و یا استدلال ما بر این بوده که این تهدید دشمن است. یعنی از آن طرف هم یک نگاهی بکنیم که چه چیزی باعث شده که ما چنین ادراکی کردیم؟ نکته دیگری را هم عرض کنم که این کارت برنده نهضت آزادی می شود. نهضت آزادی هم این را می گوید که اگر حکومت دست ما بود، جنگ نمی شد. می گویند چون شما آمدید و ما را کنار گذاشتید، امریکا به ما حمله کرد. آقای یزدی می گفت، اگر ما بودیم، جنگ

نمی شد و تا زمانی که ما بودیم نیز نشد!

آیت الله هاشمی رفسنجانی: من هم قبول دارم، تناقض نیست. من گفتم که اگر ما به طرف میل امریکا پیش می رفتیم، جنگ اتفاق نمی افتاد؛ ولی در آن صورت چیزی از انقلاب نمی ماند.

پرسش: نسلی که جنگ و پی آمد آن را در هشت سال تحمل کرده، این را نمی فهمد که اگر ما آن گونه عمل می کردیم، چه می شد؟ لذا وضع موجود را نقد می کند. ما چگونه پاسخ بدهیم؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: ما همین امروز اگر افکار نهضت آزادی را یک مقدار سبک تر قبول کنیم امریکایی ها کاری به ما ندارند. تمام درها باز می شود و دیگر مسئله ای نیست گفتم که مایک حکومت اسلامی مستقل می خواستیم، آنها یک حکومت وابسته می خواستند. این بحث قبل از انقلاب هم بود. یعنی آقای مهندس بازرگان می گفت که شما مبارزه با استبداد را بگویید، الان وقت مبارزه با استعمار نیست. بعضی ها مبارزه با استبداد و استعمار را با هم قبول نداشتند فقط یکی را قبول داشتند. امریکایی ها هم قبول کرده بودند که باید مبارزه با استبداد شود. ما روی این مسائل همیشه مشاجره داشتیم. وقتی انقلاب کردیم اگر به راه مستقل نمی رفتیم، جنگ نمی شد، این فرض ها را باید پذیرفت، چون به هم مربوط می شوند.

پرسش: من این نکته را در گفت و گو با آقای یزدی به ایشان گفتم که شما یک حرفی می زنید که نمی توانید آشکار بگویید، آیا قبول دارید؟ گفتند: قبول داریم. گفتیم: شما معتقدید اگر مشکل را با امریکایی ها حل می کردید، امریکایی ها از ما دفاع می کردند و جنگ نمی شد ولی این را آشکار نمی گویند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: مشکل چگونه حل می شد؟ این گونه، امریکا به همان شکل قبل در کشور باقی می ماند و چیزی عوض نمی شد. امریکایی ها در گذشته در ارتش و همه جا بودند و می خواستند باز هم بمانند علائمی نشان داده شد و ما خیلی سریع عبور کردیم. اینها از همان اوایل سال ۵۸ ترور را شروع کردند. ترورها به صورت ظاهر کار امریکا نیست. قبل از آیت الله مطهری، قرنی را شهید کرده بودند و مشکل کردستان را خلق کرده بودند و می خواستند آن مشکل، حل نشود.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: سپاه هم که تشکیل شد مهندس بازرگان و دولت موقت می گفتند که ما هیچ کاره هستیم و خیلی ناراحت بودند. فکر می کنم از این به بعد امریکایی ها به فکر براندازی افتادند.

پرسش: آیا واقعاً امریکایی ها پشت این قضایا بودند یا این گونه تحلیل می کنید؟ آیا سندی هست؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: من مطمئن نیستم. سندی هم ندارم.

پرسش: ما این رادر تحلیل قبلی گفتیم و حضرت عالی هم اشاره کردید. ما جایی نمی توانیم اثبات کنیم که امریکایی ها پشت این قضایا بودند. واقعیت هم این است که امریکایی ها بعد از سقوط شاه و شکافی که در درون خودشان نسبت به سیاستی که در مورد ایران داشتند قادر نبودند که خودشان را جمع کنند و با مهار پی آمدهای سقوط شاه، یک سیاست جدید اتخاذ کنند، آن هم به صورت ترور و ...

آیت الله هاشمی رفسنجانی: این کاری ندارد. اینها اگر عامل نفوذی در منافقین و گروه ها داشتند، فوری اقدام می کردند.

پرسش: یک تحلیلی اینجا هست که در واقع مسئله جنگ عراق را جدای از بحث امریکا طرح می کنند. می گویند که عراقی ها به دلایل مسائل ژئوپلیتیک و مسائل تاریخی، جنگ را شروع کردند. مسئله کردستان را عراقی ها با همان برنامه شروع کردند که به جنگ منتهی شد.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: من نمی گویم که حمله عراق با فرمان امریکا بوده است. عراق هم انگیزه ذاتی داشته و هنوز هم دارد. به هر حال بر خوردهای فیزیکی و ترورها بود. البته تبلیغات آن زمان روشن است و تبلیغات عجیب و غریبی بود. سراغ افرادی که رفتند، اول مسئله کردستان بود که قرنی را ترور کردند. بعد آیت الله مطهری را شهید کردند که در همه مسائل، ایشان مواضع اسلامی داشت و بیشتر از ما روی مسائل ایستادگی می کرد. در جلسه هم که بودیم، ما یک مقدار با سعه صدر برخورد می کردیم، ایشان خیلی

محکم روی مسائل خاصی ایستاده بود. بعد من را ترور کردند که من هم این گونه بودم و از کسانی بودم که در زندان و قبل از انقلاب با منافقین و لیبرال ها در گیر بودم. آیت الله خامنه ای را ترور کردند که نزدیک سال ۶۰ است. از آن زمان ترورها را شروع کردند. در هفت آذر ۵۸ هم آیت الله مفتاح را شهید کردند.

پرسش: شهید مطهری و قرنی را گروه فرقان ترور کردند، این دو موضوع اصلاً با هم سنخیتی ندارند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: شهید قرنی را در مسئله کردستان ترور کردند. مسئله کردستان خلق شده بود برای اینکه نگذارند ما آن گونه که می خواهیم نظام مان را شکل بدهیم. آیت الله مطهری هم به خاطر اینکه محکم روی مبانی مورد اختلاف ایستاده بود. من هم این گونه بودم. من در بحث های بعد از شهید مطهری، اصلاً بحث ها را به طرف چپ ها، توده ای ها و کمونیست ها بردم، چون آنها در فرقان بیشتر نفوذ داشتند. علائم تا آن مقطع را تا این حد می گویم بعد به لانه جاسوسی و رو در رویی با امریکامی رسمیم.

پرسش: به نظر من این مهم است و باز هم قابل حل نیست. این تاریخ های خبرگان و بحث ولایت فقیه را که فرمودید تا شهریور ۵۸ طول می کشد. ترور شهید مطهری مربوط به اردیبهشت است. این معقول نیست که امریکایی ها با وجودی که هنوز قدرت و ثقل اسلامی بودن نظام، قدرت لیبرال ها و ما و چالش به وجود آمده را نمی دانند که به چه وضعی منتهی می شود، آخر خط که ترور است را به عنوان یک سیاست جدید اتخاذ کنند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: چرا ترور آخر خط باشد؟ من فرض می کنم که امریکایی ها بحران در کردستان را شروع نکردند. ولی کردستان برای آنها جای امید شد.

پرسش: یعنی سیاست فعال بودن امریکایی ها در آن قابل اثبات نیست؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: لازم هم نیست باشد. کردستان با آن شکل موجود، برایش مفید بود. آیت الله مطهری در همه بحث هایی که از قبل گفته شد، نقش داشت و آنها می گفتند که عنصری مثل آیت الله مطهری نباید باشد.

پرسش: بحثی را که شما روی چپی ها شروع کردید،

بزرگ‌ترین نگرانی امریکایی‌ها قبل از پیروزی و بعد از پیروزی انقلاب، شوروی‌ها و چپی‌ها بود. امام (ره) و رهبران انقلاب بالاترین پتانسیل را داشتند که این جریان را مهار کنند و مهار کردند. این نقطه قوت بود.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: اینها تا این جهت حرفی نداشتند، موازنه می‌شد تا اینجا مشکلی نداشتند. اما اینکه مهار شود به قیمت تحکیم نظامی که تهدید عمده‌تری برای آنها است، می‌شد آنها کمونیست‌ها را در همه دنیا خلع سلاح کرده بودند، اینجا منافاتی ندارد و تناقض نیست. یک شرایط عمومی است.

من حتماً نمی‌خواهم بگویم که کارگردانی همه این مسائل در ماه‌های اول انقلاب با امریکا بوده است. من می‌گویم آنچه شکل می‌گیرد، باعث می‌شود که نهایتاً ما در جنگ درگیر می‌شویم و به اینجا می‌رسد.

لانه جاسوسی که اتفاق افتاد من در جریان لانه جاسوسی به آن شکل نبودم. این را می‌دانم که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای هم نبودند. به این دلیل که ما مکّه بودیم. آخر شب در پشت بام خانه‌ای در مکّه نشسته بودیم که از رادیو شنیدیم لانه جاسوسی را اشغال کردند و زود برگشتیم. مهمان آقای میناچی بودیم که در همان سال ما را به مکّه برده بود. وزارت ارشاد ما را برده بود ما در آنجا شنیدیم. من و آیت‌الله خامنه‌ای خبر نداشتیم.

در اینجا نکته‌ای را می‌خواهم بگویم. در این قضیه، ریشه و بهانه آن حداقل این بود که مهندس بازرگان در الجزایر با امریکایی‌ها مذاکره کرده است. جریان همه مذاکرات را ما نمی‌دانیم و به ما ندادند. این عکس‌العمل تند به آن خاطر انجام شد و برای امریکایی‌ها علامت بسیار بدی بود. یعنی آنها این گونه فکر می‌کردند که الان انقلاب ایران به گونه‌ای است که اگر دولتشان بخواهد با امریکا حرف بزند، این اتفاق می‌افتد. این معنی بزرگ‌تری داشت و اصل مسئله هم برای آنها سنگین بود. لذا اینجا یک جهشی در جهت رو در رویی بود. تا این لحظه ما با صراحت در جایی با امریکایی‌ها درگیر نیستیم. البته در حرف‌های ما خیلی چیزها است. امام که گفتند: امریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند، مال بعد است.

پرسش: وقتی ما لانه را گرفتیم، امریکایی‌ها ناوهایشان را جابه

جا کردند و تهدیدهایی که کردند، امام این عبارت را فرمودند آیا قبل از این، امام خمینی موضوعی را علیه امریکا اتخاذ کرده بودند؟

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: وقتی در خرداد مرا ترور کردند، یک هفته قبل سخن‌رانی کرده بودم و بر اساس حرف امام (ره) حملات شدیدی به امریکا کرده بودم.

پرسش: در سخن‌رانی برای شهادت شهید مطهری که در قم بود و امام (ره) هم نشسته بودند، به چپی‌ها حمله کردید.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: چون من فرقان را جزو منافقین می‌دانستم و اینها را هم چپ می‌دانستم. حتی قضیه قرنی را من کار چپ می‌دانستم. به خاطر اینکه چپی‌ها به مسائل کردستان دامن می‌زدند. تحلیل من روی برداشت خودم بود. در همان سخن‌رانی که می‌گویم یک حمله بسیار شدیدی کردم که بر اساس سخنان امام (ره) بود. فکر می‌کنم سخن‌رانی را در شیرودی کردم.

پرسش: در بحث سفر شاه به امریکا بود که امام (ره) حملات تندی به امریکا کردند که قبل از لانه جاسوسی بود. یعنی بحث شاه ما را به رویارویی با امریکا و تصرف لانه کشید.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: من هنوز هم همان عقیده را دارم. من می‌گویم امریکا هم می‌توانست، اما هیچ سندی ندارم. آن موقع هم چپی می‌گفتم و الان هم هیچ سندی غیر از آن ندارم. ولی می‌گویم که ما با امریکا درگیر شده بودیم. قبل از ترور خودم، من درگیر شده بودم. یک سخن‌رانی در یک هفته قبل از ترور کردم که خیلی‌ها تحلیل می‌کردند که این ترور به خاطر انجام آن سخن‌رانی اتفاق افتاده است. لانه جاسوسی آغاز خیلی چیزهاست.

پرسش: آیا در جریان مذاکره برژینسکی و بازرگان بودید؟ چون

پرسش: آیا در جریان مذاکره برژینسکی و بازرگان بودید؟ چون تصرف سفارت به علت همین مذاکره بود.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی:

من در جریان نیستم ولی مرحوم احمد آقا،

امام (ره) و موسوی خوئینی‌ها

در جریان بودند.

تصرف سفارت به علت همین مذاکره بود.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: من در جریان نیستم ولی مرحوم احمد آقا، امام (ره) و موسوی خوئینی ها در جریان بودند.

پرسش: اگر مادر چارچوب ایران و امریکا بحث لانه را تحلیل کنیم، آقای یزدی و دوستانشان یک حرفی دارند و می گویند که ما اصلاً زمانی می خواستیم با برژینسکی مذاکره کنیم، از دو مسیر پیام می آمد که شما به الجزایر که بروید، احتمالاً ملاقاتی انجام می شود. یکی را امیرانتظام می آورد. ایشان دقیق به من گفت که آقای امیرانتظام چه چیزی می گفت. حرف آقای یزدی این بود که می گفت مادر شورای انقلاب طرح آوردیم و گفتیم که امریکایی ها پیشنهاداتی داده اند در شورای انقلاب توافق کردیم که چه چیزهایی از امریکایی ها بخواهیم و لیستی تهیه کردیم. وقتی که در آنجا مذاکره کردیم، لیست را ارائه دادیم و گفتیم که این مسائل را می خواهیم. قبل از سفر هم خدمت امام رفتیم و گفتیم که ما چه کار کنیم؟ امام گفت که با امریکایی ها کج دار و مریز رفتار کنید. وقتی که برگشتیم و این واکنش ها در ایران انجام شد و با ما این گونه برخورد شد، دیگر شورای انقلاب و این آقایانی که حمایت و توافق کرده بودند و به اتفاق همدیگر لیست درخواست ها را تهیه کرده بودیم، از ما حمایت نکردند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: سیاست شورای انقلاب نبود. ما در شورای انقلاب بودیم و اینها را می دانیم البته یک یا دو جلسه ما نبودیم و به مکه رفته بودیم. وقتی که ما برگشتیم، امام (ره) این حرکت را تأیید کرده بودند و مردم هم آمده بودند و موجی بود که شروع شده بود و کسی نمی توانست مخالفت کند. من می توانم این را یکی از عوامل تند شدن فضای همکاری در روابط ایران و امریکا حساب کنم و بگویم که با سیاست های شورای انقلاب و دولت موقت مربوط نیست. اما اینکه امام تأیید کردند و بین امام (ره)، مرحوم احمد آقا و موسوی خوئینی ها چه گذشت در جریان نیستم. ولی برای من روشن بود که امام (ره) تأیید کردند.

من می دانم فضای خصومت آمیز از قبل شروع شده بود، زمانی که شاه را به امریکا بردند. مسئله ما این بود که شاه را برگردانند. شما آن موضوع را در این حلقه ببینید که چرا شاه را به امریکا بردند؟

پرسش: آیا واقعاً امریکایی ها شاه را برای کودتا به امریکا برده بودند؟ در حالیکه شاه مریض بود. امریکایی ها گرفتار شدند و دو نظر وجود داشته بعضی ها می گفتند که او را به امریکا نبریم. ولی یک لابی قدرتمند که کسینجر و راکفلر پشت آن بودند و مؤثر هم بودند، شاه را به امریکا بردند.

امریکایی ها پیش بینی نمی کردند که در لانه این اتفاق بیفتد. دلیل آن هم این است، قبل از اینکه امریکایی ها شاه را به امریکا ببرند، به نهضت آزادی و دولت موقت می گویند که ما شاه را می خواهیم ببریم به امریکا و با اینها هم هماهنگ می کنند. تجربه دفعه قبلی هم که سفارت امریکا تصرف شده بود و کمونیست ها گرفته بودند و دولت موقت و آقای یزدی آنها را آزاد کردند، هم وجود داشت و فکر می کردند اگر مسئله ای به وجود بیاید، مانند دفعه قبل می شود. بنابراین امریکایی ها غافل گیر شدند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: شاه را چه زمانی بردند؟

پاسخ: در نوامبر که مساوی با آبان است. آن زمان امام (ره) تهدید می کردند که شاه را به امریکا نبرید و اگر قرار بود امریکایی ها صادقانه عمل کنند، به این حرف هایی که امام می زدند و دائم این را به عنوان خطر تلقی می کردند، گوش می کردند؛ ولی برای مقرر شاه به امریکا ستاد درست کردند و او را به امریکا بردند ما حق داشتیم که از این موضوع نگران باشیم. چون تجربه کودتای ۲۸ مرداد را داشتیم و حق داشتیم به خاطر جنایات شاه نگران باشیم. اینها حق ما بوده و حق اعتراض داشتیم.

ولی این بدان معنی نبوده که واقعاً امریکایی ها یک کودتایی را طراحی کرده بودند و شاه را به آنجا می بردند تا کودتا کنند. امریکایی ها یک هفته قبل از تصرف سفارت امریکا، به ما یک سری اطلاعات می دهند که عراق می خواهد جنگ را آغاز کند. این دلیلی است که مسیر عراق برای جنگ غیر از مسیر امریکا در برخورد با ایران است. این اطلاعات را به آقای آقای یزدی به عنوان وزیر خارجه وقت دولت موقت می دهند. من از آقای یزدی پرسیدم که آیا چنین چیزی هست. گفتند: بله درست است و اطلاعات را دقیق به ما گفت.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: قبل از جنگ را می گویند؟

پاسخ: این اطلاعات را قبل از تصرف لانه می دهند. بنابراین امریکایی ها نسبت به سیاست عراق علیه ما و دادن اطلاعات هم به سمت ما می آیند. این اطلاعات از دو مسیر آمده و خبرش هم تأیید شده است.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: یعنی شما می گوید یک سال قبل از جنگ عراق، این اطلاعات را می دهند؟

پاسخ: بله. آقای یزدی می گفت: رئیس ایستگاه سیا در ایران از امریکا آمد از من درخواست ملاقات کرد و لیستی آورد و گفت که عراق در مرز با ایران آرایش گرفته می خواهد به ایران حمله کند. و پیشنهاداتی هم برای بررسی صحت اطلاعات ارائه کرد.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: این یک مسئله دیگری است و می تواند معنی دیگری داشته باشد. آن موقع عراق تحت نفوذ شوروی بود. در کل این گونه بود.

پرسش: عراق بعد از قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر که شوروی از او حمایت نکرد، چرخش به غرب را آغاز کرد.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: تا آن لحظه همه سلاح ها و کارشناس هایش مال شوروی بود.

پرسش: فرانسوی ها هم شریک شده بودند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: فرانسوی ها هم سوسیالیست ها بودند.

پرسش: ما وقتی می خواهیم روند اصلی شروع جنگ را با تحلیل شما در یک دستگاه بگذاریم و بررسی کنیم جواب نمی دهد. **آیت الله هاشمی رفسنجانی:** اینکه شما می گوید که یک سال قبل از جنگ به آقای یزدی گفتند، می تواند این خبر درست باشد. اما آن موقع معنای آن، جنگ نبوده است. موقعی بوده که می خواستند ما را نسبت به شوروی نگران کنند. امریکایی ها در آن زمان نگران بودند که ما به هر بهانه ای بخواهیم به شوروی نزدیک بشویم.

از مسئله دور نشویم. اشغال لانه جاسوسی کار سیاستمداران نبوده ولی آقایانی که این کار را کردند در ارتباط با امام (ره) بودند. امام (ره) هم بلافاصله تأیید کردند. مردم هم تأیید کردند. در آن فاز کسی نمی توانست مخالفت کند این از چیزهایی بود که کار ما را با امریکایی ها مشکل تر کرد. یعنی تا به حال امریکایی ها بودند که

پرسش: ما وقتی می خواهیم روند اصلی شروع جنگ را با تحلیل شما در یک دستگاه بگذاریم و بررسی کنیم جواب نمی دهد.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: اینکه شما می گوید که یک سال قبل از جنگ به آقای یزدی گفتند، می تواند این خبر درست باشد. اما آن موقع معنای آن، جنگ نبوده است. موقعی بوده که می خواستند ما را نسبت به شوروی نگران کنند. امریکایی ها در آن زمان نگران بودند که ما به هر بهانه ای بخواهیم به شوروی نزدیک بشویم.

تهاجم می کردند که ما به طرف اسلام نرویم با این حرکتی که ما کردیم، امریکایی ها حالت خصومت و دفاعی به خودشان گرفتند و وارد فاز جدیدی شدند.

پرسش: شما به شکل ظریفی سؤال اول را تفکیک کردید که آیا ما می توانستیم درگیر جنگ نشویم و اینکه آیا جنگ در اثر اعمال ما بود؟ این را کاملاً تفکیک کردید که در اثر اعمال ما نبود. اما آیا می توانستیم جلوی جنگ را بگیریم؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: من می گویم این موضوع یک عامل از دهها عامل است که این اتفاق افتاده است. باید بینیم این روندی که ما جلو می رویم اگر لانه جاسوسی هم اشغال نشده بود، به کجا می رسیدیم؟ این سؤال را می توانید بعداً پرسید که اگر این کار نشده بود، یا آن مسیری که ما می رفتیم، چه اتفاقی می افتاد؟

پرسش: بعضی ها جنگ را ناشی از عملکرد ما می دانند. شما پاسخ می فرمایید که نه، ناشی از عملکرد ما نیست.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: من می گویم که ناشی از عملکرد ما هست، منتها ما راه خودمان را می رویم، اما امریکا این راه را نمی پسندد.

پرسش: متشکریم از اینکه وقتتان را در اختیار ما گذاشتید.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: موفق باشید.

مباحث نظر

روشن‌سازی جبهه نیروهای مسلح جنگ با عراق

دکتر محسن رضایی*

علت پیداشدن این دو مسئله، زمین گیر شدن نیروهای مسلح ایران و شکست خوردن تمامی اندیشه‌های دفاعی و آموزه‌های کلاسیکی و چریکی مرسوم و متعارف علمی جهان در جبهه ایران در سال اول جنگ بود. روش توسعه تجربی که منجر به حل این دو مسئله شد را در این مقاله توضیح داده و سپس نتایج این روش و تحولاتی که در این روش به وجود آمد را بیان نموده‌ایم. نهایتاً به یک آسیب‌شناسی روش تحقیق در ایران اشاره کرده‌ایم که بیش از آنکه به روش توسعه تجربی تکیه شود، به روش تحقیق علمی مبتنی بر فرضیه و نظریه سازی و سپس آزمون آن توجه می‌شود.

۱- مسئله اصلی دفاع

با حمله عراق بخش‌های وسیعی از پنج استان ایران اشغال شد. تمامی مرز ۱۳۰۰ کیلومتری غرب ایران فرو ریخت و ۲/۵ میلیون نفر آواره شدند. اگر چه نیروهای مسلح ایران توانستند دشمن را از دست یابی به برخی اهداف ناکام گردانند ولی ارتش عراق توانست موفقیت قابل توجهی را در جنگ با ایران کسب کند. تلاش‌های دفاعی نیروهای مسلح

چکیده: نیروهای مسلح ایران در جنگ عراق با ایران توانستند یک شکست قطعی را تبدیل به یک پیروزی بزرگ نمایند. آنها نه تنها توانستند تمامی سرزمین‌های اشغالی را آزاد کنند بلکه با کسب پیروزی سیاسی جنگ را به پایان بردند. موفقیت نیروهای مسلح ایران با "روش توسعه تجربی" کسب شد. این روش را که "روش توسعه تجربی شهید باقری" نام‌گذاری می‌کنیم موجب تدوین یک نظام دفاعی شامل اندیشه دفاعی، اصول و قواعد عملیات، دکترین نظامی و اصول و قواعد رزم برای ایران گردید. با کمک این نظام دفاعی:

۱- یک ارتش انقلابی ساخته شد.

۲- تمامی سرزمین‌های اشغالی آزاد شده و

۳- جنگ با یک پیروزی سیاسی - قطع‌نامه - ۵۹۸ به پایان

رسید.

مقدمه

ایران در ابتدای نبرد با دو مشکل اصلی مواجه شد، چگونگی آزادسازی سرزمین‌ها و پایان دادن به جنگ، دو مسئله اصلی پیش روی دولت مردان و فرماندهان ایران بود.

* استاد دانشگاه امام حسین (ع) (فرمانده پیشین سپاه و دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام)

ایران در سال اول جنگ با شکست مواجه شد. شکست ایران، فرو ریختن دفاع مرزی و اشغال سرزمین‌های ایران موجب شد که دو "سؤال و خواسته" اصلی در جبهه ایران شکل گیرد. دو سؤال چگونگی آزادسازی سرزمین‌ها و چگونگی پایان دادن به جنگ، مدیریت و

چگونگی آزادسازی سرزمین‌ها و پایان دادن به جنگ، دو مسئله اصلی پیش روی دولت مردان و فرماندهان ایران بود. علت پیدا شدن این دو مسئله، زمین گیر شدن نیروهای مسلح ایران و شکست خوردن تمامی اندیشه‌های دفاعی و آموزه‌های کلاسیکی و چریکی مرسوم و متعارف علمی جهان در جبهه ایران در سال اول جنگ بود.

موفقیتی را در دفاع و حفظ مرزها، آزادسازی سرزمین‌ها و پایان دادن به جنگ کسب نکردند. ستاد جنگ‌های نامنظم به فرماندهی شهید بزرگوار چمران که بر محور اندیشه جنگ چریکی - که عمدتاً از آموزه‌های جنگ‌های چریکی در جنوب لبنان و فلسطین و همچنین

رهبری سیاسی و نظامی ایران را به چالش می‌کشاند. در جبهه ایران سه نوع تفکر و اندیشه دفاعی شکل گرفت که هر کدام از آنها در سال اول نبرد به آزمایش گذاشته شدند. هر سه تفکر و اندیشه تلاش کردند که با انجام عملیات‌هایی، پاسخ دو مسئله فوق را بیابند.

نیروهای مسلح ایران به فرماندهی آقای بنی صدر که نماد تفکر کلاسیکی را یک می‌کشید طی پنج ماه اول جنگ چهار حمله بزرگ انجام دادند که تماماً با شکست مواجه شد. در کنار این عملیات‌های بزرگ، عملیات‌های چریکی به رهبری شهید چمران در جبهه‌های ایران به خصوص در منطقه جنوب صورت گرفت ولی اثری جز انهدام برخی از امکانات و تجهیزات دشمن و یا تلفات انسانی بر عراق، نتیجه دیگری در بر نداشت. در کنار دو اقدام فوق، عملیات‌های محدود و شبانه‌ای صورت گرفت که در نوع خود حد فاصل اندیشه‌های کلاسیکی و چریکی طبقه بندی می‌شود. تلاش آنها هم اگر چه به انهدام دشمن منجر می‌شد ولی موجب آزادسازی سرزمین‌ها نمی‌گردید و تنها در دو عملیات "تپه‌های الله اکبر" و "فرماندهی کل قوا" منجر به آزادسازی قطعات بسیار کوچکی از سرزمین اصلی شد. هر سه گروه در پاسخ دادن به دو سؤال فوق ناتوان ماندند.

آقای بنی صدر و دوستانش با تکیه بر اندیشه دفاع کلاسیکی و به کار بردن اصول و قواعد رزمی غربی، هیچ نوع

اندیشه‌های چریک‌های آمریکای جنوبی به دست آمده - بود، در حد ضربه زدن به دشمن و انهدام نفرات و تجهیزات موفقیت‌هایی به دست آورد ولی نتوانست برای دو مسئله فوق پاسخی ارائه دهد. موفق‌ترین گروه دفاعی گروه‌های رزمی خودجوشی بودند که در بخش‌های مختلف جنگ سازمان یافته بودند و به صورت تیم‌های رزمی پنجاه تا صد نفری ضمن پدافند از شهرها، حملات شبانه‌ای را برای انهدام دشمن و گرفتن اسیر انجام می‌دادند. در تمامی این حملات محدود، فقط در دو عملیات توانستند قطعاتی از سرزمین اصلی را هم آزاد کنند. عملیات تپه‌های الله اکبر در شمال سوسنگرد و عملیات فرماندهی کل قوا در جبهه دارخوین ضمن انهدام نفرات و تجهیزاتی از دشمن توانستند قطعات کوچکی از سرزمین‌های اشغالی را هم آزاد کنند. ولی طراحان و فرماندهان این نوع تفکر هم معتقد بودند که با این شیوه، نبرد سال‌ها طول خواهد کشید تا سرزمین اشغالی آزاد شود و جنگ پایان یابد.

ناکامی‌های فوق موجب شد که دو سؤال فوق تبدیل به "مسئله لاینحل" بشود و لذا هر دو مسئله اصلی جنگ به عنوان دو هدفی که باید به آن دست یافت، مطرح می‌شود:

- ۱) آزادسازی سرزمین‌ها و بازگشت به مرزهای بین‌المللی چگونه صورت گیرد؟
- ۲) پایان دادن به جنگ و دست‌یابی به صلح و امنیت پایدار

چگونه تحقق یابد؟

بدیهی بود که اگر تمامی سرزمین‌ها هم آزاد می‌شد، اختلافات اصلی دو طرف به پایان نمی‌رسید و جنگ پایان نمی‌یافت. حداقل شرایط پایان جنگ این بود که مرزهای بین‌المللی و قرارداد ۱۹۷۵ را دولت عراق به رسمیت بشناسد و کمیته‌های بین‌المللی برای خسارت و تعیین متجاوز تشکیل شود. ولی اگر دولت عراق و حامیان آن بعد از آزادسازی سرزمین به این شرایط تن در نمی‌دادند جنگ حتی در شکل آتش‌بس - درست موقعیتی که پس از آزادسازی خرمشهر و رسیدن به مرزهای جنوبی اتفاق افتاد و دولت عراق و شورای امنیت سازمان ملل از پذیرفتن شرایط ایران برای پایان دادن به جنگ خودداری کردند - ادامه می‌یافت.

۲- روش توسعه تجربی

با توجه به اینکه همه توان دفاعی و رزمی ایران زمین گیر شده و در حملات هجومی نیز خساراتی را متحمل شده بود و همچنین تمامی افکار و اندیشه‌های دفاعی مرسوم و شناخته شده - اعم از تفکر کلاسیکی و چریکی و عملیات‌های محدود شبانه - ناکام شده بود و یا قادر به پاسخ دادن به دو مسئله فوق نبود. هرگاه سوالات تحقیق را نتوان با کمک اندیشه‌ها و دانش‌های متعارف جواب داد، سوالات تبدیل به مسئله (problem) می‌شوند و باید با خلاقیت، نوع‌آوری، تولید نظریات و دانش و دانایی جدید دفاعی آن مسائل را حل کرد. بر همین اساس مدیریت و فرماندهی جدید جنگ که از سال دوم جنگ، اداره جبهه‌ها را بر عهده گرفته بود*، به دنبال یک روش تحقیق می‌گشت که به کمک آن، دانش دفاعی جدیدی را تولید کند و به مسائل دوگانه فوق پاسخ بدهد. آنها اولاً باید برنامه‌ای برای احیای توان دفاعی ایران تهیه می‌کردند که نه تنها از حالت دفاعی خارج شود و آزاد گردد، بلکه توان رو به فرسایش ایران - که به دلیل تحریم نظامی و اقتصادی روز به روز کاهش می‌یافت - را بازسازی کنند. از طرف دیگر ضمن احیای توان دفاعی و رزمی ایران، آن را توسعه و گسترش دهند تا بتوانند تمامی سرزمین‌ها را

آزاد و جنگ را پایان دهند. لذا در بعد توان دفاعی با سه مسئله روبه‌رو بودیم:

- ۱- آزاد کردن توان رزمی ایران که زمین گیر شده بود.
- ۲- بازسازی و تدارک کردن توان رزمی موجود.
- ۳- گسترش توان رزمی ایران از طریق خلق توانایی‌های جدید.

ثانیاً در کنار احیا و توسعه توان رزمی ایران، دست‌یابی به دگرترین عملیاتی و اصول و قواعد رزمی که قادر باشد عملیات‌های ایران را اولاً از سطح خرد به سطح کلان گسترش دهد و ثانیاً آنها را موفق و پیروز بگرداند، اهداف

نیروهای مسلح ایران به فرماندهی آقای بنی‌صدر که نماد تفکر کلاسیکی را یدک می‌کشید طی پنج ماه اول جنگ چهار حمله بزرگ انجام دادند که تماماً با شکست مواجه شد. در کنار این عملیات‌های بزرگ، عملیات‌های چریکی به رهبری شهید چمران در جبهه‌های ایران به خصوص در منطقه جنوب صورت گرفت ولی اثری جز انهدام برخی از امکانات و تجهیزات دشمن و یا تلفات انسانی بر عراق، نتیجه دیگری در بر نداشت.

عملیاتی را شکل می‌داد که روش جدید باید به آنها می‌رسید. حل مسائل فوق چه در بعد توان رزمی و چه در بعد طراحی عملیاتی به یک روش تحقیق کاملاً جدیدی نیاز داشت. این روش جدید بر اساس توسعه تجربی بر محور "یادگیری" شکل گرفت. و ضمن آنکه دانش دفاعی فرماندهان و مدیران را افزایش می‌داد، مهارت‌های عملیاتی و رزمی آنها را هم توسعه می‌داد. ما در حل مسائل دفاعی جنگ هم نیاز به گسترش دانش دفاعی و هم نیاز به گسترش مهارت‌های دفاعی داشتیم.

* در شهریور ۱۳۶۰ حضرت امام مرا به فرماندهی سپاه برگزیدند و پس از آنکه اولین عملیات موفق را بر اساس نظام دفاعی جدید انجام دادیم (عملیات ثامن الائمه(ع)) برادرمان صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی ارتش شدند و با کمک ایشان، قرارگاه مشترک سپاه و ارتش را تشکیل داده و جنگ را به صورت دوامضایی اداره می‌کردیم.

از آنجایی که دانش دفاعی مرسوم و متعارف کلاسیکی و چریکی نتوانسته بود به مسائل جنگ پاسخ دهد، تولید یک دانش دفاعی جدید و کسب مهارت های متناسب با آن صرفاً از دل تجارب موفق سال اول نبرد ممکن بود و صورت گرفت.

اما تجمیع تجارب پراکنده و خرد و درک علمی و توسعه آنها به سطح بالاتر، نیاز به یک اندیشه دفاعی داشت که قادر به اقدامات فوق باشد*. لذا ما نیاز به یک پارادایم دفاعی داشتیم که بتواند:

۱- درک و تفسیر تجارب دفاعی را انجام دهد.

ناکامی های فوق موجب شد که دو سؤال فوق تبدیل به "مسئله لاینحل" بشود و لذا هر دو مسئله اصلی جنگ به عنوان دو هدفی که باید به آن دست یافت، مطرح می شود:

(۱) آزادسازی سرزمین ها و بازگشت به مرزهای بین المللی چگونه صورت گیرد؟
(۲) پایان دادن به جنگ و دست یابی به صلح و امنیت پایدار چگونه تحقق یابد؟

۲- جمع آوری تجارب و تلفیق آنان را شکل دهد.

۳- تجارب را اصلاح و گسترش دهد و نوآوری های جدید عملیاتی را ممکن سازد.**
در حقیقت ما نیازمند یک چارچوب فکری بودیم که بتوانیم تجارب و توسعه آنها را سامان دهی و نظام مند نماییم.***

۲-۱- اندیشه دفاعی، انقلابی

اندیشه دفاعی کلاسیک که عموماً بر آموزه های علمی و تجربی ارتش های غربی و شرقی در جنگ های قرن بیستم و

دانشمندان علوم دفاعی شکل گرفته بود به دو قالب امریکایی و شوروی درآمد. اگر چه نسخه های انگلیسی و فرانسوی تفاوت هایی با آنها داشتند ولی در اصول و مبانی به یکدیگر نزدیک بودند.****

این تفکر که در جبهه ایران در سال اول جنگ آزمایش شد و شکست خورد، بر محور فن آوری، انضباط و تکنیک استوار بود.

اندیشه چریکی که در جبهه ها آزمایش شد و از پاسخ به مسائل اصلی جنگ ناکام ماند عمدتاً بر محور ترجیح فکر و اندیشه بر فن آوری بود.

ما به تبیین اندیشه دفاعی، انقلابی که عمدتاً بر محور اندیشه و ایمان - و یا باور - و در اولویت سوم و با فاصله ای از این دو، فن آوری استوار بود می پردازیم. اندیشه دفاعی، انقلابی معتقد بود که نتیجه نبرد در عرصه فکر و ایمان تعیین خواهد شد. به همین دلیل "خلافت و نوآوری" در کنار "برادری، خداپرستی و تقوی" عناصر اصلی نبرد را شکل دادند.

در اندیشه دفاعی، انقلابی هیچ عملیاتی نباید تکراری صورت می گرفت و هیچ تاکتیکی نباید مثل گذشته می بود.**** انعطاف پذیری و تغییرات مداوم از محورهای اصلی شیوه های رزم، طراحی عملیات، تهیه تدارکات و پشتیبانی ها می بود.

وقتی توان کمی مقابله با دشمن را نداشتیم، زمین نبرد را تغییر می دادیم که متناسب با توان ما و ناسازگار با توان ارتش عراق باشد. یعنی او را از دشت ها به باتلاق ها می کشاندیم و موازنه قوای خود را بدون رشد کمی در نیروها و تجهیزات بر او برتری می دادیم.

۲-۲- روش توسعه تجربی شهید باقری

این روش را به نام شهید باقری که از متخصصین و سازندگان این روش بوده نام گذاشته ایم. این روش مبتنی بر

* هم اکنون در ارتش های بزرگ دنیا به این مسئله به صورت ساخت یافته توجه می شود به عنوان مثال رجوع کنید به: Metrics guide for Knowledge management initiatives, 2001, Department of the Navy Chief information officer.

** موضوع مدیریت تجارت (Experiences Management) هم اکنون به عنوان یک رویکرد مدیریتی در حال پیگیری است. به عنوان مثال رجوع کنید به: ation, 2005, Colombian journal of computation. z.Lambert, Arenas, Miles, A framework for Experiences Management in public organi

*** پیش فرض سوم TRIZ که نوآوری می تواند به طور نظام یافته پی ریزی شود از دانشمند جنریج آلت شولر، بنیان گذار این روش TRIZ که: http://www.Tri.Ti: Tutorid on contradictions journal.com, July 1997, z.E.Domb. Academic international press, 1996, **** Tobiad, 'the international military encyclopedia'

***** قال الصادق (ع)، من استوی یوماه فهو مغبون و من کان آخر یومیه خیر هما مغبوط و من کان آخر یومیه شر هما فهو ملعون و من لم یر الزیاده فی نفسه فهو الی نقصان و من کان الی نقصان فالموت خیر له من الحیاه (وسائل الشیعه، جلد ۱۶، باب ۹۵، صفحه ۹۴)

مستندسازی، گسترش تجربی و توسعه دانایی استوار می باشد.

- روش توسعه تجربی بر چهار پایه زیر استوار است:

۱- مستندسازی شفاهی

۲- انتخاب، تلفیق و توسعه تجارب موفق

۳- تعامل چالشی در طراحی عملیاتی

۴- یادگیری عینی به جای آموزش های کلاسیک*

۱) مستندسازی شفاهی

الف: فرماندهی و فرماندهان جبهه هر عملیاتی را که انجام می دادند:

۱-۱- در یک جلسه مشترک جزئیات طرح خود را توضیح می دادند و یگان های نزدیک و مجاور اطلاعات تکمیلی را برای او بیان می کردند.

۱-۲- علل بخش های موفقیت آمیز را توضیح می دادند و به بحث می گذاشتند.

۱-۳- علل عدم موفقیت ها را به بحث می گذاشتند.**

۱-۴- فرماندهی در رابطه با هر عملیات جمع بندی نهایی را اعلام می کرد که پایه تصمیمات بعدی می شد.

ب: فرماندهی و فرماندهان جبهه هر عملیاتی را که می خواستند انجام دهند:

۱-۲- مکان نبرد، تقسیم کار و طرح مانور هر یگان را در یک جلسه مشترک به بحث می گذاشتند و نظرات خود را طرح می کردند و به یک توافق جمعی در مورد کل عملیات و طرح مانور هر یگان می رسیدند.

۲) انتخاب، تلفیق و توسعه تجارب

تجارب به دست آمده را ابتدا در سطح بزرگ تر به طرح عملیاتی تبدیل و سپس اجرا می کردیم. در توسعه تجارب ناگزیر به سه امر می شدیم:

الف: تلفیق تجربی: تجارب به دست آمده در سطح خرد، زمانی می توانستند در سطح کلان به کار روند که با یکدیگر

**ایران در عملیات های رمضان، والفجر
مقدماتی و والفجر یک که یک سال طول کشید
با ناکامی های پی در پی مواجه شد.
در حقیقت اصل پایایی مدل و الگوی رزمی که
در اثر توسعه تجربی به دست آمده بود زیر
سؤال رفت. بدین صورت که نتایجی که بارها با
موفقیت به دست آمده بود چرا دیگر تکرار
نشد؟ و چه کار باید می شد تا ماشین جنگی
ایران راه بیفتد؟**

تلفیق شوند و جنبه های تکراری آنها حذف و ناسازگاری ها، هماهنگ شوند.

ب: گسترش تجربی: تجارب به دست آمده در سطح خرد برای به کارگیری در سطح کلان نیازمند توسعه در هر سه بعد هدف، توان و تدبیر بودند.***

ج: نوآوری و خلاقیت: تغییر تجربی هم برای غافل گیری دشمن و هم برای بهبود نتایج امری ضروری بود. لذا تجارب گذشته را همیشه با درصدی از تغییر به کار می گرفتیم.

به همین دلیل نه تنها فعالیت های جدید به تجارب گذشته اضافه می گشت، تکرار تجارب موفق هم معمولاً با نوآوری هایی در سطح تاکتیک، عملیات و تکنیک همراه بود. (۳) تعامل چالشی در طراحی عملیاتی

شیوه تصمیم گیری به صورت تعاملی بود، یعنی رده های بالاتر در طراحی عملیاتی رده های پایین تر مشارکت و دخالت می کردند و رده های پایین تر را در تصمیم گیری های خود دخالت می دادند و همیشه این رفتار را با چالش همراه می کردند تا به حداکثر اقناع برسند.

به همین دلیل در رابطه با هر تصمیم گیری، جلسات طولانی تشکیل می شد.****

(۴) یادگیری عینی به جای آموزش های کلاسیک

* هم اکنون یادگیری حین عمل (Action learning) به عنوان یکی از قوی ترین متدهای آموزشی در غرب تدوین می شود. به عنوان مثال رجوع کنید به: PMF action learning guide, ۲۰۰۴, presidential management folows.

** در این جلسات از متدهایی که امروزه طوفان مغزی عنوان می شود (Brain storming) استفاده می شد. برای بررسی این روش مراجعه کنید به: Campbell, Brain storming and TRIZ, FEB ۲۰۰۳, TRIZ journal.

*** در ادبیات امروز، مدیریت تجارت در بخش گسترش بیشتر به هدف توجه می نماید، اما توجه در آن زمان به هر سه بعد هدف، توان و تدبیر بود. برای مثال مراجعه کنید به: yski, A framework the management of past experiences, CikM9V.zJac

**** هم اکنون این مفاهیم در سازمان های مبتنی بر پروژه و پیش روی غربی به عنوان یکی از آخرین متدهای طراحی ساختار سازمانی به صورت Organi zation اجرا می شود؛ برای مثال مراجعه کنید به: Mindrum, Learning and innovation in flat world, ۲۰۰۵, Accenture.

از آنجایی که دانش دفاعی مرسوم و متعارف کلاسیکی و چریکی نتوانسته بود به مسائل جنگ پاسخ دهد، تولید یک دانش دفاعی جدید و کسب مهارت های متناسب با آن صرفاً از دل تجارب موفق سال اول نبرد ممکن بود و صورت گرفت.

در اداره صحنه جنگ و عملیات ها تمامی جلسات، تصمیم گیری ها و تعاملات به نحوی انجام می شد که نوعی کلاس آموزشی هم باشد و لذا تمام کسانی که تبدیل به فرماندهان، مدیران و کارشناسان جنگ شدند حتی یک روز هم کلاس آموزشی را در هیچ دانشگاه جنگ طی نکردند؛ بلکه از طریق روش یادگیری ضمن عمل به توانایی لازم رسیدند.*

۳- تجارب پایه

شهید باقری در چارچوب اندیشه دفاعی، انقلابی و روش توسعه تجربی چند تجربه ذی قیمت سال اول جنگ را به عنوان پایه، مستندسازی کرده و سپس توسعه داد. این تجربه ها عبارت اند از:

۱- خط شکنی: ما در سال اول جنگ روش نزدیک شدن به دشمن و نفوذ به خط مقدم و پاک سازی خط مقدم را یاد گرفتیم ولی حداکثر در حد یک گردان عمل کرده بودیم. این اقدامات عموماً منجر به گرفتن اسیر و تخلیه آنها می شد. فقط در دو نقطه مثل تپه های الله اکبر و عملیات دارخوین - فرماندهی کل قوا - توانستیم زمین های محدودی را که تصرف کردیم، نگهداری هم نماییم.

۲- عملیات در شب: در شب نه تنها به راحتی می توانستیم به دشمن نزدیک شویم، بلکه مهم ترین نقطه برتری او را که "دید و تیر" بود نیز خنثی می کردیم. در چندین عملیات کوچک و محدود که در شب انجام شده بود، برتری خود را بر دشمن تجربه کرده بودیم.

۳- عدم تقارن: در عمل یاد گرفته بودیم که هر چه به سوی

برابری و یکسانی تجهیزات، آموزش ها، طراحی های عملیاتی و روش های رزمی پیش برویم با شکست مواجه می شویم - شکست تفکر کلاسیکی - و هر چه به صورت نایک سانی، ناشناختگی و پیچیدگی حرکت کنیم، برتری خواهیم یافت.**

۴- خود فرماندهی کنترلی: به تجربه ثابت شده بود که هر چه نیروها قدرت تصمیم گیری بیش تری داشته باشند بهتر و دقیق تر عمل می کنند. لذا برای آنکه خود فرماندهی موجب ناهماهنگی در حرکت جمعی نشود، همه چیز قبل از عملیات با افراد به توافق و اقناع رسیده می شد و طرح عملیاتی آن قدر مرور می شد که گویی آموزش داده می شد. لذا خود فرماندهی، یک نوع کنترل از قبل بود و در صحنه نبرد، حداقل ارتباط بارده های بالاتر حاصل می شد.

۵- داوطلبی: هر چه نیروها با انگیزه تر و داوطلبانه تر به صحنه آمده بودند و یا در گروه آرایش می گرفتند، بهتر می جنگیدند.

۶- استفاده از تجهیزات و مهمات دشمن: به دلیل کمبود تجهیزات و مهمات در جبهه ایران، هر چه نیروهای ما با تجهیزات دشمن آشنا تر و آموزش دیده تر بودند در صحنه نبرد، موفق تر بوده و پویایی بیش تری را حفظ می کردند.

۷- ترکیب و ادغام گردانی نیروهای سپاه و ارتش در هجوم و حملات آفندی

۴- دکرترین بهمین

برای اینکه سرزمین ها را آزاد کنیم و جنگ را پایان بدهیم می بایست دست به عملیات بزرگ می زدیم و هم زمان، سازمان رزم و توان دفاعی را گسترش می دادیم. برای این کار می بایستی تجارب فوق که در سطوح بسیار خرد به دست آمده بود، ابتدا مستندسازی می شد و سپس تعمیم پیدا می کرد و در سطوح بزرگ تری به کار گرفته می شد و در مرحله بعد تلفیق آنها به یکدیگر نیز باید صورت می گرفت و در نهایت عناصر جدیدی مثل پیش روی در عمق پس از خط شکنی و استقرار در اهداف به دست آمده و حفظ

* به پاورقی ۷ مراجعه شود.

** بخشی از این تجارب پایه هم اکنون در متدهای گوناگون حل نوآورانه مسائل (مانند TRIZ) پیگیری می شود. از جمله می توان به اصول چهل گانه خلاقیت آلت شولر اشاره کرد که در سال ۲۰۰۳ توسط دو ایرانی به صورت چهل اصل در مسائل غیر تکنولوژیک دوگان نویسی شد، مراجعه کنید به: afati, A new method for creating the non-technologic principles of TRIZ, OCT ۲۰۰۳, TRIZ Journal. zSalimi, Ne

سرزمین های آزاد شده نیز باید به آنها اضافه می شد، لذا:

۱- تعمیم تجارب از سطوح خرد به سطوح کلان و یا از سطح گردان به سطوح تیپ، لشکر و سپاه

۲- تلفیق تجارب فوق با یکدیگر در سطوح بالاتر

۳- اضافه کردن بخش های عملیاتی و لجستیکی جدید به تجارب قدیم

۴- نوآوری و خلاقیت برای حفظ غافل گیری و بهبود

نتایج

ما برای رسیدن به اهداف فوق از "دکترین بهمن" استفاده کردیم که معنای آن این بود که عملیات از یک نقطه و در یک سطح محدود شروع می شد ولی به مرور گسترده تر و هم سریع تر می شد، به طوری که نه تنها دور عملیات را کاملاً حفظ می کردیم بلکه دشمن هم تعادل و کنترل خود را در این روند جدید از دست می داد. اصول این دکترین عبارت اند از:

۱- طراحی عملیاتی پیوسته و آماده سازی توانایی ها

۲- یک گام عملیات و یک گام سازمان دهی و افزایش

توان

۳- سرعت در کسب برتری های اطلاعاتی، رزمی،

لجستیکی و مهندسی رزمی

۴- یکپارچگی فکری و اعتقادی - سیاسی، عملیات، -

ایمانی و اطلاعاتی -

۵- مدیریت تعاملی

نتیجه دکترین فوق چنین شد که از ابتدای سال دوم جنگ اولین عملیات ایران، به نام ثامن الائمه (ع) با حضور ۵۰۰۰ نفر رزمنده به موفقیت رسید. پس از موفقیت این عملیات، فرماندهی جنگ - که با آمدن برادرمان صیاد شیرازی به

فرماندهی نیروی زمینی ارتش، تبدیل به یک فرماندهی مشترک سپاه و ارتش شد و کل جنگ را من و ایشان اداره کردیم - چهارده طرح عملیاتی را تهیه و در یک جلسه شورای عالی دفاع با ذکر کلیات و خیلی مجمل به تصویب رساندیم و سپس آنها را یکی پس از دیگری عمل کردیم. نتیجه آن عملیات ها عمدتاً همراه با پیروزی بود. نتیجه عملیات ها در جدول زیر آمده است:

۵- دوران ناکامی: اندیشه دفاعی، انقلابی توانست با روش توسعه تجربی و به کارگیری "دکترین بهمن" طی کمتر از یک سال، یک شکست قطعی را به یک پیروزی قطعی تبدیل نماید و سرزمین های اشغالی را آزاد کند ولی پایان جنگ که دومین مسئله دفاع مقدس بود بنابر دلایلی که در زیر به آنها اشاره می شود با مشکل مواجه و ناکام شد. ایران در عملیات های رمضان، والفجر مقدماتی و والفجر یک که یک سال طول کشید با ناکامی های بی در پی مواجه شد.

در حقیقت اصل پایایی مدل و الگوی رزمی که در اثر توسعه تجربی به دست آمده بود زیر سؤال رفت. بدین صورت که نتایجی که بارها با موفقیت به دست آمده بود چرا دیگر تکرار نشد؟ و چه کار باید می شد تا ماشین جنگی ایران راه بیفتد؟ ما به مطالعه پرداختیم و به سه علت رسیدیم:

الف: ناهماهنگی:

دو شکاف اصلی در ادامه جنگ به وجود آمده بود:

اولاً بین گروه سیاسی جنگ با حضرت امام و گروه نظامی اختلاف افتاد. گروه سیاسی که امکانات کشور و دیپلماسی را در اختیار داشت معتقد شد که استراتژی باید سیاسی باشد و عمر استراتژی نظامی به پایان رسیده و لذا

تاریخ	توان رزمی	نام عملیات	رزمنده	اسرا	غنائم	سرزمین های آزاد شده
۱۳۶۰/۷/۵	گردان ها	ثامن الائمه (ع)	۵۰۰۰	۱۰۰۰ نفر	--	۵۰۰ کیلومتر مربع
۱۳۶۰/۹/۱۰	محورها	طریق القدس	۱۲۰۰۰	۱۲۰۰ نفر	دو برابر	۱۰۰۰ کیلومتر مربع
۱۳۶۷/۱	تیپ ها	فتح المبین	۳۰.۰۰۰	۹۰۰۰ نفر	چهار برابر	۲۷۰۰ کیلومتر مربع
۱۳۶۱/۳/۳	تیپ های +	بیت المقدس	۶۰.۰۰۰	۲۰.۰۰۰ نفر	شش برابر	۵۴۰۰ کیلومتر مربع

دیپلماسی، محور شد و جنگ عمدتاً در حد یک عملیات برای پشتیبانی از دیپلماسی محدود شد. شکاف دوم بین گروه کلاسیکی جنگ با گروه انقلابی پیش آمد. گروه کلاسیکی معتقد شدند که فرماندهی جنگ باید به ارتش داده شود و دوران فرماندهی مشترک به پایان رسیده است. البته شکاف دوم باعث شد که گروه سیاسی کم اختیار جدیدی بگیرند و در بخش نظامی هم دخالت بیش تری بکنند. لذا گروه سیاسی علاوه بر اینکه اقتصاد و بودجه جنگ و دیپلماسی را در اختیار داشت به عنوان هماهنگ کننده ارتش و سپاه و در اواخر جنگ هم به عنوان فرماندهی جنگ نقش

پیدا کرد و لذا محدودیت های سیاسی خود را در جنگ اعمال کردند.

ب: تغییر استراتژی صدام
ارتش عراق به محض آنکه در سرزمین خود مستقر شد، از پذیرفتن مرزهایی بین المللی خودداری کرد و به یک پدافند آهنین و با سرعت فوق العاده ای دست زد و

توانایی های خود را با توجه به افزایش تهدید ایران در منطقه و کمک گرفتن از قدرت های منطقه ای و بین المللی، افزایش داد. و روز به روز موازنه قوا را به نفع خود تغییر می داد.

ج: تغییر آرایش دفاعی

با استقرار نیروهای ارتش عراق در داخل مرزها، آرایش دفاعی آنها به نحوی انجام شد که از هر نوع جناح دادن به ایران پرهیز کند و بسیاری از معایب تاکتیکی در استقرار نیروهای خود را مرتفع کرد. در حالی که آنها در زمانی که در داخل خاک ایران بودند هم به نیروهای ایران جناح داده بوده و هم نواقص تاکتیکی زیادی داشتند.

۶- دوران مجدد رونق جبهه ایران: پس از آنکه ناکامی های به وجود آمده در جنگ، مجدداً نبرد را به

بن بست کشاند، پیشنهادات جدیدی را برای عبور از این بن بست مطرح کردیم. در حقیقت "دکترین بهمن" را با اصلاحات زیر ترمیم کردیم:

۱- اصل یک پارچگی را با کوچک شدن خود ترمیم کردیم: یعنی قرار شد که ارتش جداگانه و مستقل و با فرماندهی خود عمل کند و سپاه هم بر اساس آموزه ها و اندیشه دفاعی خود عمل نماید. اگرچه با این عمل، طراحی توانایی رزمی ایران کاهش می یافت و تبعاتی در دراز مدت گریبان گیر جبهه ایران می شد ولی هیچ راه چاره ای در کوتاه مدت برای راه اندازی مجدد ماشین تهاجمی ایران و عبور از بن بست پیش آمده نداشتیم.

۲- زمین های نبرد را عوض کردیم و

۳- از یک استراتژی تلفیقی سیاسی و نظامی بهره بردیم.

بعد از این تغییرات عملیات های موفق والفجر ۸، کربلای ۵ و والفجر ۱۰ را طی دو سال انجام دادیم. در

حقیقت یک بار دیگر از دل تجربه و با کمک اندیشه دفاعی، انقلابی موج دیگری از پیروزی های نظامی نصیب ایران شد. در حالی که کلیه عملیات هایی که ارتش - از زمانی که از سپاه جدا شد و به همان سبک کلاسیک انجام داد - با شکست مواجه شد.

موفقیت های سپاه در سه سال آخر جنگ و ناکامی عملیات های ارتش - با وجود فداکاری آن عزیزان - یک بار دیگر ثابت کرد که عمر تفکر و آموزه های کلاسیکی به پایان رسیده است و اندیشه دفاعی، انقلابی و نظام جدید دفاعی ایران کارآمدی خود را یک بار دیگر به اثبات رساند. یعنی ما با همان نظام دفاعی که خرمشهر را آزاد کردیم، فاو، شلمچه و منطقه شمال عراق را تصرف کردیم. در اثر چنین

ما برای رسیدن به اهداف فوق از "دکترین بهمن" استفاده کردیم که معنای آن این بود که عملیات از یک نقطه و در یک سطح محدود شروع می شد ولی به مرور گسترده تر و هم سریع تر می شد، به طوری که نه تنها دور عملیات را کاملاً حفظ می کردیم بلکه دشمن هم تعادل و کنترل خود را در این روند جدید از دست می داد.

پیش روی‌هایی بود که استراتژی آمریکا در جنگ یک بار دیگر تغییر کرد و ترس آنها از سقوط عراق به دست ایران موجب شد که در پایان دادن به جنگ سرعت بدهند و دست از جنگ فرسایشی و اینکه جنگ نباید برنده‌ای داشته باشد، بردارند و قطع‌نامه ۵۹۸ که حداکثر بندهای آن به نفع ایران بود را صادر کردند و جنگ پایان یافت.

علت اینکه "دکترین بهمن" در پایان جنگ نتوانست مجدداً دور عملیاتی خود را به دست گیرد و عراق از طریق نظامی سقوط کند، به دو دلیل برمی‌گردد:

۱- استراتژی جنگ ایران پس از آزادی خرمشهر تغییر کرد و به یک استراتژی سیاسی تبدیل شد.

۲- منابع و امکاناتی که دولت و مقامات سیاسی در اختیار نیروهای مسلح قرار می‌داد صرفاً برای ترمیم و نگهداری نیروهای مسلح کفایت می‌کرد ولی امکاناتی برای توسعه توان دفاعی و گذار نمی‌شد و توان دفاعی ایران متوقف شد و اصل یک گام عملیات و یک گام افزایش توان رزمی "متوقف شد".

اگر چه "دکترین بهمن" از خاصیت افتادولی موفقیت‌های ایران در شکل خطی ادامه یافت و منجر به صدور قطع‌نامه ۵۹۸ شد و پایه‌ای برای پایان جنگ طراحی گردید.

نتیجه‌گیری

توسعه دانایی به توسعه معرفت علمی، دانش فنی، مهارت‌های انسانی و فن‌آوری بستگی دارد، ولی دستیابی به آن به توسط روش‌های "تحقیق علمی" و "توسعه تجربی" حاصل می‌شود. با این حال توجه عموم محققین و اندیش‌مندان به روش "تحقیق علمی" بیشتر است تا به روش "تحقیق توسعه تجربی".

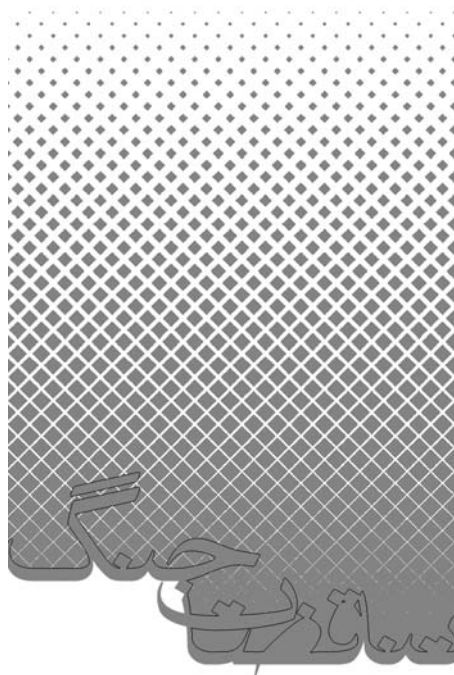
روش توسعه تجربی نیازمند یک چارچوب فکری است که با کمک آن مستندسازی، تعمیم، تلفیق، تکمیل تجارب، نوآوری و خلاقیت را در یک مدل علمی انجام دهد. در دفاع مقدس با کمک اندیشه دفاعی، انقلابی و روش توسعه تجربی شهید باقری، تجارب جنگ در سال اول به صورت اصول و

موفقیت‌های سپاه در سه سال آخر جنگ و ناکامی عملیات‌های ارتش - با وجود فداکاری آن عزیزان - یک بار دیگر ثابت کرد که عمر تفکر و آموزه‌های کلاسیکی به پایان رسیده است و اندیشه دفاعی، انقلابی و نظام جدید دفاعی ایران کارآمدی خود را یک بار دیگر به اثبات رساند. یعنی ما با همان نظام دفاعی که خرمشهر را آزاد کردیم، فاو، شلمچه و منطقه شمال عراق را تصرف کردیم.

قواعد رزمی یک نبرد نامتقارن درآمد و با کمک "دکترین بهمن" توانست سرزمین‌های اشغالی ایران را آزاد کند و با اصلاحاتی که در آن صورت گرفت، نهایتاً جنگ را به پایان برساند.

در کشور ما یکی از موانع ارتقای دانایی و معرفت - که به توسعه ملی جامعه آسیب وارد می‌کند - کم‌بها دادن به روش توسعه تجربی است. دلیل آن هم این است که به روش تحقیق علمی بهای بیش از حد داده می‌شود به تعبیر دیگر اهمیت دادن به نظریه و فرضیات در ساخت دانایی و معرفت علمی بیش از نقشی است که به نوآوری، خلاقیت و ایده‌سازی در صحنه عمل و تجربه داده می‌شود.

در حالی که روزانه هزاران ایده و نوآوری در بنگاه‌های خرد و فعالیت‌های اقتصادی، صنعتی، دانشگاهی و تربیتی ارائه می‌شود و تجاربش موفق می‌آید، اما این تجارب در سطح کلان تری تعمیم پیدا نمی‌کنند. بنابراین عدم ثبت، تفسیر، انتخاب، تلفیق و توسعه تجارب موفق، مهم‌ترین حلقه گمشده ارتقای دانایی و معرفت علمی مرتبط با توسعه ملی در کشور ماست. در حالی که دو پیش‌رفت و موفقیت اصلی ملت ایران - یعنی پیروزی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس - هر دو بر اساس روش توسعه تجربی به دست آمده‌اند.



مترجم: دکتر سهراب سوری
نویسنده: گرانت تی هاموند*

این حال، جنگ‌های متعارف یا هسته‌ای و جنگ خلیج فارس برای بازندگان، و در بسیاری از موارد حتی برای طرف پیروز جنگ نیز، ارزش هزینه‌های انجام شده را ندارند. ورشکستگی، خواه اخلاقی و خواه مالی، ممکن است نتیجه مشترک جنگ برای تمام طرف‌های درگیر در جنگ‌های آینده باشد.

تصویر جنگ که طی قرن‌ها شکل گرفته دقیق، چشم‌گیر و خاطره‌انگیز است: نبردهای خون‌ریز و ائتلاف منابع کلان برای دست‌یابی به اهداف نظامی که به ائتلاف‌های بین‌المللی جدید منجر شوند. هر چند این تصویر همه‌گیر و تأثیرگذار است ولی کاربرد خود را روز به روز از دست می‌دهد. این تصویر منعکس‌کننده تفکرات کهنه، ساده‌انگارانه و حتی رومانیتیک درباره پیروزی و شکست است. این تصویر مبتنی بر تناقضاتی کاملاً آشکار است، اما لحاظ شدن این تناقضات در توسعه تدابیر جدید برای سیاست امنیت ملی و استراتژی نظامی به سختی صورت می‌گیرد. بدیهی است که تناقضات به معنی عقایدی است که مخالف خرد متعارف می‌باشند، استدلال‌هایی که به نتایج ظاهراً متناقض با خود منجر می‌شوند و بیانیه‌هایی که با عقل سلیم منافات دارند. اگر چه مطالب فراوانی برای یافتن الگوی جدید امنیت ملی ارائه شده است ولی با بازنگری تناقضات قدیمی می‌توان اطلاعات فراوانی به دست آورد.

خلاصه: جنگ همیشه این قابلیت را دارد که چهره سنتی خود را در آینده تغییر دهد. اگر هدف جنگ‌های گذشته پیروز شدن از طریق بهتر جنگیدن نسبت به دشمن بود (که خشونت در آن بیشتر سخت‌افزاری بود و نوعی مسابقه فیزیکی برای نابودی وسایل دشمن جریان داشت)، هدف جنگ‌های آینده ممکن است پیش‌گیری از شکست از طریق نجنگیدن با دشمن باشد (یعنی نوعی رقابت بدون درگیری که مشخصه اصلی آن رقابت نرم افزاری، اخلاقی و فکری برای تغییر دادن اندیشه و افکار طرف مقابل است). این امر صرفاً به معنی انتخاب بین دیدگاه‌های متعارف و نامتعارف جنگ نیست. ما باید با تعریف دوباره ماهیت جنگ آن را از نو تبیین کنیم. مبارزه مسلحانه، به گونه‌ای که قبلاً بوده است، فراتر از ظرفیت اکثر ملت‌های امروزی است. پیروزی نظامی دیگر به اندازه گذشته مهم نیست. با درک تناقضات (پارادوکس‌های) جنگ به تضمین موفقیت آینده نیروهای مسلح کمک خواهیم کرد.

در کشورهای صنعتی استفاده از زور به تدریج به عنوان آخرین راه حل در نظر گرفته می‌شود. این نوعی پذیرش شکست است، چون دیگر نمی‌توان جنگ را از نظر اقتصادی توجیه کرد. قدرت در جایی بیش‌ترین تأثیر را دارد که کشوری آن را داشته باشد ولی اجباری به استفاده از آن نداشته باشد. با

جنگ‌های آینده احتمالاً با بینشی متفاوت، با استفاده از شیوه‌های مختلف و در سطوحی متفاوت انجام خواهند شد. هیچ ملتی بدون اتخاذ استراتژی‌های مناسب، تدابیر عملیاتی و تاکتیک‌های متناسب برای شرایط جدید قادر به کسب پیروزی نخواهد بود.

اهمیت درک تناقضات در جنگ به قدری حیاتی است که چه بسا باعث تغییر شکل کلی جنگ شود. جنگ‌های آینده احتمالاً با بینشی متفاوت، با استفاده از شیوه‌های مختلف و در سطوحی متفاوت انجام خواهند شد. هیچ ملتی بدون اتخاذ استراتژی‌های مناسب، تدابیر عملیاتی و تاکتیک‌های متناسب برای شرایط جدید قادر به کسب پیروزی نخواهد بود.

تصویر جنگ

در نظر گرفتن جنگ به عنوان رقابتی که نشانه آن استفاده از زور است بسیار ناقص و به شدت ساده‌انگارانه است. چنین تصویری می‌تواند عواقب وخیمی به دنبال داشته باشد، زیرا به سبب عدم درک ماهیت جنگ، جنگ به رقابتی برای ائتلاف منابع انسانی و مادی تبدیل می‌شود. بدین ترتیب می‌توان گفت جنگ‌ها وقایعی بسیار خانمان‌برانداز، غیرقابل پیش‌بینی، پرهزینه، ناکارآمد و اغلب غیرمؤثر هستند. در حالی که در طول تاریخ جنگ ابزاری مهمی برای ایجاد تغییر بوده است، در حال حاضر غالباً اقدامی است که اکثر کشورها قادر به پرداخت هزینه آن نیستند. جنگ وسیله‌ای برای ایجاد و همچنین نابودی کشورها بوده است. کشتار وسیع با استفاده از سلاح‌های غیرپیچیده ولی مرگبار ادامه خواهد یافت. همچنین با ظهور دینامیکی متفاوت از گذشته، جنگ به شکل دقیق‌تر و حساب شده‌تری از نبرد تبدیل خواهد شد.

تغییر در اهداف و ابزار ممکن است باعث استحاله جنگ شود. مناقشات ممکن است در دوره‌های زمانی‌ای رخ دهند که به ظاهر با زمان صلح تمایزی نداشته باشند و اجباری برای آرایش مجدد سرزمینی و یا بسیج منابع وجود نداشته باشد.

چنین جنگ‌هایی را می‌توان با تغییر در وضعیت کنونی اداره کرد. به طور خلاصه، در میان کشورهای صنعتی، جنگ آینده حتی اگر مؤثر و کارآمد باشد، ممکن است عملاً نامرئی باشد. ممکن است نوعی جنگ اطلاعاتی باشد که دست کم تا حدودی، میان تصورات ذهنی طرف‌های متخاصم به وقوع می‌پیوندد. این جنگ شامل جریان عظیم داده‌ها و سیستم‌های اطلاعاتی متقابلی است که مانند سربازها، هواپیماها و ناوها سازمان‌دهی شده و استقرار خواهند یافت. جنگ در این حالت، جنگی مجازی و ذهنی خواهد بود که میزان مرگباری آن دست کمی از جنگ واقعی ندارد. نیروهای مسلح برای موفقیت در چنین جنگ‌هایی باید دست به تغییرات عمده‌ای بزنند.

در این حالت، تصور و دانش ما از جنگ در تقابل با واقعیت قرار می‌گیرد. در تصویر متعارف به دنبال ارائه الگویی برای توصیف، توضیح و پیش‌بینی جنگ هستیم، در حالی که در تصویر غیرمتعارف در انعکاس واقعیت جنگ در آینده می‌باشیم.

این حالت مجبور به انتخاب میان دو گزینه نیستیم. ما نیازی به انتخاب یک تصویر از جنگ و حذف بقیه تصاویر نداریم. در حقیقت باید تصویر جنگ را به گونه‌ای تبیین کنیم که شامل موارد غیرمتعارف و متعارف باشد. بدین ترتیب ماهیت جنگ‌ها (یعنی سلاح‌هایی که در جنگ به کار گرفته می‌شوند، اهدافی که جنگ به خاطر آنها راه می‌افتد و وسایل دست‌یابی به آن اهداف) پیچیده‌تر از آن چیزی که نظر می‌رسد که بتوان آن را تصور کرد.

عناصر تناقضات جنگ، چیز جدیدی نیستند. اکثر آنها از هزاران سال پیش شناخته شده بودند. سون تزو در حدود ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد چنین استدلال می‌کرد که "جنگ مبتنی بر فریب است و اوج مهارت یک فرمانده، مقهور کردن دشمنان بدون جنگیدن با آنهاست." در حالی که عدم تمایل به پذیرش این حقیقت موضوع بحث‌های دیگری است، همین قدر کفایت می‌کند که بگوییم بینش کسب شده در این تناقضات،

هنگامی که به صورت کلی در نظر گرفته می شود، راه دیگری غیر از تغییر دادن الگوی جنگ باقی نمی گذارد. ناتوانی در انجام این کار باعث می شود که قادر به رقابت موفقیت آمیز در دنیای بعد از جنگ سرد نباشیم. به این ترتیب، جنگ خلیج فارس (که برخی اعتقاد دارند در آن نه نیروهای ائتلاف پیروز شدند و نه ارتش صدام شکست خورد) تنها پیش نمونه ای از وضعیت ناامید کننده ای است که در جنگ های آینده تجربه خواهد شد، مگر اینکه درک خود را از جنگ تغییر دهیم.

جنگ در مقابل رقابت

هنگامی که رقابتی با استفاده از قدرت تسلیحاتی به وقوع می پیوندد، نتایج تصمیم های نظامی زمان صلح تأیید و یا رد می شود. در واقع قبل از آغاز یک رقابت فیزیکی است که سلاح ها طراحی و تهیه، استراتژی ها و تاکتیک ها تدوین، و آموزش ها تکمیل می گردند. به این ترتیب اغلب سرنوشت جنگ ها حتی قبل از شلیک یک گلوله تعیین می شوند. شخصیت رهبران، پیش رفت های فناوری و شانس ممکن است نتایج جنگ را تغییر دهند، اما چنین وقایعی نادر بوده و نمی توانند اساس یک استراتژی عاقلانه را تشکیل دهند. هر سه عامل در نبرد انگلستان وجود داشت ولی با این حال نتیجه جنگ به سختی به دست آمد.

ویلیام جیمز در مقاله خود تحت عنوان "معادل اخلاقی جنگ نوشت: آمادگی برای رقابت شدید در جنگ توسط یک ملت همان جنگ واقعی، دائمی و بدون وقفه است. ... نبردها تنها اثبات کننده عمومی نوعی از برتری هستند که در دوران صلح به وقوع پیوسته اند." به این ترتیب آنچه جنگ نامیده می شود، جنگ واقعی نیست، برد و باخت، طرح ریزی، درگیری و یا اجتناب از درگیری تنها در ذهن کسانی واقعیت دارد که در زمان صلح فرضی خود را برای جنگ آماده کرده باشند. مدت زمانی که در آن خصومت ظاهری وجود ندارد به معنی فقدان جنگ نیست، بلکه رقابتی برای کسب آمادگی است. این آمادگی اساس اثبات توانایی در مبارزه ای است که ما آن را جنگ می نامیم. انتظار وقوع جنگ مسلحانه برای آزمودن

قدرت خود در مقابل حریف، ممکن است به باخت در جنگ منجر شود. آن زمان دیگر برای جمع آوری نیروی انسانی و تسلیحات و ارائه توجیهات اخلاقی لازم برای تضمین پیروزی دیر شده است.

فیزیکی در مقابل ذهنی

اگر امکان داشت برنده ها را از پیش مشخص کرد، دیگر نیازی به رقابت برای تأیید تحلیل های قبلی نبود. هیچ چیز قطعی نیست و به این دلیل است که هنوز شرط بندی ها در ورزشگاه ها، پیست های مسابقه، رینگ های و سایر میداين رقابت انجام می شود. همین موضوع در مورد جنگ نیز صدق می کند. میلیاردها دلار بر روی نتیجه رقابت های مسلحانه شرط بندی می شود، اما اگر بتوان دشمن و جهت گیری او را شناخت؛ فرهنگ، زبان و شخصیت او را درک کرد؛ چارچوب مقاصد او را فهمید و به انتخاب های او شکل داد، در آن صورت می توان بر اعمال و واکنش های او بدون توسل به زور تأثیر گذاشت. اگر به قول سون تزو اوج مهارت رزمی، مقهور کردن دشمن بدون جنگیدن با اوست، در آن صورت باید سرمایه گذاری فراوانی در جنبه های ذهنی و اخلاقی جنگ، و نه صرفاً در زمینه فیزیکی آن، انجام دهیم. این به آن معنی است که اطلاعات پنهان، فریب، دیپلماسی و سایر اقدامات از اولویت بسیار بالاتری برخوردار هستند. اطلاع از فرهنگ، دین، و نظام ادراکی دشمن نیز به اندازه آموزش، سازمان دهی و تجهیز نیرو اهمیت دارد. به یاد داشته باشیم که این بینش جدیدی نیست، اما تا به حال آنها را دست کم گرفته ایم. علاقه بیش از حد ما به ابزارهای فنی اغلب باعث نادیده گرفته شدن این دانش بنیادین می شود. انسان شناسی فرهنگی ممکن است برای موفق شدن در جنگ به اندازه اطلاعات پنهان جمع آوری شده از تصاویر ماهواره ای اهمیت داشته باشد.

اطلاع از اینکه طرز تلقی دشمن - رهبری و جامعه او - درباره مسائل مختلف چگونه است، از اهمیت بسزایی برخوردار است و ممکن است عامل تعیین کننده در موفقیت یا شکست در یک رقابت باشد. تهاجم ت، مثال خوبی در این

مورد می باشد با وجود شکست فیزیکی ویتنام شمالی و نیروهای ویت کنگ، تـت* نماد پیروزی سیاسی و اخلاقی بسیار بزرگی برای هانوی بود. نیروهای امریکایی باور کرده بودند که دشمن قادر به انجام حمله وسیع نیست و متعاقب این حمله، بسیاری از مردم امریکا دولت خود را به دلیل دروغ گفتن در مورد جنگ به باد سرزنش گرفتند.

فضا در مقابل زمان

اکثر تصاویر جنگ مربوط به نابود کردن دشمن، کنترل

منابع، حفظ حاکمیت و شکل دهی مجدد قلمرو هستند. به هر حال پیروزی یا شکست در جنگ، شروع یا پایان و نیز شیوه انجام آن همان طور که به زمان بستگی دارد به فضائیز بستگی دارد؛ هر چند معمولاً زمان عاملی مهم تر است. اگر آلمان موفق شده بود جنگ با روسیه را زودتر برود و مجبور نمی شد در فصل زمستان درگیر جنگ شود، اگر هواپیماهای امریکایی در جزیره میدوی درست قبل از بازگشت به

بسیار حائز اهمیت هستند به دست آوردن یا از دست دادن سرزمین صرفاً مؤید زمان بندی است. به زبان ساده و به گفته ناتان بدفورد فارست** "پیروزی یعنی رسیدن به مقصد قبل از سایرین و با بیش ترین تعداد نیرو." رسیدن به یک نقطه در زمان مناسب به اندازه رسیدن به مکان مناسب اهمیت دارد.

تخریب در مقابل ایجاد

به منظور ساختن ابتدا باید تخریب کرد. هنگام ساخت یک

عمارت و محوطه سازی مجدد اطراف آن، هنگام طراحی یک

محصول جدید با استفاده از عناصر غیرمرتبط با هم و یا اجرای تفکری که باعث استحاله ی فرضیات، روابط و بینش های کنونی می شود مادر واقع در حال تخریب آنچه که هست و آنچه که به ما ارث رسیده است به منظور ساختن چیزهای جدید هستیم. ساختن بستگی به جرقه بینش، تفکری نو، روش شناسی جدید و یا ترکیب افکار بایکدیگر دارد و به ایجاد امکانات جدید منجر می شوند. ساختن همچنین نیازمند ادغام، تخیل و نوآوری

است. هنگام تجدید نظر، ترکیب و نظم دهی مجدد تدابیری که منجر به پیشرفت می شوند باید از محدوده خرد متعارف فراتر بروند. به منظور شفافیت بیشتر مسائل و تجدید ساختار اطلاعات باید به اسطوره زدایی و نیز کنار گذاشتن شیوه های قدیمی نظم دهی اطلاعات اقدام کرد. این گونه توانایی های ذهنی (یعنی قابلیت فی البداهه عمل کردن) اساس جنگ را تشکیل می دهند. هم تخریب و هم ساختن بخشی از فرایندهای جنگ هستند.

اوضاع همیشه طبق طرح قبلی پیش نمی رود و بازنده شدن

هنگامی که رقابتی با استفاده از قدرت تسلیحاتی به وقوع می پیوندد، نتایج تصمیم های نظامی زمان صلح تأیید و یا رد می شود. در واقع قبل از آغاز یک رقابت فیزیکی است که سلاح ها طراحی و تهیه، استراتژی ها و تاکتیک ها تدوین، و آموزش ها تکمیل می گردند. به این ترتیب اغلب سرنوشت جنگ ها حتی قبل از شلیک یک گلوله تعیین می شوند. شخصیت رهبران، پیش رفت های فناوری و شانس ممکن است نتایج جنگ را تغییر دهند، اما چنین وقایعی نادر بوده و نمی توانند اساس یک استراتژی عاقلانه را تشکیل دهند

ناوهای خود متوجه وجود ژاپنی ها نمی شدند و اگر اسرائیل یاد نگرفته بود که چگونه خود را از آتش موشک های سام در جریان جنگ "یوم کیپور" (Yom Kippur) حفظ کند نتایج آن جنگ ها بسیار متفاوت می شدند. ما اخیراً و بیشتر از طریق نظریه های جان بوید متوجه نقشی که زمان در جنگ بازی می کند و اهمیت چرخه زمان در سرنوشت جنگ ها شده ایم. تصرف سرزمین ربطی به موفقیت در جنگ های مدرن در جوامع با فناوری پیشرفته ندارد. با این حال زمان بندی حمله، اطلاعات پنهان، منابع و پشتیبانی آتش در شکست یا پیروزی

در جنگ‌ها یا تخریب بیش از حد لزوم در حین جنگ، مخاطرات اصلی هر دو مرحله آمادگی برای جنگ و رقابت تسلیحاتی محسوب می‌شوند. درک نیاز به تخریب به عنوان پیش شرط ساختن، شروع تفکر خردمندانه است. ایده‌های جدید می‌توانند باعث آرایش مجدد کل جهان شوند.

جنگ - حتی جنگ فرضی از طریق مسابقات تسلیحاتی و بازدارندگی، متکی به تخریب و ساختن ذهنی است که باید بر تلاش برای تخریب و ساختن فیزیکی تقدم داشته باشد. به این ترتیب جنگ که محصول ذهن انسان هاست، محصول تخریب و ساختن ذهنی است و نه صرفاً محصول تخریب فیزیکی. جنگ به منظور ساختن شروع می‌شود تا باعث به وجود آمدن حالت جدیدی شود که به صورت اساسی با آن چیزی است که قبل از آن بوده، متفاوت باشد. جنگ باعث تخریب هم می‌شود، ولی همیشه عملی در جهت ساختن نیز هست. برای پیروزی در جنگ باید مجموعه جدیدی را از شرایط محیطی ایجاد کرد. موفقیت یا شکست در جهت اجتناب از جنگ - و نیز در جهت انجام جنگ - بستگی به ظرفیت، خلاقیت و بینش دارد. این بینش را می‌توان از طریق سیاست کجدار و مریز، توسل به زور، تهدید یا بازدارندگی و استراتژی‌های تقابل ارزش و تقابل نیرو به کار گرفت. جنگ در نهایت، عملی در راستای ساختن است، چون به دنبال ایجاد چیز جدیدی است که چیزی که قبل از آن وجود داشته متفاوت است.

تهاجم فیزیکی در مقابل قصد اخلاقی

جنگ در قرن حاضر بیشتر به مسائل اخلاقی بستگی دارد تا تهاجم فیزیکی صرف. هر چند بعضی از شعارهای تهاجمی به عنوان شیوه‌ای برای جمع‌آوری نیرو به کار گرفته شده‌اند، ماهیت جنگ به بهترین شکل در سرودهای حماسی، ادبیات، هنر و سینمای جبهه خودی یا در پوستره‌های تبلیغاتی که منعکس کننده اساس اخلاقی فضیلت‌های سربازی مانند کشتن یا مردن هستند، متجلی شده‌اند. تصاویر دارای اهمیت و انگیزه بخش هستند. اهمیت نقش تهاجم‌های فیزیکی در دو جنگ جهانی (به عنوان مثال غرق کردن کشتی لوسی‌تانی‌ا و حمله

به بندر پرل هاربر) به عنوان دلایل کشیده شدن پای امریکا به این دو جنگ قابل انکار نیست؛ ولی آزادی دریاهای، جنگیدن برای خاتمه دادن به تمام جنگ‌ها، لزوم کمک به انگلیس و خطرات ناشی از تسلط فاشیسم بر جهان نیز مسائلی بودند که به همان اندازه و یا بیشتر اهمیت داشتند. درگیر شدن امریکا در کره و ویتنام به همان اندازه که ناشی از نفرت اخلاقی از کمونیسم و نیاز به ایفای نقش امریکا به عنوان رهبر و متحد قابل اعتماد بود، ناشی از منافع خودی یا تهدیدهای نظامی نیز بود. مقامات امریکایی اظهار داشتند که کره در محدوده منافع استراتژیک آنها قرار ندارد و جنگ ویتنام اساساً موضوعی اصولی بوده است. فقدان هرگونه منافع اقتصادی بارز و آشکار در هر دو مورد، منتقدین مارکسیست سیاست خارجی امریکا را به مسخره گرفت. تنها بعد از صدور چندین قطع‌نامه شورای امنیت بود که کنگره امریکا در مورد درستی تلاش برای آزادسازی کویت متقاعد شد و حتی در آن حالت هم با وجود تهدید عراق برای توقف صدور نفت به کشورهای صنعتی، رأی برای دخالت امریکا در کویت با زحمت به دست آمد.

در پایان این جنگ‌ها ملاحظات ارزشی و اخلاقی همان اندازه اهمیت داشتند که عواقب تهاجم فیزیکی. آلمان در جریان جنگ جهانی اول بر اساس مفاد چهارده گانه ویلسون تقاضای عاجزانه‌ای برای صلح داشت و در عوض ماده ۲۳۱ معاهده ورسای نصیبش شد، یعنی همان عبارت "مسئول شناخته شدن برای شروع جنگ". چنین شرایطی همراه با شکست قطعی نخوردن در میدان جنگ باعث شروع دورانی شد که ای‌اچ‌کار* آن را "بحران بیست ساله ۱۹۱۹-۱۹۳۷" نامید و کتابی نیز به همین نام در مورد مدت زمان بین دو جنگ به رشته تحریر درآورد. ژاپنی‌ها در پایان جنگ جهانی دوم توانستند با وجود تخریب شهرهای خود و انفجار دو بمب اتمی، تازمانی که تضمین لازم در مورد حفظ جان امپراتور را دریافت کردند، مقاومت کنند. این مسئله اخلاقی چنان اهمیتی برای ژاپنی‌ها داشت که حتی در صورت شکست کامل نیز از نظر آنها غیرقابل مذاکره بود.

مذاکرات آتش بس در کره، به دلیل اختلاف در مورد بازگرداندن اسرای جنگی به وطن خود، تقریباً به مدت دو سال متوقف شد. در جنگ ویتنام نگرانی به اصطلاح "صلح با افتخار"، که امروزه عبارتی پوچ و بی معنی است، بر سیاست (امریکا) سلطه یافت و باناتوانی برای اداره جنگی که مردم آن را غیراخلاقی می شمردند، توأم شد. تصمیم برای متوقف کردن جنگ خلیج فارس دست کم تا حدودی ناشی از نگرانی اخلاقی برای کشتار بی دلیل عراقیان در "بزرگراه مرگ" و دست یابی به مقصودی که جنگ با وجود تردیدهای موجود به خاطر آن شروع شده بود، یعنی آزادسازی کویت، اتخاذ گردید.

ابزار در مقابل برداشت

ابزار جنگ، قابلیت ها و سطوح مقایسه ای نیرو از مواردی هستند که مهم شمرده می شوند و همواره توجه مسئولان را به خود جلب می کنند، ولی آنها تنها جنبه ظاهری یک فرایند بسیار پیچیده تر هستند. جنگ ها ممکن است به صورت کاملاً تصادفی یا به دلیل سوء تفاهم و یا حتی به دلیل آشنایی بیش از حد با دشمن اتفاق بیفتند. برداشت و تصورات ما نسبت به دشمنان فرضی و نیز به اندازه ابزاری که آنها برای رسیدن به هدف انتخاب می کنند اهمیت دارد. تصور بر قابلیت تقدم دارد. تشخیص این نکته که باید از چیزی ترسید، پیش فرض تأمین امکانات لازم برای دفاع از خود یا حمله به دشمن است. بر اساس تعریفی که جفری بلینی* از تصور مسابقه تسلیحاتی ارائه می دهد:

"(مسابقه تسلیحاتی) معمولاً آماده شدن تعمدی برای جنگیدن تلقی می شود، رقابتی که باعث افزایش احتمال جنگ می شود، ولی ممکن است در عوض نوعی به تعویق انداختن تعمدی جنگ و تلاشی برای استفاده از تهدیدهای نیرومندتر به جای جنگیدن نیز باشد. وقوع جنگ به تصادفات و سوء تفاهمات بستگی ندارد؛ بلکه به تصورات ملت های رقیب درباره قدرت خود برای شکست یکدیگر بستگی دارد."

تغییر دادن تصور دشمن موضوع بسیار مهمی است. ایجاد توهم یا سوء تفاهم، به منظو فریب او برترین عمل در هنر نظامی

است. مجبور کردن دشمن به انتخاب نکردن راه کاری که به نفع شما نیست (با وادار کردن او به باور اینکه آن راه کار به نفع خودش هم نیست) قدم ماقبل آخر در استفاده از دیپلماسی و زور برای نیل به اهداف ملی است؛ یعنی مقهور کردن دشمن بدون جنگیدن با او. انجام این کار به شیوه ای که دشمن متوجه آن نشود آخرین قدم در استراتژی جنگی است. به این ترتیب یکی از عناصر مهم جنگ تصوراتی است که اعمالی بر اساس آنها انجام و از اعمالی اجتناب می شود. تغییر دادن تصورات به همان اندازه کسب قابلیت ها مهم است، این دو باید یکدیگر را تقویت کنند.

محسوس در مقابل نامحسوس

اقدامات سنتی موجب موفقیت در جنگ شامل تصرف سرزمین دشمن، وارد کردن تلفات و تخریب زیرساخت ها و دارایی های اوست. اینها وقایع بسیار بزرگ و کاملاً عمومی هستند که دوربین های شبکه تلویزیون سی.ان.ان در هر دو طرف جنگ خلیج فارس به آنها اهمیت بیش تری دادند. ولی میزان مفید بودن آنها چقدر است؟ آیا آنها نمادی از تابلوی امتیاز در جریان جنگ های گذشته و جدید هستند؟ جایگاه اقدامات نامحسوس کجاست؟ آنها چه هستند و چه اهمیتی از نظر محاسبات استراتژیک می توانند داشته باشند؟ پاسخ دادن به چنین پرسش هایی نیازمند تفکر فراوان است. پاسخ هایی که به این پرسش ها داده می شود نشان می دهند که مسائل نامحسوس دارای اهمیتی بیش از سایر شیوه های سنجش می باشند. آنها نشان می دهند که تعهد، وفاداری، دین، غیرت، و مناسک مذهبی همگی از عوامل تقویت کننده توان نیروها هستند. راز ژاپنی بوشیدو** و رمز امرتو* در بین افراد مافیا، انضباط جنگ جویان سرخ پوست و محرومیت هایی که اسرای جنگی حاضرند تحمل کنند ولی به دشمن اطلاعات ندهند، همگی دال بر قدرت عوامل نامحسوس است. اخلاص، انگیزه و شهامت و نبود آنها، به همان اندازه برای موفقیت در جنگ اهمیت دارند که شیوه های سنجش کمی قدرت نظامی. روحیه همیشه عامل اصلی و ناشناخته در نبرد است. بازنده ها گاهی

* Geoffrey Blainey
** Bushido
*** Omerto

اطلاع از اینکه طرز تلقی دشمن - رهبری و جامعه او - درباره مسائل مختلف چگونه است، از اهمیت بسزایی برخوردار است و ممکن است عامل تعیین کننده در موفقیت یا شکست در یک رقابت باشد.

افزار به آن معنی که در علوم کامپیوتری کاربرد دارد تنها بخشی از تصویر غیرمتعارف جنگ را تشکیل می دهد. هیچ نیروی نظامی مدرنی نمی تواند بدون حس گرهای راه دور، تجهیزات کامپیوتری، ارتباطات مخابراتی و سیستم های ناوبری و مراقبت - که همگی وابسته به نرم افزارهای پیچیده هستند - عمل کند.

با این همه، خود نرم افزار حاصل تصویری وسیع تر، پیچیده تر و نیز معماری پیچیده تر است. مفهوم ارتباطات به عنوان یک فرایند، داده ها به عنوان یک محصول و زمان بر حسب نانو - یک میلیارد - ثانیه و تصویر سیستمی داده ها به عنوان عامل بسیار مهمی برای انجام عمل، فی نفسه انقلابی است که توسط تکنولوژی پیش رفته امکان پذیر شده است. عصر اطلاعات و توانایی بی اثر کردن سلسله مراتب ها برای درک جنگ های دارای تکنولوژی بالای آینده اهمیتی بسیار فراوان دارد. دیگر نیازی به هیچ گره یا سلسله مراتب خاص برای توان مند کردن یک عامل جهت اعمال فرماندهی و کنترل نیست. نظریه مرکز ثقل کلاوزویتس جای خود را به مجموعه ای از مراکز ثقل پیچیده و غیرمربوط به هم می دهد. هدف گیری سنتی به اندازه ای پیچیده می شود که تقریباً در عصر کامپیوترهای قابل حمل و شبکه های داده هایی که جهانی و تقریباً لحظه ای هستند، غیرممکن به نظر می رسد. دانش به خودی خود یک نرم افزارهایی است، که جاری و مرگبار است و اهمیت اساسی تری نسبت به سخت افزاری که آن را اجرا می کند دارد. در این حالت اهداف واقعی جنگ را شبکه ها به جای تسلیحات، مغزها به جای اسلحه دشمن، و ایده ها به جای اشیا تشکیل می دهند.

اوقات بایی اعتنایی به احتمالات منطقی برنده می شوند. تعهد ممکن است اهمیتی بیش از تسلیحات داشته باشد و این حقیقتی است که فنلاندی ها، اسرائیلی ها و امریکایی ها طی تجربیات خود به آن رسیده اند.

حکمت این تناقض در این گفته استالین نهفته است: "پاپ چند لشکر نیرو دارد؟" هیچی. ولی این به آن معنی نیست که پاپ لهستانی نتواند به سر بر آوردن جنبش همبستگی در کشوری که مردم آن را کاتولیک ها تشکیل می دهند، کمک کند. این موضوع معضلی برای اتحاد جماهیر شوروی بود که کرملین مجبور بود به شیوه ای بسیار محتاطانه تر از زمانی که پاپ متولد خود ایتالیا بود، آن را اداره کند. نیروی انسانی و سلاح اهمیت دارند ولی نمادها و ارزش ها نیز به همان اندازه از اهمیت برخوردارند. آرمان ها، وفاداری ها و سرسپردگی ها عوامل اصلی تعیین کننده عمل انسان هستند. ارزش ها انگیزه ای برای شروع، ادامه یا گردهمایی مردها و زن ها به منظور جانفشانی در راه عقایدشان هستند. قهرمانی و بزرگ بودن اغلب عواملی هستند که توجهی به احتمالات ندارند. چیرگی تنها ناشی از اعتقاد به سلاح نیست بلکه ناشی از سرسپردگی به اصول، ایدئولوژی، خدا، کشور یا مردم است. عوامل نامحسوس (یعنی عواملی که فرد حاضر است به خاطر آنها از جان خود بگذرد) انگیزه ای برای عمل هستند و ارتباط آنها با قابلیت های فیزیکی که در اختیار ماست بسیار اندک یا صفر است.

سخت افزار در مقابل نرم افزار

اندازه واحدهای نظامی و میزان مرگباری نسبی تسلیحات (که سنگ بنای استاندارد تحلیل سطح مقایسه نیرویی را تشکیل می دهد) در عین حال که فاقد اهمیت نیستند، به سرعت در حال تبدیل شدن به عوامل درجه دوم هستند. نقش تجهیزات در پیروزی در یک جنگ کمتر از دانشی است که پیچیده تر است. در حال حاضر قابلیت های نظامی بیشتر با عوامل نرم افزاری سر و کار دارند تا سخت افزاری - مانند ایده ها، تصورات و ارتباطاتی که منجر به جمع آوری، طبقه بندی، انتشار و کاربرد اطلاعات می شوند. - هر چند مشابهت وجود دارد، ولی نرم

**وقوع جنگ به تصادفات و سوء تفاهات
بستگی ندارد؛ بلکه به تصورات ملت‌های رقیب
درباره قدرت خود برای شکست یکدیگر
بستگی دارد.**

**تغییر دادن تصور دشمن موضوع بسیار مهمی
است. ایجاد توهم یا سوء تفاهم، به منظو فریب
او برترین عمل در هنر نظامی است.**

نبرد در مقابل آمادگی

یک مورخ با توجه به مدت زمان طولانی صلح نسبی در اروپا در قرن نوزدهم، می‌گوید: نیروهای مسلح قرار نبود در درجه اول در جنگ به کار گرفته شوند؛ آنها قرار بود باعث پیروزی آن‌هم از طریق مجبور کردن کشورهای رقیب به کنار رفتن بدون رویارویی مسلحانه شوند. آماده شدن برای جنگ و بازدارندگی و تهدید کردن دشمن از طریق کسب قدرت ولی استفاده نکردن از آن (مثلاً از طریق مسابقه تسلیحاتی هر چقدر هم که پرهزینه باشد)، راه کم‌هزینه‌تری نسبت به جنگ بود و تأثیر بیش‌تری نیز داشت. به گفته ویلیام جیمز آمادگی عملی، بدون وقفه و بسیار رقابتی است و تعیین می‌کند که چه کسی می‌تواند از طریق استفاده از زور به برتری دست یابد؛ ولی چنین رقابتی حتی از این هم فراتر می‌رود. اگر این رقابت به شیوه‌های ماهرانه‌ای انجام شود، دیگر نیازی به درگیری مسلحانه نیست. نتایج و ثمرات واقعی ناشی از آماده بودن عبارت‌اند از: داشتن قدرت ولی استفاده نکردن از آن و نیز ترساندن دشمن از طریق تهدید به استفاده از زور به جای استفاده واقعی از آن. درسی که باید گرفته شود ساده است: "جنگ سرد بهتر از جنگ گرم است."

بردن در مقابل نباختن

در بسیاری از موارد نیازی به بردن جنگ به معنی سنتی نظامی آن که کسب پیروزی در میدان جنگ جهت تحقق منافع سیاسی حاصل از یک رویارویی باشد، نیست. در اکثر موارد افکار عمومی مرکز ثقل است. جنگ کوتاه مدت، با تکنولوژی

بالا و تلفات پایین در اصل اعتقاد اصل بنیادی پذیرفته شده در استراتژی نظامی ایالات متحده است. این موضوع یک نقطه ضعف است نه نقطه قوت. جنگ خلیج فارس تنها آخرین نمونه این ادعاست. در صورتی که جنگ طول بکشد یا تلفات افزایش یابد - مانند جنگ‌های کره و ویتنام - دشمن نیازی به پیروزی نظامی ندارد؛ در عوض او فقط باید سعی کند که بازنده نشود. شاید همین موضوع در مورد جنگ خلیج فارس نیز صدق کند که در آن، صدام نیازی به پیروزی نداشت و تنها می‌خواست باقی بماند. مضحک این است که او مدت‌ها بیش از فرشته عذابش - جورج بوش - در قدرت باقی ماند. بسته به میزان امتیازها و اولویت‌های یک طرف، نیازی به پیروزی نظامی برای کسب پیروزی سیاسی نیست. صدام مخالفان‌گرد و شیعه خود را سرکوب کرد در حالی که گارد جمهوری و قابلیت‌های اصلی وی آن قدر که در ابتدا تصور می‌شد صدمه ندید. او برنده جنگ نشد ولی از نظر سیاسی هم شکست نخورد. سرنوشت نهایی جنگ خلیج فارس از جنبه‌های مختلف، تفاوت‌چندانی با شرایط پیش از جنگ در سال ۱۹۹۰ ندارد. با وجود آنکه براساس معیارهای سنتی نظامی نیروهای عراقی به صورت قاطعی شکست خوردند، ولی متحمل شکست خرد کننده‌ای نشدند، چون چندان درگیر جنگ واقعی نبودند. آنها باقی ماندند و ممکن است در کوتاه مدت تبدیل به همان نیروی نظامی دهشتناکی شوند که قبل از جنگ خلیج فارس بودند.

جنگیدن در مقابل نجنگیدن

آمادگی ضروری است ولی در اصل هدف از آن داشتن سلاح بدون نیاز به استفاده از آن است. همان‌گونه که برنارد برودی* - به خصوص در مورد عصر سلاح‌های هسته‌ای - می‌گوید: "به این ترتیب، هدف اصلی دستگاه نظامی ما پیروز شدن در جنگ‌ها بوده است ولی از حالا هدف اصلی آن باید اجتناب از جنگ باشد." از نظر یک ذهن نظامی، داشتن تسلیحات فراوان، معیار مناسبی برای اثبات کارایی است. هر چه استعداد نیروها بیشتر باشد، تعداد تلفاتی که متحمل

می شود کمتر خواهد بود. برای نظام های دموکراتیک، قدرت آتش بر نیروی انسانی برتری دارد، هر چند رژیم های تمامیت خواه به عکس این معادله می اندیشند. برای یک فرد غیرنظامی، کارایی یعنی آن قدر داشته باشد که بتواند

وظیفه اش را انجام دهد و هرچه اضافه بر آن داشته باشد غیر ضروری و زائد است.

برای یک نیروی نظامی داشتن قدرت تخریب بیشتر و زیاد داشتن به شکل نیروی برتر، برای دست یابی به کارایی ضروری است. با این حال آنچه صحیح تر است عبارت است از توانایی بازدارندگی به نحوی که فرد مجبور به جنگیدن نباشد. ترساندن ممکن است نسبت به جنگ ترجیح داشته باشد، مگر اینکه هدف فقط تنبیه دشمن باشد. برتری ثابت شده به برابری ترجیح دارد و برابر بودن بهتر از پایین تر بودن است، فداکاری های انتحاری بهتر از تسلیم است، ولی ترساندن از طریق جمع آوری نیرو، حتی برتری استدلالی در غیاب برتری آشکار - از طریق تکنولوژی، سطوح نیرو، تعهد و دیپلماسی یا فریب - و پیروز شدن بدون جنگیدن نسبت به رقابت تسلیحاتی ترجیح دارند.

فقط نیروی کافی، آموزش و اراده ملی پیش شرط های ترساندن بدون درگیر شدن در جنگ هستند. اغلب فقط با اثبات تمایل به جنگیدن است که می توان از نیاز واقعی به این کار اجتناب کرد. شیوه های فراوانی برای استفاده از قابلیت ها برای رسیدن به اهداف ملی وجود دارند. ناتوانی در درک تصویر غیر متعارف جنگ ممکن است از چند طریق منجر به شکست شود: ممکن است خود را از قابلیت ها - تجهیزات - محروم کنیم، اطلاعات کافی در مورد مقاصد و اهداف خود نداشته باشیم یا قادر به تطبیق اهداف با ابزار نباشیم. چنین اشتباهاتی می تواند مرگبار باشند.

روحیه همیشه عامل اصلی و ناشناخته در نبرد است. بازنده ها گاهی اوقات با بی اعتنایی به احتمالات منطقی برنده می شوند. تعهد ممکن است اهمیتی بیش از تسلیحات داشته باشد و این حقیقتی است که فنلاندی ها، اسرائیلی ها و امریکایی ها طی تجربیات خود به آن رسیده اند.

از تناقض تا الگو

به طور کلی این گونه تناقضات می توانند نشان دهنده دیدگاهی ساده انگارانه و بالقوه فاجعه بار نسبت به جنگ از نظر هزینه ها و عواقب آن باشند. رقابتی که منجر به رویارویی و در نهایت جنگ می شود، بسیار

پیچیده تر از چیزی است که اکثر تصمیم گیران و مردم عادی آن را تصور می کنند. این کار شبیه بازی شطرنج است نه تخته نرد؛ یعنی شامل مانور دادن، موضع گرفتن، زمان بندی و در نظر گرفتن نتایج چندین حرکت بعدی است. تنها در صورتی می توان پیروز شد که دشمن متقاعد به تسلیم شود نه با از بین بردن او و سر بازانش از روی صفحه. جنگ به همان اندازه که هنر است، علم جنگ دارای یک فرایند انسانی است و نه مکانیکی و به این ترتیب از تمام نقطه ضعف های بشر تأثیر می پذیرد. درک خود و دشمن کاری دشوار ولی واجب است. توجه به این تناقض ها می تواند از خود فریبی ناشی از تصاویر ناقص جنگ و نیز علل و عواقب آن پیش گیری کند.

جنگ حاصل تعامل انسان ها است. جنگ دارای خصوصیات است که تنها با توجه به شیوه ای که توسط مردم تصور و اجرا می شود قابل تعریف است. هیچ چیز جنگ کاملاً غیر قابل تغییر نیست. تمامی جنگ ها منحصر به فرد هستند. "جنگ" یک مقوله زبان شناختی و ذهنی مانند اشاره به "نوع بشر" به عنوان "مردم" است؛ ولی پیش بینی دقیق خصوصیات آن نباید محدود به عمومیت بخش های سطح پایین باشد. جنگ می تواند بسته به خواست ماهر شکل یا حالتی را به خود بگیرد. جنگ حالتی ایستا ندارد بلکه پویاست و به راحتی قابل تعریف، و پیش بینی نبوده یا تابع مقررات نیست. این مورد درباره نهادهای نظامی که درگیر جنگ هستند نیز بیشتر صادق است. ما نباید خصوصیات نیروهای نظامی یا قابلیت های آنها را با فرایند جنگ میان دیگر کشورها یا گروه های شبه کشوری

اشتباه بگیریم.

ما از قبل و به صورت دقیق شیوه‌های وقوع گسترش یا پایان جنگ را هرگز درک نخواهیم کرد. همچنین نمی‌توانیم این موضوع را قطعی بدانیم که متحدین یا دشمنان ما نیز با همان فرضیاتی که مادر ذهن خود داریم وارد میدان جنگ می‌شوند. ما نمی‌توانیم آنها را کنترل کنیم ولی می‌توانیم به آنها شکل بدهیم. باید فرضیات را به چالش بکشیم، در جنگ خلاقیت داشته باشیم و هر گونه محدودیت دید را از میان برداریم.

نویسندگانی متعدد - از سنت آگوستین هیپویی گرفته تا تی.اس. الیوت - به ما یادآوری کرده‌اند که "زمان حال" معادل "کل زمان" است. گذشته خاطره زمان حال است، زمان حال واقعیتی است که رخ می‌دهد و آینده انتظاراتی است که در زمان حال داریم. ما به زمان حال و به درکی که از موقعیت خودمان داریم به شیوه‌های مختلفی وابستگی داریم که غلبه بر آنها اگر غیرممکن نباشد، دشوار است. ما نیازی به پذیرش تعریف شخص دیگری از موقعیت، راه‌های جایگزین یا نتایج مطلوب نداریم. نه اهداف بر ما تحمیل می‌شوند و نه ابزار. ما می‌توانیم جنگ را به شیوه‌هایی طراحی و اجرا کنیم که فقط محدود به تخیل و خلاقیت ما باشند.

تصور ما از دنیا ممکن است انعکاسی از واقعیت نباشد. ما باید فرضیه‌ها، تعریف‌ها، توضیح‌ها، روش‌شناسی‌ها و نتایج خود را به چالش بکشیم. راه‌های مختلفی برای روبه‌رو شدن با مشکلات وجود دارد و یافتن آنها نیازمند شجاعت، اراده و پایداری است. مانند آن تگزاسی نزدیک بینی که وقتی به دوئل دعوت شد تفنگ ساچمه‌ای دو لوله را انتخاب کرد، می‌توان شرایط، خطرات و نتایج را مجدداً تعریف کرد.

هنگامی که نیاز به انجام جنگ واقعی به وجود می‌آید باید بهتر و هوش‌مندانه‌تر بجنگیم. شکی نیست که مسائل تکنولوژیکی در این مورد نقش دارند ولی نوش دارو نیستند. نجات و موفقیت در شناخت این موضوع است که چگونه استعدادهای خود را آرایش دهیم تا بتوانیم از نظر ذهنی، اخلاقی و تکنولوژیکی با حریفان دست و پنجه نرم کنیم الزامی

نیز به جنگیدن جز در شرایط بسیار وخیم و نادر نداشته باشیم. این موضوع مستلزم مفهوم جدیدی از جنگ است. هر چند این تشابه دقیق نیست ولی اصطلاح "جنگ اعصاب" که در سال ۱۹۳۹ برای توصیف تاکتیک‌های روانی بلوف زدن، تهدید کردن و ترساندن به کار گرفته شد، نمونه‌ای از این ایده است. ما می‌توانیم اراده دشمن را نه با شکست دادن ارتش او یا با خاک یکسان کردن کارخانه‌هایش بلکه از طریق متقاعد ساختن به اینکه جنگیدن به نفع او نیست، از بین ببریم.

هنگام تصمیم‌گیری برای جنگیدن باید تصویری که از جهان داریم را بر واقعیت - خواه در زمان حال یا آینده - تحمیل کنیم. هدف ما باید تمرکز مستقیم بر تصورات و اراده دشمن باشد. جنگ در درجه اول یک فرایند عصب‌شناختی و ذهنی است. جنگ شامل رخنه به حلقه تصمیم‌گیری دشمن به منظور به هم ریختن طرح‌ها و برنامه‌های او از طریق ایجاد تردید و سردرگمی است. جنگ - مثبت یا منفی - راهی برای شکل دادن به محیط است؛ به طور خلاصه راهی است برای تحمیل ذهن بر ماده.

نتایج این بینش‌ها چیست؟ به گفته لنین، "چه کار می‌توان کرد؟" پاسخ این است که این بینش‌ها نتایج عمیقی دارند و کارهای زیادی می‌توان انجام داد. اگر این بینش‌های متناقض

هنگام تصمیم‌گیری برای جنگیدن باید تصویری که از جهان داریم را بر واقعیت - خواه در زمان حال یا آینده - تحمیل کنیم. هدف ما باید تمرکز مستقیم بر تصورات و اراده دشمن باشد. جنگ در درجه اول یک فرایند عصب‌شناختی و ذهنی است. جنگ شامل رخنه به حلقه تصمیم‌گیری دشمن به منظور به هم ریختن طرح‌ها و برنامه‌های او از طریق ایجاد تردید و سردرگمی است. جنگ - مثبت یا منفی - راهی برای شکل دادن به محیط است؛ به طور خلاصه راهی است برای تحمیل ذهن بر ماده.

صحیح باشند، نشان دهنده انقلاب در شیوه تعریف جنگ و آماده شدن برای جنگیدن و نیز تغییر درک ما از ماهیت و نقش جنگ در قرن بیست و یکم هستند. به گفته ریچارد زافرانسکی*، جنگ به صورتی فزاینده به یکی از عملکردهای عالی مغز انسان تبدیل می شود. جنگ بدون استفاده از سلاح های سنتی انجام خواهد شد. این پدیده دست کم در میان جوامع پیش رفته صنعتی شامل مجموعه ای از اطلاعات پنهان، ارتباطات، دیپلماسی و روان شناسی مرتبط به هم در جریان جنگ های سرد - و نه گرم - می باشد. جنگ های ناشی از رقابت های نژادی - وقایع خونبار همراه با بی رحمی همیشگی - همچنان وجود خواهند داشت، ولی برخی ملت ها از این گونه مبارزه ها اجتناب کرده و به شیوه های دیگر و با سلاح های متفاوت خواهند جنگید. عدم توجه به الزامات این گونه جنگ ها به معنی تسلیم شدن بی قید و شرط است. جهت آماده شدن برای "جنگ های موج سوم عصر اطلاعات" - به گونه ای که توسط تافلرها ترسیم شده است - یا پیش بینی "جنگ اینترنتی" به گونه ای که جان آرگویلا و دیوید رونفلد پیش بینی کرده اند، آشنایی با قواعد و چارچوب های مربوط به تصویر نامتعارف جنگ ضروری است، چون این تصویر نشان دهنده یک وضعیت بی ثبات است و نه صرفاً یک تهدید، و نمادی از تمایل به شکل دادن به محیط امنیتی بین المللی است. تمرکز ما باید بر آماده شدن برای جنگ باشد تا به این ترتیب بتوانیم از جنگیدن - دست کم به معنی متعارف آن - خودداری کنیم. انجام این کار نیازمند بازنگری در تعلیمات و آموزش های نظامی و تدوین مجدد آنها است. آنچه در زمین های بازی ما - یعنی در سمینارهای برگزار شده در دانشکده های جنگ کارلایل، لیون ورث، نیوپورت، مونتهگمری، کوانتیکو، نورفولک و واشنگتن - اتفاق می افتد به اندازه تمرین ها، طرح های جنگی، صف آرایی نیروها و - در برخی موارد - به اندازه به کارگیری واقعی نیروهای نظامی اهمیت دارد. عواقب درک نادرست از اساس جنگ، بسیار وخیم و خطرناک می باشد.

اگر مادرزمینه آماده سازی ذهنی و اخلاقی برای حضور در

میدان جنگ موفق شویم، نیازی به اغلب رقابت ها نخواهد بود. در آن صورت ما به اوج مهارت دست یافته و دشمن را بدون جنگیدن با او مقهور می کنیم. از آن مهم تر، دشمن در زمان صلح توسط نوعی استراتژی پیچیده و تأثیرگذار شکست خورده و متقاعد شده که به نفع او نیست که ملت یا کشورهای دوست ما را با زور اسلحه به چالش بکشد. ممکن است دشمن باور نکند که ما باعث نتیجه بخش بودن این امر شده ایم، ولی اگر یاد بگیریم با توجه به چارچوب های تصمیم گیری دشمن بجنگیم، می توانیم به این مهم دست پیدا کنیم. سلاح ها به ندرت قابلیت مرگبار بودن خود را از دست می دهند. مردم تا سر حد استفاده از خشونت به اعتقادات خود پای بند خواهند ماند. کشورها به تلاش برای شکل دادن به محیط بین المللی از طریق قدرت اسلحه ادامه خواهند داد. بدون شک خون ریزی های بسیار بزرگی - که برای برخی بی معنی و برای برخی دیگر غیرقابل اجتناب است - رخ خواهند داد. ما نمی توانیم مانع بسیاری از این گونه وقایع شویم و نباید این کار را بکنیم ولی باید یاد بگیریم در صورت توان در زمینه بازدارندگی، در صورت اجبار در زمینه جنگ، و در صورت امکان در زمینه پیروز شدن توانا تر و مؤثرتر عمل کنیم. درک بهتر از تکامل جنگ و تناقض های آن می تواند منجر به خلق الگوی جدیدی شود. فریب دادن دشمنان و اجتناب از فریب خود، همیشه می تواند ممکن باشد یا نباشد، ولی ما باید سعی خود را بکنیم. انجام ندادن این کار به معنی پذیرش ناکارآمدی یا قبول شکست است. هیچ یک از این دو شیوه، هدف و شاخص نیروهای مسلح ما نیستند. بنا بر استدلال فرمانده نیروی هوایی، برای تضمین آنکه این موارد هرگز اتفاق نیفتند ما نیازمند تغییر طرز تلقی خود و تأکید بر تفکر و تحلیل هستیم. این استراتژی باید مبتنی بر پیش شرط انسجام ذهنی و پذیرش فرمان سون تزو به عنوان الگوی جدید نیروهای نظامی امریکا باشد: "دشمن را بدون جنگیدن با او مقهور کن." این احتمالاً تنها راهی است که از طریق آن قادر به حضور در رقابت های آینده خواهیم بود.

دکترین مبنای

علیرضا فرشیچی

ابرسیستم، مانند ابرسیستم‌های نظامی را هدایت کنند بیشتر بر پایه عقل جمعی و درک مشترک صورت می‌پذیرد. حال این پرسش مطرح می‌شود که عقل جمعی و درک مشترک که مبنای طرح‌ریزی، هدایت و اجرا در فعالیت‌های گروهی است چگونه در سازمان‌های نظامی محقق می‌شود؟

نتایج مطالعات ترکیبی (۲) انجام شده در دهه ۱۹۸۰ در خصوص نحوه ایجاد درک مشترک در نیروهای نظامی اغلب بیان‌گر نقش تعیین‌کننده‌ترین می‌باشد. (۳) جورج دکر از جمله محققان حوزه مطالعات دکتترین معتقد است: «دکترین فلسفه، زبان، هدف و نیز وحدت رویه را برای یک سازمان به ارمغان می‌آورد. اما اینکه دکتترین لزوماً به معنای آنچه که در کتاب‌ها آمده است نیست، بلکه آنچه افراد بدان اعتقاد داشته و بر مبنای آن عمل می‌کنند می‌باشد و اینکه دکتترین، گفتمان حاکم بر فضای ادراک نیروهاست، از دیگر یافته‌های مطالعات ترکیبی یاد شده می‌باشد. (۴)

دکترین در اندیشه نظامی شرق و غرب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، اگرچه مطالعه مختصر اسناد

چکیده: نظم و انضباط، هماهنگی و انسجام، هم‌افزایی و اثر بخشی و در مجموع هدایت و نظارت بر عملکرد صحیح نیروهای نظامی در گرو تدبیر زیرساختی خردمندانه است که به عنوان قابلیت بنیادی، زمینه‌ساز صورت‌بندی منطقی و معنابخش رفتار نیروهای نظامی است. **دکترین به مثابه قابلیت مبنای ایجاد درک مشترک "کانون توجه مقاله حاضر می‌باشد.**

در این مقاله سعی شده است این قابلیت مبنای در قالب مفهوم دکتترین بررسی شده و ابعاد و سطوح آن در قالب نظامی سلسله‌مراتبی بیان گردد. همچنین تلاش شده است تا رابطه تاریخ جنگ و میدان‌های نبرد آینده در دامنه تاثیر دکتترین مورد توجه قرار گیرند.

مقدمه

سازمان‌ها و ماهیت عملیات نظامی بیش از آنکه جنبه فردی داشته باشند، بر مبنای فعالیت گروهی استوار هستند. (۱) این گروه است که با هماهنگی لازم و درک مشترک، اهداف مورد نظر یک سیستم را تامین می‌کند. هدایت گروه و یا مجموعه‌ای از گروه‌ها که بتوانند یک

دکترینی چین و روسیه حاکی از غلبه نگاهی کل گرا و مطالعه اسناد مشابه غربی ناظر بر نگاهی جزء گرا است. جالب اینکه به نظر می رسد این تفاوت اساسی در نگرش نسبت به مفهوم دکترین موجب تنزیل جایگاه آن در مکتب های اصلی اندیشه نظامی حاکم بر غرب و شرق نشده است.

تعریف دکترین

دکترین معانی متعددی دارد برای مثال: آموزه های حاکم، اصول بنیادی، مجموعه اصولی که می توان آنها را آموزش داد، باورهای حاکم و گفتمان، این معانی در برگیرنده ی طیف وسیعی از حوزه های اندیشه ورزی، آموزشی، مذهبی و فلسفی را شامل شده و در عین حال به معنای تعریف دکترین در سازمان های نظامی محسوب می شوند.

برداشت مفهومی از عبارت "مجموعه اصولی که بتوان آنها را آموزش داد" دلالت بر توافق بر اصولی معین و تدبیر ساز و کار لازم برای نشر آن اصول در جامعه ای معین دارد. از این روست که در برخی کشورها دکترین ها در ساختار آموزشی سازمان های نظامی آنها نهادینه شده اند. برای نمونه به مرکز آموزش و دکترین در نیروی زمینی آمریکا می توان اشاره کرد. (۵)

جورج دکر از جمله محققان حوزه مطالعات دکترین معتقد است: "دکترین فلسفه، زبان، هدف و نیز وحدت رویه را برای یک سازمان به ارمغان می آورد." اما اینکه دکترین لزوماً به معنای آنچه که در کتاب ها آمده است نیست، بلکه آنچه افراد بدان اعتقاد داشته و بر مبنای آن عمل می کنند می باشد و اینکه دکترین، گفتمان حاکم بر فضای ادراک نیروهاست، از دیگر یافته های مطالعات ترکیبی یاد شده می باشد.

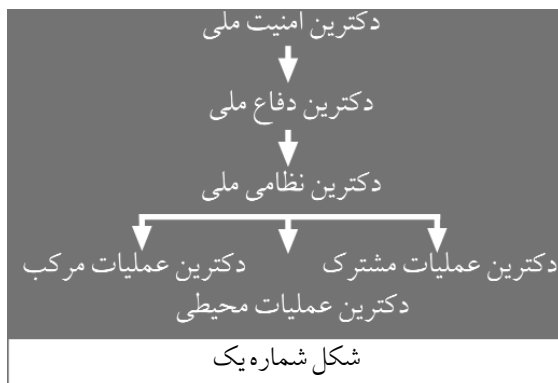
نگاه گفتمانی به مقوله دکترین از تعامل چند وجهی کنش گران یک جامعه معین با اعضای درون جامعه و اعضای جوامع بیرونی که با محوریت درک و زبان مشترک صورت می پذیرد، حکایت دارد. برای مثال دکترین علاوه بر تعریف تعاملات درون محیطی نظامی، چگونگی تعامل نظامیان و سیاسیون را در سطوح مختلف معین کند.

آنچه که در میان تعاریف ارائه شده از دکترین - با قدمت نسبی نزدیک به سه دهه - بیشتر از سایر تعاریف در اسناد دکترینی سازمان های نظامی به چشم می خورد، تعریفی است که در فرهنگ واژگان و اصطلاحات نظامی آمده است: "اصول بنیادینی که نیروها یا عناصر نظامی فعالیت های خود را بر مبنای آن برای تامین اهداف ملی هدایت می کنند." (۶)

جهت دادن به فعالیت های سازمان های نظامی و ایجاد هم سویی نسبت به اهداف تعیین شده برای نیروهای نظامی از طریق آشنایی افراد با اصول پذیرفته شده سازمان مسیر است. این اصول و مفاهیم مرتبط با آن باید به شکل شایسته ای در آموزش های سازمانی و گردش اسناد دکترینی لحاظ شوند. البته آنچه از هم سویی در محیط داخلی نیروهای نظامی حاصل می شود با توجه به ماهیت و فلسفه دکترین باید در راستای سیاست های عالی تر در محیط های بیرونی قرار داشته باشد تا ضمن هم افزایی بین محیطی صورت پذیرفته، اهداف کلان ملی نیز تأمین شوند.

عامل هماهنگی

نظم و انضباط از مسائل مورد توجه سازمان ها و به ویژه سازمان های نظامی است. سازمان هایی که بر مبنای استراتژی های از پیش تعیین شده، برنامه ریزی کرده و در صدد تأمین اهداف خود در محیط های پیچیده منازعه و درگیری هستند، برای هماهنگی میان نیروها، یگان ها و عناصر ارزش زیادی قائل هستند. نظم و انضباط در اسناد دکترینی با هدف ایجاد هماهنگی لازم به دو صورت پیش بینی می شود:



بنابراین تأکید بر وجه دوم انضباط سازمانی، یعنی انضباط مفاهیم مشترک نیرو در دوران تصمیم‌گیری‌های با فرصت در قالب اسناد دکترینی به مثابه تأکید بر ایجاد قابلیت اثربخشی در مقاطع زمانی مربوط به تصمیم‌گیری‌های کم فرصت می‌باشد. البته شایان ذکر است که دکترین‌ها اگر چه الزام‌آور هستند و رعایت آنها ضروری است، اما در مقام عمل نیازمند به کارگیری قوه تشخیص می‌باشند. این اصلی است که در اغلب اسناد مربوط به دکترین به آن اشاره شده است. برای مثال، کارشناسان نظامی اتحاد جماهیر شوروی سابق رمز موفقیت‌های رزمی آمریکایی‌ها را در دوران جنگ سرد انعطاف‌پذیری آنها در عمل کردن به دکترین ارزیابی می‌کردند. (۷)

فراهم ساختن فضای اشتراک نظر و نظم مفهومی در سازمان‌های نظامی که دارای محیط‌های تخصصی گوناگونی هستند با سطح‌بندی محیطی و تقسیمات به هم پیوسته امکان‌پذیر است. به عبارت دیگر یک سازمان نظامی بر اساس مجموعه‌ای از دکترین‌های به هم پیوسته که زیر مجموعه دکترین کلان آن سازمان می‌باشند عمل می‌کنند. دکترین کلان سازمان نظامی نیز دارای پیوستگی منطقی با دکترین‌های مرتبط خارج از سازمان می‌باشد.

سطوح و ویژگی‌ها

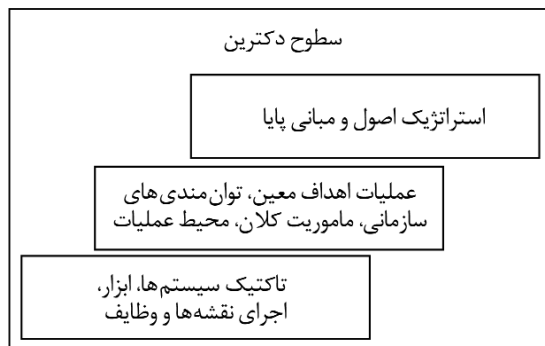
همان‌طور که گفته شد دکترین‌های محیطی یک سازمان تخصصی با دکترین کلان آن سازمان و همچنین دکترین‌های مرتبط خارج از آن سازمان، دارای زمینه‌های

۱- انضباط ظاهری نیرو

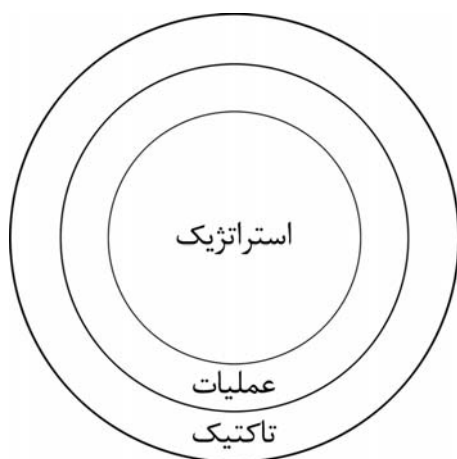
۲- انضباط مفاهیم مشترک نیرو

در آیین‌نامه‌ها و دکترین‌های سازمانی و مقررات مربوط به انضباط ظاهری و رفتار نیروها به روشنی بیان می‌شوند برای مثال: نوع لباس در فصول مختلف، چگونگی برگزاری صبحگاه مشترک و موضوعاتی از این قبیل. اما تبیین این انضباط و نظم در بخش مفاهیم مشترک نیروها در محیط‌های تخصصی به سادگی روند تدوین و اعمال مقررات در بخش انضباط ظاهری نیرو نیست. به عبارت دیگر چنانچه حول ارزش یک مفهوم به اتفاق نظر رسیده و بخواهیم آن را در سازمانی نهادینه کنیم باید از سازوکارهای متفاوتی استفاده کنیم. برای مثال تکرار اسنادی مفهوم گردش مکرر "از جمله روش‌های مرسوم است که در سازمان‌های نظامی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ به این ترتیب که در اغلب آیین‌نامه‌ها و اسنادی که جنبه‌های دکترینی دارند مکرراً به اهداف، مأموریت‌ها، تعاریف پایه و چگونگی واکنش در برابر رویدادها و حوادث می‌پردازند.

واژه "جنگ" یا "عملیات" را در نظر بگیرید. چقدر دایره تفسیر این واژه‌هایی که به ظاهر معانی روشنی دارند برای افرادی با پیشینه‌های متفاوت، گسترده است؟ چگونه می‌توان به اشتراک نظری هر چند نسبی در زمانی که فرصت هست - یعنی زمان قبل و بعد از جنگ - برای زمانی که فرصت دست‌یابی به اشتراک نظر مفهومی نیست - یعنی زمان بحران و جنگ - نائل شد. اگر در زمان تصمیم‌گیری‌های با فرصت زمینه ایجاد اشتراک نظر مفهومی را با تدبیر انضباط مفاهیم مشترک نیرو، فراهم نکنیم در بیان مجدد مأموریت‌ها توسط فرماندهان سازمان‌ها و یگان‌های نظامی شاهد تفاسیر متفاوت و بعضاً ناهماهنگ با اصول بنیادی سازمان خواهیم بود و بدین ترتیب، وحدت رویه و وحدت فرماندهی حاصل نخواهد شد.



شکل شماره سه

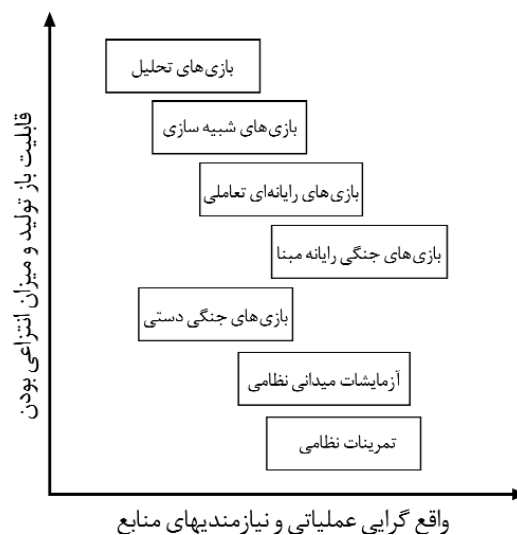


شکل شماره چهار

چندانی نیست وارد ادبیات نظامی شده است، جمع بندی مباحث مطرح در دکترین و متأثر از فلسفه رویکرد منضبط دکترینی در هدایت و فعالیت می باشد و بر موضوعاتی مانند درک سیستمی، گفت و گوی موثر فرمانده و نیرو، درک مشترک و صرفه جویی در زمان در قالب کلان سیستم فرماندهی و کنترل تاکید دارد. (۹)

زبان مدیریت نبرد، منبعث از تقسیمات سطوح دکترینی، روند مفاهیم بین اجرای سیستم نظامی را تسهیل نموده و میزان سوء برداشت در تبادل پیام میان عناصر سازمان را کاهش می دهد. این زبان، به عنوان چارچوب منطقی گفت و گوی نیروها در عرض و طول سازمان عمل می کند. در این میان، دکترین به لحاظ محتوایی، دانش زبانی - اعم از شفاهی یا کتبی - و از نظر شکلی وسیله ترویج این زبان به حساب می آید. (۱۰)

هم پوشانی کل به جزء می باشند. بدین معنی که دکترین ها در نظام سلسله مراتبی از عالی ترین سطوح تا تخصصی ترین سطح فعالیت ها را در بر گرفته، همگی در راستای تأمین اهداف کلان ملی تدوین و منتشر می گردند. بدین ترتیب بازتاب اهداف، نگرش ها، منابع و علائق مندرج در دکترین امنیت ملی در تخصصی ترین سطوح فعالیت های سازمان های نظامی یعنی عملیات های مشترک، مرکب و محیطی به روشنی دیده می شوند. جاری شدن این ساز و کار دکترینی موجب می شود تا از یک طرف تمامی اجزای سیستم با دریافتی مناسب نسبت به اهداف



شکل شماره دو

تعیین شده، فعالیت های خود را تنظیم کنند و به هدایت روند برنامه ای خود بپردازند و از طرف دیگر شاخص های لازم برای توسعه استانداردهای سازمانی را کسب نمایند. در اینجا به نمونه ای از بازتاب اهداف عالی در یک محیط تخصصی می پردازیم، نمونه ای که در آن فلسفه دکترینی در ساختار حرفه ای سازمان نهادینه شده و به نوعی بیان گر تبلور و تحقق اندیشه و نگرش در میدان رزم یا به عبارت دیگر میدان عمل است.

زبان مدیریت نبرد از جمله مفاهیم مورد توجه فرماندهان نیروهای نظامی است. (۸) این عبارت که مدت

ویژگی های یک دکترین مؤثر:

- ۱- بیان شفاف، موجز و ساده داشته باشد.
- ۲- انتظارات از سازمان، مجموعه های سازمانی و افراد را به روشنی بیان کند.
- ۳- رابطه میان تحقیق، نظریه، تاریخ، آزمایش و عمل را مورد توجه قرار دهد.
- ۴- امکان اجرا داشته باشد.
- ۵- پویا بوده و از انعطاف پذیری لازم برخوردار باشد.

امروز سیستم ها به شکل فزاینده ای به سمت هوش مندی و دیجیتالی شدن حرکت می کنند. زبان مدیریت نبرد نه تنها در زمینه ارتباطات انسانی موثرتر، بلکه در زمینه امکان برقراری ارتباطات ماشینی بر مبنای مفاهیم سیستمی نیز از نقش حائز اهمیت برخوردار است. در تعاملات مورد توجه در سیستم های ماشینی امروزی حتی تمرکز کمتری بر تعاملات انسانی شده و بیشتر بر داده های میان سیستمی تأکید می شود که به شکل سلسله مراتبی در سازمان های نظامی جریان می یابند. این روند، یعنی تبلور پیام های سطوح عالی دکترینی در عملیات - همچنان که در مورد زبان مدیریت نبرد به اختصار عنوان شد - نیازمندی کردن مراحل تحلیل تا تمرین است. به سخن دیگر اعتبار مفاهیم دکترینی حتی پس از توافق نظرهای اولیه، در مرحله پیش از ترویج باید از طریق اجرای آزمایش های متوالی تأیید و سپس درمدا ترویجی قرار گیرند. برای مثال به شکل شماره دو توجه کنید. (۱۱)

غیر از نظام سلسله مراتبی، سطوح معمولاً در سه سطح تعریف می شوند: سطح استراتژیک، عملیات و تاکتیک. آموزه های سطح استراتژیک اغلب از پایایی و ثبات بیش تری نسبت به اصول و روش های سطح تاکتیک برخوردارند. به بیان دیگر هر چه قدر که به هسته مرکزی آموزه های دکترین نزدیک تر می شویم اصول، اهداف و

نگرش ها پایاتر می شوند. به شکل های شماره سه و چهار نگاه کنید.

حال که با اهمیت نقش، تعاریف و سطوح دکترین آشنا شدی به بیان برخی از ویژگی های یک دکترین مؤثر در سازمان های نظامی می پردازیم، ویژگی هایی که با توجه به آنها در تمام مراحل تدوین تا اجرا و سپس ارزیابی دکترین ضروری می باشند.

ویژگی های یک دکترین مؤثر:

- ۱- بیان شفاف، موجز و ساده داشته باشد.
 - ۲- انتظارات از سازمان، مجموعه های سازمانی و افراد را به روشنی بیان کند.
 - ۳- رابطه میان تحقیق، نظریه، تاریخ، آزمایش و عمل را مورد توجه قرار دهد.
 - ۴- امکان اجرا داشته باشد.
 - ۵- پویا بوده و از انعطاف پذیری لازم برخوردار باشد.
- به عبارت دیگر دکترین کارآمد باید علاوه بر ذکر اصول پایا، نسبت به پویایی روش ها توجه داشته و انعطاف پذیری در تفکر و عمل را با تأکید بر به کار بردن خلاق مهارت ها، منابع انسانی و تجهیزات فراهم کند. چنین دکترینی باید بر اساس عدم قطعیت و ابهام ذاتی، وابسته به پدیده های مربوط به آینده باشد و نه بر تجویز راه حل های کلیشه ای برای حل مسائل تأکید نداشته باشد. پس از تدوین نیز برای حفظ مفاهیم مفید و حذف مفاهیمی که توسط دشمنان و رقبا بی فایده و بی تأثیر شده اند، دائماً در تمامی سطوح مورد بازنگری قرار گیرد. در نهایت اینکه دکترین کارآمد باید قابلیت ها و مزیت های خودی را مورد توجه قرار داده و بر روی آنها سرمایه گذاری کند.

پلی میان تاریخ و آینده

ژانوس (۱۲) از خدایان معروف رم به شمار می رود. او سوار بر کشتی به ایتالیا رسید، در لاتیوم جای گرفت و در آنجا شهری بنا کرد که ژانیکون نام گرفت. ژانوس در لاتیوم فرمان روایی می کرد و هنگامی که ساتورن از آلمان رانده

شد، او را در دربار خود پذیرفت. ساتورن برای قدردانی از او دانش دو گانه‌ای به او هدیه کرد، که همان آگاهی از گذشته و حال است. رومی ها ژانوس را بر اساس این افسانه با دو چهره نشان می‌دادند که هر یک به سوی مخالف دیگری می‌نگرد. هنگامی که جنگ اعلان می‌شد رومی‌ها درهای پرستش گاه او را با تشریفات می‌گشودند تا نشان دهند که ژانوس راهی جنگ است.^(۱۳)

در اندیشه نظامی غرب، ژانوس نمادی دکتینی به حساب می‌آید، چرا که گذشته و حال را توأمان می‌دید. درس‌های گرفته شده از سوابق تاریخی جنگ‌ها در زمره معیارهای اصلی تدوین دکتین قرار دارد و همواره به عنوان ملاک ارزیابی عملکردها و پیش‌بینی روند تکاملی جنگ محسوب می‌شود. خبرگان نظامی هر ملتی برای بازنگری و بازاندیشی مفاهیم جنگ و درگیری از سابقه عملکرد واقعی خود در محیط تاریخی جنگ‌های گذشته استفاده می‌کنند. در این میان دکتین با تامل بر سابقه چگونه جنگیدن و جنگاوری یک ملت و از سوی دیگر، تدبیر بهترین روش‌های پیش‌بینی چگونگی رزم در صحنه‌های جنگ آینده، ترجمان نگرشی تلفیقی است که به مثابه پلی میان گذشته و حال، واقعیات گذشته را با برآوردهای مربوط به

آینده گره می‌زند. در این چالش، روح حاکم بر دکتین برای مواجهه با عدم قطعیت، ابهام پیچیدگی و آشوب صحنه‌های جنگ آینده بر انعطاف‌پذیری، خلاقیت و ابتکار عمل تأکید دارد.

پیتر هاردینگ معتقد است: "به کارگیری هوش مندانه تجربیات - هنگامی که با دوراندیشی همراه شود - می‌تواند در یافتن بهترین راه حل برای رویارویی با چالش‌های جدید، ارزش مند باشد. اینجاست که دکتین می‌تواند با فرا گرفتن درس‌های مربوط به تجربیات گذشته به ما امکان دهد تا با چالش‌های امروز و فردا با اطمینان و اعتماد بیش‌تری مواجه شویم."^(۱۴)

نتیجه‌گیری

حال چنانچه قابلیت اصلی نظامی را در رویکردی انسان‌محور، دکتین، آموزش، تجهیزات و فناوری در نظر بگیریم، همچنان شاهد تاثیر این مفهوم در سایر مفاهیم هم‌عرض خود خواهیم بود. به عبارت دیگر می‌توان دکتین را قابلیت مبنای نظامی به حساب آورد؛ قابلیت که بستر نگرش، تعیین اهداف و ماموریت طرح ریزی و عملیات نیروهای نظامی در مقاطع صلح، بحران و جنگ می‌باشد. شرط لازم تدبیر این قابلیت مبنای بیان اصول است. در

آمریکا، فلپین	انگلستان، استرالیا، نیوزلند	شوروی سابق	فرانسه	جمهوری خلق چین
هدف	انتخاب و حفظ هدف			انتخاب و حفظ هدف
آفند	عملیات آفندی			عملیات آفندی
تمرکز قوا	تمرکز نیرو	تجمع و پیوستگی نیروها	تمرکز تلاش‌ها	تمرکز قوا
صرفه جویی در قوا	صرفه جویی	صرفه جویی، بستگی نیرو		
مانور	انعطاف‌پذیری	ابتکار عمل		ابتکار عمل و انعطاف‌پذیری
وحدت فرماندهی	همکاری			هماهنگی
تأمین	تأمین			تأمین
غافل‌گیری	غافل‌گیری	غافل‌گیری	غافل‌گیری	غافل‌گیری
سادگی				
	حفظ روحیه تداوم [عملیاتی]	تحرك و شتاب هم‌زمان حمله در تمام سطوح حفظ رزم همکاری متقابل، موثر و هماهنگی	آزادی عمل	روحیه تحرك بسیج سیاسی آزادی عمل

این میان به ویژه در میان سازمان‌های نظامی شرح اصول جنگ از اهمیت فراوانی برخوردار است. این اصول اگر چه به اشکال مختلفی در مکاتب نظامی شرق و غرب بیان شده‌اند - به شکل شماره ۵ نگاه کنید - اما به دلیل قرار گرفتن در هسته مرکز و استراتژیک دکترین به نسبت از پایداری بالایی برخوردار می‌باشند. (۱۵)

اصول جنگ

شرط دیگری که در تدبیر دکترین ضروری می‌نماید، تعیین نگرش حاکم بر دکترین است؛ بدین معنا که آیا دکترین باید بر مبنای نگرش عامل تدوین شود یا نگرش غیر عامل؟ دکترین باید تهاجمی باشد یا تدافعی؟ وضعیت بسیاری از مفاهیم مرتبط دیگر در سایه تعیین این نگرش‌ها رقم خواهد خورد. (۱۶)

عدم قطعیت، پیچیدگی‌های روزافزون و آشوب فزاینده‌ای که بر صحنه جنگ‌های امروزی سایه افکنده است، ایجاب می‌کند تا با ترویج دکترین در سطوح مختلف، زبان مدیریت نبردی را تعریف نماییم که بتواند به مثابه قابلیت مبنایی تسهیل کننده فعالیت‌های نیرویی هنگام مواجهه با شرایط پیش‌بینی نشده باشند. کارل فون کلاوزویتس معتقد بود: «ابهام و عدم قطعیت عنصر گریز ناپذیر جنگ است.» (۱۷) سیر رویدادها در افغانستان و در حقیقت در سایر جنگ‌ها و درگیری‌ها نشان می‌دهد این عدم قطعیت را از عرصه جنگ نمی‌توان حذف کرد. عدم قطعیت از جنبه‌های پایدار جنگ است که از عوامل زیر ناشی می‌شود: (۱۸)

۱- فقدان اطلاعات در خصوص نیت و مقاصد دشمن.

۲- زمان‌بندی، موقعیت و یا حتی وجود طرحی برای

حمله.

۳- کارایی و اثربخشی یا حتی وجود تجهیزاتی جدید.

۴- به وجود آوردن شکل جدیدی از جنگ.

آنکر و بارک - از پژوهش‌گران حوزه مطالعات دکترین

- معتقدند که دکترین می‌تواند به طور نسبی نقش کاهنده

توان رزم و عدم قطعیت را تحدید نماید. البته نقش سایر عوامل تأثیرگذار مانند عملکرد عالی فرماندهی، کنترل و اطلاعات نیز در این میان نباید نادیده انگاشته شود. ۱۹

دکترین باید نیروهای مسلح را به مجموعه‌ای از اصول و نگرش‌ها برای مقابله سریع و موثر با عدم قطعیت و ابهام مجهز نماید (۲۰) و به مثابه قابلیت مبنایی - عامل افزایش دهنده توان رزم نیروهای مسلح باشد.

پی‌نوشت‌ها:

۱- Doctrine Cordon R. Sullivan, brassey, s publication, ۱۹۹۶.

۲- Integration research

۳- Doctrine Cordon R. Sullivan, brassey, s publication, ۱۹۹۶.

۴- Ibid, p ۲۹۶.

۵- Army training and Doctrine center.

۶- Dictionary of Military Terms, jcs, ۱۹۸۴, ۲۰۰۶ Re, D, ۲۴.

۷- Brassey Encyclopedia of forces and warfare, ۱۹۹۶, pp ۲۹۵-۲۹۶.

Martine Kleiner, Michael R, Hieb, Richard Brown Rpub, ۲۰۰۶, p ۲.

۸- Battle Management language,

۹- Ibid, p ۴.

۱۰- Ibid, p ۵.

۱۱- راهنمای تدوین دکترین، نوئل پاتاچو، ترجمه داود علمای، انتشارات دوره عالی جنگ، ۱۳۸۴، ص. ۶۶

۱۲- Janus

۱۳- فرهنگ اساطیر یونان و رم، ژوئل اسمیت، ترجمه شهلا برادران خسروشاهی، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۳، صص ۲۳۷-۸، با اندکی تلخیص.

۱۴- Doctrine past future, Peter harding, ۲۰۰۴, ruc pub, p ۱۸.

The Hear of command, the tool of Doctrine, Army, August, pp ۲۶-۴۰.

۱۵- Concepts of operation:

Doctrine, J.P.MC, Publication, ۲۰۰۰, An Introdction.

۱۶- Conter Intelligence

۱۷- War is the Realm of Uncertainty, Clausewit

, on war, book two, chapter ۶. z

۱۸- دکترین نبرد نامتقارن، کلینتون آنکر و مایکل بارک، ترجمه علیرضا فرشچی، انتشارات دوره عالی جنگ سپاه، ۱۳۸۴، صص ۲۸-۲۹

۱۹- همان، ص. ۲۸

۲۰- همان، ص. ۲۱

مستأله

تتخب منطقه عملیت کربلای پنج شرق بصره

حیات حسن و شلمچه

محمد درودیان*

کردند تا فرماندهی جنگ، آقای هاشمی رفسنجانی را که در ارتباط با عملیات کربلای ۴ به منطقه آمده و در امیدیه مستقر بود، نسبت به آخرین تغییر و تحولات - اتمام عملیات کربلای ۴ و همچنین تصمیمات جدید مطلع نمایند.

برادر محسن رضایی در گفت و گوی دو نفره با آقای هاشمی رفسنجانی، منطقه "شلمچه" را به عنوان یک نقطه بسیار مهم برای عملیات آتی پیشنهاد کرد که مورد استقبال ایشان قرار گرفت. سپس جلسه‌ای با حضور فرماندهان و مسئولین تشکیل شد و پس از بررسی اجمالی علل عدم الفتح در کربلای ۴ پیرامون عملیات آتی بحث‌هایی صورت گرفت. در پایان آقای هاشمی رفسنجانی دستور انجام عملیات در "شلمچه" را به سپاه ابلاغ کرد.

به لحاظ مشکلات و موانع فراوانی که بر سر راه انجام عملیات در شلمچه وجود داشت به نظر می‌رسید، مطرح کردن منطقه شلمچه بیش از آنکه نزدیک به واقعیت‌های موجود برای انجام عملیات باشد، برای پشت سر نهادن بحران کربلای ۴ بوده است. آقای هاشمی رفسنجانی به منظور رفع هر گونه ابهام و تردید احتمالی در مورد انجام عملیات پس از ساعتی که به امور دیگر گذشت، مجدداً تأکید می‌کند که:

"انجام عملیات در شلمچه مانند عملیات مهران**، یک

اشاره:

پیروزی در عملیات کربلای پنج حاصل تصمیم‌گیری فرماندهی سپاه برای انجام عملیات و تاکتیک ویژه عبور از مواضع و استحکامات دشمن در منطقه شرق بصره بود. پیروزی حاصل از این عملیات علاوه بر اینکه ناکامی عملیات کربلای چهار را تحت تأثیر قرار داد، توانست قدرت طرح ریزی، توان نظامی و سرعت عمل نیروهای سپاه را به نمایش بگذارد. هم چنین عبور از استحکامات منطقه شرق بصره، قدر دفاعی نیروهای عراق را مورد پرسش قرار داد.

گزارش حاضر که بلافاصله پس از عملیات کربلای پنج نوشته شده است از این حیث اهمیت دارد که روایت فرماندهی و تصمیم‌گیری در جنگ در زمان جنگ است. در واقع باز روایت نیست، بلکه روایت است. به همین دلیل با اصلاحات اندکی در ویراستاری مجدد برای چاپ آماده شد.

پس از آنکه قطعی شد که "راه کارهای" عملیات کربلای ۴ بسته شده است، در بعد از ظهر روز ۱۳۶۵/۱۰/۵ فرماندهان سپاه به منظور پیدا کردن راهی برای ادامه جنگ جلسه‌ای را در قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) برگزار کردند که نتیجه آن انتخاب منطقه "شلمچه" بود. پس از آن برابر تدبیر فرماندهی کل سپاه چند نفر از دست‌اندرکاران عملیات به سمت "امیدیه" حرکت

*راوی عملیات کربلای پنج در قرارگاه خاتم الانبیاء
**در عملیات مهران - کربلای ۱ - پس از طرح مشکلاتی که وجود داشت و ممکن بود باعث تردید در انجام عملیات شود، آقای هاشمی به صورت یک دستور، انجام عملیات را ابلاغ کرد.

برادر محسن رضایی در گفت و گوی دو نفره با آقای هاشمی رفسنجانی، منطقه "شلمچه" را به عنوان یک نقطه بسیار مهم برای عملیات آتی پیشنهاد کرد که مورد استقبال ایشان قرار گرفت. سپس جلسه ای با حضور فرماندهان و مسئولین تشکیل شد و پس از بررسی اجمالی علل عدم الفتح در کربلای ۴ پیرامون عملیات آتی بحث هایی صورت گرفت. در پایان آقای هاشمی رفسنجانی دستور انجام عملیات در "شلمچه" را به سپاه ابلاغ کرد.

تلقی کردند و همه به دنبال کار افتادند. از یک طرف انقلاب و امام، کشور را در جنگ بسیج کردند و از طرف دیگر دشمن جنگ را تمام عیار کرد و مراکز صنعتی، برق و آب و مردم در شهرها مورد تهاجم قرار گرفتند که در طول جنگ بی سابقه بود ... ما به کجا می توانیم برگردیم؟ به خانه های ویران شده ای که دشمن ویران کرده است و به مردم بگوئیم آمده ایم جنازه های شمارا تشیع کنیم؟ ما به رهبر و مردم چه جوابی داریم، اگر دست از جنگ بکشیم؟ (۵)

در این جلسه تصمیماتی اتخاذ شد از جمله اینکه:

سپاه در اولین گام به منظور آماده کردن یگان ها و فراهم کردن مقدمات عملیات، مبتنی بر "توان" خود نسبت به تشکیل چهار قرارگاه در مناطق زیر اقدام کند:

۱- قرارگاه کربلا در منطقه شلمچه

۲- قرارگاه قدس در منطقه هور

۳- قرارگاه نوح (ع) در منطقه فاو و اسکله های البکر و الامیه

۴- قرارگاه نجف در منطقه سومار و خانقین

این تصمیم دو هدف داشت: یکی فراهم ساختن مقدمات عملیات در تمام مناطق ذکر شده تا هر نقطه ای که سریع تر آماده شد مورد بهره برداری قرار بگیرد. دیگر اینکه اگر بنا به دلایلی عملیات در شلمچه متوقف شد - مانند کربلای ۴- و یا مسائل خاصی پیش آمد از سایر مناطق به عنوان طرح جانشین استفاده

دستور است. (۱) و "هر لشکری که تردید ندارد و آماده تر است آنها را به کار بگیرد." آقای شمخانی قاطعانه بروید دنبال کار شلمچه. (۲)

در این جلسه همچنین در مورد عملیات ارتش در غرب کشور که قرار بود ۷۲ ساعت پس از انجام عملیات سپاه پاسداران در جنوب صورت بگیرد گفت و گو شد و وضعیت چنین اعلام گردید:

آقایان ارتش هم در بالا [منطقه سومار] آماده اند ولی شرط انجام آن عملیات، پایین است، تا شروع نشده آنها هم نباید عمل کنند. (۳)

محمد باقری با اشاره به وضعیت دشمن در شلمچه استقرار لشکرهای ۶ و ۸ و سه لشکر گارد ریاست جمهوری در شلمچه معتقد است عملیات ارتش - کربلای ۶- چند روز زودتر انجام شود تا نیروهای دشمن به سمت بالا متوجه شوند، ولی آقای هاشمی چنین استدلال می کند که:

اگر ارتش آنجا عمل کند، چون در جنوب خبری نیست به آنها فشار می آورند و این به عراق روحیه می دهد. مگر اینکه شما [سپاه] بروید بالا محور بگیرید و کار مشترک انجام دهید که این هم زمان می برد. (۴)

تشکیل قرارگاه ها و چگونگی پیشرفت کار در اولین مرحله پس از پایان جلسه امیدیه، فرماندهی کل سپاه بلافاصله توسط جهت پیگیری کارها و ابلاغ مأموریت جدید، جلسه ای در قرارگاه خاتم - فاطمیه - تشکیل می دهد. مهم ترین مسئله این جلسه رفع ابهام قرارگاه ها و یگان ها نسبت به نحوه پایان یافتن عملیات کربلای ۴ و سپس مهیا نمودن مقدمات عملیات بعدی بود. برادر محسن رضایی ابتدا می بایست اهمیت و لزوم انجام عملیات بعدی را به هر نحو ممکن به برادران بقبولاند تا پیگیری و ادامه کار مقدور شود. وی مسئله را به صورت زیر مورد تأکید قرار می دهد:

امسال هم به دستور رهبر انقلاب و هم به خواسته مسئولین، کشور به حال بسیج در آمد، کارخانه، رزمندگان و ... همه بسیج شدند. عملیات فاو را به عنوان آغاز جدیدی در جنگ

* این عبارت نشان می دهد که هنوز اهمیت و جزئیات عملیات در شلمچه روشن نبوده است، زیرا برای عملیات در این منطقه کل توان سپاه به عنوان حداقل توان لازم برای درگیری با دشمن بایستی به کار گرفته می شد.

شود. دوم اینکه به کارگیری و مشغول کردن تمامی مسئولین قرارگاه‌ها و یگان‌ها به منظور از بین بردن تبعات عملیات کربلای ۴ نیز از ضروریات بود و به نظر می‌رسید که منطقه عملیاتی شلمچه، به تنهایی شرایط لازم برای مأموریت تمامی یگان‌ها را دارا باشد. البته میزان اعتقاد و آمادگی روحی فرماندهان نسبت به مناطق مختلف در این تقسیم‌بندی بی‌تأثیر نبود.

قرارگاه کربلا: منطقه شلمچه

قسمتی از تردیدهای موجود نسبت به منطقه شلمچه در مورد استحکامات دشمن و چگونگی پشت سر نهادن آنها بود ولی چشم‌انداز نسبتاً روشنی نیز نسبت به موفقیت لشکر ۱۹ فجر تیپ ۵۷ ابوالفضل (ع) در کربلای ۴ مدنظر بوده ابتدایی باید تدبیر و تاکتیک عبور در این منطقه روشن می‌شد تا بر این اساس بتوان در قرارگاه و یگان‌های تابعه آمادگی لازم را فراهم کرده و درصد اعتقاد به عملیات و کسب موفقیت را افزایش داد.

در همان بحث‌های اولیه نسبت به طراحی عبور از کانال پرورش ماهی تصمیم گرفته شد که یک محور در شمال پنج ضلعی و محور دیگر در جناح راست آن برای عبور در نظر گرفته شود.

شناسایی از استحکامات جدید دشمن در شرق کانال ماهی - سیلبندهای جدید الحداث - و موقعیت‌های مختلف آب برای عبور غواص، قایق و نفربر خشایار مهم‌ترین مسئله بود. برادر محسن رضایی جمع‌بندی خود از منطقه شلمچه را با توجه به موقعیت زمین و تجربه و تلاش‌های لشکر ۱۹ فجر و تیپ ۵۷ چنین ذکر می‌کند:

۱- تا حالا در این زمین بادشمن جنگ نکرده‌ایم، دشمن حساسیت زیادی ندارد

۲- مواضع و استحکامات دشمن در شرق کانال ماهی ضعیف و جدید الحداث است.

۳- تلاش پنج ضلعی موفق بود. و می‌شود قبل از ترمیم سنگرها و جاگیر شدن دشمن عملیات کرد، منتهی با تعجیل. (۶)

پس از بحث و بررسی‌هایی که انجام شد سازمان قرارگاه

کربلا به شکل زیر تعیین گردید:

یگان‌ها:

لشکر ۲۵ کربلا

لشکر ۱۹ فجر

لشکر ۴۱ ثارالله (ع)

لشکر ۳۱ عاشورا

لشکر ۱۰ سیدالشهداء (ع)

لشکر ۵ نصر

لشکر ۲۱ امام رضا (ع)

تیپ ۱۲ قائم (ع)

تیپ ۱۸ الغدير

جهداهای تحت امر قرارگاه:

جهد سازندگی فارس

جهد سازندگی نجف آباد

جهد سازندگی کرمان

تیپ مهندسی جوادالائمه (ع)

لشکر مهندسی ۴۲ قدر

طرح مانور

پس از سه روز کار بر روی طرح مانور و انجام سایر اقدامات، عملیات بر اساس استعداد ۲۰۰ گردان نیرو به این شکل طراحی شد که تیپ الغدير در جناح شمالی عملیات بر روی پل عمل کند. بر روی جاده پاسگاه بویان یک یگان قوی وارد عمل شود تا بتواند از کانال ماهی عبور کرده و در غرب آن سرپل بگیرد. در پنج ضلعی با توجه به تجربه عملیات کربلای ۴ چنین پیش‌بینی شد که سه یگان در کنار هم عمل کنند.

در تلاش‌هایی که در مورد شناسایی و تحلیل فعالیت‌های دشمن صورت گرفت، چنین جمع‌بندی شد که دشمن در غرب کانال ماهیگیری تلاش مهندسی دارد و همچنین نزدیک به ۱۰۰ دستگاه تانک را در منطقه جا به جا کرده است.

وضعیت کلی حاکی از آن بود که دشمن هنوز نسبت به منطقه حساسیت زیادی دارد و این طبعاً با اقدامات نیروهای خودی که بر هوشیاری دشمن می‌افزود، مغایرت داشت. لیکن

محدودیت زمان منجر به تعجیل در مهیا کردن منطقه شلمچه شده بود.

از گزارش کار برادران در مورد مهندسی چنین به نظر می‌رسید که یک برآورد کلی نسبت به کارهای مورد نیاز صورت گرفته و به تناسب توان موجود، هماهنگی‌های لازم میان یگان‌ها با جهادهای واگذاری انجام شده است. هر چند اقدامات انجام شده در حد "شروع" مطلوب بود لیکن به تناسب نیازها و ضرورت‌ها و نیز شرایط لازم برای پای کار رفتن یگان‌ها فاصله زیادی داشت.

قرارگاه قدس: منطقه هور

منطقه هور پس از شلمچه به لحاظ هدف و مهیا بودن منطقه از نظر مهندسی و سایر ملاحظات در اولویت دوم قرار داشت و پس از تعیین مأموریت و سازمان قرارگاه کربلا در شلمچه، مأموریت قرارگاه قدس در هور ابلاغ شد.*

سازمان قرارگاه قدس

یگان‌ها:

لشکر ۱۷ علی ابن ابی طالب (ع)

لشکر ۱۴ امام حسین (ع)

لشکر ۸ نجف

لشکر ۳۲ انصارالحسین

تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم

تیپ ۹ بدر

جهادهای تحت امر قرارگاه

جهاد سازندگی اصفهان

جهاد سازندگی خراسان

جهاد سازندگی دامغان

جهاد سازندگی همدان

تیپ مهندسی ۴۳ امام علی (ع)

منطقه هور در همان نگاه اول، گذشته از میزان اعتقاد یگان‌ها نسبت به انجام عملیات در آن معضل مهندسی و نیاز شدید به امکانات را نشان می‌داد. در پاسخ برادر قربانی که می‌گفت:

یک زمینی انتخاب شود که مناسب با توان و زمان باشد، اینجا کار مهندسی زیادی می‌خواهد"

برادر محسن رضایی گفت:

یکی از شرایط انجام عملیات در هور امکانات است که اگر به ما برسانند عمل می‌کنیم. (۷)

قرارگاه قدس اقداماتی را در زمینه تعیین خط حد یگان‌ها، برآورد کارهای مورد نیاز در زمینه مهندسی و سایر موارد انجام داد لیکن میزان اعتقاد به انجام عملیات در هور که قسمت اعظم قضایا را تشکیل می‌داد در حد ضعیفی بود. فرماندهی قرارگاه قدس به طور خصوصی به برادر رضایی می‌گوید بچه‌ها هیچ کدام شان نظر مثبت ندارند. علاوه بر این مشکلات دیگری هم وجود داشت که مانع از پیشرفت کار بود از جمله: ضعف آتش، نداشتن عقبه، نداشتن پوشش در منطقه، نتیجه هوشیاری دشمن و ...

برادر رضایی برای رفع ابهام نسبت به انجام عملیات در هور می‌گوید:

در استراتژی ما عمل کردن در هور قطعی است: اگر در پنج ضلعی وضعیت مناسبی فراهم نشد در هور عمل خواهیم کرد. (۸)

پس از آن اقدامات قرارگاه قدس در هور شکل جدی‌تری به خود گرفت و در فرصت‌های بعدی نیز فرماندهان یگان‌ها با حضور در هور به صورت فعال‌تری با مأموریت واگذار شده درگیر شدند.

قسمتی از مسائل هور در ارتباط با مهندسی و به طور اخص در زمینه تهیه کمپرسی و خاک برای احداث و ترمیم جاده بود که در این زمینه مشکلاتی وجود داشت. وزیر جهاد سازندگی، برادر زنگنه که در منطقه حضور داشت، طی جلسه‌ای با فرماندهی کل سپاه در مورد پیگیری و تأمین کمپرسی مسائلی را عنوان کرد.

برادر زنگنه: بحث کمپرسی دو قسمت است: یکی کمپرسی مردمی و دیگری کمپرسی دولتی. کمپرسی مردمی ۲۰۰۰ دستگاه است که ۱۰۰۰ تا موجود است و ۱۰۰۰ تای دیگر

* نظر به اینکه منطقه هور تنها در یک مقطع مطرح شد و نیز امکان انجام عملیات در آینده از توضیح در مورد مانور آن خودداری می‌شود.

.. "ما به کجا می توانیم برگردیم؟ به خانه های
ویران شده ای که دشمن ویران کرده است و به
مردم بگوییم آمده ایم جنازه های شما را تشییع
کنیم؟ ما به رهبر و مردم چه جوابی داریم، اگر
دست از جنگ بکشیم؟

می آید.

اگر دشمن در منطقه اجرای آتش کند، تأمین کمپرسی
دولتی سخت تر است.

دولت دستور آن را می دهد ولی تهیه آن از وزارت خانه های
مختلف مشکل است ... من قول تهیه کمپرسی دولتی را
نمی دهم چون سخت می آیند ولی کمپرسی مردمی را تهیه
می کنم. (۹)

علاوه بر مشکلاتی که در امر تهیه ابزار و امکانات مهندسی
وجود داشت نظر به اینکه احداث هر یک کیلومتر جاده در هور
نزدیک به یک میلیون تومان هزینه بر می دارد، نسبت به چنین
سرمایه گذاری در هور نیز تردید وجود داشته و دارد و این امر
بی تأثیر در میزان پشتیبانی از عملیات هور نبود.

قرارگاه نوح (ع): فاو و اسکله های البکر و الامیه

نظر به حساسیت های دشمن در محور جاده ام القصر و خط
پدافندی نیروهای خودی در منطقه فاو و نیز اهمیت دو اسکله
البکر و الامیه که تصرف آنها می تواند گذشته از تکمیل اهداف
عملیات والفجر ۸، موفقیت جدیدی را برای جمهوری اسلامی
در شمال خلیج فارس به دست آورد، قرار شد که قرارگاه
نوح (ع) با دو ناو تیپ کوثر و با تیپ امیرالمؤمنین (ع) بررسی
منطقه و طراحی عملیات را در این منطقه انجام دهد.

قرارگاه نوح (ع) پس از بررسی منطقه با مشکلات عمده ای
رو به رو شد که عبارت بودند از:

۱- مهندسی: در عملیات کربلای ۳ پس از تصرف اسکله
الامیه، ناوچه های دشمن به راحتی توانستند نیروهای مستقر در
خور عبدالله را کنار زده و از آن خارج شوند و نیروهای خودی
را در اسکله محاصره کرده و در عقب راندن آنها نقش مؤثری ایفا

کنند. از این رو پیش بینی می شد که برای تکرار عملیاتی نظیر
کربلای ۳ بایستی اسکله های مناسبی در دهانه خور احداث شود
و نیروهایی در آنجا مستقر شوند تا در موقعیت مناسب بتوانند
نقش بازدارنده ای را در مقابل حرکات دریایی دشمن انجام
دهند.

۲- امکانات: گذشته از امکانات شناوری مورد نیاز مانند
قایق و ... برای کار در دریا، رادار و شنود نقش تعیین کننده ای
دارند. در این زمینه کمبودهایی به چشم می خورد و موجودی
امکانات تناسبی را در خواست هاندارد.

۳- یگان های تحت امر: روشن است که طراحی و انجام
عملیات در منطقه فاو و اسکله های البکر و الامیه با یگان های
واگذاری شده به قرارگاه نوح (ع) میسر نمی باشد. فرماندهی
قرارگاه نوح گفت: اگر ما بخواهیم روی البکر عمل کنیم یگان
قوی می خواهیم. (۱۰)

پس از بحث های زیادی در این زمینه که صورت گرفت از
سوی فرماندهی کل سپاه به قرارگاه نوح (ع) ابلاغ شد که گذشته
از تقویت عمومی منطقه فاو، تلاش های خود را برای طراحی
عملیات در روی دریا ادامه دهند.

قرارگاه نجف: منطقه سومار و خانقین

با توجه به تأکید آقای هاشمی رفسنجانی نسبت به تعجیل
در انجام عملیات، عمدتاً دو منطقه شلمچه در جنوب و سومار
در غرب، مناسب به نظر می رسید. در منطقه شلمچه کار در حال
شکل گرفتن بود در منطقه غرب نیز از مدت ها قبل نیروی زمینی
ارتش تلاش هایی انجام داده و طبق گفته آقای هاشمی
رفسنجانی از آمادگی لازم برای انجام عملیات برخوردار بود.
لیکن همان گونه که اشاره شد شرط انجام عملیات توسط
ارتش، ۷۲ ساعت فاصله زمانی با عملیات سپاه و پیروزی آن
بود. به همین دلیل با وضعیت پیش آمده در عملیات کربلای ۴،
عملیات ارتش انجام نشد.

به هنگام مطرح شدن منطقه شلمچه در جلسه امیدیه و پس
از مطرح شدن مشکلات موجود آقای هاشمی رفسنجانی در
اولویت دوم منطقه سومار را به سپاه پیشنهاد کرد. فرماندهی

سپاه به قرارگاه نجف ابلاغ کرد که شما در رابطه با غرب دو کار را می‌توانید انجام دهید: ۱- عملیات در مهران ۲- عملیات در نفت شهر و نفت خانه. (۱۱)

برای انجام عملیات یگان‌های زیر به قرارگاه نجف مأمور شدید:

- لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص)

- لشکر ۱۵۵ ویژه شهدا

- لشکر قدس

- تیپ ۲۹ نبی اکرم (ص)

- تیپ ۴۸ فتح

- تیپ ۱۵۷ ابوالفضل (ع)

قرار شد قرارگاه معایب و محاسن دو منطقه یاد شده را بررسی کند و پس از ارائه پیشنهاد مناسب پای کار برود.

نتیجه عملیات کربلای ۴ و انعکاس آن در میان برادران ارتش و معضلاتی که در زمینه هماهنگی و روابط میان سپاه و ارتش وجود دارد عملاً وضعیت پیچیده‌ای را به وجود آورده بود که کار در سوما بسیار مشکل و تقریباً غیر ممکن شده بود در مورد عملیات مشترک با ارتش چنین تصمیم گرفته شد که عملیات سپاه متکی به عملیات ارتش نباشد تا از ضایعات بعدی جلوگیری به عمل آید.

پس از ابلاغ مأموریت به قرارگاه نجف، یگان‌ها قبل از عزیمت به منطقه ابهامات و مشکلاتی که داشتند را در جلسه‌ای با فرماندهی در میان گذاشتند، اهم این مسائل عبارت‌اند از:

۱- روشن نبودن مأموریت در غرب

۲- مشکلات نقل و انتقال امکانات به غرب

در پایان برادر محسن رضایی برای افزایش دقت برادران و نیز افزایش تضمین انجام عملیات و پایبند بودن فرماندهان به پیشنهادات خود می‌گوید: نظراتی که از غرب برای مابیاورید را به آنها عمل کنید. (۱۲)

با توجه به مشکلات موجود برای انجام عملیات در غرب، فرماندهی قرارگاه نجف بیشتر نسبت به انجام مأموریت در شلمچه راغب بود لذا به برادر محسن می‌گوید: «ضمناً آمادگی

داریم که در شلمچه کار کنیم.» (۱۳)

ابلاغ زمان بندی

پس از آنکه مأموریت قرارگاه‌ها از سوی فرماندهی کل سپاه تعیین شد به منظور سرعت بخشیدن به اقدامات قرارگاه کربلا، در منطقه شلمچه از سوی برادر محسن زمان بندی زیر تعیین و ابلاغ گردید.

از تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۸ تا ۱۳۶۵/۱۰/۱۲ شناسایی شروع شده و تکمیل شود.

از تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۹ تا ۱۳۶۵/۱۰/۱۵ نقل و انتقالات انجام شود. از تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۰ تا ۱۳۶۵/۱۰/۱۲ توجیه فرمانده گردان‌ها انجام شود.

تدابیر مقابله با حمله احتمالی دشمن در فاو

تحركات دشمن پس از عملیات کربلای ۴ در منطقه فاو، احتمال انجام حمله در این منطقه را تقویت می‌کرد و انجام اقدامات احتیاطی از سوی نیروهای خودی را ضروری می‌ساخت، عراق در خط فاو از دو قسمت معبر باز کرده و پس از پاک کردن معابر مین، آنها را چک می‌کرد. همچنین در جزیره بوبیان و در داخل دهانه اروند نیز از خود شواهد و قرائنی نشان می‌داد که تماماً یک وضعیت غیر عادی را نشان می‌داد. حتی در ساحل خودی نشانه‌هایی از فعالیت غواص‌های دشمن مشاهده شده بود.

از سوی دیگر با توجه به اینکه عملیات کربلای ۴ در دست اجرا بود غالب یگان‌های مستقر در خط فاو نیروهای نسبتاً کیفی خود را از خط خارج کرد و به جای آن نیروهای ضعیف‌تری را جایگزین کرده بودند. برای مقابله با خطرات احتمالی در فاو قرار شد که سه کار مهم صورت گیرد:

- ۱- نیروهای تخریب معابر دشمن را کنترل کنند.
- ۲- دوربین دید در شب تحركات دشمن را زیر نظر بگیرد.
- ۳- نیروهای در خط مجدداً با نیروهای کیفی تعویض شوند.

رعایت حفاظت و غافل گیر نمودن دشمن

مسئله هوشیاری دشمن در منطقه شلمچه از جمله مسائلی است که در این مقطع به عنوان یک مشکل اساسی مطرح

می باشد. هوشیار شدن دشمن باعث به وجود آمدن مشکلات و پیچیدگی های فراوانی خواهد شد. به ویژه آنکه عدم الفتح کربلای ۴ عمدتاً ناشی از عدم غافل گیری دشمن بود. مشکل تعجیل در شروع عملیات بعدی در شلمچه نیز مزید بر علت شده و با وجود آنکه شرایط موجود، اجازه پرداختن جدی به این گونه مسائل را نمی داد، گاهی گفت وگوهای پراکنده ای در زمینه غافل گیری انجام می شد اما نتیجه مشخصی گرفته نمی شد و عملاً به پیش آمدهای بعدی محول می گردید.

گفت وگوهای برادران عزیز جعفری و محسن رضایی در چند روز پس از تعیین مأموریت قرارگاه ها، بازتاب وضعیت یاد شده است.

برادر عزیز جعفری:

اینجا [شلمچه] می خواهیم غافل گیری را رعایت کنیم؟

برادر محسن رضایی:

شب عملیات می شود فهمید دشمن هوشیار است یا نه؟

برادر عزیز جعفری:

نه! اگر می شد چرا در عملیات کربلای ۴ متوجه نشدیم و اگر شدیم چرا باز هم عمل کردیم. (۱۴)

در واقع با توجه به وجود دکل های متعدد دیده بانی دشمن در منطقه شلمچه، خصوصاً دکل پتروشیمی و نیز ضرورت شتاب در انجام عملیات و تعجیل در آن به نظر می رسد رعایت حفاظت و غافل گیری در این منطقه امری بسیار سخت و دشوار و شاید غیر ممکن باشد. از طرفی با توجه به وضعیت خاص زمین و استحکامات دشمن تضمین موفقیت عملیات فقط در گروی غافل گیر نمودن دشمن است. به عبارت دیگر ظاهر آمیان "تعجیل در عملیات" و "رعایت غافل گیری" نوعی تناقض وجود دارد و حفظ یکی منجر به از دست دادن دیگری می شود. البته ادامه شلوغی منطقه به خاطر عملیات کربلای ۴، می تواند عاملی برای پوشاندن فعالیت های جدید باشد. این احتمال نیز وجود دارد که دشمن نتواند فعالیت های جاری را از عملیات آتی - آن هم در فاصله زمانی کوتاه - از یکدیگر تفکیک کند و تشخیص دهد.

به کار گیری نفربر خشایار

پس از ابلاغ مأموریت به قرارگاه ها و یگان ها قسمت اعظم تلاش های برادر محسن به اتخاذ تدابیر مناسب برای به کار گیری نفربر خشایار معطوف گردید. برادر محسن چنین استدلال می کرد که بایستی این عملیات از یک ابتکار جدید برخوردار باشد و تحقق این امر با استفاده از نفربر خشایار امکان پذیر است. برادر محسن از تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۵ انتقال نفربرهای خشایار از تهران به منطقه و نصب دوشکابر روی آنها و نیز تعمیر و بازسازی نفربرهای خشایار موجود در یگان های را از حاج محسن رفیق دوست پیگیری می نمود و در کنار آن تلاش هایی را برای انجام مانور نفربرها در کانال سلمان، با ابلاغ مأموریت به برادر وفایی آغاز کرد. موارد زیر به عنوان استفاده از نفربر خشایار تعیین گردید:

۱- ترابری نیرو ۲- کشته ۳- کمک در پاک سازی خط با استفاده از تیربار دوشکا

بررسی و تصمیم گیری نهایی درباره منطقه عملیات

آقای هاشمی رفسنجانی که از مدت ها قبل از سوی امام به عنوان مسئول جنگ تعیین شده بود، پس از عملیات کربلای ۴ به دلیل شرایط سیاسی کشور تمایل بیش تری برای پیگیری در امور عملیات را داشت. به نظر می رسید که وی با نوعی موضع انتقادی نسبت به شیوه مدیریت قبلی خویش در جنگ و همچنین با توجه به ناکافی بودن میزان درگیر شدن با مشکلات جنگ و عملیات، تصمیم دارد در مقایسه با گذشته نقش و حضور بیشتر و مؤثری داشته باشد، از همین رو برای اولین بار مستقیماً از مسئولین عملیات، در رده های مختلف گزارش گرفت و در همین راستا، آن چنان که ذکر شد، آماده کردن عملیات شلمچه را به عنوان یک دستور و تکلیف به سپاه ابلاغ نمود.

فرماندهی کل سپاه که از طرفی تحت فشار طاقت فرسای نتایج کربلای ۴ قرار داشت و از سوی دیگر در رابطه با عملیات آینده، با انبوه مشکلات و از جمله تردیدهای عناصر و یگان های عملیاتی مواجه بود، حضور و مشارکت بیشتر فرماندهی جنگ

در تصمیم گیری ها را مثبت ارزیابی می کرد. وی در روز بعد از جلسه در امیدیه به فرمانده نیروی زمینی سپاه می گوید:
[این خوبست که آقای هاشمی در منطقه مستقر شوند تا مشکلات را مشاهده کنند.]^(۱۵)

آقای هاشمی بعد از ظهر ۱۳۶۵/۱۰/۱۰ وارد منطقه شد و در جلسات طولانی فرماندهان سپاه که از همان شب شروع شد و روز بعد نیز تا پاسی از شب ادامه یافت، شرکت کرد. در این جلسات علاوه بر ارائه گزارش عملیات کربلای ۴، اقدامات انجام شده در مورد عملیات آینده نیز توسط برادران طرح شد و مسایل و مشکلات مورد بررسی قرار گرفت و نهایتاً تصمیم در مورد انجام عملیات شلمچه در زمان مورد نظر، تصمیم قطعی گرفته شد.

اهم موضوعات طرح شده در این جلسات* که بازگو کننده مسائل مهم جنگ در این مقطع می باشد در زیر ارائه می شود.
در اولین جلسه** که حدود ساعت ۵ بعد از ظهر ۱۳۶۵/۱۰/۱۰ برقرار شد شمعانی فرمانده نیروی زمینی سپاه گزارشی از اقدامات انجام شده در مورد عملیات آتی و تعیین مأموریت قرارگاه ها را ارائه کرد. سپس با سؤال آقای هاشمی رفسنجانی در مورد علل عدم الفتح کربلای ۴ بحث و بررسی پیرامون این موضوع آغاز شد. و جلسه اقامه نماز تعطیل شد. پس از نماز مغرب و عشا در حدود ساعت ۱۸ جلسه شروع شد. برادران محسن رضایی و رحیم صفوی نیز در جلسه حضور یافتند.

آقای هاشمی رفسنجانی: برنامه امشب چیست؟
برادر محسن رضایی: گزارش عملیات را می دهند و (عملیات در) شلمچه مسائلی دارد که باید به جانب عالی گزارش بدهند تا شما تصمیم بگیرید. سپس مقداری در مورد شناسایی های انجام شده و معابر انتخابی صحبت شد و بعد برادر محسن رضایی گفت:

یکی از بحث هایی که شما باید کمک کنید و نظرتان را بفرمایید یکی (جزیره) بوارین است و یکی اینکه اگر ما قسمت راست بیابیم یک حسنی دارد و اگر نیابیم یک حسن و عیبی دارد. هر چند جناح راست خالی باشد دشمن تانک می گذارد عقبه را

برادر محسن رضایی جمع بندی خود از منطقه شلمچه را با توجه به موقعیت زمین و تجربه و تلاش های لشکر ۱۹ فجر و تیپ ۵۷ چنین ذکر می کند:

۱- تا حالا در این زمین با دشمن جنگ

نکرده ایم، دشمن حساسیت زیادی ندارد

۲- مواضع و استحکامات دشمن در شرق

کانال ماهی ضعیف و جدید الاحداث است.

۳- تلاش پنج ضلعی موفق بود. و می شود قبل

از ترمیم سنگرها و جاگیر شدن دشمن

عملیات کرد، منتهی با تعجیل.

می بندد چون پوشش طبیعی ندارد. و اگر به سمت شمال گسترش پیدا کنیم نیرو در حد جنوبی و عمق منطقه کم می آوریم. اگر پایین بیاییم باید عقبه ها را بکشیم مقابل منطقه شلمچه."

آقای هاشمی رفسنجانی: ما در ذهنمان از روز اول این بود که همه این جزایر گرفته می شود.

برادر محسن رضایی: ما چند بار رفته ایم ولی نشده.

آقای هاشمی رفسنجانی: بله شکست خورد

برادر محسن رضایی: بوارین بیش از اندازه حساس است.

آقای هاشمی رفسنجانی: پارسال دشمن فهمید که منطقه کارمان بوارین است.

برادر محسن رضایی: ما از طرفی باید پرهیز کنیم از اینکه به سمت بوارین برویم چون دو یگان نیرو می خواهد و اگر دیر برویم تقویت می کند و جنگ شدیدی خواهیم داشت و از رفتن به عمق جلوگیری به عمل می آید.

برادر محسن سعی می کند هر چه بیشتر مشکلات موجود را تجزیه و تحلیل کند و آقای هاشمی را بیشتر با مشکلات درگیر نماید از این رو اضافه می کند:

"با توجه به سرعت، توان و هوشیاری دشمن گفتیم برادران بیایند خودشان صحبت کنند."

* البته در اینجا به مسائل کربلای چهار اشاره نشده است.

** حاضرین: آقایان هاشمی رفسنجانی، علی شمخانی، ابراهیم سنجدی، سرهنگ لطفی، سرهنگ ترابی، محمدزاده، خستو، حسن روحانی و غلام حسین بشردوست.

ایشان در ادامه مسئله را به نحو روشن تری بیان می کند:
از شمال پنج ضلعی استفاده می کنیم برای سقوط شلمچه و
از بوارین استفاده می کنیم برای رفتن به عمق ما جهت کلی
برنامه آینده مان را [باید] روشن کنیم. روی جاپا کسی حرف
ندارد، مسئله جناحین و عمق عملیات است که باید روشن
بشود.

آقای هاشمی رفسنجانی در ادامه مباحث بر روی مزایا و
محاسن منطقه شلمچه تأکید می کند و برادر محسن رضایی نیز
اشکالات موجود را یادآوری می کند و سئوالاتی را که خود به
خود مطرح است به بحث می گذارد.

آقای هاشمی رفسنجانی: من این چند روز که فکر کردم
دیدم اگر ما به جای اینکه این همه نیرو که اینجا [منطقه کربلا]۱
داشتیم می گذاشتیم می رفتیم شلمچه بهتر بود، سپاه هفتم عراق
از خاصیت می افتاد. ما اگر در شلمچه به کانال زوجی برسیم و
در هور به جاده ها برسیم، دیگر مسئله عراق در آن سمت اروند
نیست. ما چرا اصلاً به فکر پایین افتادیم؟ بی خود؟ این اشتباهی
نیست که تنها شما کردید، بلکه برای ما هم جذابیت داشت، اگر
ما همه توانمان را روی شلمچه می گذاشتیم هر چه می خواستیم
به دست می آوردیم.

برادر محسن رضایی: اگر ما از شلمچه سیخ شویم و برویم
در عمق، دشمن از سه طرف [راست و چپ و مقابل] آتش روی
عقبه محدود ما [۷ کیلومتر] می ریزد.

آقای هاشمی رفسنجانی: ما از سختی اش می گذریم. من
این را بحث نمی کنم، شلمچه برای بصره تهدیدش کمتر از
منطقه کربلا۴ نیست.

برادر محسن رضایی: [الان با وجودی که] دشمن در
شلمچه است ولی نمی گویند خرمشهر در دست عراق است. در
اینجا [شلمچه] هم، بعد از تلاش زیاد، ما به بصره نمی رسیم.
منطقه قبلی غیر از نزدیکی به بصره، زیر هم هست ولی در
شلمچه فقط بصره است.

در ادامه مباحث: برادر محسن رضایی به لزوم "ابتکار عمل"
در مقابله با توانایی های کلاسیک برتر دشمن اشاره می کند:

ما مدت ها پیش به این نتیجه رسیدیم که باید از ابتکار عمل
برخوردار باشیم و جنگ های جدیدی طراحی کنیم. در
جنگ هایی که برای دشمن پیش بینی است نمی شود پیش روی
کرد. در [گذشته] جنگ از نظر کلاسیک به بن بست رسید ولی
هور گشایشی بود که نتوانستیم استفاده کنیم، فقط عبور مان
خوب بود.

برادر محسن رضایی به پیروزی فاو و در نتیجه طراحی
جنگ جدید و اینکه در کربلا۴ نیز ابتکار عبور از تنگه (ماهی -
ام الرصاص) در نظر بود اشاره کرده و اضافه می کند:

ما الان از روی ناچاری آمده ایم به شلمچه. چون اینجا هفت
الی هشت بار عمل کرده ایم، زمین این منطقه قلب است و نیاز
به جناحین دارد.

آقای هاشمی رفسنجانی: مجدداً به کربلا۴ اشاره می کند و
ادامه می دهد:

من [تنها] به شما اعتراض ندارم، اعتراض به خودم هم
دارم. ما می خواستیم اینجا این همه نیرو وارد عمل کنیم و به
دنبال پیروزی باشیم که در بالا (شلمچه) هست.

برادر محسن رضایی مزایای ذکر شده را نفی نمی کند اما به
شرایط لازم جهت موفقیت اشاره می کند:

اینجا [شلمچه] سخت است و مشکلات دارد. بهترین
منطقه این است که جناح راست را بدهیم به کانال عمود بر کانال
پرورش ماهی [در منطقه زید] و در سمت چپ برویم پشت
کانال زوجی. در بالا پشتیبانی پایین صورت می گیرد و آتش
دشمن را از عقبه های ما دور می کند.

آقای هاشمی رفسنجانی: اگر بخواهید طرح را این قدر
وسیع بگیرید یک ماجرای تازه ای پیش می آید.

برادر محسن رضایی: طرح کامل همین است.
آقای هاشمی رفسنجانی: باید بوارین گرفته شود.

برادر محسن رضایی: به یک راه کار که آن را می توان نوعی
ابتکار عمل محسوب کرد به عنوان یک نقطه قوت اشاره
می کند:

عبور از کانال پرورش ماهی جنگ جدیدی نیست ولی

چون عمق آب کم است، دشمن تصور نمی کند ما از این سمت بیاییم.*

در ادامه جلسه پیرامون مناطق مختلف عملیاتی بین آقایان هاشمی رفسنجانی، سنجقی و سرهنگ لطفی صحبت می شود از جمله سرهنگ لطفی به ادامه عملیات در فاو اشاره می کند و مجدداً برادر محسن رضایی مطلب را به نحو زیر طرح می کند: برادر محسن رضایی به آقای هاشمی رفسنجانی: شما برای ما چند مسئله را مشخص کنید.

۱- روی بوارین لشکر بگذاریم یا نه؟

آقای هاشمی رفسنجانی: پاسخ این را خودتان باید بررسی کنید.

برادر محسن رضایی: ۲- جهت نهایی ما به کدام سمت باشد؟

آقای هاشمی رفسنجانی: شمال ارون درود.

وی سپس: من الان نه زمین را خوب می شناسم و نه از نظر نظامی می دانم. ولی آن چه می تواند این عملیات را جایگزین عملیات قبلی [کر بلا ۴] بکند همین منطقه است. بالاخره این نیروها که جمع شده اند و می خواهند بجنگند، هر جا بخواهند بجنگند مشکل است. هور زمان می خواهد و طولانی است و ما این نیرو را آنجا ببریم نمی دانیم از این دشوارتر خواهد شد یا نه. در فاو جنگ معنا ندارد، عبور از منطقه غدیر [کر بلا ۴] در این مقطع بی معناست. نه امکانات داریم و نه جایی که مورد بحث است شلمچه است از اینجا که بگذرید جایی ندارید تا جزیره که طرح کمیل می خواهد.... آمادگی نیست چیزی که به ذهن ما آمده بود که همان پیش بینی نیروی زمینی ارتش بود که از نفت شهر برویم تا حمیرین. این یک فرض احتمالی در ذهن ماست. ارتش آنجا شناسایی در حد شکستن خط است. آنجا آمادگی دارند تا یک هفته مهلت داده ایم. یک فرض این است که شمانیرو هایتان را آماده کنید، یک مقدار نیروی خط شکن به آنها اضافه کنید. در حد شکستن خط اول از ارتفاع ۴۰۲ تا زین القوس، ارتش آمادگی دارد. نفت شهر و نفت خانه را آنها می گیرند و بعد شما می روید جلو. این نقدترین احتمال است.

برادر علی شمخانی:

ما امشب تکلیف اینجا [شلمچه] و هور را می گوئیم و فردا خواهیم گفت که چکار می شود کرد.

آقای هاشمی رفسنجانی: اینها چشم اندازی است که در ذهن ما است. حالا بچه ها بیایند ببینیم آنها چه می گویند.

جلسه برای صرف شام موقتاً تعطیل می شود تا پس از اضافه شدن فرماندهان قرارگاه ها و یگان ها و دیگر مسئولین عملیات به جمع حاضر، بررسی ها و مباحثات ادامه یابد، در حالی که هنوز انجام عملیات در شلمچه محرز نشده و فرماندهی سپاه بیان مشکلات و کسب تکلیف در مورد آنها می خواهد که ابهامات موجود روشن شود

اما آقای هاشمی رفسنجانی با اشاره به اینکه در مورد سختی کار، وضع زمین مقولات دیگر از جنبه نظامی آن بحث نمی کند، به نحوی بررسی پاره ای از آن مسائل را به خود سپاه محول می نماید.

آنچه آقای هاشمی آن را اساسی و اصلی می داند انجام عملیات است. شلمچه به لحاظ ارزش سیاسی زمین منطقه مورد تأکید قرار می گیرد و چون منطقه دیگری آماده انجام عملیات نیست، به عنوان راه حل جایگزین و هماهنگ با عملیات ارتش در نفت شهر مطرح می شود. چیزی که طبعاً نمی تواند مطلوب سپاه باشد و در واقع خود به خود نوعی عامل فشار* برای انجام حتمی عملیات در جنوب تلقی می شود.

جلسه بعد** که در ساعت ۲۰:۳۰ همین روز تشکیل شد با گزارش قرارگاه قدس از اقدامات انجام شده و دیگر مسائل مربوط به عملیات هور آغاز می شود.

برادر عزیز جعفری ابتدا به نیازهای مهندسی منطقه مورد نظر اشاره می کند از جمله اینکه:

اگر بارندگی نباشد و به شرطی که ۱۵۰۰ کمپرسی مداوم در منطقه باشد یک ماه کار می خواهد و اما تجارب گذشته نشان می دهد که این امکانات فراهم نمی شود، باران می آید و کار عقبه سازی بیش از یک ماه زمان خواهد برد.

گزارش با ذکر برخی مشکلات و همچنین توضیح برادر

* اقدام قبلی فرماندهی سپاه در مورد دادن مأموریت به قرارگاه نجف برای تهیه طرح مستقل از ارتش در غرب نیز تدبیری در جهت خلاصی از این معضل بوده است.
** حاضرین: برادران هاشمی رفسنجانی، محسن رضایی، علی شمخانی، محمدزاده، خستو، رحیم صفوی، غلام حسین بشر دوست، حسن روحانی، سرهنگ لطفی، سرهنگ ترابی، ابراهیم سنجقس، احمد غلامپور، عزیز جعفری، کیانی، مصطفی ایزدی، احمد کاظمی، رسول یاجی، حجازی، آزادی، باقر قالیباف، رئوفی، میرحسینی، رضا سیف الهی، زاهدی، برزمهری، شوشتری، علی هاشمی، رمضانی، محمد کوثری، حیدرپور، مرتضی قربانی، قاسم سلیمانی، علی فضلی، غلامرضا صالحی، مرتضی صفاری، حسین علانی، آستانه، محمد فروزنده، مهدوی، امین شریعتی و واز اواسط جلسه سرهنگ حسینی سعدی فرماندهی وقت نیروی زمینی ارتش به جلسه آمد.

جعفری در مورد طرح مانور و هدف عملیات ادامه یافت از مجموع گفت و گوهایی که پیرامون عملیات در هور صورت گرفت چنین استنباط می شود که مسئله هور منتفی باشد زیرا:

۱- زمین منطقه خصوصاً در شمال هور از ارزش قابل ملاحظه ای برخوردار نیست. خصوصاً اینکه سپاه بایستی با تمام توان خود وارد عمل شود و در نهایت نیز بهبودی در وضعیت سیاسی - نظامی کشور ایجاد نخواهد کرد.

۲- وجود مشکلاتی از قبیل کمبود شناور و سایر امکانات که به سادگی قابل حل نیست.

۳- از دست ندادن زمان مهم ترین مسئله است در اینجا که تضمینی برای آن وجود ندارد.

۴- امکان رعایت غافل گیری ضعیف است و دشمن به سهولت عملیات را کشف خواهد کرد.

۵- فرماندهان یگان ها اعتقادی نیست به انجام عملیات ندارند

جلسه با گزارش فرماندهان لشگرهای ۱۹ فجر، ۵ نصر و ۳۱ عاشورا از عملیات کربلای ۴ و همچنین اقدامات انجام شده در مورد عملیات آتی و نیز مشکلات و نظرات مربوط به آن ادامه یافت. از جمله برادر باقر قالیباف اشاره به محدود بودن زمین و عقبه ای که نیرو در آن مستقر خواهد شد - با توجه به دید دشمن در منطقه - محدود بودن عقبه ها و جاده های تدارکاتی، محدود بودن زمین منطقه عملیات و تناقض سرعت عمل مورد نظر در آمادگی با مسئله حفاظت، به نحوی نظر منفی خویش را ابراز کرد. برادر امین شریعتی می گوید که ما فقط می توانیم تا پشت سیل بند پرورش ماهی بیاییم و نباید به یک عارضه مشخص متکی بشویم زیرا دشمن با یک تیر بار آنجا را می بندد. وی پیشنهاد کرد که منطقه زید نیز به این منطقه افزوده شود که اگر عبور ممکن نشد از آنجا بتوان گسترش یافت. وی راجع به تسلط اطلاعاتی دشمن در منطقه نیز ابراز نگرانی می کند و می گوید:

ما امروز برای تعیین عقبه رفته بودیم، جایی را پیدا نکردیم که دور از دید دکل ها و دیده بانی پتروشیمی* باشد سپس برادر

برادر زنگنه: بحث کمپرسی دو قسمت است: یکی کمپرسی مردمی و دیگری کمپرسی دولتی. کمپرسی مردمی ۲۰۰۰ دستگاه است که ۱۰۰۰ تا موجود است و ۱۰۰۰ تای دیگر می آید. اگر دشمن در منطقه اجرای آتش کند، تأمین کمپرسی دولتی سخت تر است. دولت دستور آن را می دهد ولی تهیه آن از وزارت خانه های مختلف مشکل است ... من قول تهیه کمپرسی دولتی را نمی دهم چون سخت می آیند ولی کمپرسی مردمی را تهیه می کنم.

غلامرضا محرابی گزارشی از شناسایی های انجام شده ارائه می کند و ضمن آن به تقویت دشمن در منطقه پنج ضلعی و بوارین اشاره می کند.

در ادامه جلسه برادر احمد غلامپور طی سخنان نسبتاً مفصلی به موارد زیر اشاره می کند:

در طول جنگ همیشه منطقه شلمچه از نظر استحکامات مطرح بوده است. ما در اینجا به خاطر ذهنیتی که داشته ایم تا کنون کار اساسی نکرده ایم پس از کربلای چهار متوجه شدیم دشمن ضعف اساسی داشته و اگر سرمایه گذاری اساسی می کردیم. نتایج بهتری از کربلای ۴ به دست می آوردیم.

زمین این منطقه از بوارین تا زید به هم وابسته است و نمی شود در قسمتی عمل کرد و در قسمت دیگر عمل نکرد. دشمن با توجه به کربلای ۴ الان حساس شده و حداقل کاری که می کند توجه به خطوط پیدافندی اش است که ما چگونه عبور کرده ایم. بعد از یک هفته هنوز حساسیت دشمن را می توان مشاهده کرد. او سخت مشغول ترمیم مواضع خود می باشد. راه کار به لحاظ عقبه، به یک جاده منتهی شده که ما یک یگان جهاد سازندگی را کامل گذاشته ایم کار کند و این زمان می برد. اگر بر روی بوارین عمل نکنیم، دشمن هم در تهدید عقبه هایمان و هم با تقویت نیروهایش برای ما مشکل درست

* دشمن با استفاده از تأسیسات پتروشیمی کل منطقه شرق بصره را زیر دید شناسایی قرار داده بود.

می‌کند. عقبه ما به شدت محدود است. برادران توپخانه می‌گویند اگر دشمن ۵ گردان توپخانه را مختص به این منطقه بکند و جب به وجب آن توپ می‌خورد. آب گرفتگی از شش ماه به این طرف شرایط مختلفی داشته است. از دو ماه قبل رشد ارتفاع داشته و این ضمانتی ندارد تا ۹۰ سانت باقی بماند. امکان دارد دشمن آن را به ۳۰ سانت برساند. نفوذ خشایار برای اینجا خوبست ولی نمی‌شود متکی به آب باشد. عقبه با توجه به وضعیت آب ابهام دارد. اگر ده روز دیگر بخواهیم عمل کنیم خوبست ولی اگر زمان زیادی طول بکشد ضمانتی نیست که چه وضعی پیش بیاید. اگر باران ببارد کار مهندسی متوقف می‌شود. دشمن در حال تقویت منطقه است. با شلیک اولین تیر نیروهای احتیاط دشمن وارد منطقه می‌شوند، چون دشمن حساس است نیاز به غافل‌گیری داریم و اگر بخواهیم بازمان کم وارد عمل شویم، نمی‌شود غافل‌گیری را رعایت کرد و اگر حفاظت رعایت نشود مانند کربلای ۴ می‌شود.

ما به جز در فاو، عبور یگان از یگان نداشته‌ایم و اینجا نیاز به عبور یگان از یگان است. جناح راست با تیپ ۱۸ الغدیر است که اجرای این مأموریت در حد توان آن نیست.

در مجموع با وجود اینکه در سخنان فرمانده قرارگاه کربلا - قرارگاه اصلی عمل کننده - و یگان‌های عملیاتی نظرات مساعدی نسبت به منطقه و عملیات آتی نیز یافت می‌شد اما آنچه بیان شد به هیچ وجه با انجام عملیات در زمان مورد نظر - تعجیلی - تناسبی نداشت و پاره‌ای از مشکلات ذکر شده به تنهایی حداقل برای، تعویق عملیات کافی می‌بود.

سپس برادر عزیز جعفری به عنوان فرمانده قرارگاه دنبال پشتیبان درباره عملیات شلمچه می‌گوید:

ما کاری نکرده‌ایم ولی همین قدر می‌شود گفت که باید یک جاپایی بگیرند تا ما بتوانیم عبور کنیم.

آقای هاشمی رفسنجانی پس از استماع سخنان حاضرین، مجدداً با تشریح وضع سیاسی - اجتماعی موجود به این مسئله پرداخت که با وجود تمامی آنچه گفته شد به جز انجام عملیات، هیچ راهی وجود ندارد و در صورت انجام نشدن عملیات در

شلمچه ناگزیر شرکت در عملیات ارتش در غرب مطرح خواهد بود.

آقای هاشمی رفسنجانی:

ما خیلی چیزها از این صحبت‌ها فهمیدیم ولی کلتی که الان واحدهای رزمنده دارند شرایط استثنایی است در طول جنگ. حتی بعد از کربلای ۴ ما هیچ وقت این همه نیرو با امکانات نداشته‌ایم.

از نظر سیاسی و شرایط مردم وضع ممتازی داریم. قدر مسلم این است که اگر با این نیروهای موجود عمل نکنیم و اجازه بدهیم برگردند، به این زودی نمی‌توانیم نیرویی جمع کنیم. خیلی سخت خواهد بود ما تا به حالا عملیاتی نداشته‌ایم که چیزی به دست نیاوریم ولی تلفات داده باشیم. از طرفی عراقی‌ها اگر چنین چیزی را احساس کنند، ما در بعضی جاها امنیت نداریم [و حمله کنند] و اگر جایی را بگیرند هیاهو می‌کنند. مجموع این وضع به ما دیکته می‌کند که باید بجنگیم. این حرف‌های یک ماه و دو ماه قابل قبول نیست یعنی نجنگیم. آنچه من می‌فهمم [این است که] عملیات در هور نقد نیست، تازه وقتی آنجا آماده شد معلوم نیست وضع بهتری از شلمچه داشته باشیم. فقط ما یک فرض داریم که می‌خواستیم فردا مطرح کنم، روی آن تا صبح فکر کنید، ارتش می‌خواهد در غرب با ۵۰ گردان عمل کند. اگر فکر می‌کنید از شلمچه منطقی‌تر است در آنجا عمل کنید. این محور که برادرها توضیح دادند روی شلمچه ... آقای غلامپور روی کمی نیرو صحبت می‌کرد این قدر هم نمی‌شود اینجا را از نظر نیرو شلوغ کرد.

برادر احمد غلامپور:

ما با ۲۶ گردان نتوانستیم ام‌الرصاص را پاک‌سازی کنیم. پس از طرح مجدد مسئله عملیات در غرب و در ادامه جلسه برادر حسین الله کرم به توجیه منطقه نفت شهر می‌پردازد و فرمانده قرارگاه نجف پس از چند روز شناسایی و بررسی وضعیت منطقه، از مأموریت محوله پیرامون گزارشی را در جلسه ارائه می‌کند. برادر مصطفی ایزدی ابتدا سه ویژگی را در رابطه با عملیات در غرب و مانور مورد نظر ذکر می‌کند:

۱- با توان فعلی انطباق داشته باشد.

۲- از عملیات ارتش مستقل باشد.

۳- ما را به هدف مشخصی برساند.

وی سپس با برآورد ۲۷۰ گردان برای این هدف، در مورد نتایج بررسی های انجام شده توضیحاتی داد. آقای هاشمی رفسنجانی پس از استماع گزارش فوق مجدداً تأکید می کند:

کلیت مسئله این است که ما دیگر نمی توانیم تأخیر بیندازیم. "قدرت ترین منطقه شلمچه است". در این مورد نظرات مختلفی بود بعضی ها می گفتند اگر می خواهید بشود، زودتر ... غلامپور می گفت با این واحدها کم است و ... این وضع را تا فردا روشن نکنید. عملیات دوم ما فعلاً به هور نمی رسد. ارتش هم تنها نمی خواسته عمل کند و اگر شما عمل نکنید [در جنوب] آنها شکست می خورند.

برادر محسن رضایی:

ما فرضمان این است که اگر پایین [شلمچه] نشود، اینجا [غرب] یک قرارگاه بزنیم و مشترک با ارتش عمل کنیم. برادر اسدالله ناصح - فرمانده تیپ نبی اکرم (ص) که به همراه برادر ایزدی از منطقه بازدید کرده بود: دشمن الان در آنجا نورافکن گذاشته.

برادر محمد کوثری:

به ما گفتند جاده آماده است ولی این طور نیست، یعنی زمان می خواهد.

برادر محمد فروزنده:

لشکر ۸۴ نگذاشت ما کارهای مهندسی شان را انجام بدهیم چون می گفتند دشمن متوجه می شود. کارهای خطشان را هم می خواستند که هم زمان با عملیات شروع شود.

چنانچه از روند جلسه مشهود بود، در اظهارات فرماندهی قرارگاه کربلا و یگان های تابعه نکته روشنی برای انجام عملیات شلمچه - آن هم به صورت تعجیلی و آن گونه که نظر آقای هاشمی رفسنجانی بود - دیده نمی شد. عملیات در هور نیز بنا به مشکلات و اعتقاد قرارگاه قدس و یگان های تابعه در واقع

منتفی بود، انجام عملیات مشترک با ارتش در غرب نیز بنا بر پیشنهادات و آنچه قرارگاه نجف بررسی کرده بود و نیز میزان آمادگی ارتش و مقدار زمانی که برای هماهنگی، آمادگی، ... و نیز کاهش حساسیت دشمن مورد نیاز بود، به نظر می رسید عملاً منتفی است. مقارن نیمه شب جلسه با ذکر این مطلب از سوی آقای هاشمی رفسنجانی که: "ما ضمناً آمادگی داریم حرف دیگران را بشنویم، به هر حال ما آمده ایم اینجا بمانیم تا تکلیف عملیات را روشن کنیم، ما ناچاریم عملیات کنیم." به پایان رسید و ادامه بحث ها تا رسیدن به تصمیم قطعی به فردا موکول شد.

جلسه بعدی در صبح روز ۱۳۶۵/۱۰/۱۱ با گزارش یگان های از عملیات کربلای ۴ و بررسی عملیات شلمچه ادامه یافت:

در بحث هایی که از سوی فرماندهی تیپ ۱۸ الغدير و فرماندهی لشکر ۴۱ ثارالله (ع) مطرح شد عمدتاً به مشکل جناح راست عملیات و نیز معضلات پشتیبانی و عقبه اشاره شد. برادر قاسم سلیمانی پیشنهاد می کرد در منطقه زید عمل شود تا پس از ایجاد عقبه مناسب بتوانیم از کانال ماهی عبور کنیم، منتهی این مسئله با توجه به هوشیار شدن دشمن و در نتیجه توقف در پشت کانال ماهیگیری - که فرماندهی لشکر ثارالله (ع) خود بر آن اذعان داشت - عملاً منتفی بود.

اهمیت جناح راست منطقه عملیات اساساً در ارتباط با عقبه نیروهای خودی، به هنگام عبور از کانال پرورش ماهی و نیز تهاجم به پنج ضلعی بود. در صورتی که تضمینی برای تأمین جناح راست عملیات به وجود نیاید عملاً نه تنها عقبه کل عملیات - در مراحل اولیه - بلکه عقبه یگان های عبور کننده از کانال ماهی نیز تهدید می شوند. بر این اساس تا مدتی قسمت عمده مباحث جلسه، حول این محورها بود. فرماندهی قرارگاه کربلا بیشتر بر روی یگان عمل کننده در جناح راست تأکید داشت و می گفت: در صورتی که یگان قوی باشد به آن صورت مشکل نخواهیم داشت.

برادر احمد کاظمی فرمانده لشکر ۸ نجف پیرامون کل منطقه شلمچه می گوید:

این منطقه برای ما نه عقبه دارد نه محل عبور. ممکن است

بشود ۱۰ نفر، ۲۰ نفر را عبور داد ولی این یواش یواش می رود و همان جا خواهد ماند ... ما باید یک زمینی پیدا کنیم که جنگ منطقی بکنیم مثل: فتح المبین، والفجر مقدماتی و ...

آقای هاشمی رفسنجانی:

آنجا کجاست به نظر شما؟

برادر احمد کاظمی:

باید بررسی کرد.

آقای هاشمی رفسنجانی:

بررسی! شما مرز را مثل کف دستتان می شناسید، فوراً می توانید بگویید.

روند مباحث جلسه به مرور شکل دیگری به خود گرفت و مسائل عقبه، پشتیبانی و غیره بر آن اضافه شد. مطرح شدن بحث های تاکتیکی و پاسخ روشن نداشتن برای سوالات، به نظر می رسید که مباحث به جای حل مشکلات، بیشتر لاینحل بودن آن را نشان می داد، تا آنجا که نظریه "عدم انجام عملیات در شلمچه" به صورت جدی تری بر جلسه حاکم شد به نحوی که این سؤال از سوی آقای هاشمی رفسنجانی مطرح شد که پس کجا باید جنگید؟

مجدداً بحث ها از سر گرفته شد و گفت وگوهای پراکنده ای صورت گرفت از جمله برادر احمد کاظمی بر روی قسمتی از منطقه کربلای ۴ - سرپل قرارگاه نوح (ع) - نظر داشت و معتقد بود می شود در آنجا با دشمن جنگید.

پس از بحث و بررسی هایی که انجام شد آقای هاشمی رفسنجانی از یگان های عمل کننده نظرخواهی نموده و می گوید:

قرارمان است نظرخواهی کنیم، هر چه آقایان، البته غیر از این هم از شما انتظاری نداریم که چیزی را مخفی کنید، هر چه عقیده شماست همان را بفرمایید که به نتیجه برسیم. از پایین شروع می کنیم. از فرماندهان می پرسیم که ببینیم چقدر این مأموریتی که به آنها واگذار شده است را قبول دارند.

برادر اسماعیل قآنی فرمانده تیپ ۱۲ امام رضا (ع) که دو مأموریت داشت: یکی عبور از لشکر ۵ نصر در شلمچه و دیگری

انجام عملیات در بوارین، مأموریت دوم خود را به شرط آنکه امکانات مناسبی مانند زرهی و نیز یک یگان نسبتاً قوی برای عبور وجود داشته باشد، قبول داشت.

نظر فرمانده لشکر نصر - قالیباف - این بود که:

این حرکت مانور لشکر ۵ در شلمچه را یک حرکت مثبت و منفی و موفقی نمی دانم که بتوانیم برویم یک جایی را گرفته باشیم. دشمن بعد از درگیری در پنج ضلعی هوشیار می شود. و شکستن خط مشکل خواهد بود.

فرمانده تیپ ۱۲ قائم (ع) می گفت که:

نظر ما، نظر قالیباف است. وی پس از مقداری بحث با آقای هاشمی رفسنجانی می گوید: اگر همه تشکیلات بدوند و تایک هفته دیگر عمل شود مناسب است.

برادر علی فضلی فرمانده لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) شرط اصلی را زمان ذکر می کند وی می گوید:

یا زمان خیلی سریع باشد یا زمانی بگذاریم که باز بشود دشمن را غافل گیر کرد.

وی گذشته از مسائلی که وجود داشت در مورد انجام عملیات می گفت: هر کجا به ما تکلیف بشود همان جا خواهیم جنگید.

نبی رودکی - فرمانده لشکر ۱۹ فجر معتقد بود بایستی ۲۰ روز بگذرد تا از حساسیت های دشمن کاسته شود.

فرماندهی لشکر ۳۱ عاشورا برادر امین شریعتی نیز علاوه بر مشکلات ذکر شده به مسئله کندی در پاک سازی اشاره می کند و با توجه به مسئله غافل گیری معتقد است: این منطقه مناسب نیست. و پیشنهادی شبیه پیشنهاد برادر احمد کاظمی - عملیات در منطقه کربلای ۴ - را مطرح می کند.

برادر قاسم سلیمانی: فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله (ع) می گوید: چون ما هر کجا عمل کنیم ۲۰ روز الی یک ماه زمان می خواهد، پس برویم در مهران عمل کنیم.

برادر میر حسینی - فرمانده تیپ الغدير - با اشاره به مشکلات جناح راست عملیات و فشارهای متعددی که دشمن از روی سیلبندهای مختلف وارد خواهد کرد می گوید: ما

مخالف هستیم" و پیشنهاد ایشان این بود که برویم "جایی که خشک باشد".

در ادامه جلسه با پیشنهاد برادر محسن رضایی قرار شد که فرماندهان لشگرهای ۲۵ کربلا، ۸ نجف و ۱۴ امام حسین (ع) عملکرد یگان های خود در عملیات کربلای چهار را گزارش دهند و بعد نظرات پیرامون شلمچه ادامه یابد. پس از گزارش برادران مرتضی قربانی و احمد کاظمی، برادر حسین خرازی گزارش لشگر امام حسین را ارائه می کند و ضمن آن می گوید که امکان ادامه عملیات از بلجانیه وجود دارد و عدم توفیق یگان خویش را نیز به علت نیامدن یگان های چپ و راست خود ذکر می کند. گزارش لشگر امام حسین (ع) عاملی می شود برای آنکه برخی مباحث پیرامون فرماندهی عملیات در کربلای ۴ که

تاکنون به صورت نامحسوسی مطرح می شد، در جلسه طرح شود.

انتقادهای آقای هاشمی رفسنجانی ابتدا بر سر "بلجانیه" استفاده از موفقیت لشگر امام حسین "و پاک سازی تنگه" بود اما چون در واقع از مسائل

عمده تری ناشی می شد عمومیت بیش تری پیدا کرد و به طرح مسائل ذکر شده انجامید. مسئله این بود که هم فرماندهی کل جنگ - آقای هاشمی رفسنجانی - و هم فرمانده کل سپاه - برادر محسن رضایی - تحت فشارهای زیادی قرار داشته و هر یک، علاوه بر مشترکات، با مسائل خاص خود نیز دست به گریبان بودند. در این شرایط بحث درباره عملیات آتی تصمیم گیری تا اندازه ای دشوار پیچیده شده بود.

طبعاً برخی برخوردها طبیعی بود پیش از این نیز پس از عملیات بدر، وقتی بحث درباره ادامه جنگ بود انتقادهایی در رابطه با میزان پشتیبانی از جنگ مطرح شد. و اکنون نیز در شرایط مشابه، انتقادهایی که نسبت به فرماندهی و هدایت عملیات کربلا ۴ وجود داشت در جلسه امکان طرح یافت.

جلسه برای ادای نماز ظهر و صرف ناهار تعطیل شد. بعد از نهار جلسه با ادامه گزارش عملیات کربلا ۴ و نظرخواهی از یگان ها ادامه یافت و فرماندهان لشکرهای ۱۷ و ۳۲ پس از گزارش عملیات کربلای ۴ نظرات منفی خود را نسبت به عملیات شلمچه ابراز کرده و مناطق دیگری را پیشنهاد کردند. فرمانده لشکر ۷ ولی عصر (عج) نیز به شرط حل مشکلات، نظر مساعد داد اما در کنار شلمچه فاو را نیز پیشنهاد نمود.

بررسی عملیات در غرب کشور - سومار - موضوع بعدی بود که با گزارش قرارگاه نجف در جلسه مطرح شد. فرماندهی قرارگاه بر این نظر بود که نیروی زرهی مناسبی به منطقه آمده، توپخانه به تعداد زیادی وجود دارد و ما در مراحل بعدی می توانیم روی خاتمین عمل کنیم. یک ضعف منطقه مسئله

حفاظت است. منطقه کاملاً لو رفته و اگر بنا باشد در این منطقه کاری صورت بگیرد، باید منطقه قرنطینه شود و بعد از آرامش منطقه، نیروهای بومی منطقه تخلیه شوند و سپس کار انجام شود. اساس کار با ارتش در غرب مبتنی بر این بود که سپاه در

جناح راست منطقه عملیاتی با یک قرارگاه عمل کند و ارتش در سمت چپ منطقه با یک قرارگاه و تنها خط حد بین دو قرارگاه مشترک باشد تا بدین وسیله با کاهش میزان اتکای دو محور به یکدیگر، در صد تضمین پیروزی عملیات افزایش یابد.

بر خلاف آنچه که پیش بینی می شد عملیات در منطقه غرب در صورتی که سپاه می خواست در قسمتی از منطقه اجرای مأموریت کند به لحاظ ضرورت هایی که در زمینه، نقل و انتقال، عقبه سازی، هماهنگی با ارتش و ... وجود داشت عملاً با تعجیلی که مورد نظر آقای هاشمی بود و به عنوان الویت دوم زمانی بعد از شلمچه مطرح بود، انطباق نداشت. نکته دیگر آنکه از سخنان برادران استنباط می شد که مسئولین قرارگاه نجف عملیات در جنوب را به عملیات در غرب ترجیح می دهند.

**فرماندهی کل سپاه که از طرفی تحت فشار
طایقت فرسای نتایج کربلای ۴ قرار داشت و از
سوی دیگر در رابطه با عملیات آینده، با انبوه
مشکلات و از جمله تردیدهای عناصر و
یگان های عملیاتی مواجه بود، حضور و
مشارکت بیشتر فرماندهی جنگ در
تصمیم گیری ها را مثبت ارزیابی می کرد.**

پس از آنکه مسائل فوق در ارتباط با عملیات غرب کشور مطرح شد برادر محسن رضایی با توجه به شرایط فعلی و حضور نیروها و تخلیه یگان‌ها از منطقه، نکات زیر را مطرح می‌کند:

انقلاب ما صاحبی دارد و این بیت و این خانه اسلام سرپرستی دارد که قطعاً آن صاحب بیشتر از ما به فکر حفظ آن است و او بیشتر دلسوز است برای اسلام و زحمات پیامبر. این طور نیست که فقط ما هستیم که به فکر اسلام باشیم اگر ما امیدمان از همه جا قطع شود عیب ندارد، امیدمان به او قطع نشود.

خداوند می‌فرماید ما شما را نصرت می‌دهیم و هدایت می‌کنیم. ما اگر بصیرت پیدا کنیم به کجای دشمن آسیب بزنیم این از همه چیز مهم تر است.

باید این را بپذیریم که [در کربلای ۴] این رحمتی بود که قبل از اینکه تمام امکانات عبور کند و منهدم بشود، بفهمیم و بیاییم عقب. ما باید بفهمیم دشمن چه چیزهایی را از ما فهمیده که پس از این شناسایی خودش را علیه ما آماده کرد، درک این واقعیت‌ها مانور ما را اصلاح می‌کند.

دو نکته برای ما ثابت شد، یکی اینکه دشمن بسیار متزلزل است، [معنی] گزارش [یگان‌های ۵۷، ۳۳، ۳۲ و امام حسین این است که بیان امام که دشمن متزلزل شده، الهی است ...

نکته دوم اینکه دشمن فهمیده ما با غواص حمله می‌کنیم و باید نهرها، آب و عقبه را زیر آتش بگیرد. عبور ما از روند با توجه به اینکه ما باید به تاکتیک‌های تازه‌ای مسلح بشویم، در زمان

محسن رضایی: ما مدت‌ها پیش به این نتیجه رسیدیم که باید از ابتکار عمل برخوردار باشیم و جنگ‌های جدیدی طراحی کنیم. در جنگ‌هایی که برای دشمن پیش‌بینی است نمی‌شود پیش‌روی کرد. در [گذشته] جنگ از نظر کلاسیک به بن‌بست رسید ولی هور گشایشی بود که نتوانستیم استفاده کنیم، فقط عبورمان خوب بود.

کوتاه امکان‌پذیر نیست. [از آنچه در کربلای ۴ گذشت] می‌توانیم دو نتیجه را بگیریم:

۱- هر نیرویی پیش‌روی کرد معلوم شد دشمن در عمقش متزلزل است.

۲- هر اطلاعاتی که دشمن از ما داشت و فهمید از کجا حمله می‌کنیم توانست مقابل ما را سد کند.

اگر ما نخواهیم در جنوب بجنگیم باید از جنوب دست برداریم و [به مناطق دیگر برویم] که در فصل زمستان از سد دربندیخان به بالا نمی‌توانیم برویم و باید در جبهه میانی کار کنیم، تا نیمه اسفند اگر در جنوب کار نکنیم باید وقتمان را بگذاریم در جبهه میانی و آن را آماده کنیم. ما چه در جنوب بجنگیم و چه نجنگیم باید آنجا را آماده کنیم، ما بایستی قرارگاه نجف را در آنجا فعال کنیم و یک تادویگان دیگر به آنها بدهیم. منطقه شلمچه را می‌شود مشروط کار کرد:

۱- جناحین: یابوارین یا زید را عمل کنیم. یکی از جناح‌ها را باید حل کنیم.

۲- پشتیبانی: اگر سطحه و نفربر خشایار جواب بدهد و کانالی که سیدالشهدا کار می‌کند جواب بدهد.

۳- کار مهندسی در خط

برادر محسن رضایی نتیجه عملیات را به شرط حل مسائل ذکر شده، موفقیت آمیزی خواند و می‌گوید:

دشمن در عمق آب گرفتگی پیش‌بینی نمی‌کند که ما حمله کنیم. [عملیات] با حل جناحین و عقبه، آینده روشنی دارد و در عین حال تأکید می‌کند: شلمچه به عنوان آخرین راه کار و آخرین تجربه جنگ در جنوب می‌ماند، چون دیگر تاکتیک جدیدی وجود ندارد باید روی این سرمایه گذاری کنیم و ی در ادامه حذف کامل هور را رد می‌کند و می‌گوید:

در مورد هور الان نمی‌شود نظر قاطع داد. باید کار کرد، اگر شلمچه نشد، غرب نشد، اینجا بشود کار کرد. ما باید از هم اکنون یک باب جدیدی باز کنیم که اگر بخواهیم در جنوب بجنگیم، تاکتیک‌های جدیدی لازم است. منتهی باید از استراتژی امام که "هر جا می‌خواهید، عمل کنید ولی به دشمن زمان ندهید."

پیروی کنیم و آن را فراموش نکنیم، باید از امام سؤال کرد آیا می شود به خاطر هجوم های ایده آل از عملیات کوتاه مدت دست برداشت؟ اگر مادر جنوب به همین اندازه که منطقه ای را بگیریم و این مسائل را داشته باشیم: قابل موفقیت، قابل نگهداری و گرفتن اسیر با توجه به اینها بحث کنید. سپس برادر محسن خطاب به برادر شمشخانی می گوید:

مثل اینکه حاج آقا [هاشمی] می خواهد با من صحبت کند. یک جمع بندی حول محور شلمچه، هور، عملیات قرارگاه نجف در غرب بکنید، با یک فواصل زمانی قابل قبول و شرایطی که می خواهیم یعنی با این شرایط، با دقت ها و حساسیت ها مثلاً می شود کار کرد. یک چیز این طور آماده بکنید که به عنوان جمع بندی نظرات گفته شود.

در اینجا برادر محسن پیرامون حضور آقای هاشمی و مسائل مطروحه و جلسات گذشته، توضیحاتی ارائه می دهند: "ما سیاستمان این بود که کار را شروع کنیم، در همه جاهایی که می توانیم و احتمالش هست که هم به نظرات روشن و مشخص و ارائه برسیم، هم بعد بحث ها را انجام بدهیم. البته از این ۵-۴ روز خیلی خوب استفاده کردیم، اما شاید ۳-۲ روز دیگر واقعاً بیشتر می توانستیم کار کنیم و ما دو سه روز مان را از دست دادیم. منتهی خوب با آمدن آقای هاشمی - که خودمان اصرار کردیم که ایشان بیاوند تا به مسائل جبهه و جنگ بیشتر نزدیک شوند - نشستیم که حالا بیاییم روی شلمچه بحث کنیم روی هور بحث بکنیم و ... شاید لازم بود خودمان جلساتی می گذاشتیم با آقای هاشمی می گفتیم ولی ما تعمداً این کار را کردیم [تشکیل جلسات گسترده] ما آقای هاشمی را جزو خودمان می دانیم و در واقع به عنوان فرمانده سپاه به ایشان نگاه می کنیم، غیر از نماینده امام یعنی به نظر خود ما خیلی مؤثر بود. بچه ها عملیات را توضیح دادند، زحماتی که کشیده اند توضیح دادند. با این حال که ایشان این قدر در جزئیات قرار گرفته، باز در ذهنشان ابهام است که آیا می شد پیش برویم یا نه؟ خوب شما مطمئن باشید این ابهامات هر چه در ذهن مسئولین باشد در انسجام نیرو مسئله می سازد و این به خاطر فاصله

برادران است از میدان نبرد و لذا ما باید استقبال بکنیم از آمدن برادران به میدان جنگ و اینکه در جزئیات قرار بگیرند و با مشکلات آشنا بشوند و ببینند کجا پیش روی بوده کجا نبوده؟ کی چه امکانی می خواهد؟ توپخانه برای چیست؟ شیمیایی برای چه؟ اینها مسائل مهمی است که ما باید از اینها استقبال بکنیم."

برادر علی شمشخانی در مورد خواسته برادر محسن در زمینه ارائه جمع بندی از این جلسه می گوید:

آماده سازی عملیاتمان یک توان مهندسی بالا می خواهد. به دلیل عدم آمادگی جبهه ها ما خط فاو را داریم، می خواهیم در شلمچه کار کنیم هور را هم آماده کنیم، عملیات با ارتش [غرب] را هم آماده کنیم، اینها قابل جمع نیست. ضمن اینکه زمان هم یک چهره دیگری را به ما نشان می دهد. عملیات شمال غرب هم قرار است آماده سازی شود از حالا باید روی آن کار کنیم، نیازمندی های مهندسی مان مشخص است. با همه این احوال ما چنین توانی نداریم که روی همه اینها کار کنیم. یعنی توان قرارگاهی و نظارت داریم ولی توان کار مهندسی نداریم. با توجه به این وضعیت در پیشنهادهایی که می آوریم عملیات شلمچه جزء آنها باشد یا نه؟ چون فرمانده قرارگاه ها همه شان این را نفی کرده اند.

برادر محسن رضایی: حرف یگان ها مسئله ای ندارد. آن سوالات یگان ها سوالات خود ما هم هست.

ما باید پشتیبانی را برای خودمان حل کنیم، برای آنها هم می توانیم حل کنیم. این مسئله ای نیست، مسئله یگان ها قابل حل است.

برادر احمد غلامپور:

در ارتباط با روحیه یگان ها در مورد شلمچه فکر می کنم شرایط خاص فعلی است وقتی ما به آنها می گوئیم اینها باور ندارند روز دیگر عملیات است. واقعیت امر هم این است که عملیات شلمچه با عجله می شود، جبهه ایست که باید با حوصله کار کرد. مشکلاتش را بررسی کرد، امکاناتش را پای کار آورد. اگر یک مقدار زمان بگذارید روی این مسائل و به

بچه ها بگوئید، فرض کن نیروهایتان را بفرستید مرخصی و برگردند تا شناسایی بکنند، به آنها خشایار بدیم بیایند پای کار کم کم باورشان می شود، به خصوص یکی دو یگان مثل مرتضی قربانی که بیایند پای کار آنها هم روحیه می گیرند.

برادر محسن رضایی:

یگان ها قابل حل است. باید دنبال این مشکلات بود، پشتیبانی، مهندسی و جناحین. این سه تا را حل کنیم. زمان را باید نه کم بگیریم و نه زیاد بگیریم. باید پیش رفت کارها را یکی یکی کنترل کنیم. از نظر خود ما مثلاً باید تمام سازمان دهی خشایار راه بیفتد، چک شود. مانورش را ببینیم، ممکن است یک هفته دیگر ممکن است دو هفته دیگر، نمی دانیم عملیات چه زمانی است.

برادر علی شمخانی: وضع فعلی نیروها؟

برادر احمد غلامپور: حداکثر تا یک هفته دیگر این نیرو هست. این تصمیم باید گرفته شود که بروند یا نروند.

برادر محسن رضایی جلسه را ترک کرد و جلسه با مدیریت برادر شمخانی ادامه یافت. در جمع بندی حاصله نتایجی گرفته شد که تکلیف مسئله مورد نظر آقای هاشمی یعنی تسریع در زمان عملیات به خوبی روشن نشده. علاوه بر آن چنانچه برادر شمخانی نیز یادآور شد با وجود آنکه سپاه در چند منطقه تلاش می گذارد. در عمل بیش از یکی از آنها را نمی تواند از نظر پشتیبانی و مهندسی تدارک کند. در واقع این یک ثوری بود که در اجرا ضمانت نداشت - چنانچه بعدها همین طور شد.

در ادامه جلسه با طرح مشکلات و شرایط موجود، خود به خود محورهای دیگری مطرح شد و به تدریج اساس این گونه تلاش های نظامی به نوعی مورد سؤال واقع شد. پیرامون شرایط انجام عملیات سه مسئله زیر مطرح شد.

۱- ماهیچ عملیاتی را تضمین نمی کنیم که پیروز شویم. (۱۶)

۲- هیچ عملیاتی را تضمین نمی کنیم که لو نرود. (۱۷)

۳- هیچ وقت تابع جو سیاسی نخواهیم بود. (۱۸)

در مورد منطقه شلمچه نیز چند بحث وجود دارد: انجام کارهای مهندسی که زمان معقول می خواهد حفاظت از

عملیات، تأمین نیرو و حد گسترش در جناحین عملیات.

روند جلسه و تصمیماتی که اتخاذ شد در ادامه همان پیشنهادات سپاه و فعال کردن چند قرارگاه در چند منطقه بود و به نظر می رسد عملیات در شلمچه دشوار است و امکان آن اندک است. برادر رحیم صفوی در همین زمینه می گوید:

ما اینجا این شرایط را داریم: دشمن هوشیار، قیراق، تجمع کرده و توپخانه اش را آورده، زمین تکه به تکه مسلح است، من با شناختی که از این زمین دارم، اینجا یک زمین بسیار پیچیده است، من مطمئنم اینجا رده به رده مین گذاری و سیم خاردار است... الان دشمن هوشیار است.

با این تصورات و برداشت ها حاضرین جلسه را به منظور جلسه با آقای هاشمی رفسنجانی ترک می کردند. پس از حضور برادران در جلسه با آقای هاشمی رفسنجانی، برادر محسن راجع به مسائل و مناطق مختلف از جمله منطقه شلمچه توضیح داد پس از آن آقای هاشمی رفسنجانی سؤال می کند:

شما در مجموع نظرتان مثبت است دیگر؟ چون قبلاً هم به صورت خلاصه به من گفتید اما با این توضیحات که دادید نظرتان در مجموع مثبت است.

برادر محسن رضایی:

نظرمان مثبت می شود ان شاء الله یعنی از اینجا ناامید نیستیم؟

آقای هاشمی رفسنجانی:

ناامید نیستید که [مکث کوتاه] شرایط جنگ الان به صورتی که باید از اینجا با تصمیم برویم تهران باید تصمیم بگیریم ضمناً امام هم راضی نیستند. برادران بدانند امام قطعاً از تأخیر در عملیات راضی نیستند. پیش از اینکه عملیات شروع شود [کربلای ۴] ایشان یک جمله ای به من گفت که من حالا زود می دانم این جمله را به شما بگویم. بعداً حالا وقت هست، من به تلخی آن جمله تا به حال از امام در مورد جنگ و رزمندگان نشنیده ام. چیز خوبی نبود، بعد هم خودشان مایل نبودند من نقل بکنم جمعی هم بودند، من تنها نبودم که این جمله را ایشان گفتند. ایشان ناراضی هستند از تأخیرها، و شاید هم بعد در

تحلیل ایشان یکی از عوامل ناموفقیت عملیات گذشته، تأخیر یک ماهه گذشته بوده است. از حرف‌های ایشان من این طور می‌فهمم، تعبیری که: اینها به انتظار اینکه داس پیدا کنند شمشیر را از دست می‌دهند.

آقای هاشمی رفسنجانی: نسبت به اظهار نظراتی که صورت گرفت می‌گوید:

من از بحث‌های شما استفاده کردم ولی جمع کردن نظرات شما مشکل است و توقع نکنید که فرماندهی همه شما را راضی کند. فرماندهی به یک جمع بندی که رسید تصمیم می‌گیرد.

برادر محسن رضایی:

ما نظرات برادران را می‌گوییم... اصلاً سیاست این نیست که نفرات حرف بزنند. ما هیچ وقت در جنگ این جورى نجنبیده‌ایم. برادرها پیشنهاد می‌دهند. روی این کار می‌کنند. مثلاً این پشتیبانی که می‌گویند، ما باید برای آن فکری بکنیم. ما باید بنشینیم با هم بحث بکنیم که مشکل پشتیبانی چه می‌شود. پیشنهادات مختلف می‌آید و به هر حال ما به یک راه کار می‌رسیم. بعد که وحدت نظر شد، آن موقع هر کس صحبت می‌کند انسان فکر می‌کند اینها تبانی کرده‌اند که همین طور حرف بزنند، درست هم هست چون ما باید یک مقدار قبل از بحث‌ها به یک وحدت نظر می‌رسیدیم بعد صحبت می‌کردیم. ولی ما می‌خواستیم خود شما درگیر جزئیات بشوید و کل مسائل منتقل بشود به شما. [بنابراین] قبل از این که ما خودمان جلساتی بگذاریم گفتیم حضرت عالی تشریف بیاورید الان پیشنهاد ما روشن است. پیشنهاد اول برادرها شلمچه است، منتهی می‌رویم دنبال مشکلاتش که آنها را حل بکنیم. منتهی اگر نظر می‌خواهید که خوب این یک عملیاتی است که صد در صد موفق می‌شویم؟

آقای هاشمی رفسنجانی:

۱۰۰٪ که این طور نیست.

برادر محسن رضایی:

این را نمی‌شود الان جواب داد. ما باید ببینیم چقدر درصد پشتیبانی مان قابل حل است بعد می‌توانیم بگوییم ان شاء الله

مثلاً ما این قدر درصد می‌توانیم روی موفقیتش حساب کنیم ولی اینکه نظر ما باشد.....

آقای هاشمی رفسنجانی:

من می‌گویم باید عمل کنید. باید نتیجه بگیرید که اینجا عمل بکنید.

برادر رحیم صفوی:

مشکلاتش را باید حل بکنیم یا نه؟ بدون اینکه مشکلاتش را

حل بکنیم برویم عمل کنیم؟

آقای هاشمی رفسنجانی:

بروید حل کنید، مشکلات اینجا لاینحل نیست.

برادر محسن رضایی:

برادرها می‌گفتند که اگر اینجا تکلیف است ما دنبال حلش می‌رویم.

آقای هاشمی رفسنجانی:

بله تکلیف است.

برادر محسن رضایی:

چون شما خودتان فرمودید که حالا بگویید مخالفید یا موافقید؟ اینها می‌گفتند به نظر ما مشکل است چپ و راستمان. ولی این مشکلات بحث نظامی باید رویش بشود و راه حل پیدا بشود تدبیر شود. به هر حال این طور نیست که حالا کسی ناامید شده از اینجا که قابل عمل نیست، برای اینکه این کاری است که ما تازه با این صورت شروع کرده‌ایم. ما قبلاً در عملیات قبلی، می‌خواستیم یک منطقه‌ای را از اینجا [شلمچه بگیریم] اصلاً بحث اینکه باییم در اینجا از فضای بیش تری استفاده کنیم و تمام نیرو و قدرتمان را متمرکز کنیم اینجا، بحث نبود...

با این توضیحات جدید تغییراتی [ایجاد] شده که باید این با برادرها بحث بشود. من از جانب برادران می‌گویم اینها همه شان تکلیف را انجام می‌دهند، عاشقانه هم انجام می‌دهند و خودشان اول خط قرار می‌گیرند، از فرمانده قرارگاه تا فرمانده لشکر این بیانگر این است که واقعاً تمایل دارند و آماده هستند، منتهی شما اجازه بفرمایید که ما برای بالا بردن موفقیت، مشکلاتمان را به هر تدبیری شده حل بکنیم. و حتی اینجا

[کربلای ۴] واقعاً همه در ذهنشان بود که حتی یک روز عقب بیفتند، منتهی چون احساس می شد منطقه ممکن است لو برود و ما تمایل حضرت عالی را هم دیدیم، برای اینکه سرعت بدهیم، یک روز زودتر، یعنی همان روزی که در ذهن حضرت عالی بود، همان را انتخاب کردیم. الان اینجا هم همین طور، هیچ فرقی ندارد.

آقای هاشمی رفسنجانی:

تمایل ما که اون یک ماه قبلش بود و ...

برادر محسن رضایی با اشاره به تجربه عملیات کربلای ۴ می گوید:

باید ما دیگه پشت دستان را داغ نکنیم که ... ما فشار باید بیاوریم که امکانات بگیریم، فشار بیاوریم از یک جا امکاناتی را جمع نکنیم و بیاوریم ما باید به امکانات اعتماد نکنیم. همان کاری که در فاو کردیم. رمز موفقیت ما در فاو این بود که تا آخرین روز هی دعوا کردیم ولی پیش خودمان هیچ اعتمادی نکردیم. مثلاً ما گفتیم خط اول را بگیرند ...

آقای هاشمی رفسنجانی:

شما عنصر توکل برایتان اصالت زیادی داشت الان عملیات هایی را که حالا وارد می شوید همگی چندین برابر زمان های قبل امکانات دارید الان هر لشکر سپاه مثل یک سپاه قدیم است ...

برادر محسن رضایی در مورد عملیات کربلای ۴ اشاره می کند که طرح قبلی توسعه طلبانه بود و فکر می کردیم حالا با یک عملیات، جنگ را تمام خواهیم کرد.

آقای هاشمی رفسنجانی:

الان شما می گوید پشتیبانی، پشتیبانی یک چیزی است که از ۵۰ تا خشایار شروع می شود تا ۲۰۰ تا خشایار ... همین جا که شما می گوید ممکن است این قدر سر این جاده معطل کنید که دشمن دقیقاً بفهمد که شما دارید اینجا چه کار می کنید. دشمن هم نباید اینجا مقابل شما بایستد اگر بناست این جور بشود باز این عین مسائل قبلی خواهد شد اینجا [شلمچه] قبلاً شما وارد شده اید و خط را هم شکسته اید منتهی حالا باید یک مقدار

قوی تر عمل کنید ... باید سریع تر عمل کنید، [نه اینکه] دوباره بمانید، یک مدتی بنشینید سر این مسائل بحث نکنید. الان شرایط ما این نیست دیروز آمده اند در غرب بمب شیمیایی ریخته اند، مسجد سلیمان را خراب کرده اند، یک مقدار امکانات شما را گرفته اند دیگر فردا شما یک روز هاگ تان را می گیرند و فردا دیگه هاگ ندارید که بیاورید. هر روزی شما یک چیزی به دست می آورید ولی چیز زیادی را از دست می دهید. این یک ماه که معطل شده اید یک بار ۴۰ هلی کوپتر در باختران از ما زده اند ۴۰ تا هلی کوپتر هم در مقدمه این عملیات از رده خارج شد. ۴۰ تا هلی کوپتر شما چه به دست آورده اید که این قدر از دست داده اید؟ امروز ۹ تا خلبان شهید شده که اینها هم نهایی بوده اند که می خواسته اند در عملیات شما را پشتیبانی کنند. فردا یک جای دیگر را می زنند، ما که یک منبع خاص نداریم که خودمان را تقویت کنیم، هر روزی که می گذرد، همین امکاناتمان هم از دست می رود عنصر توکل را قوی کنید خداوند این همه نیرو به شما داده، این همه آشنایی با منطقه دارید، رفته اید، برگشته اید.

برادر محسن رضایی:

عقبه های ما پای کار حاضر است اینجا.

آقای هاشمی رفسنجانی:

خیلی خوب، اگر پای کار است دیگه ... اینها عواملی نباشد که سرد شود.

برادر محسن رضایی:

از نظر زمانی زودترین جایی که می توانیم، عمل کنیم اینجا است [شلمچه].

آقای هاشمی رفسنجانی:

همین زودتر شما، می تواند تا سه هفته دیگر طول بکشد. اگر ما بخواهیم همین طوری صبر کنیم، اگر بخواهیم این جور صبر کنیم که نمی شود. این همه نیرو دارید. "ما باید با این همه نیرویی که در جبهه داریم هر روز یک کاری انجام می دادیم." الان ما هر روز داریم می خوریم. یا یک بیمارستان مان خراب شده یا شهرمان خراب شده یا نیروگاه همان خراب شده: ما طرفدار

ادامه جنگ هستیم و هیچ چیزی هم به دست نمی آوریم. الان هفت ماه است شش ماه است منتظر این عملیات هستیم و هر روز هم خورده ایم. شما اگر نگاه بکنید یا کشتی از مازده اند یا پل زده اند، یا قطار زده اند، یا کارخانه زده اند، شهر زده اند در

تمام این مدت ما تحلیل رفته ایم که همه اش مربوط به جنگ است. الان شما برای اون هفته که پیش شما بودم حدس زدم که دارید این قدر برای شما خمپاره می سازیم. کارخانه های برق ما الان نصفه کار می کنند آقای رفیق دوست می خواهد برای شما قایق بسازد. من که آنجا بودم، برق نبود. یعنی خاموش است و کارخانه کار نمی کند در صورتی که سه هفته پیش این طوری نبود. تمام کارخانه کار می کردند. فردا ممکن است کارخانه نداشته باشید. این چه بعدی دارد که دوباره فردا بیایند اراک را بزنند و ما کارخانه نداشته باشیم که برای شما خمپاره بسازد. این طور نمی توانیم. خیال می کنند چیزی به دست می آوریم؟ تأخیرها برای شما شکننده است آفت است الان برای ما روحیه هایمان را تضعیف می کند. خیلی داریم ضرر می کنیم. تصمیم بگیرند. توکل بر خدا کنید، در حد معقول هم امکانات دارید. قدرت [هم] می رسد.

آقای هاشمی رفسنجانی مسئله را تمام شده فرض می کند و به تعیین زمان انجام عملیات می پردازد:

خوب، من مثلاً حداکثر یک هفته دیگر را از همین تاریخ منطقی می دانم. امروز جمعه است تا یک هفته دیگر به شما فرصت می دهم. عملیات دوم هم که بنا است در غرب انجام شود، حداکثر باید تا آخر این برج انجام شود. ارتش آنجا آماده است، بقیه آقایان بروند آنجا - اون هایی که می خواهند بروند آنجا، بروند کار بکنند، ارتش بیاید بیرون، مهندسی آنجا را تقویت بکنیم این جور باید عملیات پشت سر هم انجام شود.

برادر محسن رضایی:

احمد غلامپور: در طول جنگ همیشه منطقه شلمچه از نظر استحکامات مطرح بوده است. ما در اینجا به خاطر ذهنیتی که داشته ایم تا کنون کار اساسی نکرده ایم پس از کربلای چهار متوجه شدیم دشمن ضعف اساسی داشته و اگر سرمایه گذاری اساسی می کردیم. نتایج بهتری از کربلای ۴ به دست می آوردیم.

در جمع بندی برادران هست که هم در این رابطه و هم در آن منطقه [غرب]... آقای هاشمی مجدداً بر روی زمان تأکید می کند:

من یک هفته می گویم. یعنی با سیاست گذشته ای که در جبهه بود مخالف هستم یعنی

اگر آقایان قبول دارند فرماندهی را و فکر می کنند ... البته این طور نیست بگویم امام گفته اند یک هفته ولی امام با تأخیر مخالف است. یعنی امام تأخیر را آفت می دانند شما یادتان است خودتان آنجا بودید، امام به شما گفتند که ولو با چیز شده، شما هر روز ایذایی بکنید، نگفتند؟ کدام سیاست اجرا، شد؟

برادر محسن رضایی:

این به خاطر این است که مالقمه را بزرگ می گیریم.

آقای هاشمی رفسنجانی:

این درست نیست.

برادر محسن رضایی:

این را شما تعیین کنید.

آقای هاشمی رفسنجانی:

من الان دارم تعیین می کنم.

برادر محسن رضایی:

شما اگر بخواهید آن سیاست را عمل بکنید، می شود سریع

و پشت هر هم عمل بکنیم و پشت سر هم ضربه بزنیم.

آقای هاشمی رفسنجانی:

اگر نمی توانید یعنی واقعاً... حالا شما عملیات شلمچه را

بروید انجام بدهید.

برادر محسن رضایی:

حالا کوچک بگیریم اگر شد گسترش بدهیم، گسترش

می دهیم اگر نشد یک چیز حداقلی به دست آورده باشیم.

آقای هاشمی رفسنجانی:

دائماً باید بجنگید، شما می توانید در فاو بروید به سمت پل

ام‌القصر، چزابه طرحی که داشتیم انجام بدهید... اصلاً مهلت ندهید. این جوری جنگ را راکد کرده‌اید. ملت ما هم بنده‌های خدا هستند. شما بروید صف‌های بنزین را ببینید مردم... پدر و مادر خود شما هستند دیگه. شب اصلاً تهران با هوای سرد برق قطع می‌شود، مردم سه یا چهار ساعت نه آب دارند نه بنزین دارند، همه صبر می‌کنند به امید جبهه. ما هم با خیال راحت نشسته‌ایم فکر می‌کنیم حالا... با مردم همه مواجهه نمی‌شویم و فکر می‌کنیم دارد کار تمام می‌شود.

آقای هاشمی رفسنجانی با این اظهارات مجدداً وضعیت کلی سیاسی - اجتماعی جامعه را یادآور کرده و نسبت به تأخیر در عملیات انتقاد می‌کند و تلویحاً نارضایتی امام را نیز مطرح می‌کند... برخی برادران چنین استنباط کردند که آقای هاشمی گمان می‌کنند در برادران نسبت به ادامه جنگ و انجام عملیات تردیدی وجود دارد لذا برادر محمد کوثری فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) اجازه صحبت خواسته و مسائل زیر را بیان می‌کند:

به گفته خود شما و حضرت امام تدبیر است. ما وضعیت مردم را می‌بینیم، من خودم را می‌گویم، هر چند شاید ریا شود ولی عیبی ندارد. من بچه اولم وقتی به دنیا آمد او را ندیدم و چند روز بعد وقتی به خانه رفتم با تن مجروح بودم. فرزند دوم به دنیا آمده هنوز او را ندیده‌ام آن چیزی که می‌خواهیم موفقیت و پیروزی است. اگر بگویید عاشورایی بجنگید، می‌جنگیم. این چیزهایی است که بچه‌ها می‌خواهند ولی تحت فشار هستند.

فکرشان بیش از این نمی‌رسد.

پیشنهاد دارم: نیروهای دشمن از تانک و زرهی وحشت دارند ما اینها را جمع کنیم یک جا عمل کنیم. این تلفاتی را که می‌خواهیم به مرور زمان بدهیم یک دفعه بدهیم و کار را یک سره کنیم.

آقای هاشمی رفسنجانی:

و سوسه در تأمین امکانات زیاد، مشکلات ایجاد می‌کند، در حد معقول خوب است. ما یک هفته زمان می‌دهیم.

برادر احمد کاظمی:

دو یا سه روز به ما فرصت بدهید یک جا را پیدا کنیم و بعد شما یک هفته وقت بدهید.

برادر محسن رضایی:

ما فرمانده اینها هستیم و این را بگذارید بر عهده ما ۹ روز وقت بدهید یک هفته دیگر بیاید به شما گزارش بدهیم.

آقای هاشمی:

برای عملیات وقت تعیین می‌کنیم.

برادر مرتضی قربانی:

هر چه شما بفرمایید. امر شما بالای چشم ماست. شما نماینده امام هستید. پیشنهاد می‌کنیم هر کس می‌خواهد اینجا عمل کند بیاید پای کار و گر نه برود غرب. اگر اینجا باز شد دنبال ما بیایند.

مجدداً مشکل نگهداری نیروها مطرح می‌شود.

برادر مرتضی قربانی:

قرارگاه کربلا	قرارگاه قدس	قرارگاه نجف
لشکر ۲۵ کربلا	لشکر ۷ ولی عصر (عج)	لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع)
لشکر ۴۱ ثارالله (ع)	لشکر ۸ نجف	لشکر ۵ نصر
لشکر ۱۹ فجر	لشکر ۱۴ امام حسین (ع)	لشکر ۲۱ امام رضا (ع)
لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع)	لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص)	لشکر ۱۵۵ ویژه شهدا
لشکر ۳۱ عاشورا	لشکر ۳۲ انصارالمجاهدین	لشکر ۱۰۵ قدس
لشکر ۳۳ المهدی (ع)	تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم (ع)	تیپ ۱۵۷ ابو الفضل (ع)
تیپ ۱۸ الغدير	-	تیپ ۲۹ نبی اکرم (ص)
تیپ ۴۸ فتح	-	تیپ ۱۲ قائم (عج)

"مانیروهایمان را تا ۱۰ روز بیشتر نمی توانیم نگه داریم، چون کشاورز هستند.... منتهی باید توجیه شوند و مسئولین برای آنها سخن رانی کنند."

قرار بر این شد آقای هاشمی رفسنجانی: در این رابطه پیامی را برای نیروها ارسال نماید. سپس آقای هاشمی رفسنجانی عملیات غرب را اشاره می کند و می گوید: قرارگاه نجف و عناصرش پای کار بروند و قرار شد میان فرماندهی نیروی زمینی سپاه پاسداران و نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی جلسه هماهنگی گذاشته شود.

پس از آنکه جلسه پایان گرفت بحث های پراکنده ای در زمینه های مختلف مطرح شد. لیکن قبل از بحث در مورد آنها آقای هاشمی رفسنجانی چنین می گوید:

"ما عملیات محدود یک فرضمان بود که اگر شلمچه نشد، عملیات محدود را انجام بدهیم."

مطلب فوق حاکی از تصمیم فرماندهی کل جنگ مبنی بر انجام عملیات، به هر شکل ممکن - محدود، گسترده و ... - بود که با قطعی شدن عملیات شلمچه، جلسه خاتمه یافت و عملاً فرصت لازم برای بحث و بررسی پیرامون عملیات محدود فراهم نشد.

پس از بحث هایی که انجام گرفت آقای هاشمی رفسنجانی با توجه به اینکه انجام عملیات تصویب شد در مورد ادامه حضورشان در منطقه سؤال می کند:

اگر لازم است من بمانم، می مانم.

برادر محسن رضایی:

شما یک جلسه با مهندسی بگذارید. چون کمپرسی می خواهند، اگر این جلسه را بگذارید ما کاری نداریم.

اصلی شدن اقدامات آمادگی در شلمچه

پس از قطعی شدن انجام عملیات در شلمچه و تعیین یک هفته فرصت برای کسب آمادگی، طبقاً روال کار بایستی متناسب با این مسئله تغییر می کرد. در واقع یک تلاش فوق تصور لازم بود تا در این زمان محدود انبوه مشکلات که به ظاهر پایان ناپذیر جلوه می کرد. حتی المقدور حل شده و یک آمادگی

نسبی برای انجام عملیات به وجود آید. بلافاصله پس از اتمام جلسه با آقای هاشمی رفسنجانی، فرماندهی کل سپاه در همان محل جلسه ای را با فرماندهان* قرارگاه ها و یگان ها برگزار کرد. این جلسه که از حدود ساعت ۲۱- تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۱ - شروع شد و تا نیمه شب ادامه یافت، مبدا، حرکت جدیدی شد و باعث ایجاد تحرک و سرعت فوق العاده ای در پیش رفت کارها گردید.

جلسه با این تأکید برادر محسن رضایی شروع می شود: بنا را بگذارید حتماً عملیات انجام شود، ولو محدود. (۱۹)

وی سپس روال جلسه را به شکل زیر تعیین می کند: اول روی عقبه ها کار کنیم که چه راه حلی می شود پیدا کرد (۲۰) تأکید کلی این بود که: "امشب باید به نتیجه برسیم" (۲۱)

با توجه به تهدیدهای موجود نسبت به انجام عملیات در شلمچه، درگیر شدن همه یگان ها و مسئولین و پذیرش مسئولیت و مأموریت در این منطقه امر مهمی است و اگر این امر محقق شود، می توان امیدوار بود که اقدامات لازم انجام شود. برادر محسن رضایی این مطلب را چنین مطرح می کند:

لشگرهایی که کار کرده اند آمادگی خود را بگویند تا دنبال پشتیبان مشخص کنیم. (۲۲)

شور و شعف خاص حاکم بر جلسه باعث می شود که پس

آقای هاشمی: از نظر سیاسی و شرایط مردم وضع ممتازی داریم. قدر مسلم این است که اگر با این نیروهای موجود عمل نکنیم و اجازه بدهیم برگردند، به این زودی نمی توانیم نیرویی جمع کنیم. خیلی سخت خواهد بود ما تا به حالا عملیاتی نداشته ایم که چیزی به دست نیاوریم ولی تلفات داده باشیم. از طرفی عراقی ها اگر چنین چیزی را احساس کنند، ما در بعضی جاها امنیت نداریم [و حمله کنند] و اگر جایی را بگیرند هیاهو می کنند. مجموع این وضع به ما دیکته می کند که باید بجنگیم.

روند مباحث جلسه به مرور شکل دیگری به خود گرفت و مسائل عقبه، پشتیبانی و غیره بر آن اضافه شد. مطرح شدن بحث‌های تاکتیکی و پاسخ روشن نداشتن برای سؤالات، به نظر می‌رسید که مباحث به جای حل مشکلات، بیشتر لاینحل بودن آن را نشان می‌داد، تا آنجا که نظریه "عدم انجام عملیات در شلمچه" به صورت جدی تری بر جلسه حاکم شد به نحوی که این سؤال از سوی آقای هاشمی رفسنجانی مطرح شد که پس کجا باید جنگید؟

- طراحی مانور و تعیین خط حد یگان‌ها

- برگزاری مانور نفربرهای خشایار

- طراحی عبور و پشتیبانی

- فعالیت‌های مهندسی

طرح مانور و تعیین خط حد یگان‌ها

از آنجا که قرارگاه کربلا در تدبیر کلی در مرحله اول عملیات، نقش اصلی و تعیین کننده داشت لذا در بحث‌های طراحی مانور بیشتر پیرامون مانور قرارگاه کربلا بحث و بررسی می‌شد و مسائل قرارگاه‌های قدس و نجف در اولویت دوم قرار داشتند و مأموریت آنها عمدتاً متکی به موفقیت و موقعیت آنی قرارگاه کربلا بود.

۱- قرارگاه کربلا

وضعیت دشمن*

پس از عملیات کربلا ۴ بیش‌ترین تلاش دشمن در جناح راست عملیات واقع در شرق کانال ماهی مشاهده می‌شد دشمن در این منطقه به منظور تکمیل سیلبندهای خود تلاش چشم‌گیری انجام می‌داد، به صورتی که شب‌ها تردد صد دستگاه کمپرسی با چراغ روشن در منطقه قابل مشاهده است. شکسته شدن خط دشمن در پنج ضلعی حساسیت خاصی را برای او ایجاد کرد. دشمن علاوه بر ترمیم سنگرها و مواضع آسیب دیده در عملیات کربلا ۴ نیروهای مستقر در پنج ضلعی را

از اظهارات برادر محسن، یگان‌های دنبال پشتیبان به صورت داوطلبانه تعیین شوند.

برادر مرتضی قربانی:

"من با قاسم سلیمانی می‌رویم و هر چه امکانات داریم با هم یکی می‌کنیم." (۲۳)

برادر احمد کاظمی:

"ما با حسین خرازی به کمک امین شریعتی می‌رویم." (۲۴)

برادر غلامرضا جعفری (فرمانده لشکر ۱۷):

"ما با لشکر ۵ نصر عقبه مان یکی است با هم می‌رویم." (۲۵)

تغییر ناگهانی وضعیت و شور و حال حاکم بر جلسه و به خصوص پذیرفتن داوطلبانه مأموریت از سوی لشکرهای ۲۵، ۱۴، و ۸ نجف غیرمنتظره بود و بیم آن می‌رفت که پس از جلسه و در برخورد با واقعیت‌ها، مشکلاتی به وجود آید.

در ادامه پیرامون مسائل مختلفی بحث و بررسی شد و در پایان جلسه نسبت به چند مسئله اساسی تصمیم‌گیری شد: تعیین سازمان قرارگاه‌ها و خط حد یگان‌ها، تقسیم جاده‌ها و تقسیم عقبه‌ها.

در مورد سازمان قرارگاه‌ها تصمیم زیر گرفته شد:

بر اساس بحث‌های انجام شده و با توجه به اینکه زمین پنج ضلعی با جناح راست منطقه عملیات و نیز سرپل گیری در غرب کانال پرورش ماهی و آزادسازی جاده شلمچه مجموعاً یک مأموریت واحد را تشکیل می‌دادند، چنین تصمیم گرفته شد که قرارگاه کربلا جای پای اولیه را تصرف کند و سپس قرارگاه‌های قدس و نجف مأموریت عبور و تعمیق عملیات را انجام دهند.

در مورد مسائل ضروری دیگری از قبیل حفاظت، تردد، تظاهر به ادامه شناسایی در منطقه کربلا ۴ و ... نیز تصمیم‌گیری شد بر اساس نتایج جلسه، تلاش‌های گسترده و بی‌وقفه برادران سپاه با حجمی قابل توجه ادامه یافت. در این مرحله که شش روز - تا مراجعت مجدد آقای هاشمی رفسنجانی به منطقه در ۱۳۶۵/۱۶/۱۷ - بیشتر طول نکشید. اقداماتی در محورهای زیر انجام شد که به صورت مختصر به آنها اشاره می‌شود:

*در این قسمت علاوه بر آنچه گفته شد، مسائلی چون وضعیت دشمن و پیگیری اقدامات در غرب نیز مورد اشاره قرار می‌گیرند.

نیز تعویض کرده است. نیروهای جدید کلاه و لباس هایشان با نیروهای قبلی فرق داشته و نسبتاً آماده تر به نظر می رسند.

آتش دشمن نیز بر خلاف روزهای اول - پس از کربلای ۴ - به مرور سبک تر شد، اما دکل های دیده بانی و رازیت های دشمن همچنان فعال هستند معابر و تحرکات ما در عمق را با حساسیت کنترل می کنند.

در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۷ دیده بان خودی از روی دکل گزارش می دهد که چند جیب فرماندهی به منطقه آمده و از بالای دکل نسبت به منطقه توجیه شدند. * از ظواهر امر و برخوردهایی که انجام می گرفت جنس استنباط شد که آنها از فرماندهان رده بالای ارتش عراق هستند.

شناسایی

نیروهای شناسایی در این فاصله نسبت به اندازه گیری عمق آب و پیدا کردن راه کارهای مناسب اقدام کردند. قرارگاه کربلا در مجموع ۱۹ تا ۲۰ راه کار پیدا کرده بود که به ترتیب از راست عبارتند از:

تیپ الغدیر ۴ راه کار، لشکر المهدی ۲ راه کار، لشکر ثارالله ۲ راه کار - که قرار شد یکی راه کار دیگر هم اضافه کند - ، لشکر عاشورا ۴ راه کار، لشکر ۱۹ فجر ۳ تا ۴ راه کار و لشکر سیدالشهدا ۳ راه کار.

کمین های دشمن نیز شناسایی شدند تا به هنگام عملیات منهدم شوند. نکته قابل توجهی که در شناسایی ها به دست آمد اینکه یک جاده قدیمی در قسمت آب گرفتگی شرق کانال ماهی وجود دارد که فقط ۲۰ تا ۳۰ سانتی متر آب روی آن را پوشانده است. جاده یاد شده به عنوان یک معضل در تردد قایق ها محسوب می شد که می بایست در نقطه مطلوبی شکافته شود. پس از شناسایی های بعدی مشخص شد در قسمتی از جاده شکافی وجود دارد که خود به خود مانع بودن جاده را برطرف می کرد.

همچنین یک کانال ارتباطی در مقابل شلمچه وجود دارد که در صورت تناسب عرض و عمق آب آن برای تردد قایق ها مناسب به نظر می رسید. عناصر شناسایی تلاش هایی را به

منظور کسب شناسایی دقیق کانال و اطمینان از قابلیت استفاده از آن، اقداماتی را انجام دادند که در مجموع موفقیت آمیز بود.

طرح مانور

قرارگاه کربلا بر اساس مأموریت و هدف خود که می باید ابتدا جابجایی مشخصی را تصرف کند تا مقدمات عبور قرارگاه های قدس و نجف فراهم شود مانور زیر را طراحی کرد: تیپ ۱۸ الغدیر مأموریت تصرف سیلبندهای جدید الحداث دشمن را بر عهده داشت تا بدین وسیله با ایجاد بریدگی بر روی سیلبندها و تأمین پل، تهدید دشمن در جناح راست را برطرف کند. این تیپ با توجه به اینکه پیش بینی می کرد فشار زیادی از سوی دشمن در این محور آورده خواهد شد. نسبت به مأموریت فوق تردید داشت و آن را قبول نمی کرد به همین جهت در مقایسه با سایر یگان ها دیرتر پای کار رفت.

لشکر ۳۳ المهدی روی پد بوبیان و پاسگاه بوبیان عمل می کرد تا به کمک تیپ الغدیر ضریب اطمینان حفظ جناح راست را بالا برده و تردید تیپ الغدیر را نیز برطرف نماید.

در مجموع آنچه به عنوان مأموریت تیپ الغدیر و لشکر ۳۳ المهدی (ع) تعیین شده بود گذشته از حفظ جناح راست عقبه کلی عملیات و عقبه یگان های عبور کننده را نیز تأمین می کرد. لشکر ۴۱ ثارالله (ع) مأموریت داشت تا بعد از پاک سازی

جاده و پل دشمن، یک سرپل در غرب کانال ماهی بگیرد. لشکر ۲۵ کربلا مأموریت داشت پس از تأمین سرپل از سوی لشکر ۴۱ ثارالله (ع) در درجه اول از این لشکر عبور کند و در صورتی که چنین امکانی فراهم نیامد با عبور از لشکر ۳۱ عاشورا - از داخل پنج ضلعی - به سمت راست، و پشت کانال ماهی رفته و سرپل را تأمین کند. علاوه بر این گرفتن جاپا در پشت پوزه کانال ماهیگیری - معروف به مثلثی - مأموریت مشترک لشکرهای ۲۵ کربلا و ۳۱ عاشورا بود. در این صورت جابجایی یاد شده می توانست عقبه خشکی را برای سرپل غرب کانال ماهی تأمین نماید.

مأموریت تأمین پنج ضلعی بر عهده سه لشکر بود که به ترتیب از راست به چپ عبارت اند: لشکر ۳۱ عاشورا، لشکر ۱۹

فجر و لشکر ۱۰ سیدالشهدا(ع). آنها مأموریت داشتند پس از تصرف و تأمین پنج ضلعی با عبور از کانال معروف به هفت دهنه، جاده شلمچه را باز کنند تا مقدمات عبور قرارگاه‌های قدس و نجف فراهم شود.

لشکر ۳۱ عاشورا مأموریت داشت در قسمت جنوبی منطقه پنج ضلعی با سرعت و بلافاصله خود را به کانال ماهی‌گیری برساند و پس از حضور در گوشه پنج ضلعی، تنها جاده دشمن را که به داخل پنج ضلعی منتهی می‌شود قطع کند و سپس در کنار لشکر ۲۵ کربلا جای پای مناسبی را در مثلی پشت کانال تصرف نماید.

لشکر ۱۹ فجر با توجه به تجربه عملیات کربلا ۴ در همان منطقه مجدداً مأموریت داشت که در حدفاصل لشکر ۳۱ عاشورا در سمت راست و لشکر ۱۰ سیدالشهدا(ع) در سمت چپ، پاک‌سازی خط و قرارگاه دشمن تا جلوی جاده آسفالت‌ه را انجام دهد.

لشکر ۱۰ سیدالشهدا(ع) مأموریت داشت بر روی خط اول و دوم دشمن عمل کرده و اقدام به پاک‌سازی آنها کند تا جاده شلمچه باز شود.

چنانچه در طرح مانور مشخص است اتکای عمده عملیات برای باز شدن جاده شلمچه و در نتیجه عبور دو قرارگاه قدس و نجف، متکی به توانایی و سرعت لشکر ۱۰ سیدالشهدا(ع) برای شکستن خط دشمن و باز نمودن جاده شلمچه و جاده شمالی آن می‌باشد. قسمتی از تردیدها و انتقادهای مطرح شده به طرح مانور در همین مورد بود، لذا در آخرین لحظات قبل از شروع عملیات برادر رحیم صفوی به قائم مقام لشکر ۱۴ امام حسین(ع) تذکر داد که برای باز شدن جاده شلمچه و جاده شمالی آن خیلی متکی به لشکر ۱۰ سیدالشهدا(ع) نباشید و به آنها کمک کنید.

احتمالات و فرضیات

با توجه به رده‌های مختلف استحکامات دشمن، به نظر می‌رسید تکرار مجدد عملیات از همان محورهای قبلی در پنج ضلعی مشکلاتی را ایجاد کند. برادر محسن رضایی می‌گوید: یک احتمال این است که ما نتوانیم از پنج ضلعی بیرون

برویم(۲۶) و از طرفی به محض آغاز درگیری، دشمن نسبت به پنج ضلعی و جاده شلمچه با حساسیت بیش‌تری برخورد خواهد کرد در این صورت ما باید تلاشمان با عبور از کانال پرورش ماهی به پشت شلمچه باشد(۲۷) هر چند این مسئله به غافل‌گیر کردن دشمن نسبت به سمت تک نزدیک تر بود، لیکن عبور از کانال پرورش ماهی مشکلات عدیده‌ای داشت و چون درگیری دیرشروع می‌شود، با هوشیار شدن دشمن امکان عبور از سیلبندها و کانال پرورش ماهی ضعیف می‌شود. به هر حال راه حل این بود که ما باید یک سرپل در مقابل جاده شلمچه بگیریم و سپس جاده را باز کنیم.(۲۸)

از مجموع بحث‌های انجام شده استنباط می‌شود که نسبت به عبور از کانال ماهی‌گیری به علت غفلت بیشتر دشمن از آن محور و نیز قوت لشکرهای عمل‌کننده - ۲۵ کربلا، ۴۱ نازارالله، ۳۱ عاشورا - اطمینان بیش‌تری وجود دارد. برادر محسن رضایی به برادر شمنخانی می‌گوید.

توک پیکان عبور از کانال پرورش ماهی خیلی خوب است. در اینجا مشکل پاک‌سازی نداریم ولی باید خوب ترابری انجام دهیم و راه حل آن استفاده از خشایار و همکاری و همیاری یگان‌ها با یکدیگر است.(۲۹)

فرضیات و احتمالات مختلفی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد که در تصمیم‌گیری‌های بعدی نیز بی‌تأثیر نبود. وقتی اهمیت عبور از کانال پرورش ماهی و نیز احتمال باز نشدن جاده شلمچه مطرح شد، بر اساس آن "عبور و پشتیبانی" طراحی شد و یا هنگامی که احتمال هوشیاری دشمن و مشکل بودن پیش‌روی نیروها مطرح گردید، ضرورت به کارگیری آتش شکل جدی‌تری به خود گرفت.

تمرکز آتش

چنانچه اشاره شد یکی از مهم‌ترین مسائل عملیات به کارگیری صحیح و مناسب "آتش" می‌باشد؛ خصوصاً با این فرض و پیش‌بینی که حرکت نیروها از سرعت لازم برخوردار نخواهد بود و در شلمچه نیروها بایستی با دشمن هوشیار که در میان استحکامات موضع گرفته روبه‌رو شده و سینه به سینه و

رده به رده، جنگ و درگیری داشته باشد. برای رفع این مشکل تصمیم گرفته که از حجم سنگین آتش به صورت تمرکزی استفاده شود تا دشمن را زمین گیر کرده و تحرک و جابه جایی او را محدود کنند.

فرماندهی قرارگاه کربلا در این مورد می گوید:

ما پیشنهاد دادیم وقتی که درگیری شروع شد یک آتش سنگین از کانال داخل پنج ضلعی تا کانال زوجی و ماهی ریخته شود تا موقعی که نیروها به آنجا می رسند و دنبال پشتیبان می خواهد عبور کند، نیروی قابل توجیهی با آنها درگیر نشود. (۳۰)

در این مورد بحث های مختلفی انجام شد و چنین تصمیم گرفته شد که لازمه اجرا و تمرکز آتش، هماهنگی آتش هر سه قرارگاه با یکدیگر می باشد، لذا برادر محسن رضایی ابلاغ کرد که:

"در ساعت ۳۰ قرارگاه کربلا تک خود را آغاز می کند و قرارگاه های قدس و نجف آتش های مستقیم و منحنی را طبق طرح آتش اجرا می کنند." (۳۱)

به کارگیری زرهی

در این عملیات استفاده از نیروی زرهی به دو دلیل عمده مطرح شد: یکی وجود استحکامات و مواضع پیچیده دشمن، که در واقع درگیری و جنگ سختی را پیش بینی و ترسیم می کرد و دیگری اهمیت زمین شلمچه برای دشمن و فشارهایی که متعاقباً وارد خواهد کرد. گذشته از اینکه حضور تانک در منطقه موجب تقویت روحیه نیروهای خودی و رعب و وحشت دشمن می شود. برای جنگ با دشمن و پیش روی در عمق مواضع او نیز ضرورت استفاده از زرهی اجتناب ناپذیر بود اولویت به کارگیری نیروی زرهی به دو قرارگاه قدس و نجف که مأموریت تعمیق عملیات را بر عهده داشتند، داده شد.

مأموریت نیروی زرهی بدین شکل طراحی شد:

۱- "عملیات نصر" در جناح راست با مأموریت پشتیبانی از تیپ الغدیر و لشکر ۳۳ المهدی (ع)

۲- "عملیات ذوالفقار" در عمق با عبور از کانال پرورش

محسن رضایی: ما باید از هم اکنون یک باب جدیدی باز کنیم که اگر بخواهیم در جنوب بجنگیم، تاکتیک های جدیدی لازم است. منتهی باید از استراتژی امام که "هر جا می خواهید، عمل کنید ولی به دشمن زمان ندهید." پیروی کنیم و آن را فراموش نکنیم

ماهی، در صورتی که زمین منطقه مساعد بود. از سوی دیگر لشکرهای ۴۱ ثارالله (ع)، ۲۵ کربلا و ۳۱ عاشورا انجام شود.

۳- "عملیات فتح" واقع در پنج ضلعی با پشتیبانی از

لشکرهای ۱۰ اسیدالشهدا (ع) و ۱۹ فجر.

۴- "عملیات رعد" با پشتیبانی از لشکرهای ۱۷ اعلی بن

ابی طالب (ع) و ۵ نصر.

قرارگاه قدس

قرارگاه قدس مأموریت داشت که پس از تصرف جاپایی که قرارگاه کربلا در منطقه شلمچه می گیرد، خط را تحویل بگیرد و ابتدا با لشکرهای ۱۴ امام حسین (ع) و ۸ نجف به پشت نهر دو عیجی برود و پس از آن لشکرهای ۲۷ محمد رسول الله (ص) و ۷ ولی عصر (عج) و تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم (ع) به سمت کانال زوجی پیش روی کنند.

البته با توجه به کاهش توان لشکر ۱۴ امام حسین (ع) که به علت عملیات کربلای ۴ به وجود آمد، تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم (ع) در احتیاط آن قرار گرفت همچنین قرار شد که در مرحله دوم لشکر ۱۴ امام حسین (ع) به تیپ قمر بنی هاشم (ع) و لشکر ۸ نجف به لشکر ۷ ولی عصر (عج) برای تأمین کانال زوجی کمک نمایند.

مانور قرارگاه قدس "متکی بر این فرض بود که پس از تأمین جاپا از سوی قرارگاه کربلا، عملیات خود را آغاز کند. با توجه به تردیدی که نسبت به توان لشکر ۱۰ اسیدالشهدا (ع) برای شکستن خط وجود داشت و با توجه به پیش بینی هوشیار بودن دشمن و کند شدن پیش روی نیروها در پنج ضلعی، موفقیت قرارگاه قدس متزلزل و نامطمئن به نظر می آمد. چنانچه

فرماندهی لشکر ۱۴ امام حسین (ع) در مورد توجیه نیروهای خود نسبت به میزان موفقیت عملیات می گوید:

"ما بچه ها را این جور توجیه کرده ایم که اینجا جز معجزه چیز دیگری خط را باز نمی کند." (۳۲)

نحوه هماهنگی و چگونگی "عبور قرارگاه از قرارگاه" نیز یکی از مسائل عمده ای بود که همه اذهان را به خود مشغول می کرد به طوری که گاهی بحث را به مرز انجام نشدن عملیات می رساند. فرماندهی قرارگاه قدس از قول فرماندهان لشکرهای ۱۴ و ۸ می گوید:

"یک بحثی حسین خرازی و کاظمی دارند و می گویند تا پنج ضلعی تأمین نشده ما را وارد عملیات نکنید." (۳۳)

البته مسئله عبور و معضلات آن تنها مختص به قرارگاه قدس نبود زیرا که قرارگاه نجف نیز ابتدا باید لشکر ۱۷ و ۵ نصر را عبور می داد و در این زمینه مشکلاتی داشتند. قائم مقام لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) نسبت به امکان شکسته نشدن خط از سوی لشکر ۱۰ اشاره می کند و می گوید:

اگر لشکر ۱۰ بماند همه می ماند. (۳۴)

کلاً در میان فرماندهان قرارگاه ها و یگان ها این اعتقاد وجود دارد که نایبستی تمام مسئله عبور و تعمیق عملیات، متکی به یک راه کار و تلاش یک یگان باشد. معضلات فوق منجر به ابهام و تردید در قرارگاه قدس و در نتیجه انجام نشدن کار اساسی از سوی این قرارگاه شد. برادر عزیز جعفری در این مورد می گوید: مسئله عبور، پیچیدگی و تناقض دارد. (۳۵)

قرارگاه نجف

خط حد قرارگاه نجف از جنوب جاده شلمچه تا بوارین می باشد. قرارگاه نجف در مرحله اول می بایست با تک به بوارین پشتیبانی از کل عملیات را انجام می داد و پس از باز شدن جاده شلمچه، لشکرهای ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) و ۵ نصر با عبور از شلمچه به سمت چپ - پشت بوارین - چرخش می کردند.

در موج دوم تیپ قائم (عج) و لشکر ۱۰۵ قدس وارد عمل می شدند. در مرحله سوم هم زمان با انجام مرحله دوم از سوی قرارگاه قدس و تأمین جناح راست توسط قرارگاه کربلا، لشکر

۱۵۵ ویژه شهدا و تیپ ۵۷ ابوالفضل (ع) به جزیره صالحیه وارد شده و حد فاصل رودخانه اروند تا خط حد جناح راست قرارگاه قدس را در پشت کانال روحی تأمین می کردند.

چنانچه از طرح مانور معلوم می شود، مأموریت قرارگاه نجف عمدتاً تأمین جناح چپ عملیات می باشد با تهاجم به بوارین توسط لشکر ۲۱ امام رضا (ع) نیز پشتیبانی از کل عملیات را انجام می داد.

پیچیدگی منطقه عملیاتی قرارگاه نجف با توجه به پوشش نخل ها، کثرت نهرها و نیز وجود جزایر متعدد از یک سو و کیفیت توان یگان ها و فرماندهی قرارگاه نجف از سوی دیگر منجر به بروز ابهامات زیادی می شد.

با توجه به ذهنیت و تصورات یاد شده و با توجه به اهمیت جناح چپ عملیات، بحث هایی که در این مورد انجام می شد به اندازه کافی و قابل توجه نبود. - غیر از بحث بوارین که به لحاظ نقش آن در پشتیبانی از کل عملیات، جسته و گریخته مورد اشاره قرار می گرفت.

در مجموع به لحاظ محدودیت زمان و ابهامات فراوانی که نسبت به عبور قرارگاه های قدس و نجف وجود داشت، در مورد مأموریت آنها بحث های زیادی انجام شد.

عملیات در غرب کشور

منطقه سومار در مقایسه با سایر مناطق عملیاتی از نظر زمانی آماده تر به نظر می رسید. با تعیین عملیات غرب به عنوان اولویت دوم، با وجود آنکه قرارگاه نجف در منطقه جنوب مأموریت داشت قرار شد نسبت به منطقه غرب نیز فعال برخورد نماید. در این رابطه مشکلات و مسائلی وجود داشت که برادر مصطفی ایزدی در صحبت با فرماندهی کل سپاه موارد زیر را مطرح می کند:

- ۱- اگر عملیات در جنوب پیش رفت، ارتش در انتظار سپاه نباشد و عمل کند.
- ۲- با توجه به زمان ابلاغ شده برای عملیات در جنوب، برخورد یگان ها با کار در غرب به چه صورت باشد؟
- ۳- با توجه به اینکه کار مهندسی سنگین است چه کسی

پیرامون شرایط انجام عملیات سه مسئله زیر

مطرح شد.

۱- ما هیچ عملیاتی را تضمین نمی کنیم که

پیروز شویم.

۲- هیچ عملیاتی را تضمین نمی کنیم که لو

نرود.

۳- هیچ وقت تابع جو سیاسی نخواهیم بود.

مسئولیت آن را بر عهده دارد؟

برادر محسن رضایی کل کار در غرب را به صورت زیر

مرحله و زمان بندی می کند:

مرحله اول: شناسایی و مهندسی تا تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۰ انجام

بگیرد.

مرحله دوم: طرح ریزی آتش

مرحله سوم: نقل و انتقالات و استقرار

مرحله چهارم: عملیات

در مورد انجام عملیات از سوی ارتش زمان بندی آن قرار

شد از سوی آقای هاشمی رفسنجانی به ارتش ابلاغ شود. در

مورد کارهای مهندسی نیز قرار شد پس از برآورد، کارها با

مسئولیت قرارگاه مهندسی انجام شود.

مانور نفربر خشایار

طرح به کارگیری نفربر خشایار و طراحی مانور آنها در

کانال سلمان تماماً متکی بر تدبیر و تلاش های برادر محسن

رضایی و مبتنی بر این تحلیل صورت گرفت که لازمه موفقیت

در رویارویی با دشمن، داشتن ابتکار عمل می باشد. وی در این

زمینه می گوید:

با بررسی هایی که شد و استفاده از نفربر خشایار در

عملیات [های] والفجر و خیبر برای کشیدن وسائل و همچنین

استفاده محدودی که لشکر فجر از این نفربر به عمل آورد و

تجاریبی که ما از این مسئله داشتیم و از طرفی به دنبال ابزار

مناسبی بودیم که از آتش آن استفاده کنیم و آتش قوی تری در

مقایسه با داشته باشیم، لذا به فکر به کارگیری خشایار افتادیم.

وی سپس در مورد علت برگزاری مانور و کاربرد

نفربر خشایار در عملیات کربلای ۵ می گوید:

"علت اینکه گفتیم بیایید مانور کنید و خودمان هم آمدیم

برای این بود که ضعف ها اینجا برطرف شود نه اینکه بروید پای

کار و بمانید".

به نظر می رسید قسمتی از تردید و ابهام فرماندهان در زمینه

"عبور و پشتیبانی" عملیات، خصوصاً در جناح راست می باشد و

برادر محسن رضایی با طرح استفاده از نفربر خشایار و برگزاری

مانور در کانال سلمان در نظر داشت ابهامات و تردیدهای

موجود را برطرف نماید.

مهم ترین مسئله در این مانور، کسب اطمینان نسبت به

کیفیت "حرکت خشایارها در آب" و "بالا رفتن از سیلند"

می باشد که مستقیماً با هدف استفاده از نفربر خشایار برای

ترابری نیرو، پشتیبانی و نیز کمک به غواص ها در شکستن خط

و پشت سر گذاشتن مواضع دشمن مرتبط بود.

انجام این مانور برای اطمینان از کارایی نفربرهای خشایار

بسیار ضروری بود ولی به لحاظ مشکلات عدیده ای که وجود

داشت از جمله: انتقال خشایارها از تهران، جمع آوری

موجودی یگان ها، نصب دوشکا، آب انداختن در کانال سلمان،

تقسیم بندی در آموزش و انجام مانور به نظر می رسید انجام

مانور در فرصت و زمان موجود غیر ممکن باشد. بایگیری برادر

محسن رضایی مانور در ۱۳۶۵/۱۰/۱۶ در کانال سلمان انجام شد.

قابل ذکر است برای فردی که قبلاً منطقه را دیده و اکنون نیز

شاهد شلوغی منطقه و حضور همگانی و مانور خشایارها بود

این تغییرات شگفت آور به نظر می رسید چگونه در مدتی کمتر

از پنج روز مقدمات این کار فراهم شده باشد.

این مانور نشان داد که استمرار آموزش خدمه می تواند

نقش تعیین کننده ای در کاربرد خشایار داشته باشد، بالا رفتن

نفربر از سیلند عمدتاً به تجربه، ورزیدگی و مهارت خدمه ها

متکی است. در مانور معلوم شد که در حال حاضر آمادگی لازم

برای بالا رفتن خشایار از سیلند وجود ندارد، بنابراین مأموریت

استفاده از خشایار در عملیات تغییر کرد. برادر محسن رضایی با توجه به همین ملاحظات گفت: فعلاً از خشایار فقط برای ترابری استفاده می‌کنیم.

پس از خاتمه مانور و بنابر ابلاغ قبلی، تدارکات می‌بایست خشایارها را طی زمان کوتاه باقیمانده، به منطقه عملیاتی انتقال دهد و این خود، مستلزم تلاش و کوشش فراوانی بود که الحمدالله به خوبی انجام گرفت.

طراحی عبور و پشتیبانی

مشکلات مربوط به عقبه از جمله مسائلی بود که باعث بروز ابهام و تردید در انجام عملیات می‌شد. در اولین جلسه‌ای که پس از قطعی شدن منطقه شلمچه در گلف تشکیل شد به عنوان نخستین موضوع از سوی برادر محسن رضایی مورد تأکید قرار گرفت و در مورد آن بحث و بررسی انجام شد. فرماندهان یگان‌ها طرح‌های مختلفی را در این مورد ارائه کردند از جمله:

برادر مرتضی قربانی:

یک جاده‌ای را با کیسه گونی شن درست کنیم که ماشین توپو تا بتواند از روی آن تردد کند.

برادر قاسم سلیمانی:

می‌شود جاده شنی درست کرد ولی نه با این پیشنهاد که برادر قربانی می‌گوید.

برادر امین شریعتی:

پل نمی‌شود درست کرد چون باد می‌آید و نمی‌گذارد بلکه بیابیم با پل‌ها، اسکله درست کنیم ببندیم پشت خشایار و در آنجایی که ارتفاع آب کم است به [۵۰ سانت] کار بگیریم.

برادر احمد کاظمی:

دو بشکه سنگ ببندازیم، بگذاریم داخل آب و بعداً روی آن کیسه گونی بگذاریم.

از آنجائیکه عبور از کانال پرورش ماهی به عنوان یک محور اصلی و امیدوارکننده مطرح بود، توجه عمده برادران متوجه آن محور بود. افزایش اطلاعات نسبت به وضعیت منطقه پس از شناسایی‌های انجام شده و شکل گرفتن طرح مانور و تعیین

گره‌های اصلی عملیات از جمله عبور، عقبه و سایر موارد موجب شد تدابیر مناسب‌تری برای مسئله عبور و پشتیبانی اتخاذ شود.

قسمتی از این تدابیر بر پایه تمرکز امکانات و ایجاد مدیریت برای اولویت بندی عبور گردان‌ها بود تا شاید از این طریق از شلوغی و به هم ریختگی منطقه جلوگیری به عمل آید. قسمت دیگر این تدابیر هنگامی شکل گرفت که مانور خشایارها در کانال سلمان انجام شد و به طور نسبی جایگاه این نفربرها و نحوه به کارگیری آنها مشخص شد. برادر محسن رضایی طی جلسه‌ای با معاونت دریایی نیروی زمینی سپاه به وی ابلاغ کرد که کلیه امکانات از قبیل پل‌های کوثری، قایق لاور، خشایار و سایر موارد در چهار محور متمرکز شوند. بر این اساس چهار قرارگاه به نام‌های عاشورا ۱، ۲، ۳ و ۴ تشکیل شد که مدیریت عبور را بر عهده داشتند پس از آن دستورالعملی در ۸ بند تنظیم شد تا با توجه به محدودیت زمانی، کار از سرعت و دقت لازم برخوردار شود. همچنین قرار شد قرارگاه‌های فوق تحت امر قرارگاه‌های اصلی عملیات باشند تا هماهنگی‌های لازم به وجود آید.

تلاش‌های مهندسی در منطقه

ابتدا کلیه کارهای مهندسی منطقه با مسئولیت قرارگاه کربلا انجام می‌شد، ولی پس از آنکه هر سه قرارگاه در منطقه خط حد گرفتند روال قبلی تغییر کرد و برای فعالیت‌های مهندسی سازمان جدیدی تعیین شد تا ناهماهنگی و افزایش تیم‌های مهندسی کارها انجام شود تا تأخیری به وجود نیاید.

محدودیت زمانی موجب می‌شد محور تلاش‌ها بر اساس اولویت‌ها انجام شود. کارها به دو قسمت اساسی تقسیم شدند: یکی مهندسی قبل از عملیات و دیگری مهندسی در حین و بعد از عملیات.

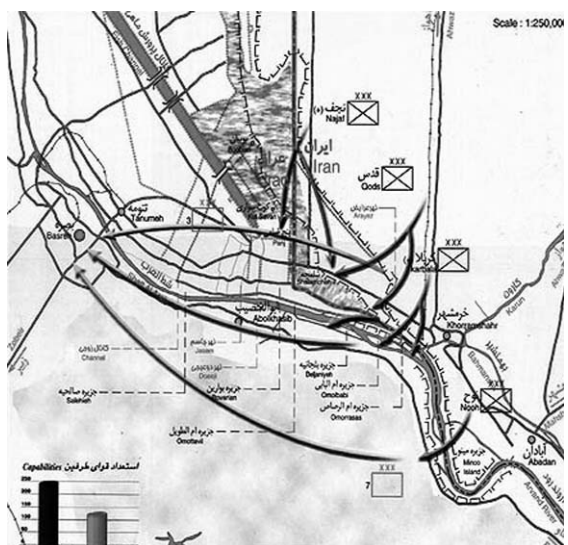
کارهای مهندسی قبل از عملیات شامل پدسازی برای توپخانه، احداث، ترمیم و شن ریزی جاده‌ها می‌شد. پیش‌بینی می‌شد که با توان موجود مهندسی سپاه و جهاد برای احداث ۸۰ کیلومتر جاده، اگر تمام کمپرسی‌ها بسیج شوند، فقط می‌توانند

شبی ۸ کیلومتر کار کنند و در نتیجه ۱ روز زمان لازم دارند و در این صورت در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۴ کار جاده به پایان خواهد رسید در صورتی که می باید تمامی اقدامات لازم تا ۱۳۶۵/۱۰/۱۸ انجام می شد.

برادر محسن رضایی معتقد بود که تمامی کادرهای موجود مهندسی که از نظر اجرایی مجرب و ورزیده هستند، می باید بسیج شوند تا کارها سر و سامانی به خود بگیرند. وقتی فرمانده لشکر ۱۹ فجر ضمن گزارشی می گفت: جهاد نجف آباد به ما مأمور شد ولی می گویند: در سایت کار می کنند و دستگاه هایشان آنجاست. (۳۶) برادر محسن با برداشتی که از عقب ماندگی کار داشت خطاب به برادر مبلغ -جانشین قرارگاه مهندسی- می گوید:

“برادران مهندسی برای چه به جلسه می آیند؟ اگر این طور است جلسه نیابند، باید بروند در خط و بالای سر کار. اگر بخواهیم کار سریع انجام شود باید بروند سر کار ... این قدر وقت کم است که نمی شود بحث کرد، باید رفت در منطقه بالای سر اینها. (۳۷)

پس از آن تمامی مسئولین مهندسی بسیج شدند و برای هماهنگی مهندسی و جهادهای واگذار شده به یگان ها، به منطقه رفتند و پس از چند روز وقتی برادر مبلغ گزارش کارها را به برادر محسن رضایی ارائه کرد، ظاهراً رضایت بخش به نظر می رسید.



منابع:

- ۱- جلسه امیدیه نوارهای ۱۰ و ۱۱، ۱۳۶۵/۱۰/۵
- ۲- جلسه امیدیه، نوارهای ۱۰ و ۱۱، ۱۳۶۵/۱۰/۵
- ۳- جلسه امیدیه، نوارهای ۱۰ و ۱۱، ۱۳۶۵/۱۰/۵
- ۴- جلسه امیدیه، نوارهای ۱۰ و ۱۱، ۱۳۶۵/۱۰/۵
- ۵- نوار شماره ۳ قرارگاه خاتم، ۱۳۶۵/۱۰/۵
- ۶- نوار ۴ فاطمیه، ۱۳۶۵/۱۰/۵
- ۷- نوار شماره ۵ فاطمیه، ۱۳۶۵/۱۰/۵
- ۸- نوار شماره ۱۴ خاتم، ۱۳۶۵/۱۰/۶
- ۹- نوار شماره ۱۷ خاتم، ۱۳۶۵/۱۰/۶
- ۱۰- نوار ۲۴ خاتم، ۱۳۶۵/۱۰/۷
- ۱۱- نوار شماره ۶ فاطمیه، ۱۳۶۵/۱۰/۵
- ۱۲- نوار شماره ۱۲ خاتم، ۱۳۶۵/۱۰/۶
- ۱۳- نوار شماره ۱۲ خاتم، ۱۳۶۵/۱۰/۶
- ۱۴- نوار شماره ۳۶، قرارگاه خاتم، ۸ و ۱۳۶۵/۱۰/۹
- ۱۵- فاطمیه، ۱۳۶۵/۱۰/۶
- ۱۶- برادر علی شمخانی، فرمانده نیروی زمینی.
- ۱۷- برادر علی شمخانی، فرمانده نیروی زمینی.
- ۱۸- برادر احمد غلامپور، فرمانده قرارگاه کربلا.
- ۱۹- نوار ۵۵ خاتم، ۱۳۶۵/۱۰/۱۱
- ۲۰- نوار ۵۵ خاتم، ۱۳۶۵/۱۰/۱۱
- ۲۱- نوار ۵۵ خاتم، ۱۳۶۵/۱۰/۱۱
- ۲۲- نوار ۵۵ خاتم، ۱۳۶۵/۱۰/۱۱
- ۲۳- ۱۳۶۵/۱۰/۲۳- نوار ۵۵ خاتم.
- ۲۴- ۱۳۶۵/۱۰/۲۴- نوار ۵۵ خاتم.
- ۲۵- ۱۳۶۵/۱۰/۲۵- نوار ۵۵ خاتم.
- ۲۶- نوار شماره ۷۸ خاتم، ۱۳۶۵/۱۰/۱۷
- ۲۷- نوار شماره ۷۸ خاتم، ۱۳۶۵/۱۰/۱۷
- ۲۸- نوار شماره ۶۷ خاتم، ۱۳۶۵/۱۰/۱۴
- ۲۹- نوار شماره ۶۷ خاتم، ۱۳۶۵/۱۰/۱۴
- ۳۰- نوار شماره ۶۷ خاتم، ۱۳۶۵/۱۰/۱۴
- ۳۱- نوار شماره ۶۷ خاتم، ۱۳۶۵/۱۰/۱۴
- ۳۲- نوار شماره ۶۶ خاتم، ۱۳۶۵/۱۰/۱۴
- ۳۳- نوار شماره ۶۷ خاتم، ۱۳۶۵/۱۰/۱۴
- ۳۴- نوار شماره ۶۶ خاتم، ۱۳۶۵/۱۰/۱۴
- ۳۵- نوار شماره ۶۶ خاتم، ۱۳۶۵/۱۰/۱۴
- ۳۶- نوار شماره ۵۹ خاتم -مورخه ۱۳۶۵/۱۰/۱۲
- ۳۷- نوار شماره ۵۹ خاتم -مورخه ۱۳۶۵/۱۰/۱۲

عملیات کربلای پیروزی استراتژیک - تحلیل استراتژیک

دکتر حسین علایی

بزرگ رادر طول یک سال میسر می ساخت. هر ساله امکانات و تجهیزات لازم جمع آوری و نیروها بسیج می شدند تا یک عملیات سرنوشت ساز تدارک دیده شود. در اواخر سال ۱۳۶۵ سپاه یک صد هزار نفری حضرت محمد(ص) از بسیجیان داوطلب مردمی برای انجام عملیات بزرگی عازم جبهه ها شدند.

در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۳۰ عملیات سرنوشت ساز کربلای ۴ در جنوب شهر خرمشهر -مقابل شهر آبادان و آن سوی جزیره مینو - برای تصرف جزیره ام الرصاص و ابوالخصیب عراق -۱۲ کیلومتری جنوب بصره -از طریق عبور از اروندرود انجام شد ولی به پیروزی و نتیجه مورد نظر نرسید.

فرماندهی قرارگاه خاتم الانبیا(ص) - مرکز عملیات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی - دو هفته قبل از عملیات کربلای چهار احساس کرده بود که دشمن تا حدی از انجام این عملیات مطلع شده است. وقتی یگان ها در شب عملیات برای شکستن خط اول دشمن دست به کار شدند، معلوم شد که دشمن کاملاً هوشیار و مجهز و مهیا بوده و آماده رویارویی با رزمندگان اسلام است. فرمانده کل سپاه پس از اطمینان از اینکه ادامه عملیات و تهاجم، موفقیت چندانی نخواهد داشت - با وجود آنکه برخی از یگان ها توانسته بودند از اروندرود عبور کرده،

مقدمه:

بیست سال از انجام عملیات کربلای ۵ و نیز حدود هجده سال از پایان جنگ تحمیلی می گذرد. اکنون فرصت مناسبی است تا مسائل جنگ از ابعاد گوناگون مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد. در این گونه بررسی ها ضمن بحث پیرامون پیروزی ها، رشادت ها، شجاعت ها و فداکاری های بسیار مهم و غرور آفرین ضروری است سایر مسائل اساسی جنگ شامل: شرایط دشمن، فشارهای وارد شده بر رزمندگان اسلام، مردم و کشور و... در هر عملیات به صورت جداگانه و نیز با هم، مورد توجه و ارزیابی قرار گیرد تا وقایع جنگ به صورت جامع تر و واضح تر برای همگان روشن شود. تا کنون بیشتر به جلوه های حماسی جنگ پرداخته شده و کمتر ابعاد گوناگون هر عملیات به شکل تحلیلی مورد بررسی، ارزیابی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در این نوشته سعی شده است به نقاط قوت و ضعف در فرآیند تصمیم گیری تا اجرای عملیات کربلای ۵ و نیز مشکلات و شرایط سخت آن دوران نگاهی هر چند مختصر افکنده شود.

نگاهی به رابطه میان عملیات های کربلای ۴ و ۵

توان رزمی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در دوران پایانی جنگ تحمیلی، فقط امکان انجام یک عملیات

کشور و شرایط سیاسی - نظامی جنگ به یک عملیات بزرگ موفق نیاز داشت تا هم دشمن را در موضع پدافندی نگه دارد و هم راه را برای تلاش های سیاسی مسئولان کشور برای پایان دادن به جنگ تحمیلی هموار کند. همچنین با انجام چنین عملیات بزرگی به تهاجمات دائمی دشمن در حمله به تأسیسات نفتی ایران و مردم بی پناه در شهرهای مختلف کشور پاسخ محکمی داده می شد.

خطوط اول دشمن را شکسته و تا حدودی پیشروی کرده و حتی قسمتی از منطقه ابوالخصیب را نیز تصرف کرده بودند - ادامه عملیات را متوقف کرد و در اوایل صبح روز اول عملیات به نیروها دستور بازگشت داد. تا غروب همه لشکرها و تیپ های تک کننده به مواضع قبلی خود بازگشتند. در واقع نشن اطلاعاتی، حضور جاسوس های دشمن در منطقه و اطلاعاتی که دشمن از ماهواره های خارجی گرفته بود، از عمده عوامل عدم موفقیت در عملیات کربلای ۴ بود. سردار احمد سوداگر معاون اطلاعات قرارگاه اصلی عمل کننده (قدس) - می گوید: من در حین عملیات کربلای ۵ کالکی را از یکی از سنگرهای دشمن در جزیره بوارین پیدا کردم و نشان فرمانده سپاه دادم و گفتم که این کالک، نقشه عملیات خودمان و مربوط به طرح عملیاتی کربلای ۴ می باشد که به زبان عربی نوشته شده است. در آن هنگام یکی از کالک های خودمان نیز همراه بود و آن را در کنار کالک پیدا شده گذاشتم و دیدم بسیار شبیه به هم هستند. در کالک پیدا شده، نام همه لشکرها و یگان های عمل کننده سپاه در عملیات کربلای ۴ نوشته شده بود. مفهوم یافتن آن کالک از سنگر دشمن این بود که در عملیات کربلای ۴، فردی اطلاعات را برده و به ارتش بعثی داده است. البته بعداً معلوم شد که این کالک، نقشه مربوط به برنامه ریزی های دو دوره پیش از طراحی عملیات کربلای ۴

است و سه ماه با تصمیم نهایی و نقشه قطعی عملیات فاصله دارد.^(۱)

لازم به ذکر است که برای شناسایی، برنامه ریزی و طراحی عملیات کربلای ۴، و نیز برای بازسازی و تجهیز لشکرها و تیپ های سپاه بیش از هشت ماه وقت صرف شده بود تا آمادگی لازم برای اجرای عملیات به وجود آید. پس از ناکامی در عملیات کربلای ۴ تصمیم گرفته شد که با انجام اقداماتی به دشمن نشان داده شود که عملیات اصلی سالانه ایران، همین نبرد بوده که به شکست انجامیده است. البته همین طور هم بود و دشمن هم درست فهمیده بود، ولی دشمن متوجه نشد که ایران در صدد است که از این عدم موفقیت، به عنوان مقدمه ای برای یک پیروزی جدید در عملیات آینده استفاده کند. رسانه های تبلیغاتی ایران هم در آن زمان، این تلقی اشتباه دشمن را تقویت کردند و عملیات کربلای ۴ را نبردی خواندند که ضربات مهلکی بر دشمن وارد کرده و آن را تهاجمی مهم و تعیین کننده به شمار آوردند. سپاه در این شرایط، بلافاصله خود را برای طراحی مجدد و اجرای عملیات در نیمی دیگر از منطقه عملیاتی نبرد کربلای ۴ - یعنی محور شلمچه تا کانال ماهی - آماده کرد. در واقع می توان گفت شاید اگر عملیات کربلای ۴ موفق می شد، عملیاتی تحت عنوان کربلای ۵ انجام نمی شد، عملیاتی که مرحله دوم و یا نیمه دیگر عملیات کربلای ۴ بود.

کشور و شرایط سیاسی - نظامی جنگ به یک عملیات بزرگ موفق نیاز داشت تا هم دشمن را در موضع پدافندی نگه دارد و هم راه را برای تلاش های سیاسی مسئولان کشور برای پایان دادن به جنگ تحمیلی هموار کند. همچنین با انجام چنین عملیات بزرگی به تهاجمات دائمی دشمن در حمله به تأسیسات نفتی ایران و مردم بی پناه در شهرهای مختلف کشور پاسخ محکمی داده می شد.

با تجزیه و تحلیلی که صورت گرفت، در قرارگاه این گونه جمع بندی شد که:

۱- تصور رژیم صدام از عملیات کربلای ۴، همان عملیات

سالانه ایران بوده که ناکام مانده است.

۲- با اطلاعات کسب شده از دشمن مشخص شد که ارتش بعثی، فرماندهان خود را به مرخصی فرستاده و خیالش از ادامه نبرد راحت شده است.

۳- با توجه به اینکه دشمن تمامی قوای احتیاط خود را در منطقه عملیاتی کربلای ۴ و در جنوب اروندرود مستقر کرده است چنانچه رزمندگان اسلام عملیات جدیدی در منطقه شلمچه انجام دهند، انتقال نیروهای دشمن به منطقه جدید درگیری، احتیاج به زمان خواهد داشت برای این جابه جایی دو هفته زمان پیش بینی می شد در آن هنگام علائمی از جابه جایی نیروهای دشمن به منطقه عملیاتی کربلای ۵- محور شلمچه - وجود نداشت.

فرمانده کل سپاه با توجه به جمع بندی فوق به این نتیجه رسید که می توان برای تصرف منطقه شلمچه و نفوذ به مواضع دشمن در شرق بصره عملیاتی را با طراحی جدید برنامه ریزی و با سرعت اجرا نمود و اجازه تغییر شرایط را به دشمن نداد. بدین ترتیب عملیات کربلای ۵ برای وارد کردن ضربات نظامی تعیین کننده به دشمن و انهدام قوای وی طرح ریزی گردید.

چون این عملیات در خاک دشمن انجام می شد، تصور بر این بود که می تواند سرنوشت ساز باشد و صدام را به پذیرش خواسته ها و شرایط ایران برای پایان بخشیدن به جنگ تحمیلی وادار کند. طبیعتاً پذیرش شرایط ایران از سوی صدام به معنی سقوط سیاسی رژیم بعثی عراق به حساب می آمد.

اهداف عملیات

همیشه پیش روی به سوی بصره از زمان طراحی عملیات بیت المقدس تا پایان عملیات کربلای ۵ - که جنگ در خوزستان و جبهه جنوب به بن بست رسید - جزء استراتژی نظامی ایران بوده است. همیشه رسیدن به دروازه های بصره برای ایران به عنوان "هدف استراتژیک جنگ" مطرح بوده است و پس از آنکه جنگ به خاک دشمن کشانده شد این هدف، اهمیت بیش تری پیدا کرد.

عملیات کربلای ۵ یکی از سلسله نبردهایی بود که برای

پایان دادن به جنگ تحمیلی، طراحی و اجرا شد. هدف این عملیات، تصرف یکی از مناطق استراتژیک دشمن بود تا صدام را به نشستن در پای میز مذاکره مجبور کند و جنگ با برتری ایران خاتمه یابد.

نزدیک شدن به شهر بصره - به عنوان دومین شهر بزرگ عراق - فشارهای سیاسی بزرگی را بر دشمن تحمیل می کرد. انهدام وسیع از ارتش بعثی با توجه به در اختیار داشتن شهر بندری فاو توسط ایران، جنوب عراق را با خطر جدی جداسازی مواجه می ساخت. بنابراین هدف اصلی عملیات این بود که ایران بتواند با ایجاد فشار نظامی بر روی رژیم صدام، امتیازات سیاسی مشخصی را به دست آورد تا ضمن احقاق حقوق ملت، تضمینی برای صلح پایدار به دست آورد. در آن مقطع زمانی عملیات نظامی موفق، اهرمی مؤثر برای وارد آوردن فشار در مذاکرات سیاسی محسوب می شد.

در آن دوران این چنین ارزیابی می شد که با تصرف منطقه شلمچه و نزدیک شدن به شهر بصره - به عنوان دومین شهر بزرگ عراق و مهم ترین مرکز نفتی آن کشور - می توان شرایطی را فراهم آورد تا امتیازات سیاسی مناسبی از دشمن کسب شود. پیش روی در محور شلمچه - به دلیل نزدیکی آن به شهر بصره - موجب نگرانی رژیم بعثی و درگیر شدن بخش زیادی از ارتش آن در این منطقه می شد که می توانست تلفات مهمی را بر دشمن وارد سازد.

اهمیت و سیر طراحی عملیات

زمین منطقه عملیات کربلای ۵ در شرق بصره دارای ارزش استراتژیکی زیادی می باشد و شلمچه، کلید فتح بصره به شمار می رفت. از نظر اهمیت نظامی و سیاسی یک کیلومتر پیش روی در محور شلمچه برابر با ۱۰ کیلومتر پیش روی در نقاط دیگر - مانند محور فکه - ارزش داشت. زمین منطقه عملیات کربلای ۵ از ارزش نظامی و سیاسی فراوانی برخوردار بود. ایران از تابستان ۱۳۶۱ تا اواخر سال ۱۳۶۵ عملیات های گوناگونی را در منطقه عمومی بصره انجام داد تا بتواند فشار تعیین کننده ای را بر رژیم صدام حسین وارد نماید و جنگ را به سرانجام مطلوبی

برسانند.

عملیات رمضان در شرق بصره و در سال ۱۳۶۱، عملیات های خیبر و بدر در آب های هورالهویزه و جزایر جنوبی و شمالی مجنون در سال های ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳، عملیات والفجر ۸ در جزیره فاو در سال ۱۳۶۴ و عملیات کربلای ۵ در دی ماه ۱۳۶۵ همگی نبردهایی بودند که در اطراف منطقه بصره انجام شدند. البته دشمن هم به اهمیت این ناحیه واقف بود و همه تدابیر لازم را برای دفاع مطمئن از این منطقه اندیشیده بود. به دلیل آنکه از نظر دسترسی محور شلمچه نسبت به سایر مناطق به بصره نزدیک تر بود، لذا این محور مواصلاتی برای دشمن اهمیت بیش تری داشت.

ارتش بعثی با به کارگیری توان مهندسی خود استحکامات بیش تری در آن ایجاد کرده و یگان های قوی تری را نیز برای پدافند آن محور به کار گرفته بود. تراکم یگان های دشمن در این محور نسبت به سایر مناطق عملیاتی بسیار بیشتر بود.

پس از پایان عملیات بدر در اواخر اسفند ۱۳۶۳ قرار شد که سپاه و ارتش هر کدام جدای از یکدیگر، عملیات های مستقلی را انجام دهند. تا قبل از آن عملاً سپاه و ارتش در قرارگاه های مشترک و در کنار یکدیگر به اجرای عملیات می پرداختند، ولی به دلیل اختلاف دیدگاه های آنها استراتژی نظامی و نیز اجرای تاکتیک های متفاوت توسط طرفین، این تغییر در مدیریت جبهه ها و نحوه طراحی عملیات ایجاد گردید.

البته در این دوران ستادی که بتواند این دو سازمان را در صحنه عملیات در کنار یکدیگر و با طرح عملیاتی مشترک و مورد توافق طرفین، به کار گیرد نیز وجود نداشت. اجرای عملیات کربلای ۵ از جمله نبردهایی بود که مستقل از مدیریت و یگان های تک و ارتش، در دستور کار سپاه قرار گرفت.

وضعیت و شرایط جبهه ها قبل از عملیات کربلای ۵

۱- دشمن در اوج قدرت نظامی خود بود.

۲- شوروی با تحویل هواپیماهای مدرن میگ ۲۵ و سوخوی ۲۲ و اطلاعات ماهواره ای و امریکا با تحویل بال گردهای ترابری، اعتبارات مالی، اطلاعات ماهواره ای و نیز

بر عهده گرفتن امنیت عبور کشتی های حامل کالا به عراق از طریق خلیج فارس و فرانسه با تحویل هواپیماهای میراژ- ۱۴- ۲۰۰۰ و بمب های لیزری و سایر کشورهای اروپایی از جمله آلمان با تحویل سلاح های شیمیایی و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس نیز با دادن کمک های مالی وسیع، صدام را به صورت همه جانبه پشتیبانی می کردند.

۳- دشمن در اکثر جبهه های جنگ علاوه بر استفاده از انواع گازهای خردل، در ترکیب سلاح های شیمیایی خود از گازهای کشنده سیانور نیز استفاده می کرد. افرادی که در معرض این گاز قرار می گرفتند بلافاصله به شهادت می رسیدند.

۴- دشمن جنگ شهرها را به عنوان اقدامی برای ایجاد فشار سنگین به مردم حامی رزمندگان، گسترش داده بود و حتی شهرهای مرکزی و دور ایران را نیز با حملات مداوم موشک های دوربرد و بمب باران هواپیماهای خود مورد تهاجم قرار می داد. فقط در یکی از بمباران های دشمن در شهر کرمانشاه، هفتاد دو نفر از مردم به شهادت رسیدند.

۵- حملات هوایی دشمن به مراکز صنعتی، اقتصادی و نفتی ایران ادامه داشت و با کمک هواپیماهای میراژ فرانسوی، اطلاعات ماهواره ای امریکا و همکاری کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس حمله به نفت کش های حامل نفت ایران نیز تا تنگه هرمز صورت می گرفت.

پس از پایان عملیات بدر در اواخر اسفند ۱۳۶۳ قرار شد که سپاه و ارتش هر کدام جدای از یکدیگر، عملیات های مستقلی را انجام دهند. تا قبل از آن عملاً سپاه و ارتش در قرارگاه های مشترک و در کنار یکدیگر به اجرای عملیات می پرداختند، ولی به دلیل اختلاف دیدگاه های آنها استراتژی نظامی و نیز اجرای تاکتیک های متفاوت توسط طرفین، این تغییر در مدیریت جبهه ها و نحوه طراحی عملیات ایجاد گردید.

۶- ناوگان جنگی امریکا در خلیج فارس به منظور ایجاد مسیر امن برای هواپیماهای عراقی که از طریق خلیج فارس به تأسیسات نفتی ایران حمله می کردند، گسترش بی سابقه ای یافت.

۷- ماجرایی مک فارلین از سوی برخی از افراد در رسانه های خارجی افشا شد و به ناچار، این موضوع به صورت رسمی از سوی رئیس وقت مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۶۵/۸/۱۳- در تظاهرات مردم علیه امریکا در مقابل لانه جاسوسی - مطرح گردید. این اقدام در حدود دو ماه قبل از انجام عملیات کربلای ۵، موجب سخت تر شدن موضع دولت امریکا در مقابل جمهوری اسلامی ایران شد.

۸- دعوت کویت - به عنوان یک کشور حامی صدام - از اتحاد جماهیر شوروی برای اسکورت نفت کش هایش منجر به باز شدن پای ابر قدرت ها و ناوگان های خارجی به صورت گسترده در خلیج فارس شد. پس از مدتی همین درخواست نیز از امریکا صورت گرفت و امریکا هم به مرور ناوگان پنجم دریایی خود را در خلیج فارس مستقر کرد.

۹- به دنبال طراحی استراتژی "دفاع متحرک" ارتش بعثی، حملات مختلفی در سراسر جبهه های جنگ و در طول هزار کیلومتر علیه خطوط دفاعی خودی از حاج عمران و پیرانشهر - در شمالی ترین نقطه نبرد - تا جنوبی ترین منطقه - فاو - اجرا گردید.

۱۰- سپاه هم در قالب عملیات های "الفجر" جبهه ها را فعال نگه داشته بود و دو تاسه عملیات هم به نام "فتح" در شهر کرکوک عراق و نقاط دیگر خاک دشمن انجام داد.

۱۱- سپاه قبل از انجام عملیات کربلای ۵، نیروی زمینی خود را تشکیل داد. سپاه برای اولین بار با عنوان نیروی زمینی، عملیات کربلای ۵ را انجام داد.

علاوه بر این، یگان های سپاه در چند نقطه مهم دیگر از جمله جزایر مجنون و شلمچه هم در حال شناسایی برای ارزیابی امکان حمله از آن نقاط علیه دشمن بودند. همچنین در منطقه دهلران، هور و هر منطقه ای که قابلیت انجام عملیات

محدود را داشت نیز تحرکات محدودی تحت عنوان عملیات های کوچک "قدس" و "عاشورا" از سوی لشکرها و تیپ های سپاه صورت می گرفت.

۱۲- کسری شدید بودجه دولت باعث وارد شدن فشار اقتصادی بر مردم می شد، اگر چه دولت تلاش های فراوانی برای دور نگه داشتن آثار اقتصادی جنگ از زندگی مردم انجام می داد.

۱۳- کاهش درآمدهای نفتی به دلیل کاهش قیمت نفت و نیز کاهش تولید نفت ایران به طوری که صادرات نفت به حدود یک میلیون بشکه در روز کاهش یافت. گفته می شود درآمدهای نفتی ایران در آن سال به هفت میلیارد دلار کاهش یافت.

۱۴- به دلیل تحریم تسلیحاتی ایران، امکان خریدهای نظامی و تهیه نیازمندی های جبهه های نبرد مقدور نیست.

۱۵- دو وزارت خانه دفاع و سپاه مسئول پشتیبانی از جنگ هستند، آنها که اگر چه توسعه صنایع نظامی و تولید موشک های تا برد ۱۵۰ کیلومتر را به ارمغان آورده اند اما تعارضاتی را نیز بر جای گذاشته اند.

۱۶- فشار اقتصادی و تحریم تسلیحاتی ایران از سوی امریکا و اروپا روزه به روز تشدید می شود.

با توجه به نکات فوق، انجام یک عملیات مهم در جبهه های جنگ زمینی ضرورتی اجتناب ناپذیر بود تا ایران بتواند در پاسخ به شرارت ها و تلاش های پیوسته دشمن برای گسترش جنگ در دریا و شهرها، اعلام نماید: سرنوشت جنگ در جبهه های زمینی تعیین می شود و نه در رویارویی با غیر نظامیان و ...

وضعیت اضطراری کشور به لحاظ اقتصادی

دولت در سال ۱۳۶۵ برای مهار بحران های ناشی از جنگ، یک برنامه کوتاه مدت تهیه کرده بود. در سال ۱۳۶۶ هم برنامه محرمانه ای از سوی سازمان برنامه و بودجه تهیه شد که چنانچه امریکا در حمایت از صدام به ایران حمله کرد چگونه معیشت مردم تنظیم، تأمین و اداره گردد.

دولت تلاش می کرد تا آسیب های موجود در حوزه

معیشتی مردم و اقتصاد ایران را به حداقل برساند. در آن زمان به دلیل فقدان منابع کافی، بحث توسعه اقتصادی در کشور مطرح نبود. شرایط اقتصادی و درآمدی در سال ۱۳۶۶ نسبت به سال ۱۳۶۵ بدتر شده بود.

درآمدهای نفتی در سال ۱۳۶۵ به شدت سقوط کرد و ارزش در اختیار دولت به حداقل رسید. کالاهای اساسی و مصرفی مردم و مواد اولیه کارخانجات همه از خارج از کشور وارد می شدند. از مهم ترین مباحث سازمان برنامه و بودجه در این سال، درآمدهای ارزی کشور و نحوه تأمین مواد غذایی و مواد اولیه برای واحدهای صنعتی و جلوگیری از بیکاری ناشی از تعطیلی آن واحدها بود. تمام اقتصاد کشور در حال خوابیدن بود. در آن زمان وضعیت به حدی بغرنج شده بود که دولت مجبور شد حتی لوازم بهداشتی - شوینده مثل صابون و شامپو را کوپنی کند. در وزارت بهداشت این موضوع مطرح گردید که برخی از بیماری ها که بر اساس مدارک سازمان بهداشت جهانی در ایران از بین رفته بود، برخی بیماری ها به دلیل کمبود مواد لوازم بهداشتی در حال شیوع هستند. این موضوع به ویژه از این جهت یکی از نگرانی های دولت وقت بود که بیماری های مزبور قبلاً از بین رفته بودند. چگونگی تأمین گندم، روغن و نیازهای اولیه کارخانه ها از دغدغه های مهم دولت بود.

سال ۱۳۶۵ از بدترین سال ها از نظر درآمدهای ارزی کشور بود، زیرا از یک سو قیمت نفت به زیر هفت دلار کاهش یافت و از سوی دیگر تأسیسات صادرات نفت ایران مورد هجوم هوایی دشمن قرار می گرفت و لذا درآمد کشور به حدود هفت میلیارد دلار رسید. (۲)

دولت در سال بعد در قالب طرحی به نام "بحران" فقط به دنبال تأمین خورد و خوراک و معیشت مردم بود و بقیه منابع را صرف جنگ و نیازهای آن می کرد. بحث سرمایه گذاری، واردات، صادرات و توسعه کاملاً بی معنا بود. منابع به دو قسمت تقسیم شده بودند: یک قسمت برای خورد و خوراک و زنده ماندن مردم و بخشی برای اداره جنگ.

سازمان برنامه و بودجه در همین سال متوجه شد که با

برنامه بحران هم ادامه جنگ امکان پذیر نیست. مسئولان به این نتیجه رسیدند که دیگر هیچ سازگاری بین منابع و ادامه جنگ وجود ندارد، چون جنگ منابع می خواهد.

آقای روغنی زنجانی در سال ۱۳۶۵ نامه ای دستی برای آقای میرحسین موسوی - نخست وزیر وقت - نوشت و در آن استدلال کرد که جنگ را نمی توانیم ادامه دهیم. ایشان نوشته بود که ما دو راه حل در پیش رو داریم: یا جنگ را تمام کنیم و نظام را حفظ کنیم و یا اینکه جنگ را با اهدافی که تعریف کرده ایم ادامه دهیم که نتیجه آن فروپاشی نظام و قهرمانانه کنار رفتن است. این نامه توسط آقای میرحسین موسوی به رویت آقای هاشمی رفسنجانی - فرمانده جنگ - رسید * نامه ای که بعدها در سال ۱۳۶۷ تکمیل تر شد و خدمت امام خمینی (ره) تقدیم گردید و ایشان پس از دریافت این نامه، آتش بس را پذیرفتند.

بررسی دیدگاه های گوناگون در مورد اداره جنگ

مسئولین مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی کشور در سال ۱۳۶۵ دیدگاه های گوناگونی راجع به نحوه اداره جنگ داشتند که به صورت ذیل جمع بندی می شود:

۱- مسئولین اقتصادی معتقد بودند درآمدهای کشور - اعم از درآمدهای نفتی و تولیدی - توان اداره جنگ را با توجه به تخریب های روزافزون آن ندارد.

۲- مسئولین سیاسی کشور فکر می کردند که باید با کسب امتیازاتی از صدام، جنگ را به سرانجامی مطلوب رسانده و با افتخار و سربلندی آن را به پایان برسانند. آنها لازمه این کار را انجام یک عملیات بزرگ، سرنوشت سازی می دانستند تا بتوان با فشار نظامی، از رژیم صدام حسین امتیاز کسب کرد و یا اینکه دنیا را وادار به پذیرش خواسته های ایران نموده و نیز از عدم بروز جنگی مجدد، اطمینان حاصل نمود. **

۳- مسئولین ارتش جمهوری اسلامی ایران احساس می کردند که امکان انجام عملیات تهاجمی برای آنها به دلیل نداشتن نیروهای بسیجی داوطلب و نیز نوع سازمان دهی نیروی زمینی ارتش - که با اتکا به پشتیبانی آتش، قادر به

* توقعات و انتظارات جمهوری اسلامی ایران در سال ششم جنگ عبارت بودند از:

۱- پذیرفتن قرارداد ۱۹۷۵ از سوی حکومت عراق به عنوان منبای برای تعیین حدود مرزی.

۲- تأمین خسارات وارده به ایران از سوی تحمیل کنندگان جنگ.

۳- تنبیه متجاوز با ایجاد یک ساز و کار بین المللی.

** مهندس موسوی درباره نگارش این نامه اظهار بی اطلاعی می کند.

جنگیدن هستند - وجود ندارد. با توجه به اختلاف دیدگاه آنها با سپاه در مورد تاکتیک ها و انتخاب زمین مناسب برای عملیات، انتظار انجام عملیات سرنوشت ساز از سوی آنها متصور نبود.

۴- مسئولین سپاه معتقد بودند با تعیین استراتژی نظامی تا سقوط صدام می باید استراتژی "جنگ کشور را تغییر داد. آنها همچنین معتقد بودند می توان عملیات بزرگ و سرنوشت سازی را انجام داد تا استراتژی جنگ با یک پیروزی به ثمر برسد. آنها فکر می کردند که صدام کسی نیست که از سوی حامیان خود اجازه داشته باشد در مقابل ایران تسلیم شود.

البته موفقیت در هر دو استراتژی، مستلزم تأمین نیازمندی های سخت افزاری جنگ بود که یا از طریق واگذاری تسلیحات ارتش، یا از طریق تجهیز صنایع داخلی کشور برای تولید نیازمندی های تسلیحاتی جنگ و یا از طریق خرید خارجی قابل تأمین بود. البته با توجه به تحریم تسلیحاتی ایران، تأمین نیازمندی ها از خارج از کشور کار مشکلی به نظر می رسید

با تحلیل دیدگاه های فوق می توان نتیجه گرفت که مسئولین مختلف کشور در آن زمان نتوانسته بودند به یک هم دلی و هم نظری در مورد تعیین استراتژی واحد برای چگونگی ادامه نبرد و نیز روش پایان دادن به جنگ برسند و استراتژی غالب که "جنگ تا یک پیروزی" بود با انجام عملیات بزرگ و سرنوشت ساز دنبال می شده است. بدیهی است انجام عملیات کربلای ۵ در راستای این استراتژی قابل تحلیل می باشد.

عملیات فریب قبل از آغاز حمله

اقدام های صورت گرفته قبل از اجرای عملیات کربلای ۵

برای فریب دشمن را می توان به صورت خلاصه چنین بیان کرد:

۱- با اینکه عملیات کربلای ۵ در نیمی از منطقه عملیاتی کربلای ۴ انجام می شد و معمولاً در نام گذاری عملیات های سابق، این نوع عملیات به عنوان مرحله دوم و ادامه عملیات گذشته تلقی می گردید ولی این بار شیوه قبلی در نام گذاری عملیات ها کنار گذاشته شد و این مرحله به عنوان یک عملیات جدید و با اهداف مشخص، مطرح و نام گذاری گردید.

۲- با انتقال یگان های شرکت کننده در عملیات کربلای ۴ به پشت جبهه و به عقبه ها چنین وانمود شد که همچون سایر

عملیات های بزرگ اجرا شده در گذشته، این نیروها به عقب بازگشته و به مرخصی و استراحت رفته اند و عملیات پایان پذیرفته است. البته تجهیزات سنگین یگان ها در مواضع پیش از عملیات باقی ماند. بلافاصله پس از عقب نشینی نیروها از خطوط عملیات کربلای ۴، به آنها اعلام شد که به عقبه های یگانی خود در اهواز بازگردند یعنی حدود

با تحلیل دیدگاه های فوق می توان نتیجه گرفت که مسئولین مختلف کشور در آن زمان نتوانسته بودند به یک هم دلی و هم نظری در مورد تعیین استراتژی واحد برای چگونگی ادامه نبرد و نیز روش پایان دادن به جنگ برسند و استراتژی غالب که "جنگ جنگ تا یک پیروزی" بود با انجام عملیات بزرگ و سرنوشت ساز دنبال می شده است. بدیهی است انجام عملیات کربلای ۵ در راستای این استراتژی قابل تحلیل می باشد.

۱۵۰ کیلومتر از منطقه عملیاتی دور شوند. این اقدام، تکمیل کننده عملیات فریب دشمن بود.

۳- با تبلیغات وسیع رادیو، تلویزیون و رسانه ها به دشمن نشان داده شد که عملیات کربلای ۴ همان عملیات سالانه ایران است که ناکام مانده و به پایان رسیده است.

با توجه به اینکه یگان ها پس از پایان هر عملیاتی نیاز به بازسازی و تجهیز دوباره دارند، لذا دشمن چنین تصور نمود که تا چند ماه دیگر تهاجمی از سوی رزمندگان اسلام صورت نخواهد گرفت.

علاوه بر اقدامات فوق در سایر جبهه ها نیز فعالیت هایی

برای تکمیل عملیات فریب دشمن صورت گرفت:

۱- تشکیل سه قرارگاه عملیاتی در هور، فاو و سومار برای

انحراف ذهنیت دشمن از منطقه عملیات آتی سپاه.

۲- باز کردن معابر دشمن در خطوط پدافندی منطقه فاو

برای نشان سمت تک جدید ایران به دشمن، به منظور انحراف ذهن یگان های وی.

۳- تعویض نیروهای پدافندی در فاو با نیروهای تازه نفس

به عنوان علامتی از احتمال انجام عملیات جدید در این منطقه.

۴- آماده باش واحدهای توپخانه و ادوات خودی در منطقه

فاو به منظور به اشتباه انداختن دشمن.

مفروضات عملیات

۱- امید به موفقیت و پیروزی آن تضمین شده باشد.

۲- اجرای عملیات از نظر نظامی و سیاسی ارزش مند باشد.

۳- از استعداد آماده شده برای عملیات کربلای ۴ در

عملیات جدید استفاده شود.

۴- فاصله زمانی آن با عملیات کربلای ۴ بسیار کوتاه باشد

تا عملیات با سرعت انجام شود.

۵- نیاز به جابه جایی و نقل و انتقال یگان ها به منطقه دیگر

نباشد و از بسترسازی ها و آمادگی های ایجاد شده برای عملیات کربلای ۴ کمال استفاده بشود.

۶- عملیات جدید به عنوان یک عملیات بزرگ و

سرنوشت ساز تلقی گردد.

۷- به اقدامات مهندسی جدید و زمان بر نیاز نباشد.

۸- راه کار مهم و اساسی دیگری غیر از این منطقه برای

عملیات بزرگ در جبهه جنوب وجود نداشته باشد.

۹- دشمن در آن غافل گیر شود.

ویژگی ها و مشکلات عملیات

۱- محدودیت زمین منطقه عملیات و کم بودن وسعت آن

که موجب موثر بودن آتش های دشمن بر روی منطقه تصرف شده و نیروهای رزمنده می گردید.

۲- محدودیت عقبه جهت تدارک نیروها در حین نبرد.

۳- از نظر شدت درگیری و تصمیم طرفین برای موفقیت،

یکی از بزرگ ترین نبردهای دوران مقدس محسوب می گردید.

۴- یگان های تک کننده در این عملیات فقط از سپاه

پاسداران انقلاب اسلامی بودند و قرار بود ارتش به صورت

مستقل در جای دیگری عملیات انجام دهد. یعنی استقلال

کامل سازمان سپاه از سازمان ارتش در طراحی و اجرای

عملیات مستقل لحاظ شده بود.

۵- دشمن در آن زمان از استراتژی نظامی پدافندی استفاده

می کرد در این استراتژی از زمین به عنوان یک عامل اساسی

برای ممانعت و جلوگیری از تک رزمندگان اسلام استفاده

می شد. دشمن زمین این منطقه را در مدت بیش از چهار سال با

موانع، استحکامات، مواضع دفاعی و میادین مین فراوان به

عنوان یکی از مولفه های مؤثر در پدافند موفق، پوشانده بود.

۶- درون منطقه عملیاتی نیز با عوارض طبیعی و مصنوعی

فراوانی از جمله آب گرفتگی ها، نهرها، کانال ها و خاک ریزها

پوشانده شده بود که مانع عمده ای برای پیش روی نیروها

محسوب می گردید.

۷- دشمن از استحکامات منحصر به فردی در محور

شلمچه برخوردار بود. به دلیل اینکه این مسیر، معبر و وصولی

بصره بود انجام عملیات در آن، جزء مشکل ترین نبردهای

جبهه های جنگ از نظر موانع، آرایش دفاعی و میادین مین به

حساب می آمد. گسترده ترین میادین مین و موانع دشمن در

سراسر جبهه های جنگ در این منطقه وجود داشت. از این رو

کارشناسان نظامی این محور را غیرقابل نفوذ و انجام این

عملیات را کاری عظیم و سترگ می دانستند.

استحکامات و موانع دشمن عبارت اند از:

۱/۷- مواضع هلالی شکل: در درون هر یک از آنها یک دسته

تانک می توانست موضع گرفته و با امنیت خاطر تیراندازی

نماید. اطراف این استحکامات نیز با سیم های خاردار و میادین

مین پوشانده شده بود. قطر هر موضع هلالی شکل ۳۰۰ تا ۴۰۰

متر و ارتفاع آن به ۵ تا ۶ متر می رسید. سطح فوقانی دژهای

هلالی شکل هم ۳ متر عرض داشت که در آن یک کانال

مواصلاتی جهت تردد نیروها احداث گردیده بود و مواضع تیربار و سکوها‌های تانک نیز در آن تعبیه شده بود. در پشت این مواضع برای تردد و استقرار تانک‌ها فضای مناسبی احداث شده بود و تانک می‌توانست با قرار گرفتن در روی مواضع مشخص شده، کل منطقه درگیری را زیر پوشش گلوله مستقیم و تیربار قرار دهد. با توجه به احداث جاده، استحکامات ایجاد شده و هوشیاری و حساسیت دائمی دشمن نسبت به تحرکات نظامی ایران، شکستن خطوط دفاعی منطقه شلمچه و عبور از این مواضع مستحکم و پیچیده، غیر قابل تصور تلقی می‌شد.

۲/۷- ایجاد منطقه آب گرفتگی در شمال منطقه عملیات با کمک رها کردن آب در زمین آن به منظور جلوگیری از عملیات نیروهای پیاده ایران.

۳/۷- مواضع مختلف از جمله سیم خاردار و میدان‌های مختلف مین با عمق حدود ۸۰۰ متر در خط مقدم جبهه شلمچه به طوری که عبور هرگونه نیروی پیاده را غیرممکن می‌ساخت.

۴/۷- دژهای متعدد شمالی - جنوبی به عنوان مانع‌های اصلی در عبور عمده قوای سپاه اسلام.

اولین خط پدافندی دشمن دژی به ارتفاع ۴ متر و عرض ۱۵ متر بود. در میانه این دژ و در طول آن کانالی وجود داشت که در یک سمت آن، سنگرهای بتونی و در سمت مقابل آن، سنگرهای دیده‌بانی و تیربار و زاغه مهمات وجود داشت. تعدادی سنگر تانک نیز در این قسمت احداث شده بود که موجب تسلط دشمن بر منطقه شلمچه می‌گردید.

۵/۷- سنگرهای کمین برای محافظت از مواضع، میادین مین و استحکامات ایجاد شده در بین سایر مواضع موجب تکمیل سیستم مواضع دفاعی دشمن می‌گردید.

۶/۷- دومین خط دشمن به فاصله ۱۰۰ متر از خط اول و به موازات آن احداث شده بود. این خط، سیل بندی به عرض ۲/۵ و به ارتفاع ۴ متر بود که دارای مواضع پیاده، کانال مواصلاتی و مواضع تانک بود.

۷/۷- خط‌های سوم، چهارم و پنجم دفاعی دشمن نیز تانهر

دو عیجی و نهر جاسم با همین شکل و با پیچیدگی بیشتر، آرایش دفاعی دشمن را تشکیل می‌دادند.

۸/۷- رده ششم و هفتم هم شامل کانال زوجی و مثلثی‌های غرب کانال زوجی بود. به علاوه کانال ماهی و پاسگاه بوبیان نیز از استحکامات قابل توجهی برخوردار بودند. دشمن همچنین تعدادی دکل بلند دیده‌بانی هم در غرب اروندرود داشت که هرگونه تردد نیروهای خود را زیر نظر و کنترل داشتند.

دشمن در خط اول خود سلاح‌های ضد هوایی و تعداد زیادی تانک مستقر کرده بود که به ترتیب برای هدف‌های زمینی و به منظور جلوگیری از نفوذ رزمندگان اسلام از آنها استفاده می‌کرد. در جلوی خط اول نیز موانع عظیمی از سیم‌های خاردار، تله‌های انفجاری، کانال، میدان‌های وسیع مین و سنگرهای بتنی وجود داشتند. همچنین سنگرهای استراق سمع و سنگرهای کمین نیز در جلوی خط اصلی قرار داشتند. در مقابل دژها تاده ردیف موانع گوناگون درست کرده بود که فاصله هر دو مانع با هم، ۲۰ تا ۳۰ متر بود. عرض آب گرفتگی ۳۰۰ تا ۴۰۰ متر بود که به عنوان یک مانع اصلی به حساب می‌آمد. در زیر آب گرفتگی هم مین کاشته شده بود تا عبور هر نوع نیروی پیاده غیرممکن گردد.

استعداد دشمن

در مجموع ۸۶ تیپ دشمن شامل ۶۲ تیپ پیاده، ۱۱ تیپ زرهی، ۸ تیپ مکانیزه و ۵ تیپ نیروی مخصوص در طول عملیات کربلای ۵ وارد این منطقه شدند. قبل از آغاز عملیات حدود ۸ تیپ دشمن به پدافند از این منطقه مشغول بودند و لشکر ۱۱ پیاده مأموریت دفاع از منطقه شلمچه را بر عهده داشت. سپاه سوم به فرماندهی سپهبد طالع خلیل الدوری مسئولیت منطقه را بر عهده داشت که سپاه هفتم هم به کمک می‌کرد. بعداً واحدهای کماندویی سپاه‌های دوم و پنجم از مناطق کوهستانی و سپاه چهارم برای کمک به این سپاه‌ها اعزام شدند. در این عملیات فرمانده سپاه سوم به دلیل شکست برکنار شد. در مجموع دشمن ۲۰ پاتک علیه مواضع رزمندگان اسلام انجام داد که سنگین‌ترین آنها در محور دریاچه ماهی بود.

ارتش بعثی در عملیات کربلای ۵ هر چه در توان داشت علیه رزمندگان اسلام به کار گرفت و از ۱۸۰ تیپ موجود خود در آن زمان، ۱۱۰ تیپ - یعنی حدود دو سوم استعداد ارتش خود - را وارد منطقه نبرد کرد. به طوری که ۳۵۰ اسیر گرفته شده در این عملیات مربوط به ۱۱۰ یگان و تیپ مختلف ارتش بعثی بودند. می توان گفت که شدید ترین و گسترده ترین نبردها در میان ۹۰ عملیات در طول دوران دفاع مقدس، عملیات کربلای ۵ است.

استعداد و توان سپاه پاسداران برای انجام عملیات

۳۰۰ گردان ۵۰۰ نفره برای عملیات کربلای ۴ پای کار آمده بودند* که تنها ۴۰ گردان آن به کار گرفته شدند. حدود ۹۰٪ از این نیروها با آمادگی کامل برای عملیات کربلای ۵ در اختیار قرارگاه مرکزی عملیات بودند. در مجموع سپاه کمتر از ۳۰ یگان خود را در این عملیات به کار گرفت.

در این عملیات سه قرارگاه کربلا، قدس و نجف و ۱۶ لشکر و ۶ تیپ از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی حضور داشتند.

تاکتیک سپاه در عملیات کربلای ۵

لشکر ۵۷ ابوالفضل (ع) که از نیروهای استان لرستان تشکیل شده و برای جنگ در مناطق کوهستانی و تصرف ارتفاعات صعب العبور سازمان دهی شده و متخصص عملیات ویژه در ارتفاعات بود، در عملیات کربلای ۴ توانست در منطقه آب گرفتگی پنج ضلعی در شمال شلمچه، نیروهای خود را به جای حمله از شرق به غرب - که شکل آرایش نظامی خود دشمن بود - از شمال به جنوب حرکت دهد؛ یعنی برخلاف جهت مواضع و خطوط دفاعی دشمن حرکت کرد و از منطقه آب گرفتگی به سمت شلمچه پیش روی و دژ مرزی را تصرف نمود. این تاکتیک لشکر ۵۷ ابوالفضل (ع) به فرماندهی سردار ابوالفضل نوری توانست پاشنه آشیل جبهه شلمچه را آشکار

نماید. از سوی دیگر رزمندگان لشکر ۱۹ فجر هم توانستند به بخش هایی از منطقه پنج ضلعی وارد شوند که با پاتک شدید دشمن در همان شب عملیات مواجه شدند. ولی مسیر ورود به پنج ضلعی و نحوه شکستن خط اول دشمن با حمله لشکر ۱۹ فجر به منطقه دشمن مشخص شد. تاکتیک عملیات کربلای ۵ هم بر اساس این نقطه ضعف دشمن طراحی و برنامه ریزی شد و قرار شد که تمام یگان های شرکت کننده در عملیات از این دروازه، به عمق مواضع دشمن نفوذ نمایند.

از آنجایی که این معبر بسیار محدود بود فرماندهی کل سپاه تصمیم گرفت با دو قرارگاه وارد عملیات شود و نیروها به جای اینکه به صورت دشت بان عمل نمایند، یگان های قرارگاه کربلا در جلو قرار گرفته و یگان های قرارگاه نجف از پشت سر قرارگاه کربلا وارد عمل شده و منطقه درگیری را گسترش دهند. لازم به ذکر است که کل مساحت منطقه آب گرفتگی پنج ضلعی، دژ کشف شده و نوک کانال ماهیگیری در حدود ۱۲ کیلومتر مربع - ابعادی در حدود ۳۴ کیلومتر - بود. محدودیت منطقه تعیین شده برای شکستن خط اول دشمن با تراکم انبوه یگان های عمل کننده تناسبی نداشت، ولی چاره ای هم به جز انتخاب این راه کار نبود.

تاکتیک یگان های سپاه را می توان این گونه جمع بندی نمود:

۱- اتخاذ تدابیر مناسب برای اجتناب از مواجهه با استحکامات حجیم، متنوع و گسترده دشمن و پرهیز از انجام تک جبهه ای و تهاجم به مواضع سخت دشمن در شرق شلمچه. دشمن فکر می کرد که سمت تک اصلی رزمندگان اسلام از شرق شلمچه انجام خواهد شد.

۲- حمله به دشمن از سمت آب گرفتگی و پنج ضلعی - از شمال به جنوب و درست عمود بر جهت مواضع آرایش دشمن - یعنی حمله به دشمن از منطقه مورد اعتماد و اطمینان وی و منطقه ای که قبلاً در آن نبردی اتفاق نیفتاده بود و لذا دشمن نسبت به آن حساسیتی نداشت.

۳- تلاش برای باز کردن جاده شلمچه از طریق پشت

*برابر گزارشات موجود ۲۷۰ گردان نیرو وجود داشت که ۴۰ گردان آن به کار گرفته شد.

خطوط جبهه دشمن به منظور پشتیبانی گسترده از نیروهای خط مقدم.

مانور عملیات

با استفاده از آخرین اطلاعات به دست آمده از عملیات کربلای ۴ و شناسایی های انجام شده آن طراحان و فرماندهان عملیاتی سپاه توانستند بیش از ۱۹ راه کار از درون منطقه آب گرفتگی پنج ضلعی -در شمال محور شلمچه - برای نفوذ به جبهه دشمن در شرق بصره، ارائه نمایند. یکی از مشکلات عبور از آب گرفتگی پنج ضلعی، عدم امکان تردد با قایق از درون آن به دلیل وجود جاده ای که در وسط آن ۲۰ سانتی متر زیر آب قرار داشت، بود. این جاده قبلاً با کمک نیروهای اطلاعات و عملیات شناسایی شده بود و قرار شد در آغاز تهاجم، غواص ها در نقاط معینی این جاده را بشکافند و راه هایی را از درون آن برای عبور قایق ها باز نمایند. نقاط شکافته شده جاده را می باید علامت گذاری می کردند. ۱۹ معبر ذکر شده در ۱۲ روز فاصله بین دو عملیات کربلای ۴ و ۵ شناسایی شد و مورد استفاده قرار گرفتند.

از سوی دیگر برای عبور از این آب گرفتگی، تعداد ۱۰۰ دستگاه نفربر زرهی خشایار که می توانست به راحتی از آب گرفتگی عبور کند تهیه شد. تعمیرات مورد نیاز آنها انجام و طی این چند روز برای استفاده در عملیات آماده شدند. البته

عملیات کربلای ۵ نشان داد که ایران می تواند در سخت ترین شرایط، مشکل ترین جبهه ها و از پیچیده ترین موانع عبور کرده و به سوی اهداف مورد نظر پیش روی نماید. در این عملیات، بصره کاملاً در آستانه سقوط قرار گرفت. سپاه پس از این عملیات به این نتیجه رسید که برای انجام عملیات بزرگ و سر نوشت ساز نیاز به تجهیزات جدیدی دارد که بخش عمده ای از این تجهیزات در ارتش موجود است.

تعداد ۵۰۰ دستگاه از این نفربرها بود مورد نیاز که در اختیار قرار نگرفتند.

عملیات کربلای ۵ در غافل گیری دشمن انجام شد. در حین عملیات و پس از به اسارت در آمدن تعدادی از نیروهای دشمن مشخص شد که برخی از فرماندهان ارتش یعنی چند روز پیش از آغاز این عملیات، به مرخصی رفته بودند و برخی دیگر هم فرصت رساندن خود به قرارگاه مربوطه در شب عملیات را نیافتند. حتی برخی از فرماندهان گردان های دشمن فرصت پوشیدن لباس نظامی خود را نیز نیافتند و با لباس شخصی به اسارت در آمدند. آنها می گفتند ما در خانه بودیم که به ما خبر دادند که بصره در تهدید است و ابلاغ کردند که خود را سریعاً به منطقه عملیاتی برسانیم، لذا فرصت آماده شدن پیدا نکردیم.

در دو روز اول به دلیل عدم آمادگی نیروهای دشمن، نبردها خوبی جلو می رفت ولی از روز سوم به بعد آرام آرام، جنگ سختی از سوی دشمن، علیه رزمندگان اسلام شکل گرفت، به طوری که در روز هفتم ارتش یعنی با تمام قدرت و توان خود تلاش کرد تا تمام مناطق تصرف شده را باز پس بگیرد. رزمندگان اسلام تا این لحظه توانستند با عبور از محور شلمچه خود را به ۱۵ کیلومتری شهر بصره برسانند و با عبور از کانال ماهی گیری، در جنوب آن خط پدافندی تشکیل دهند.

در این شرایط شهر بصره و تأسیسات نظامی آن زیر برد آتش توپخانه کوتاه برد ایران قرار گرفت. از روز هفتم نبرد، پاتک های سنگین و بسیار شدیدی از سوی دشمن آغاز شد. این پاتک ها تا ۲۰ شبانه روز ادامه یافت و تقریباً هیچ نقطه ای از شلمچه و منطقه نبرد نبود که مورد اصابت آتش توپخانه و ادوات دشمن واقع نشده باشد. رزمندگان سپاه اسلام توانستند که تا خط نهر جاسم - که آخرین رده دفاعی ارتش یعنی در منطقه عملیات بود - مرحله به مرحله پیش روی کنند و در نهایت به دلیل کمبود یگان پیاده و نیروی زرهی امکان اینکه رزمندگان اسلام گام های بلندتری در پیروزی بردارند میسر نشد. وزیر دفاع وقت عراق - عدنان خیر الله - در مصاحبه ای

تلویزیونی در زمان انجام پاتک‌ها اعلام کرد که مواضع ایران با ۲۰۰۰ قبضه توپخانه سنگین زیر آتش قرار دارد ولی همچنان ایرانی‌ها منطقه تصرف شده را در دست دارند. البته صدام هم حرف او را این گونه توجیه کرد که ایران قصد تصرف شهر بصره را ندارد ولی ارتش بعثی توانسته است با این آتش‌ها آنها را از ادامه پیش‌روی باز دارد؛ بنابراین عدم پیش‌روی بیشتر ایرانیان، خود یک پیروزی بزرگ است. در این زمان شایع شده بود که کارشناسان شوروی و فرانسه در قرارگاه‌های فرماندهی ارتش بعثی حضور یافته و فرماندهان صدام را هدایت می‌کنند. بعد از ۲۰ روز پاتک مداوم، وقتی دشمن نتوانست منطقه را از تصرف رزمندگان اسلام خارج کند و این منطقه پس از یک مقاومت سرسختانه در اختیار ایران باقی ماند، فضای منطقه آرام شد. رزمندگان اسلام نیز توانستند پس از دو هفته از آرامش منطقه، عملیات دیگری را تحت عنوان کربلای ۸ طراحی و اجرا کنند و با استفاده از قوای زرهی خود دو کیلومتر دیگر در همین منطقه پیش‌روی نمایند و خطوط عملیاتی کربلای ۵ را تکمیل نمایند. این اولین باری بود که سپاه از نیروی زرهی خود برای تک‌علیه دشمن استفاده می‌کرد.

ارتش بعثی در عملیات کربلای ۵ هر چه در توان داشت علیه رزمندگان اسلام به کار گرفت و از ۱۸۰ تیپ موجود خود در آن زمان، ۱۱۰ تیپ - یعنی حدود دو سوم استعداد ارتش خود - را وارد منطقه نبرد کرد. به طوری که ۳۵۰ اسیر گرفته شده در این عملیات مربوط به ۱۱۰ یگان و تیپ مختلف ارتش بعثی بودند. می‌توان گفت که شدیدترین و گسترده‌ترین نبردها در میان ۹۰ عملیات در طول دوران دفاع مقدس، عملیات کربلای ۵ است.

شدت آتش دشمن در حین پاتک‌ها به حدی بود که هیچ شیئی بر روی زمین سالم نماند. مقدار گازهای ناشی از پرتاب گلوله‌ها در فضای جبهه به حدی زیاد بود که تنفس را برای رزمندگان مشکل می‌ساخت.

این عملیات نشان دهنده انعطاف‌پذیری سازمان سپاه و اوج خلاقیت و جسارت تصمیم‌گیری این نهاد در شرایط

بحرانی و پذیرش ریسک زیاد بود و در میان ناباوری و غافل‌گیری ارتش بعثی آغاز شد. با اینکه جهت تک، مخالف جهت آرایش دفاعی ارتش بعثی بود ولی نبرد سخت و شدیدی به وقوع پیوست و از آنجا که هر گام پیش‌روی در این زمین، یک قدم به پیش‌روی سوی بصره به شمار می‌رفت لذا ارتش بعثی با تمام توان به مقابله با آن پرداخت.

تاکتیک‌های جنگی دشمن در حین اجرای عملیات

۱- انجام پاتک‌های پیوسته ۱۰ روزه در روزهای آغازین نبرد که از پیش‌روی نیروهای ایرانی جلوگیری کرد. رزمندگان اسلام طی این مدت موفق به تثبیت مواضع تصرفی شده بودند. رزمندگان اسلام در این عملیات، میدان نبرد بسیار سختی را آزمایش کردند. به دلیل آتش بسیار سنگین دشمن، شرایط جبهه به گونه‌ای شده بود که اکثر فرماندهان سپاه از اصابت ترکش استقبال می‌کردند تا از فشارهای دشمن خلاص شوند.

۲- تشکیل مواضع پدافندی جدید در حین عملیات و احداث کانال‌های پشت سر هم به منظور مقابله با ادامه پیش‌روی یگان‌های سپاه.

۳- تهاجم مجدد به خطوط دفاعی رزمندگان اسلام در منطقه کربلای ۵ و انجام آفند متکی بر خطوط پدافندی احداث شده.

نتایج و پی‌آمدهای عملیات

۱- انهدام وسیع بخش زیادی از ارتش بعثی.
۲- شکسته شدن مستحکم‌ترین پر مانع‌ترین و پیچیده‌ترین خطوط دفاعی دشمن در شلمچه و در شرق بصره و تا عمق ۱۰ کیلومتری خاک دشمن.
۳- نزدیک تر شدن به بصره به عنوان دومین شهر مهم عراق و حضور در اطراف آن.

۴- شروع بحث در شورای امنیت سازمان ملل ایجاد مقدمات صدور قطع‌نامه‌ای که تا حدی خواسته‌های ایران را نیز ملحوظ نماید، تا راهی برای برقراری آتش‌بس و پایان بخشیدن به جنگ فراهم شود. لازم به ذکر است که پس از گذشت حدود پنج ماه از این عملیات، قطع‌نامه ۵۹۸ تصویب

شد.

۵- به بن بست رسیدن انجام عملیات بزرگ در جبهه های جنوب.

۶- تصمیم به قطع صدور نفت ایران از سوی صدام و امریکا با گسترده کردن حمله های هوایی و موشکی به اسکله ها و پایانه های نفتی ایران به منظور از بین بردن پشتوانه مالی ایران.

۷- عدم تلقی از پیروزی عملیات کربلای ۵ به عنوان یک پیروزی سرنوشت ساز آئی.

۸- عملیات کربلای ۵ نشان داد که ایران می تواند در سخت ترین شرایط، مشکل ترین جبهه ها و از پیچیده ترین موانع عبور کرده و به سوی اهداف مورد نظر پیش روی نماید. در این عملیات، بصره کاملاً در آستانه سقوط قرار گرفت. سپاه پس از این عملیات به این نتیجه رسید که برای انجام عملیات بزرگ و سرنوشت ساز نیاز به تجهیزات جدیدی دارد که بخش عمده ای از این تجهیزات در ارتش موجود است. بنابراین بعد از عملیات کربلای ۵ آقایان محسن رفیق دوست و غلامعلی رشید خدمت امام خمینی رسیدند و درخواست تجهیزات مورد نیاز را از ارتش نمودند که امام هم موافقت فرمودند ولی عملاً واگذار نشد.

۹- انهدام ۷ فروند بال گرد دشمن.

۱۰- آزادسازی ۱۵۵ کیلومتر مربع از اراضی ایران و عراق: جزایر بوارین، فیاض و ام الرصاص و منطقه شلمچه و شهرک دو عیجی، رودخانه دو عیجی و نهر جاسم.

۱۱- اسارت ۲۶۵۵ نفر اسیر عراقی شامل چهل افسر ارشد، چهل افسر جزء و ۶۰۰ درجه دار.

۱۲- حفظ برتری نظامی ایران در برابر دشمن.

۱۳- عملیات کربلای ۵ بر زمین گیر شدن واحدها و لشکرهای بیشتر سپاه در خطوط دفاعی افزود و به دلیل نیاز به پدافند در سرزمین های تصرف شده در جریان عملیات کربلای ۵ و سایر نقاط قبلاً تصرف شده مثل فاو، خیر و ... امکان آزاد شدن لشکرهای سپاه برای آفند مؤثر کمتر شد و لذا توان یگان های سپاه در خطوط مختلف جبهه تقسیم شد. مثلاً

از یک لشکر، یک تیپ آن در فاو، یک تیپ آن در شلمچه و تیپ دیگر در حلبچه می جنگید. لذا به دلیل گسترش بیش از حد نیروها، توانایی انجام آفند از سوی لشکرهای سپاه کاهش یافت.

۱۴- انهدام کامل ۵۵ تیپ، انهدام پنجاه درصد ۶۷ تیپ، انهدام و آسیب دیدن ۸۷۰ دستگاه تانک، ۱۸۰ قبضه توپخانه صحرایی و ۱۰۰۰ دستگاه خودرو و انهدام و آسیب دیدن ۴۵ فروند هواپیما.

۱۵- به غنیمت گرفته شدن ۲۳۰ دستگاه تانک، ۲۰ قبضه توپ، ۲۰۰ دستگاه خودرو ۱۰۰ دستگاه وسایل مهندسی و ۱۰۰ قبضه توپ ضد هوایی.

۱۶- کشته و زخمی شدن ۹۰۰۰۰ نفر از دشمن.

این عملیات بار دیگر موازنه قوا را به نفع ایران تغییر داد. شکسته شدن خطوط بسیار مستحکم دفاعی دشمن در شلمچه که آن را به "خط بارلو" تشبیه کرده بودند، حاکی از نتیجه بخش نبودن ارسال تسلیحات پیش رفته برای رژیم صدام و نیز در اختیار قرار دادن اطلاعات نظامی ایران به ارتش بعثی بود و علامت ناکامی سیاست امریکا و کشورهای عربی در جلوگیری از شکست ارتش صدام بود. به ویژه آنکه انجام این عملیات حدود یک سال بعد از عملیات تصرف فاو از سوی ایران، مشخص ساخت که قدرت و اقتدار رزمندگان اسلام می تواند جبهه دشمن را در هر شرایطی مورد تهاجم قرار دهد و بر قدرت سلاح، قدرت آتش و قدرت اطلاعات دشمن فائق آید و موازنه را به نفع ایران تغییر دهد. عملیات کربلای ۵ زنگ های سقوط بصره را به صدا درآورد. برخی از تحلیل گران غربی معتقد بودند که یک حمله بزرگ دیگر می تواند شیرازه ارتش صدام را به هم ریخته و جنگ را پیروز مندان به نفع ایران خاتمه دهد. تحلیل گران پنتاگون - که معمولاً عزم، اراده و ابتکار ایرانی ها را در مقابل موانع عظیم دشمن کمتر از آنچه هست ارزیابی می کردند - دیگر احتمال پیروزی بزرگ تر ایران را رد نمی کردند و این با سیاست امریکا در آن زمان، "جنگ بدون برنده و بازنده" هم خوانی نداشت. امریکا پیروزی ایران را

در جنگ تحمیلی یک فاجعه بزرگ می دانست و این نگرانی موجب شد که کمک های بیش تری را در اختیار رژیم صدام حسین قرار دهد و مانع پیش روی بیشتر رزمندگان اسلام گردد. از آنجا که پس از عملیات کربلای ۵ و سقوط خط دفاعی شلمچه، عبور از سایر خطوط دفاعی ارتش بعثی در نقاط جبهه ها کار دشواری به نظر نمی رسید لذا قدرت های بزرگ به این نتیجه رسیدند که پیروزی نظامی ایران بر رژیم صدام حسین کاری دور از دسترس نیست. بنابراین از یک سو به سمت شورای امنیت سازمان ملل رفتند تا با صدور قطع نامه ای - که حداقل خواسته های ایران را در برداشته باشد - از احتمال

پیروزی قاطع ایران و نابودی رژیم صدام حسین جلوگیری نمایند و از سوی دیگر امریکا بر حضور نظامی خویش در خلیج فارس افزود تا با گشودن جبهه دریا به روی جمهوری اسلامی ایران، عملاً از پیروزی نظامی ایران بر صدام جلوگیری نماید. سیاست امریکا این بود که ایران برنده نشود و صدام هم بازنده نگردد.

شهادت عملیات

در این عملیات ۳۵۰ نفر از

فرماندهان رده های مختلف سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از جمله حسین خرازی - فرمانده دلاور و کم نظیر لشکر ۱۴ امام حسین (ع) که قبلاً در عملیات خیبر و در منطقه طلائیه دست راستش را در راه خداوند داده بود - و نیز حجت الاسلام و المسلمین شیخ عبدالله میثمی - مسئول دفتر نمایندگی امام در قرارگاه خاتم الانبیا (ص) - به شهادت رسیدند.

علل موفقیت عملیات

۱- غافل گیری استراتژیک دشمن: دشمن امکان انجام عملیات در این منطقه را به دلیل اجرای عملیات کربلای ۴ و نیز

استحکامات فوق العاده قوی خود در محور شلمچه غیر ممکن می دانست. یعنی دشمن در "تفکر و در زمان" غافل گیر شد، اگرچه دشمن قبل از شروع عملیات در برخی از مناطق - مثل پنج ضلعی - آماده باش ۵۰٪ اعلام کرده بود.

۲- سرعت در آماده شدن برای انجام عملیات: دقیقاً دو هفته پس از ناکامی در عملیات کربلای ۴ این عملیات انجام شد. زمانی کمتر از یک ماه برای کسب آمادگی رزمندگان اسلام برای انجام عملیات جدید ضروری بود، زیرا ارتش بعثی پس از این مدت می توانست بلافاصله نقاط ضعف خود را بپوشاند و ایران را از دست یابی به منطقه شلمچه محروم کند.

۳- استفاده از موفقیت

عملیات کربلای ۴ با توجه به شکسته شدن خط دشمن در پنج ضلعی در جریان عملیات کربلای ۴ توسط لشکر ۵۷ ابوالفضل (ع) - که خداوند راه ورود به شلمچه را به رزمندگان اسلام نشان داد - از راه کار موفق مذکور استفاده شد. انجام عملیات کربلای ۴ این حسن بزرگ را داشت که مشخص شد دشمن در منطقه کربلای ۵ دارای نقطه ضعف بزرگی

تحلیل گران پتناگون - که معمولاً عزم، اراده و ابتکار ایرانی ها را در مقابل موانع عظیم دشمن کمتر از آنچه هست ارزیابی می کردند - دیگر احتمال پیروزی بزرگ تر ایران را رد نمی کردند و این با سیاست امریکا در آن زمان، "جنگ بدون برنده و بازنده" هم خوانی نداشت. امریکا پیروزی ایران را در جنگ تحمیلی یک فاجعه بزرگ می دانست و این نگرانی موجب شد که کمک های بیش تری را در اختیار رژیم صدام حسین قرار دهد و مانع پیش روی بیشتر رزمندگان اسلام گردد.

است. عراق در این منطقه دارای دژ بود که به صورت شمالی - جنوبی امتداد داشت. این دژ به موازات مرز و دقیقاً در امتداد خطوط مرزی احداث شده بود. زمان احداث این دژ به قبل از سال ۱۳۵۷ برمی گردد که عراق آن را در قالب استحکامات هلالی شکل برای مقابله با هر گونه تعرض احتمالی ساخته بود و موجب استفاده از ابتکاری تازه در تاکتیک عملیات کربلای ۵ گردید.

۴- استفاده از حجم سنگین آتش ها به صورت متمرکز.

۵- استفاده از کانال پرورش ماهی برای محور اصلی تک.

استراتژی نظامی دشمن پس از عملیات

۱- حفظ عمده قوای خود در جبهه جنوب و تجزیه نکردن قوای خود و منتقل نکردن آنها به جبهه های غرب.

۲- برنامه ریزی برای باز پس گیری سرزمین های تصرف شده از سوی ایران از جمله: فاو، جزایر مجنون، شلمچه و حلبچه.

۳- گسترش جنگ نفت کش ها در خلیج فارس با کمک برخی از کشورهای پشتیبان صدام -از جمله عربستان و امریکا - به طوری که در یک مورد جنگنده های ۱۵F عربستان به دو فروند فانتوم ۴F نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در آسمان خلیج فارس حمله کرده و آنها را سرنگون نمودند.

۴- حمله به سکوها، اسکله ها و جزایر نفتی ایران و تلاش برای قطع صادرات نفت ایران از طریق عملیات نظامی، بمباران های هوایی و پرتاب موشک های ضدکشتی و بمب های لیزری دقیق.

۵- استفاده وسیع از حضور ناوگان نظامی امریکا در خلیج فارس و حرکت امن هواپیماهای دشمن در آسمان منطقه در حضور ناوهای جنگی امریکا و حمله از آن طریق به تأسیسات نفتی ایران و شدت بخشیدن به جنگ نفت کش ها از سوی دشمن.

۶- تغییر تاکتیک های جنگی و انجام عملیات در نقطه ای خارج از منطقه عملیات ایران. مثلاً در جریان عملیات والفجر ۱۰ و پس از تصرف حلبچه توسط قوای ایران، دشمن عمده قوای خود را علیه نیروهای ایرانی به کار نگرفت، بلکه آنها را در جبهه جنوب حفظ نموده و به سراغ باز پس گیری مثلث فاو رفت.

۷- وسعت بخشیدن به جنگ شهرها و انجام اقدامات خلاف مقررات بین المللی بدون نگرانی از عواقب آن.

۸- حملات هوایی و موشکی به مراکز اقتصادی و نفتی جمهوری اسلامی در خلیج فارس.

۹- فعال شدن ناوگان نظامی امریکا در خلیج فارس و حمله آنها به قایق های تندروی سپاه با استفاده از بال گردهای آپاچی

و درگیر شدن با واحدهای شناور سپاه در کنار جزیره فارسی. ۱۰- استفاده وسیع تر از سلاح های شیمیایی و گسترش حمله با گازهای شیمیایی به غیرنظامیان.

واکنش های خودی پس از عملیات در برابر برنامه های

دشمن

۱- فعال شدن نیروی دریایی سپاه در عملیات مقابله به مثل در خلیج فارس به طوری که ظرف مدت اندکی حدود دوازده کشتی نفت کش و تجاری مربوط به کشورهای حامی صدام در مقابله با حمله هواپیماهای بعثی به نفت کش های عازم بنادر ایران، مورد تهاجم قرار گرفت.

۲- حمله به کشتی تجاری حامل پرچم شوروی در مقابله با تجهیز ارتش صدام از سوی شوروی.

۳- بر روی مین رفتن کشتی مارشال چخوف روسی که ناوگان نظامی شوروی آن را اسکورت می کرد.

۴- برخورد کشتی بریجتون در ۱۳۶۶/۵/۲ با مین های سرگردان که برای اولین بار به طور رسمی از سوی ۱۱ فروند ناو جنگی امریکایی اسکورت می گردید و به سمت بندر احمدی کویت در حرکت بود.

۵- تغییر استراتژی نظامی ایران و انتقال تمرکز حملات از جبهه های جنوب به غرب کشور و انجام عملیات کربلای ۱۰ در تاریخ ۱۳۶۶/۷/۲۵ در محور ماووت و تغییر تاکتیک در ابتکار ایران به منظور دستیابی به اهداف مهم عراق در این منطقه و نیز کمک به تجزیه نیروهای دشمن و انتقال بخشی از نیروهای مستقر در جبهه های جنوب به سمت شمال، برای سبک تر شدن تراکم دشمن در جنوب که البته عراق با عدم انتقال نیروهایش از این موضوع سود جست.

بعد از عملیات کربلای ۵ دیگر منطقه مناسبی در جبهه های جنوب برای استفاده از ابتکارات جدید و تصرف منطقه وجود نداشت؛ زیرا رزمندگان اسلام از منطقه شبه جزیره آبادان تا منطقه هور را عملیات کرده بودند و دیگر زمین مناسبی برای به کارگیری آن علیه دشمن وجود نداشت. و اگر قرار بود عملیاتی در این مناطق صورت گیرد رزمندگان اسلام به جای تک

احاطه ای و دور زدن دشمن، مجبور بودند که از تک جبهه ای استفاده کنند که در این صورت، موفقیت عملیات زیر سؤال می رفت سپاه از عملیات های رمضان و والفجر مقدماتی به این نتیجه رسیده بود که به هیچ وجه نباید در جایی جنگید که به جز تک جبهه ای، راه کار دیگری وجود نداشته باشد. این امکان در تک احاطه ای برای رزمندگان اسلام وجود داشت تا به جای رو در رویی مستقیم با دشمن بتوانند به صورت احاطه ای و دور زدن و قیچی کردن نیروهای دشمن، وارد درگیری و نبرد باوی شوند. وقتی عملیات کربلای ۵ به پایان رسید، با مطالعه زمین های جبهه جنوب مشخص شد که دیگر هیچ زمین قابل استفاده ای برای انجام تک احاطه ای وجود ندارد و این به معنای بن بست در جنگ و عدم امکان نبرد رو در روی با دشمن بود.

اقدامات نظام بین الملل علیه جمهوری اسلامی ایران

در راستای سیاست امریکایی "جنگ بدون برنده و بازنده" تصمیمات و اقدامات بین المللی زیر برای جلوگیری از پیروزی ایران در جنگ صورت گرفت:

۱- فشار به ایران در خلیج فارس برای قطع صدور نفت ایران با کمک حضور ناوگان نظامی امریکا در خلیج فارس.

۲- واگذاری تسلیحات پیشرفته برای افزایش برد عملیاتی نیرو هوایی عراق از جمله واگذاری هواپیماهای میراژ ۲۰۰۰-F1 و بمب های لیزری برای عملیات در خلیج فارس تا تنگه هرمز. ۳- عدم اجازه به ایران برای مقابله به مثل با کمک ناوهای امریکایی در خلیج فارس.

۴- تحویل هواپیما و موشک هایی به صدام که بتواند تا عمق ایران را هدف قرار دهد و جنگ شهرها را توسعه دهد و از جمله بتواند تهران را مورد حمله قرار دهد.

۵- پایین آوردن قیمت نفت به کمتر از ده دلار و کاهش شدید منابع تأمین کننده نیازهای جنگ.

۶- اعمال شرایط سخت در مسیر صادرات نفت ایران و نخريدن نفت آن که موجب شد کسری بودجه دولت به حدود ۵۰٪ برسد.

۷- تقویت نظامی بیشتر صدام از سوی امریکا، شوروی و

فرانسه.

۸- شکل گیری اتحادی نانوشته به سود صدام و اعلان غیررسمی جنگ از سوی ناوگان نظامی امریکا در خلیج فارس علیه ایران با همکاری شوروی و فرانسه.

جمع بندی

عملیات کربلای ۵ که هم زمان با سالگرد قیام مردم قم علیه رژیم شاهنشاهی و بارمز یا فاطمه زهرا (س) آغاز شد، مهم ترین عملیات در سال ۱۳۶۵ بود که ضربه بسیار مهلکی بر استعداد و توان رزمی روه به افزایش ارتش بعثی صدام وارد آورد.

پیروزی رزمندگان اسلام در این عملیات با توجه به امکاناتی که در اختیار داشتند و نیز با توجه به توان نظامی عظیمی که دشمن از آن برخوردار بود، غیر قابل باور و یک پیروزی استراتژیک به شمار می آمد. البته این عملیات هم پر هزینه و هم پر تلفات بود به طوری که گفته می شود که در این عملیات حدود ۳۰ هزار نفر به شهادت رسیده و یا زخمی شدند. اجرای عملیات کربلای ۵ نشان داد که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قدرت اتخاذ ابتکار عمل مناسب در شرایط سخت را در اختیار دارد و می تواند از خلاقیت فرماندهان خود برای شکستن خطوط مستحکم دشمن استفاده کند، انعطاف لازم را در سازمان خود برای انجام عملیاتی ویژه و پیچیده به وجود آورد و از پذیرش ریسک در شرایط ضرورت ابایی نداشته باشد. از سوی دیگر این عملیات نشان داد که عمده توانایی دشمن در کسب پشتیبانی های قدرت های شیطانی و سلطه گر نهفته است و راه رسیدن به پیروزی توکل بر خدای بزرگ، نترسیدن از دشمن و امید به نصرت الهی است و به تعبیر امام خمینی (ره): "نصرت کنید خدا را نصرت کند شما را".

منابع:

- ۱- مصاحبه با پایگاه اینترنتی بازتاب، هفته دفاع مقدس، سال ۱۳۸۵ برابر گزارشات موجود ۲۷۰ گردان نیرو وجود داشت که ۴۰ گردان آن به کار گرفته شد.
- ۲- مصاحبه آقای روغنی زنجان با روزنامه ایران مورخ

گزارشی از میزگرد راویان، چالش‌های مردمی مروری بر گفتمان اقتاعی در مدیریت جنگ مردمی

مجید نداف
بامقدمه سردار غلامعلی رشید

اشاره:

به دلیل ملاحظاتی که در نظرات تحلیلی راویان عملیات کربلای ۵ از عملیات و فرماندهان آن وجود داشت، متن مقاله با توضیح زیر حضور سردار رشید ارسال شد: "مقاله پیوست حاصل نشست راویان پس از عملیات کربلای ۵ است که تنظیم شده است و در نوع خودش جالب است که راویان چه برداشتی از فرماندهان داشتند. جناب عالی با اغماض برخورد کنید، در عین حال اگر نقد و یا توضیحی بنویسید چاپ می‌کنیم."

سردار رشید علاوه بر توضیحاتی که درباره متن مقاله نوشته‌اند و به صورت پاورقی و به نام ایشان درج می‌شود، مقدمه‌ای را نوشته‌اند که در زیر می‌آید:

بسمه تعالی

برادران عزیز نخعی، درودیان، اردستانی، مختاری، رخصت طلب و نداف زمان زاده سلام علیکم خداوند به شماها عمر ۱۲۰ ساله بدهد ان شاء الله حقیقتاً خوب مسائل را مورد اشاره قرار داده‌اید و شکافته‌اید. ای کاش پس از عملیات، این نوع جلسات را فرماندهان با شماها می‌داشتند. درک و فهم خیلی خوبی از مسایل داشته‌اید. من هم تأیید می‌کنم که محور پیشبرد جنگ پس از فتح خرمشهر، تنها یک مرد بود و آن هم آقا محسن بود.

- قبل از فتح خرمشهر دیگران هم بودند و کمک هم می‌کردند و البته محوریت آقا محسن قبل از فتح خرمشهر نیز انکارناپذیر است و اگر از نیمه سال ۶۰ فرمانده سپاه نمی‌شد معلوم نبود سرنوشت جنگ چگونه رقم می‌خورد - بقیه ما به ایشان کمک می‌کردیم و همین طور هم که نوشته‌اید ایراد و اشکال به طرح‌های عملیاتی می‌کردیم و ما آن نبودیم که گزینه‌ای هم وزن، جلوی پای ایشان بگذاریم که در جنگ راه گشا باشد این را صادقانه عرض می‌کنم ولی واقعیتی را هم در جنگ حس می‌کردیم که با این کم‌ترین امکاناتی که کشور و نظام پای کار آورده، کار اساسی نمی‌توان کرد - این را هم آقا محسن می‌فهمید ولی او مسئول بود - و اولین مسئول در جنگ بود و تمام بار جنگ - تصمیم‌گیری، حرکت دادن فرماندهان و لشکرهای سپاه و رزمندگان، بن بست شکنی، امید ایجاد کردن، عمل به تعهدی که با امام بسته بود و ... - را به دوش می‌کشید و هر چه از فتح خرمشهر فاصله می‌گرفتیم به لحاظ زمانی شرایط بسیار سخت‌تر، دشوارتر و پیچیده‌تر می‌شد - و آقا محسن مثل ما نمی‌توانست این طور حرف بزند و ایراد و اشکال بگیرد و مسئله را رها کند.

بله بالاخره یکی هم باید قوت های دشمن را یادآوری کند و ساده اندیشی و خوش بینی ها را بشکند. بین ده نفر فرمانده که همه دم از قوت های خودی می زدند، یکی مثل من - رشید - برادران را توجه می داد که مراقب قوت های دشمن باشید و همین طور است که در صفحه ۱۰۴ فرموده اید که من بیشتر، قوت های دشمن را متذکر می شدم و قوت های خودی را کمتر می دیدم. توجه هم داشته باشید که جلسه شما در اواخر سال ۶۵ و در سال ششم جنگ است و ما فقط یک سال دیگر مشابه سال های قبل ادامه دادیم و با تحرکات آن چنانی دشمن مواجه می شویم که به فاو و سایر نقاط حمله می کند بعد از کربلای ۵ نیز جنگ ۱۶ ماه بیشتر دوام نمی آورد و به اتمام می رسد که هیچ کدام از ما تصور آن را نمی کردیم.

حقیقتاً بعد از عملیات فاو و در آغاز سال ۶۵ من خیلی توی فکر رفتم. به ۳/۵ سال که از فتح خرمشهر گذشته بود و ۱۰ عملیاتی که صورت گرفته بود نگاه کردم. در برخی از این عملیات ها، سرنوشت جنگ را تعقیب و جست و جو می کردیم - مثل رمضان، والفجر مقدماتی، والفجر ۱، خیبر، بدر و فاو - و می دیدم که جنگ به جایی نرسیده که بتوان آینده روشنی را از غلبه مجدد ما بر دشمن و تغییر موازنه قوا به نفع ما، در آن دید. واقعاً عملیات والفجر - ۸ فتح فاو به دست سپاه - با آن پیچیدگی هایش که از اصل غافلگیری تمام و کمال استفاده شد، یک استثنا بود که گویی ما حریف را خام کرده بودیم و آنجا را از او دزدیده بودیم. احساس می کردم که تکرار فاو با این توان امکان پذیر نیست و خود آقا محسن نیز این طور درک کرد که اگر ما بعد از تصرف فاو، قادر نباشیم قدم های بزرگ تری برداریم، دشمن به ما حمله خواهد کرد - و کرد - و اینها را در نامه ای به حضرت امام نوشت. بنابراین از اوایل سال ۶۵ که عملیات فاو تثبیت شد همه ما عمیقاً به فکر فرو رفتیم و آقا محسن به این جانب دستور داد که برآورد جامعی را انجام دهیم و استراتژی نظامی خود را معلوم کنیم من به همراه جمعی از برادران دو هفته در تهران کار کردیم و با راهنمایی های آقا محسن به آن برآورد معروف رسیدیم که: چنانچه مسئولین سیاسی، تصرف بصره را به طور جدی از ما مطالبه می کنند، با این ۱۰۰ تا ۱۵۰ گردان آفندی سپاه که در مستان هر سال اعزام می کنیم، این کار امکان پذیر نیست و دلش را نیز شما تا اندازه ای توضیح داده اید: چون دشمن دو برابر نیروی آفندی ما، احتیاط داشت و بعد از پیش روی اولیه ما که عمدتاً متکی به نیروی پیاده بودیم، در مقابل ما صف آرایی می کرد و جلوی ما را سد می کرد و با پاتک های متعدد و با آتش زیاد توپخانه و هواپیماها از ما تلفات می گرفت و ما متوقف می شدیم و این نوع جنگ ها بین ما و دشمن از یک هفته گاه تا ۲ ماه طول می کشید و تمام می شد. و ما عرض کردیم برای اینکه دشمن متوجه تلاش اصلی ما نشود باید از چند محور در منطقه جنوب حمله کنیم و برای تصرف بصره به نیرویی در حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ گردان نیرو نیاز داریم - یعنی حدود چهار برابر استعدادی که هر سال سپاه برای آفند پای کار می آورد - تا با این نیرو از سه تا چهار محور حمله کنیم و با ۱۰۰ گردان احتیاط نیز محور و تلاش اصلی را تمرکز بدهیم و به هدف بصره برسیم دقیقاً معلوم کردیم که نقشه و طرح جنگی ما برای تصرف بصره باید چگونه باشد: از محورهای فاو، جزیره مینو، شلمچه و هورالهویزه یعنی از چهار محور هر کدام با ۱۰۰ گردان باید حمله کنیم و با ۱۰۰ گردان احتیاط نیز پشت سر محور و تلاش اصلی یعنی جزیره مینو یا شلمچه، به سمت بصره به شکل عمیق پیش روی کنیم، و الا با ۱۰۰ تا ۱۵۰ گردان نیرو در هر سال، این کار به طور متوسط پنج تا هفت سال طول می کشد. البته برای هدف های کرکوک و همین طور برای بغداد هم طرح ارائه کردیم که در مجموع باید ۲۰۰ گردان طی ۷/۵ تا دو سال بسیج می کردیم. - البته آقایان پیش روی به سمت بغداد را قبول نداشتند - وقتی که طرح را در دفتر ریاست جمهوری اسلامی - که آن روز حضرت آیت الله خامنه ای مقام معظم رهبری بودند - مطرح کردیم و آقای هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی و فرمانده عالی جنگ هم حضور داشت، آقای هاشمی نپذیرفت و آن جمله معروف را بیان کردند: "ما بند پوتین این نیروها را هم نمی توانیم تأمین کنیم" و ناراحت

شد و برآشت که چرا رفته ایم چنین برآوردهایی را تهیه کرده ایم و ادامه داد که باید با این وضع موجود ادامه داد و جنگید." و در نتیجه پذیرفتند که کمی بیشتر نیرو بسیج شود و به جای ۱۵۰ گردان، ۲۵۰ گردان نیرو بسیج شود. البته مسئولین سعی کردند عنوان عملیات آینده را عملیات سرنوشت ساز بنامند و با همین فضا، مردم بسیج شدند، ولی به جای بسیج ۳۵۰ گردان نیرو علاوه بر ۱۰۰ تا ۱۵۰ گردان هر ساله، فقط ۱۰۰ گردان بیشتر نیرو بسیج نشد. ما هم کمی از آقا محسن مکدر شدیم که چرا ایشان پذیرفت و از نظریات و برآورد ارائه شده عدول کرد - البته حتماً ایشان دلایل و مصلحت هایی را می دید که ما نمی دیدیم و خیلی از مباحث را به ما نمی گفت. هم ما ظرفیت آن را نداشتیم و هم به مصلحت نمی دانست که آن زمان بگوید - و شماها در جریان هستید که قبل از عملیات فاو این جانب چقدر به لحاظ مباحث تخصصی و همین دو دو تا چهار تایی نیازمندی ها مقابل آقا محسن ایستادم و اذیت شد. به هر حال من این طور به مسائل نگاه می کردم که

۱- مسئولین سیاسی نظام پیروزی ارزان قیمت می خواهند.

۲- قائل به هزینه کردن نیستند.

۳- اصرار دارند با همین وضع موجود سپاه دست به عملیات های آفندی بزنند.

۴- انتظار داشتند پیروزی چشم گیری هم نصیب ما بشود.

۵- حتی بخش عظیمی از امکانات که در درون سازمان ارتش بود را هم دستور نمی دادند تا برابر نیازمندی های طرح های سپاه، در اختیار سپاه قرار گیرد - و شرایط بسیار دشواری را داشتیم - و انتظارات حضرت امام برآورد نمی شد چون با جمع کردن ۱۰۰ تا ۱۵۰ گردان در زمستان هر سال و یک بار حمله به دشمن که قادر نبودیم تا تمام هدف مورد نظر را تأمین کنیم و آینده جنگ بسیار مبهم بود. اینکه آیا این ۱۵۰ گردان را در طول سال، خرد کنیم و عملیات های محدود و کوچک انجام دهیم، آیا این همان معنی مرتب حمله کردن و ایزاء دشمن را دارد و نظریات امام این طور تأمین می شود؟ این هم محل تردید جدی بود - و نظر فرماندهان این بود که دشمن آسیب جدی نمی بیند - البته سعی و تلاش می کردیم در هر سال هر دو کار صورت بگیرد: یعنی چند عملیات محدود و کوچک در تابستان و پاییز انجام شود و در زمستان عملیات بزرگ انجام دهیم. - البته انجام عملیات بزرگ در هر سال که بتواند سرنوشت جنگ را تغییر دهد خواسته مسئولین سیاسی بود و منطقی هم بود - حال نمی دانم چطور شما در صفحه ۱۰۵ نوشته اید "دنبال عملیات سرنوشت ساز رفتن سپاه با حرف و مشی امام نمی خواند" و این را از کجا فهمیده اید؟

در منطقه عملیاتی کربلای - ۵ شلمچه - با ویژگی های که زمین منطقه نبرد نسبت به فاو داشت، من احساس می کردم که اینجا ما آسیب جدی به دشمن می زنیم ولی خود ما نیز آسیب جدی خواهیم دید. مشخصات زمین و دشمن در منطقه عملیاتی کربلای ۵ که به سود دشمن بود، نسبت به فاو موارد زیر بودند: زمین محدود بود. ابعاد آن عرض ۱۰ کیلومتر و عمق - عمقی که می توانستیم برویم ۱۵ - کیلومتر بود و آتش دشمن در صورت پیش روی روی این زمین تمرکز داده می شد.

زمین به شدت مسلح بود و به اصطلاح ما با دو ارتش باید می جنگیدیم ارتش مسلح و مهندسی شده - ارتش عراق که پشت رده های پدافندی متعدد پدافند می کرد - و بعد از شکستن خطوط دشمن، از نهرهای متعددی هم باید عبور می کردیم.

زمین در مقایسه با فاو اولاً برای دشمن کاملاً شناخته شده بود و ثانیاً نامناسب نبود و معابر وصولی متعددی برای پاتک

برای دشمن و به دلیل نزدیکی زمین منطقه نبرد به بصره و عقبه‌ها، دشمن به سرعت با استفاده از این حُسن نزدیکی، احتیاط‌هایش را پای کار می‌آورد و خیلی زود با ما درگیر می‌شد. دشمن آشنایی و تجربه فراوانی در این زمین داشت - سال گذشته هم زمان با حمله سپاه به فاو و تصرف آنجا، ارتش در منطقه شلمچه آرایش آفندی گرفت و حمله کرد و موفق نشد کوچک‌ترین پیش روی ای بکند -

ما با دو سپاه درگیر می‌شدیم: سپاه سوم که مستقیماً با آن درگیر می‌شدیم و سپاه هفتم که به سپاه سوم چسبیده بود که می‌توانست به سرعت به سپاه سوم کمک کند. البته سپاه هفتم هم احساس خطر زیادی می‌کرد - در عملیات کربلای ۴، به هر دو سپاه حمله کرده بودیم - و این به آن معنی بود که دشمن در اینجا نسبت به فاو، از جهات متعددی می‌توانست با ما درگیر شود و بر روی ما آتش بریزد و من حیث المجموع با فرماندهی متمرکز، آتش متمرکز و احتیاط متمرکز دشمن روبه‌رو می‌شدیم. من روی این نقاط قوت دشمن دست می‌گذاشتم و همه این عوامل به ضرر ما بود. عواملی که در ذهن آقا محسن بود دو نکته بود: یکی غافل‌گیری دشمن که تصور نمی‌کند ما به این زودی بعد از اتمام عملیات کربلای ۴ متوجه این منطقه بشویم و نکته دوم پی بردن به ضعف خطوط پدافندی دشمن در جناح چپ - یعنی ضلع شمالی منطقه نبرد که باید از آب عبور می‌کردیم - بر اساس عملیات کربلای ۴ بود و آقا محسن با متوسل شدن به خشایارها و قایق‌ها، آن حرکت عظیم و باور نکردنی را برای دشمن سامان دهی کرد و به راه انداخت. البته شما هم قبول می‌کنید که سپاه در عملیات کربلای ۵ آسیب جدی دید و تعدادی از فرماندهان و کادرهای بنام و برجسته و مهم خود مثل شهید حسین خرازی، شهید اسماعیل دقایقی، شهید حجت الاسلام میثمی و ده‌ها شهید دیگر در رده فرمانده گردان مثل شهید جاوید و هزاران شهید رزمنده را از دست دادیم.

میزانی که ما آسیب دیدیم قابل مقایسه با عملیات‌های بزرگی مثل بیت المقدس، فتح المبین و حتی فاو - والفجر - ۸ نبود. - آقای اردستانی و دوستان دیگر هم در صفحه‌های ۱۰۷ و ۱۰۸ تأیید می‌کنند - و سپاه بیش‌ترین نیرو را به لحاظ تعداد گردان در طول جنگ به کار گرفت. این ۲۰۰ گردان نیرو طی ۱۰ روز عملیات، تماماً وارد عمل شده بودند و روز یازدهم هنوز دشمن در انتهای ضلع غربی کانال ماهی‌گیری چسبیده بود...!

کادرهای زیادی را ما در کربلای ۵ از دست دادیم از جمله:

- ۱- حسین خرازی فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین (ع).
- ۲- اسماعیل دقایقی فرمانده تیپ ۹ بدر
- ۳- عبدالله میثمی مسئول دفتر نمایندگی امام در قرارگاه خاتم (ص)
- ۴- خلیل مطهرنیا مسئول عملیات لشکر ۳۳ المهدی (عج)
- ۵- مرتضی جاوید قوی‌ترین فرمانده گردان
- ۶- ذوالانوار رئیس ستاد لشکر ۱۹ فجر به اضافه سه برادرش و دامادشان - پنج شهید از یک خانواده -
- ۷- اسلام نصب یکی از کادرهای برجسته لشکر
- ۸- قاسم میرحسینی جانشین فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله (ع)
- ۹- محمدی زاده جانشین لشکر ۷ ولی عصر (عج)
- ۱۰- نوری جانشین لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص)
- ۱۱- نوزاد فرمانده گردان لشکر ۲۷

نکته مهم این است که آن آزاداندیشی و حریت در عدم پذیرش اولیه چنین مسئولیت سنگین و سپس حضور و مشارکت داوطلبانه آنها در همان جبهه، فقط از یک انسان به تمام معنا موحد، مخلص، شجاع و وظیفه شناس سر می زند.

و هموار گردد. بنابراین "میلیتاریزه شدن" جامعه اقتضائاتی دارد که جمله آنها "تحدید آزادی هاست." حال بدون ورود به جزئیات این بحث و ارزیابی و بررسی میزان صحت و سقم فرض مزبور جای این سؤال وجود دارد که اگر به منظور وحدت کلمه و افزایش وفاق و انسجام اجتماعی در برابر تجاوزات دشمن بعثی و شیطنتهای ایادی داخلی آنها آزادی های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به ناچار و شاید بدون اراده قاطع حکومتی به تدریج محدود شده این امر در درون گروه های رزمنده و هسته های مقاومت مردمی چگونه بوده است؟ و تا چه اندازه ای ابراز عقیده و اظهار نظر آزاد بوده و مشارکت و دخالت در تصمیم گیری ها وجود داشته است؟

اینکه افراد با چه ساز و کار و چگونه پس از اعتماد سازی متقابل به عضویت در گروه های رزمنده در می آمدند و تحت تأثیر چه عواملی - علاقه و استعداد های فردی، شانس و گروه بندی های باندی، محلی دولتی و ... - این مراحل و ارتقا به رده های بالاتر را طی می نمودند مورد بحث نیست. البته به دلایل امنیتی مشکلاتی پیش روی داوطلبان حضور در جبهه ها بوده است اما باید گفت پس از طی این مرحله و در چارچوب آرمان مقاومت در برابر اشغال گر، ضرورت تنبیه متجاوز و انجام تکلیف شرعی، در اغلب رده های مختلف تصمیم گیری و درون سازمان رزم سپاه و بسیج، آزادمنشی و جسارت در ابراز عقیده موج می زد. در این تعاملات چه بسا مناقشات و مشاجره های فراوانی صورت می گرفت و رزمندگان ضمن رعایت موازین اخلاقی، جسورانه و شجاعانه طرح های

گزارش مشروحاتی که از جلسه جمع بندی عملیات کربلای پنج در پی آمده است نه تنها برخی از زوایا و ابعاد ناگفته این عملیات وسیع، گسترده، اثرگذار را توضیح داده و تبیین می کند، بلکه به پدیده مهم دیگر و قابل تأمل دیگری نیز اشاره دارد که لازم است پس از گذشت مدت طولانی از پایان جنگ، این پدیده ساده و بدیهی نیز مورد توجه قرار گیرد. "رابطه و نسبت جنگ با آزادی" موضوعی است که در مورد آن سخن های فراوانی گفته شده است. عمده نظریه های ذکر شده دلالت دارند که نسبت معکوسی میان جنگ و آزادی وجود دارد؛ آن گاه که شعله جنگ برافروخته می شود و شرایط بحرانی و درگیری های نظامی به وجود می آید معمولاً جوامع دچار انقباض و تصلب می شوند. حتی در جوامعی که آزادی در آنها ریشه ای مستحکم و فلسفه ای دیرینه دارد، به دلیل اولویت قواعد جنگی، آزادی محکوم به انزواست و تعطیلی موقت "پروژه دموکراسی" اجتناب ناپذیر است. در چنین شرایطی آزادی های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی محدود می گردند و همه امورات و مقدرات کشور تحت کنترل حکومت و زیر یوغ او قرار می گیرد. گروه های فعال اجتماعی در حوزه های مختلف سیاست و اقتصاد، خواه ناخواه تحت تأثیر شرایط جنگی تغییر رفتار می دهند و بعضی از گروه های سیاسی ترجیح می دهند در خواب زمستانی بروند و حتی بعضی مطابق آنچه که در عرصه جامعه رخ داده است پيله عوض می کنند، ساختار درونی شان را بسته و مخفی نگاه می دارند و در قلمرو ضوابط و اخلاق سازمانی، سخت گیرانه تر رفتار می کنند. وقتی گروه های سیاسی مجبورند تحت تأثیر جو جنگی جامعه آزادی های معمول درون سازمانی خود را محدود کنند، عجیب است که انتظار داشته باشند حاکمیت رودررو و مواجهه با بحران جنگ، به قواعد دموکراسی پایبند بماند! و اجازه دهد تا مرز از پاشیده شدن ذهنی و عینی سازمان رزم و جبهه مقاومت مردمی، هر گونه اظهار نظر و ابراز عقیده مخالف آزاد باشد و راه فعالیت آنها - حتی اگر به رفتار ستون پنجم دشمن شبیه باشد - تسهیل

گوناگون نظامی را به چالش می کشیدند و تا سر حد قهر، جدایی و خروج از شبکه مدیریت و تصمیم گیری نظامی سماجت نشان می دادند. لیکن قریب به اتفاق این قهر و آشتی ها در همان خطوط مقدم نبرد همبستگی، الفت و یکدلی ختم می شد چرا که معترضین به عقب رفتن و عزیمت به خانه و کاشانه و شهرهای شان و اساساً به عافیت طلبی فکر نمی کردند و در صدد بیان اشکالات طرح ها برای رسیدن به بهترین طرح بودند. در میان فرماندهان شهید مصادیق بارزی وجود دارد که فی المثل در مخالفت با "جنگ در هور" اصرار می ورزیدند ولی زمانی که شیپور جنگ در منطقه هور به صدا به سرعت در میان صفوف گردان ها به عنوان یک نیروی تکور عادی حاضر شدند، جنگیدند و افتخار شهادت را به فرماندهی تیپ، لشکر یا قرارگاه ترجیح دادند و سرانجام بدون هیچ گونه اجبار آمرانه ای - نه در جبهه های دیگر بلکه - در همان "منطقه هور" مظلومانه به ملکوت اعلی پیوستند.

همچنین فرماندهانی که ادامه نبرد در جبهه های غرب یا جنوب را ترجیح می دادند و یا به طور مشخص فرماندهانی چون شهیدان حسین خرازی و احمد کاظمی که تا آخرین لحظات، عبور از اروندرود را خطرناک می پنداشتند و مسئولیت خطیر فرماندهی حمله از طریق عبور از این رودخانه را نمی پذیرفتند.*

نکته مهم این است که آن آزاداندیشی و حریت در عدم پذیرش اولیه چنین مسئولیت سنگین و سپس حضور و مشارکت داوطلبانه آنها در همان جبهه، فقط از یک انسان به تمام معنا موحد، مخلص، شجاع و وظیفه شناس سر می زند. در عصر روز اول عملیات کربلای ۴ که هاله ای از شکست و اضمحلال سراسر خطوط جبهه خودی را فرا گرفته بود حسین خرازی از سوی فرمانده قرارگاه قدس سپاه، موظف به تکرار عملیات شب اول گردید. در حاشیه رودخانه اروند و خارج از سنگر پر از جمعیت لشکر ۱۴ امام حسین (ع) - درست مقابل جزیره ام الرصاص - محل مناسبی بود که ادامه گفت و گوهای مجادله آمیز این دو فرمانده، دور از نظر دیگران

تردید نیست وقتی در فضای آکنده از خون، خشونت و ... (فیزیکال) در جبهه ها این گونه، فرهنگ چالشی و انتقادی ولی غیر شالوده شکنانه وجود داشت و سبب تصمیم گیری صحیح نظامی می شد، در پشت جبهه و جلسات بحث و بررسی قبل و بعد از هر عملیات این رویه و فرهنگ نیز جاری و ساری بوده باشد در جلسات جمع بندی و بررسی مشکلات و پی آمدهای عملیات که با حضور محققین و راوایان مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه تشکیل می شد، به ویژه این فرهنگ متداول بود.

انجام شود.

حسین خرازی - فرمانده لشکر تحت امر قرارگاه قدس - در برابر استدلال ها و بیان ضرورت های انجام عملیات در شب دوم، توسط برادر عزیز جعفری - فرمانده قرارگاه مذکور - ذره ای متقاعد نگردید و هر چه از سوی فرمانده بالاتر - که خود تحصیل کرده و مجرب بود و به شخصیتی منطقی، اقناعی و عقلانی شهرت داشت - اصرار می گردید، حسین کوچک ترین انعطافی نشان نمی داد. به قدری فشار از سوی فرمانده بالاتر بر حسین مستولی گردید که اشک در چشمانش حلقه زد و در حالی که بغض گلویش را می فشرد از شدت عصبانیت، محکم پای بر زمین کوبید و بدون کوچک ترین اسائه ادب به حالت قهر محل را ترک کرد.

در این زمان درگیری های سخت و نبرد تن به تن زیر آتش شدید طرفین در آن سوی رودخانه - نقطه اتصال دو جزیره ام البابی شرقی، غربی و جزیره ام الرصاص - در جریان بود و از ابتدای این گفت و گو تا قهر حسین، گلوله های تقریباً از رمق افتاده تیربار و کلاشینکف های دشمن کنار این دو فرمانده به زمین می نشستند ولی این دو چنان سرگرم مشاجره و مجادله

* اما در کتاب نبرد فار - که به همین قلم نوشته شده - سلحشوری های این دو شهید بزرگ وار در عملیات والفجر ۸ آمده است و این سطور برای توصیف آن همه دلآوری ها و ایثارها و در تشریح چگونگی به زانو در آمدن تیپ ها و لشکر گارد صدام توسط این دو ناتوان بوده و هست. (رشید)

بین خود بودند که نه متوجه اصابت این گلوله‌ها در نزدیکی خود می‌شدند و نه به ترکش گلوله‌های توپخانه دشمن که رودخانه و ساحل اروند را نشانه گرفته بودند وقعی می‌نهادند. حسین تصمیم خود را قاطعانه گرفت و حاضر به قبول چنین ریسک نشد. او قهر کرد اما با گفتن کلام زیر نه به سمت عقبه، بلکه به آن سوی اروند و به جزیره ام‌الرصاص رفت:

«دیگر مسئول لشکر من نیستم، ابوشهاب است. من نمی‌کنم آری حسین به عنوان اعتراض صحنه گفت و شنود را ترک کرد و فرماندهی لشکر را بدون کوچک‌ترین اجبار به دیگری و انهاد و با اراده و اختیار کامل به جمع بسیجیان در خط مقدم درگیری پیوست. بدون شک حضور او در جزیره ام‌الرصاص و در زیر هولناک‌ترین آتش‌ها و گلوله باران‌های ممتد و متمرکز دشمن، تأثیر معنوی و حیاتی زیادی بر جای گذاشت. مشاهدات نزدیک او از صحنه نبرد، در تصمیم‌گیری‌های بعدی فرماندهان و حفظ جان رزمندگان تأثیرات بسیار زیادی داشت. وقتی فرماندهان همان نتیجه‌ای که حسین رسیده بود را منطقی یافتند و از ادامه عملیات در شب دوم منصرف شدند حالا دیگر این حسین بود که اعلام آمادگی کرد تا قوی‌ترین گردان لشکر امام حسین (ع) - به تعبیر خودش گردان سه ستاره اش: گردان موسی بن جعفر (ع) به فرماندهی ناصر بابایی - را به محض تاریک شدن هوا حرکت دهد تا در امر تخلیه مجروحین و شهدای مربوط به چهار یگان عملیاتی - مرکب از شهرهای مختلف کشور - پیش قدم شود. اقدام شجاعانه‌ای که در سطح لشکر دست کمی از یک حمله نداشت و محتمل بود همان انرژی و توانی که در یک عملیات هجومی به کار گرفته می‌شود در آن اقدام نیز صرف شود.

نمونه‌ها و مصادیق ذکر شد برای توصیف ساز و کار عرصه مدیریتی جنگ مردمی مبتنی بر آزادی، اعتماد، تدبیر و اعمال اراده هماهنگ - که می‌توان گفت کم‌ترین نسبت را با رفتار سلسله مراتبی، آمرانه و تجویزی داشت - فراوانند ولی نکته مهم تری که باید و مورد تأمل قرار گیرد و به جاست که از سوی پژوهش‌گران، فرماندهان و اندیشمندان نظامی مورد

مداقه و تجزیه و تحلیل واقع شود این است آیا این ساز و کار، منش و فرهنگ تعاملات بین صفوف رزمندگان و فرماندهان اولاً ضروری بوده است یا خیر؟ ثانیاً آیا قابل تکرار و تجربه‌پذیر خواهد بود؟

تردیدی نیست وقتی در فضای آکنده از خون، خشونت و ... (فیزیکال) در جبهه‌ها این گونه، فرهنگ چالشی و انتقادی ولی غیرشالوده‌شکنانه وجود داشت و سبب تصمیم‌گیری صحیح نظامی می‌شد، در پشت جبهه و جلسات بحث و بررسی قبل و بعد از هر عملیات این رویه و فرهنگ نیز جاری و ساری بوده باشد در جلسات جمع‌بندی و بررسی مشکلات و پی‌آمدهای عملیات که با حضور محققین و راویان مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه تشکیل می‌شد، به ویژه این فرهنگ متداول بود. اقتضای طبیعی چنین مرکزی است که بدون ملاحظات حاشیه‌ای، تمام زوایای عملیات را موشکافی کند و عوامل و موانع شکست‌ها و پیروزی‌ها را استخراج و فهرست نماید.

لازم به تأکید است که فرماندهان و مسئولین جنگ و همه محققین از صمیم دل معتقد بودند کلیه مباحثات و نقد و اشکال‌تراشی‌هایی که در نهایت ادب و در چارچوب اخلاق اسلامی و رعایت حرمت افراد منعقد می‌شد، از سر دلسوزی و ایمان به آرمان‌های دفاع مقدس و تمشیت امور از سوی حضرت امام (ره) می‌باشد. ماهیت مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه ایجاب می‌کند به خاطر حرمت خون شهیدان و رفع کوچک‌ترین نقاط ضعف در فرآیند تصمیم‌سازی تا انجام عملیات، همه چیز را مورد نقد و بررسی قرار دهد و با آزادی اندیشه و صرف ساعت‌ها و روزها نظریه‌ها و شیوه‌های عمل تصمیم‌گیرندگان اصلی جنگ و فرماندهان را به چالش جدی بکشانند.

در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۱۱ - به فاصله حدوداً بیست روز از آغاز عملیات کربلای ۵ - راویانی که در قرارگاه‌های اصلی عملیات حاضر بودند، مطابق معمول گرد هم آمدند و به کالبد شکافی عملیات مذکور پرداختند. آنچه در زیر می‌آید با اندکی

تلخیص و اصلاح جزئی ادبی برای اولین بار منتشر می گردد. انتظار می رود خوانندگان گرامی به مثابه زمان جنگ، با حسن اعتماد و از این دریچه به متن چشم بدوزند که بر اساس همان گفتمان انتقادی درون ساختار سازمانی و مدیریت دفاع مردمی، هیچ گونه حب و بغض و نیت غرض آلودی در بازخوانی عملیات کربلای ۵ وجود ندارد همچنین در نقل قول های مستند و منتقدانه ای که از فرماندهان دلسوز، مجرب، شجاع، مخلص و واقع گرایان شده است جز مصداق حدیث شریف "حاسبوا قبل ان تحاسبوا" تصور دیگری در اذهان خطور نکند. نگارنده اعتقاد دارد نقش و تأثیر این سنخ از فرماندهان عیب جو، نکته سنج و "critical" - که فرمانده جنگ مردمی همواره بسیار سنجیده آنها را در کنار خود قرار می داد - اگر بیشتر از فرماندهان عملیات نبوده به جرأت می توان گفت کمتر از آنها نبوده است و شاید در پیشگاه حق مأجورتر نیز باشند. (الله اعلم) به نظر می رسد طرح سؤال و شبهات اساسی، شوک برانگیز و تکانه های حاصل از آنها در فرمانده جنگ، در فرآیند تصمیم گیری نهایی انجام عملیات قاطع و سرنوشت ساز سراسری، جزء مسلمات و ضروریات اصلی نبرد و از مهم ترین لوازم یک سازمان اسلامی، انقلابی و مردمی می باشد که با شور و مشورت های فرمایشی، رسمی و احیاناً ریاکارانه معمول در سازمان های کلاسیک و تشکل های مبتنی بر "سانترالیزم دموکراتیک" قابل مقایسه نیست. به گواه مشروح مذاکرات زیر بایستی اعتراف کرد قطعاً جنس مدیریت سازمان مردمی جنگ از نوع کلاسیک نبوده است. این متن تا حدودی معیار شایسته ای در دسترس می گذارد تا خوانندگان را در معرض داوری و قضاوت منصفانه قرار دهد؛ به علاوه گزارشی از عملیات کربلای ۵ را در قالبی غیر مرسوم (میزگرد گونه) از نظر می گذراند. در ابتدای جلسه، برادر درودیان یکی از راویان قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) درباره زمینه های شکل گیری عملیات کربلای ۵ گفت:

"در این فرصتی که هست مطابق آن چه که در دفترچه (مشاهدات راوی) به صورت یک جمع بندی نوشته ام، و دیگر

فرصت هم نشد جلو و عقبش کنم و یک شکلی به آن بدهم، چارچوب طرح (گزارش عملیات) را عرض می کنم کلاً طراحی عملیات سه مقطع برجسته داشت، که در نهایت منجر به انجام عملیات شد، که اساس آن هم بر تصمیم فرماندهی کل جنگ بود. در آغاز کار، بعد از کربلای ۴، آقای هاشمی یک جلسه ای در امیدیه گذاشت که فرماندهان رفتند* گزارش دادند و مسئله شلمچه را هم مطرح کردند. به نظر من (منظور از) طرح شلمچه در آنجا بیشتر پشت سر گذاشتن بحران کربلای ۴ بود. آقای هاشمی دستور داد بروید این را انجام بدهید. یک سری عوامل مؤثر در استمرار عملیات و انتخاب منطقه شلمچه وجود داشت. یکی موقعیت خاص سیاسی کشور و جامعه بود به هر جهت یک سال تبلیغات کرده بودیم و یک پیچی خورده بود که ما نمی توانستیم متوقف بشویم، و بایستی این بحران را حل می کردیم. عامل بعدی این بود که ما نزدیک به دویست گردان نیرو داشتیم، یعنی قبل از کربلای ۵، دویست و هفتاد گردان نیرو داشتیم که شصت گردان آن مصرف شد و تقریباً دویست، دویست و ده گردان نیرو داشتیم. مرخصی نیروها هم داشت تمام می شد و نمی شد آنها را نگه داشت مسئله بعدی موفقیت لشکر ۱۹ و ۵۷ در حرکتی بود که از این بالا (روی دژ - جاده فجر) داشتند. این بسیار مؤثر بود. در ایجاد امیدواری که ما اینجا را می توانیم عمل کنیم. مسئله بعدی اهمیت زمین شلمچه بود. آقای هاشمی گفت: خب بر فرض هم که این (کربلای ۴) موفق می شد، آخرین خط حدی که می آمدید اینجا بود. خب اگر ما اینجا (شلمچه) را یک توان بگذاریم، به اینجا بیاییم (انتهای کانال زوجی) که باز جلوتر هستیم. ما بعد از چند وقت می خواهیم برسیم به اینجا، خب از اینجا می رسیم به اینجا. و این حرف درستی بود. به هر حال آقای هاشمی گفت جنگ همین است و اگر می خواهیم بجنگیم باید برویم توی همین زمین، و ماهر کاری که می توانیم بکنیم، باید همین جا بکنیم. یکی دیگر از عوامل مؤثر این بود که به نظر می رسید ما بعد از کربلای ۴ ابتکار عمل را از دست دادیم و در این زمینه بحث های متفاوتی صورت گرفت. یک

* عملیات در شلمچه که بعداً به کربلای ۵ نام گرفت را آقا محسن به نظرانی (رحیم رشید رفیق دوست) که به امیدیه باید می رفتند پیشنهاد داد - و برخی از آن نفرات مثل خود من، در دل، عملیات در شلمچه را قبول نداشتیم و گفتیم که پیشنهاد آقا محسن و ما اینست (رشید)

بحث مسئله غافل گیری بود که معلوم شد با توجه به وضعیتی که بر ایمان پیش آمد دیگر امکان غافل گیری برای ما وجود ندارد. بحث دیگری هم بود که روحیه ها را تقویت می کرد، نظراتی بود که حضرت امام داده بود به این مضمون که اگر فرماندهان تصمیم گرفتند نیروها باید بمانند، مجموعه این عوامل موجب شد که عملیات ادامه پیدا کند یکی خود ۱- سرخوردگی و وضعیت خاص نیروها ۲- روحیه فرماندهان و ابهاماتی که در مورد شکل پایان گیری کربلای ۴ برایشان پیش آمده بود ۳- بسته شدن راه کارها ۴- عدم اعتقاد به عملیات در شلمچه ۵- عدم اعتقاد فرماندهان ناشی از این بود که اصلاً اینجا زمین مسلح است و ما مبتنی بر ناتوانی مان از اینجا دست کشیده بودیم. اینجا دشمن چندین سال جنگیده است و به زمین توجیه است و اصلاً امکان جنگیدن با دشمن توی این زمین نیست. همه آنها این حرف ها را می زدند ولی در مجموع در همان فاز اول آقا محسن* علی رغم مشکلات و مسائلی که بود مبتنی بر قوت ها و وضعیت به وجود آمده اینها را راه انداخت که پای کار بروند. بعد از کربلای چهار یکی از تصمیماتی که سریعاً گرفتند، این بود که قرارگاه نجف را به غرب قدس را به هور و کربلا را هم فرستادند اینجا (منطقه شلمچه). مسئله قرارگاه نجف عمدتاً این بود که در جنوب تمایل به کار داشت و مایل نبود که به غرب برود زیر مشکل نقل و انتقالات و یگان هایش را داشت قرارگاه قدس به هور اعتقاد نداشت، زیرا مشکلات مهندسی و مسئله زمان را داشت (زیرا) یکی، دو ماه طول می کشید، قرارگاه کربلا ظاهراً به نظر می رسید در بین قرارگاه ها و با توجه به یگان هایی که به او مأمور کردند نسبتاً آماده تر بود. البته این قرارگاه هم می گفت که بچه ها اینجا برای پای کار رفتن اعتقاد ندارند به هر حال در مرحله اول علی رغم اینکه عوامل مؤثری وجود داشت که عملیات ادامه پیدا کند ولی به نظر می رسید که هنوز برای پشت سر گذاشتن بحران کربلای ۴ تلاش لازم است، تا حجم کاری زیاد مانع از این بشود که اعتقاد اینها در مورد ادامه جنگ زیر سؤال برود، و برایشان ابهام ایجاد بشود. از طرفی هم، در خلال

این مسائل، جلساتی گذاشته شد که نشان می داد مثلاً ما اینجا (در شلمچه) خط را شکستیم و حتی داخل رفتیم و اگر می رفتیم فلان می شد."

وی در ادامه گزارش به نحوه تعیین خط حد یگان ها و ویژگی های آن از نقطه نظر افراد مختلف اشاره می کند:

"مسئله بعدی در تصمیمات و اقدامات بعد از تشکیل قرارگاه، تقسیم خط حد برای یگان ها و تأمین مهندسی و توپخانه بود جلساتی گذاشتند و هماهنگی ها صورت گرفت، یگان ها آماده شدند و شناسایی ها شروع شد. نقطه قوتی که در اینجا (شلمچه) وجود داشت این بود که عقبه های چند تا یگان در اینجا حاضر و آماده بود، شناسایی کرده بودند با زمین آشنا بودند. در هر صورت در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۸ به قرارگاه ها خط حد دادند و اینها آمدند و بحث کردند و با سرعت و با حجم بالایی کار جلو رفت. برادر محسن نقاط قوتی برای این منطقه ذکر می کرد، یکی اینکه می گفت ما تا به حال در این زمین با دشمن جنگ نکردیم و بعد از رمضان تا حالا این زمین را رها کردیم و دشمن فکر نمی کند ما اینجا به سراغش بیاییم، قوت دیگرش این بود که مواضع و استحکامات دشمن در جناح راست** عملیات، ضعیف است و جدیداً تأسیس است، قبل از اینکه دشمن بخواهد در اینجا مواضعی درست کند ما می توانیم از اینجا عبور کنیم. مسئله سوم هم این بود که تلاش پنج ضلعی در عملیات کربلای ۴ موفق شده است، دشمن نیرویش را عوض کرده است. یعنی قبل از اینکه نیروی جدید بیاید ضعف هایش را بپوشاند و جاگیر بشود، ما باید عمل بکنیم."

آنگاه درودیان به چالش بین فرماندهان ارشد سپاه می پردازد که هر کدام نسبت به انتخاب منطقه عملیاتی و ارزیابی شان از وضعیت جبهه شلمچه به طور خاص و جنگ به طور عام نظرات متفاوتی داشتند:

"اینها مجموعاً استدلال هایی بود برای قوت و سرعت بخشیدن و تعجیل در زمان.

آقا رشید (غلامعلی) در این رابطه تحلیل های خاصی

* مهم ترین نکته ای که آقا محسن بر آن تأکید داشت که عملیات در شلمچه می تواند موفق شود به شرط اینکه کمتر از دو هفته دیگر عمل کنیم، اصل غافل گیری بود - و آقا محسن به درستی فکر می کرد که دشمن هرگز تصور نخواهد کرد که سپاه که در عملیات کربلای ۴ شکست خورده (البته خودش هم از میزان شکست سپاه آنگاه غلو کرد که باورش شد بزودی بتواند برگردد و در همان منطقه عملیات کند و به این علت، فرماندهان خود را که قطعاً یک ماه در آماده باش بوده اند حداقل به مرخصی می فرستد و یگان های ارتش عراق رها هستند و باور نمی کند سیستم تصمیم گیری ارتش عراق که به این زودی (کمتر از دو هفته)، ایرانپیر کردند و عملیات کنند و حرف آقا محسن حقیقت داشت که ۱۳ روز بعد عمل شد و عراق غافل گیر شد. (رشید)

** یعنی جناح شمال منطقه نبرد (که در کربلای ۴ فهمیدیم) (رشید)

داشت، اینطور که من استنباط کردم، رشید این جور نبود که جلوی آقا محسن یک طرح مشخصی داشته باشد. ببینید بین این دو تا این فرق هست که آدم فقط فکر کند حرف بزند یا اینکه هم فکر کند، هم حرف بزند، هم اجرا بکند. از این جنبه که نگاه می کنیم محسن بسیار قوی تر است. حالا علیرغم این دو وجه تمایز اساسی که بین آقا محسن و آقا رشید بود یعنی به نظر می رسید که از نظر او راه کاری وجود ندارد. مثلاً یکی از حرف هایی که می زد این بود که ما بیاییم اینجا را عمل کنیم، یعنی اول داخل این بشویم، بعد از اینجا بیاییم بین این دو زمین محصور بین آب. به هر حال مسائل را به شکلی مطرح می کرد که آدم بیشتر به نظرش می رسید از نظر آقا رشید و خیلی های دیگر قضیه تمام شده است، و در سپاه یک نفر است که دنبال جنگ است، طرح می دهد و روی قضایا فکر می گذارد و دارد هل می دهد و آن هم خود آقا محسن است. و الا افراد دیگری که می گویند نه، اینطور نیست که مثلاً اختلاف نظری باشد، رشید بگوید ما باید اینجا * عمل کنیم به خاطر این مشخصات، آقا محسن بگوید نه، اینجا اینها بیش ترین حرفی که می زنند نکردن و نشدن است تا اینکه حرفی برای عمل کردن باشد.

در این قسمت از بحث که در مورد چالش های بین دو فرمانده و وجه تمایزات آنها سخن به میان می آید سایر محققین و راویان مرکز و تحقیقات جنگ سپاه هر یک متعرض بحث می شوند و در واقع این چالش ها بین فرماندهان را به درون جمع خود سرایت می دهند تا بدین ترتیب احتمال خطا و ضعف شناخت هر یک قبل از آنکه یافته های تجربی شان به روی کاغذ بیاید حتی المقدور تصحیح شود:

”برادر اردستانی: برای روشن تر شدن صحبت شما، این نکته را بگویم رشید قدرت نفی اش با استدالات نظامی بالاست متوجه اید؟ مثلاً بیاید بگوید به این دلیل در اینجا نمی توانیم عمل کنیم، قدرت توصیفش هم از این نظر بالا است ولی بطور مشخص من هم تا حالا طی مدتی که در قرارگاه بودم، ندیدم که آقا رشید طرح مشخصی برای اینجا داشته باشد. نکته دیگر اینکه گفته شد مثلاً به بن پست رسیده

بودند، حتی روی کربلای ۴ هم اگر دقت می کردیم شاید خیلی ها مسئله داشتند، حرف داشتند. من در عملیات والفجر ۸ یادم است که یک روز مسائل بحرانی کم کم داشت مقداری رو به آرامش می رفت، در جلسه قرارگاه یک بحثی شد برای طرح ریزی و برنامه ریزی آینده که چه کار کنیم؟ شمعخانی گفت بابا یکی از مشکلات ما (همین جمعی که اینجا نشسته ایم) این است که اعتقاد به جنگ نداریم، محسن گفت چه می گویند، یعنی ما که در اینجا نشسته ایم اعتقاد نداریم؟ گفت یک سری از ما اعتقاد به جنگ نداریم. این جمله ای بود که از آن موقع در ذهنم بود، منتها بعد من به اتفاق آقا رحیم هرجا که آقا محسن بود به این نتیجه می رسیدیم که به هر حال در بعضی از افراد این حالت هست ولی آقا محسن یک جور دیگری است در پای قضیه آمدن و ...

برادر درودیان: اصلاً من احساس می کنم که آقای رشید در حساب های دو، دوتا، چهارتایی که می کند و تحلیل قوت های دشمن و زمان غافل گیری و اینها، قوت های ما را کمتر می بیند.

برادر نخعی: البته تا حالا هم حرف آقا رشید درست در آمده است.

برادر اردستانی: نه، مثلاً همین اینجا حرف آقا رشید درست در نیامد.

برادر نخعی: همین جا عیناً حرف آقا رشید شد.

برادر درودیان: حرف آقا رشید؟ چی بود؟

برادر نخعی: آن شب که صحبت بود، آقا رشید جریان ۵۰۰ گردان را مطرح کرد. اصل طرحش این بود که یک فلش از اینجا بود، یک فلش از این بالا بود، یک فلش از شلمچه و یکی هم از فاو که با چهار تا ۱۲۰ گردان و یا ۱۰۰ یا ۱۵۰ گردان، اگر با ۵۰۰ تا گردان و با چهار تا فلش برویم می آیم پشت بصره.

برادر اردستانی: ۵۰۰ گردان هم هیچ کاری نمی تواند بکند، این حرف ها نیست.

برادر رخصت طلب: حالا اگر نبرو داشته باشیم.

برادر نخعی: به هر حال او گفت ولی ۵۰۰ گردان تبدیل شد

به (۲۷۰ گردان) او این را گفت و عملیات سرنوشت ساز از آنجا
اسمش بر سر زبان ها افتاد که این عملیات با چهار فلش،
این جوری دشمن را باز می کند، ولی عملاً تمام آنها به دلیل
اینکه ما نمی توانیم هیچ وقت پانصد گردان را به معنی گردان
آماده داشته باشیم، آمد فقط منحصر شد به اینجا (کربلای ۴)،
راجع به اینجا تحلیل آقا رشید این بود: که حالا ممکن است یک
چیزی (موقعیتی حاصل) بشود بله، ممکن است بشود، مثلاً در
داخل عراق ممکن است سپاه هایی کار نکنند، ولی قضیه این
است که ما با این وضعیت در جنگ به جایی نمی رسیم *، در
عملیات اینجا هم می گفت ما اینجا را می توانیم عمل کنیم و به
احتمال زیاد خط راهم می شکنیم می رویم داخل، این کارها را
هم می کنیم، ولی به اندازه دشمن خودمان هم منهدم می شویم،
یعنی اینجا جنگ است دیگر، جنگی که بخواهد برای ما
سرنوشت تعیین کند نیست، در اینجا ما با دشمن می جنگیم،
می ایستیم ولی دو تایمان منهدم می شویم، نهایتاً این قدر زمین
را هم می گیریم.

برادر درودیان: آنجا هم منهدم می شویم ولی (اتفاقاً) اینجا
منهدم نمی شویم.

برادر نخعی: می دانم، خلاصه آقا رشید روی خط جنگ
حرف داشت **. آقا رشید می گفت که بله اگر ما قرار است که
بیایم اینجا بجنگیم، هم ما منهدم بشویم و هم دشمن، یعنی به
همین صورت اگر می خواهیم بجنگیم با این وضعیت
بخواهیم کاری بکنیم، (فایده ای ندارد)، بعد حاجی (ابراهیم
حاج محمدزاده مشاور سیاسی فرمانده کل سپاه) به او
می گفت که امام گفتند که می رویم کربلا، نماز می خوانیم من
هم می آیم، گفت خب امام ممکن است بله، یک پدری هم به
بچه هایش می گوید انشاء الله سال دیگر می رویم مشهد، ولی
وقتی پول نداریم سوار قطار بشویم، خب نمی رویم، بعداً
می رویم، این که دلیل نمی شود.

آقا رشید به شدت پای این قضیه ایستاده بود، همین که شما
می گوید از این نظر درست است، یعنی رشید معتقد بود ادامه
جنگ به جایی نمی رسد و تا حالا هم استدلال هایش و هم

آنچه که در عملیات اتفاق افتاده است با پارامترهایی که او
دخیل می کرد یعنی منهای قضایای سیاسی، درست بود و اینجا
هم پیش بینی می کرد که وضعی اتفاق خواهد افتاد.

برادر درودیان: چی می گفت؟

برادر نخعی: هیچی، می گفت ما می آییم اینجا فوqش یک
ماه می جنگیم، هم ما تمام می شویم، هم دشمن مثلاً یک
مقداری اینجا

برادر درودیان: خب ما کجا بجنگیم تمام نمی شویم؟ کجا
بجنگیم منهدم نمی شویم؟

برادر نخعی: می گفت هیچی، می گفت هیچ جا.

برادر مختاری: آخر با این نظر پس دیگر تا عمر داریم در
جمهوری اسلامی ما هیچ کاری نباید بکنیم.

برادر نخعی: همین را می گفت.

برادر درودیان: بله، اصلاً ما کجا بجنگیم؟ فرق اینجا،
(شلمچه) با اینجا (فاو) می دانید چیست؟ اصلاً فرق این زمینی
که ما جنگیدیم با جاهای دیگر این است که ما همیشه هر جا
می رفتیم می جنگیدیم، یک خیز بلند برمی داشتیم، در یک
جایی می جنگیدیم، در تثبیت آن دشمن پاتک می کرد، جواب
می دادیم بعد تثبیت می شدیم، اینجا (شلمچه) ما رده به رده
جنگیدیم دشمن را زدیم منهدم شد، انهدام کردیم.

برادر نخعی: نه، آقا رشید می گفت ما بعد از خرمشهر تا
حالا (به جز فاو) که یک استثنا بوده است، آن هم تازه برای ما
یک فریب بود، به خاطر اینکه اگر برویم کل زمین آنجا را
حساب کنیم می شود چند کیلومتر، وضع ما را ببینید که اصلاً
دشمن چند تا محور داشته است که به ما بزند؟ آن را به عنوان
یک استثنا مطرح می کرد و می گفت که از اول تا حالا همین
بوده است، یعنی ما همه اش جنگ کردیم و همه اش هم ناموفق
بودیم، آخر حرفش این بود که این وضع نیست، این آدم ها و
این مقدار نیرو و اینها در مقابل عراق نمی توانند بجنگند، این
آخر حرفش بود. ***

برادر درودیان: به نظر من این با اعتقاد امام جور در
نمی آید.

برادر مختاری: بله، این با اعتقاد امام جور در نمی آید.
برادر نخعی: بله، ولی آقا رشید معتقد بود این جور نیست،
معتقد بود مشخصاً باید بدانیم که امام نظرش این است که بله،
باید اینجا همه فقط بجنگیم.

برادر درودیان: اصلاً وقتی خدمت امام رفته بودند، امام
صریحاً گفته بود شما فقط مرتب عملیات داشته باشید. اصلاً
امام نگفته بودند که بروید جایی را بگیرید و پیروز باشید.
برادر زمان زاده: اصلاً گفته بودند هر شب، اگر نتوانستید
یک شب در میان حتماً عملیات کنید.

برادر درودیان: نه، اصلاً غیر از اینجا امام گفته بودند در این
سال مرتب بنید به دشمن، دشمن را ایداء کنید، به هر حال
مبتنی بر اینکه امام گفتند سپاه مرتب عملیات می کند، اساس
این استراتژی که برویم دنبال عملیات سرنوشت ساز و یا
عملیات زود فوجام یعنی یک جا را گرفتن و مذاکره کردن، این
با حرف و مشی امام نمی خواند، سپاه به خاطر این ضربه
اساسی خورد که دنبال این استراتژی رفت، اما این دید از
مسئولین بود.

برادر نخعی: باید سپاه چه چیزی را دنبال می کرد؟
برادر درودیان: همانی که امام گفته بودند، مرتب به دشمن
بزنیم. اصلاً چرا اینجا (منطقه عملیات کربلای ۴) لو رفت؟
فقط مسائل اطلاعاتی که نداشته است، ما به دشمن زمان
دادیم که تاکتیک های ما را فهمید و نهایتاً لو رفت.
برادر نخعی: ما مرتب با دشمن جنگ ایدایی بکنیم، هر چی
می خواهد بشود، بشود؟

برادر درودیان: نه، ما اینجا به دشمن زمان دادیم،
تاکتیک هایمان را فهمید. دشمن هشت ماه کار کرد فهمید که
آب مدش چیست، آن وقت اسیر گرفت، اطلاع پیدا کرد. ما به
دشمن نباید زمان بدهیم.

برادر نخعی: یعنی به نظر شما امام برای جنگ نتیجه
نمی خواهد؟ یعنی این جوری که شما می گوید ما عملیات
ایدایی داشته باشیم، پس دیگر امام نتیجه را نمی خواهد؟
برادر درودیان: من می گویم ما اگر مرتب به دشمن بزنیم در

یک مرحله ...
برادر نخعی: جنگ فرسایشی می شود.
برادر درودیان: بله، تا یک مرحله ای بزنیم دشمن منهدم
شود.

برادر نخعی: ما زودتر فرسایش پیدا می کنیم یا دشمن؟
برادر درودیان: دشمن. دشمن اصلاً توان تحمل (تلفات را
ندارد).

برادر نخعی: مگر اینکه مسائل سیاسی قاطی آن بشود.
برادر درودیان: نه، نه، ببخشید، اینجا وقتی که این سرپل
نهر جاسم را گرفتند، می دانید صدام چی گفته بود؟ گفته بود
این آخرین تلاش اینها است، یعنی دشمن تمام قوایش را اینجا
مبتنی بر این حفظ کرد که ما توانمان تمام شد و این آخرین
تلاش است و طبیعی هم هست. (زیرا) حساب می کنند که ما
دو، سه ماه به آنها زمان می دهیم بازسازی می کنند، یگان
عوض می کنند و مشکلات را یک جور حل می کنند. امام
ظاهراً نظرش این است که ما نباید به دشمن این فرصت را
بدهیم.

برادر حسین اردستانی: خب دشمن به یک جایی می رسد،
اگر ضربه حسابی نخورده باشد، مشکلی ندارد که صدام بگوید
این قدم آخر است. ما برای ادامه این دیگر این را هم نداریم!
برادر درودیان: بله، نداریم.

برادر اردستانی: ببینید، شما می خواهید نتیجه بگیرید که
این ایداء دشمن را به آن روز نمی اندازد؟

برادر مختاری: ... دیدگاه مسئولین در ارتباط با جنگ
گرفتن زمین است، به نظر من؛ نظر امام این نیست. نظر امام
انهدام ارتش عراق است. البته انهدام دشمن هم باید در زمین
حساس صورت بگیرد. یعنی باید حرکتی در زمینی بکنیم که
انهدام دشمن را به همراه داشته باشد، ولی آنها دیدگاه شان فقط
تثبیت زمین است.

برادر زمان زاده: الان چیزی که در این زمین دارد تعیین
کننده می شود، آتش و خمپاره و نفر است، یعنی فقط آدم است.
برادر مختاری: اگر طبق دیدگاه آقا رشید و اینهایی که با

جنگ بر خورد می کنند، بنخواهید (عمل کنید) دیگر باید تعطیلش کنید برود، یعنی بگویی، چهار سال تعطیل، بعد دوباره بیاید.

برادر رخصت طلب: من می خواهم این را بگویم که وقتی می گویم آقا رشید، دفاع از آقا رشید نیست! (برادر درودیان: نه، یک اعتقاد است.) من می گویم وجود یک چنین آدم هایی در قرارگاه و سپاه، در جنگ خیلی مفید است، محاسنی دارد که این حسن الان برای ما پوشیده است.

برادر درودیان: ولی من خبر دارم که امام شاید این جور نمی خواهد و شاید راضی نیست. از روی خبر می گویم، نه تحلیل.

برادر رخصت طلب: من فکر می کنم چنین افرادی در کنار آقا محسن که بعضی مواقع طرح های آن چنانی می دهد،

ترمزهایی است که گاهی اوقات چه بسا سنگ می اندازد جلوی کار و در مراحل مختلف جنگ از این حرف ها می زند. حرف آقا رشید را وقتی جمع می کنیم، می گوید آقا، کمبود توان، می گوید توان دشمن این قدر است، ما این قدر هستیم، ما این قدر به دشمن می زنیم، تمام می شویم. دشمن هم نصفش تمام می شود، دشمن نصف دارد و ما تا می آییم یک سال بازسازی کنیم دشمن دوباره همان می شود، دوباره ما با همان توان می آییم می زنیم به دشمن، خب این دور است.

برادر رخصت طلب: گوش کنید، حالا ببینیم چرا خدمت امام می روند و درخواست می کنند شما اعلام بسیج کنید، ولی امام به آقای هاشمی و آقای خامنه ای اکتفا می کند. و به همین ها می گویند بس است. سپاه توان ضعیفی دارد. امام می بیند اگر پس فردا هزار گردان هم نیرو بیاید به جبهه ها، سپاه که نمی تواند بیشتر از دویست، سیصد تای آن را جمع کند، بقیه اش می ماند. همین الان اگر پانصد گردان نیرو به جبهه

بیاید سپاه می تواند جمع بکند؟ نمی تواند. این هم یک حرف رشید بوده است دیگر.

برادر مختاری: ... تعطیلش می کردیم دیگر. چون نمی تواند. باید بگوید خب پس ... تو اگر بجنگی، هیچ وقت نمی توانی توانت را با این وضعیت گسترش بدهی. برادر رخصت طلب: چرا نمی توانیم؟ برادر مجید مختاری: نمی توانید.

برادر رخصت طلب: این یک طرفش برمی گردد به نبود امکانات.

برادر مختاری: در عملیاتی که سپاه در داخل عمل کرد، تمام سازمان های لشگرها اگر یک نوبت دیگر وارد عمل بشوند، داغون می شوند، با این توان هم می خواهید بجنگید، و

فرماندهان و مسئولین جنگ و همه محققین از صمیم دل معتقد بودند کلیه مباحثات و نقد و اشکال تراشی هایی که در نهایت ادب و در چارچوب اخلاق اسلامی و رعایت حرمت افراد منعقد می شد، از سر دلسوزی و ایمان به آرمان های دفاع مقدس و تمشیت امور از سوی حضرت امام (ره) می باشد.

هم می خواهید توان را بالا ببرید؟ اصلاً نمی شود. برادر رخصت طلب: نه، این یک قسمت برمی گردد به نبودن امکانات، اصلاً تا الان در جنگ مان سابقه نداشته است، این همه توپخانه سپاه داشته باشد، در مجلس پیچیده که اینجا این قدر بودجه گرفته اند و رفته اند توپخانه خریده اند که حالا مال خود سپاه شده است. این وضع زرهمی اش هم همین طور، ادواتش هم همین جور، ضد زره اش همین طور، الان به هوانیروز تاو می دهند، می گویند تو برو بزن، هوانیروز هلی کوپتر می آورد، سپاه تاو آن را می دهد. خب این امکانات توان ایجاد کرد.

برادر مختاری: این طوری که حرفی نیست، ولی برادر محسن رخصت طلب: اگر امکانات باشد سازمان دهی امکان پذیر است یعنی نیرو را هم می تواند گسترش بدهد.*

برادر اردستانی: مجید (مختاری) راجع به مسئله توان

بحث انهدام و زمین را مطرح کرد، این برای من مبهم است. اگر ما دشمن را منهدم نکنیم و به یک جایی برسیم که حل است. یعنی واقعاً آقای هاشمی هم همین را مطرح می کرد، اگر ما بخواهیم در جنگ به یک جا برسیم، باید دشمن را انهدام کنیم. حالا این که چطوری دشمن را انهدام بکنیم و چقدر می توانیم دشمن را انهدام بکنیم و در مقابل او وضع خودمان چه جوری می شود روی این حرف است. انهدام دشمن با تک ایذایی که امام فرمودند، این باید تفسیر بشود، باید باز بشود محمد (درو دیان) هم همین را می گوید، ولی برای من روشن نشد، آیا مثلاً عملیات کوچک کردن منظور محدود زدن به دشمن است؟ این کاری صورت نمی دهد، اگر ما می خواهیم به دشمن بزنیم، تازه از الان به بعد در این منطقه بود (شلمچه) که دشمن مرتب نیرو وارد می کند، راه اساسی همین است که مرتب ما بزنیم، این است که دشمن هیچ جانمی گذارد ما به او با عملیات ایذایی ضربه بزنیم. درست است؟ به هر حال ایذا مقداری مؤثر است ولی انهدام دشمن توی ایذاء صورت نمی گیرد و اگر صورت بگیرد در اینجاها صورت می گیرد، این که دشمن و ما چند درصد منهدم شدیم در اینجا شدیم یا نشدیم؟ من نمی دانم. ما اینجا از دشمن بیشتر منهدم شدیم دیگر.

برادر درو دیان: نه، نشدیم.

برادر مختاری: نه.

برادر اردستانی: چرا، دیگر ما الان تارده لشکرمان، تارده تیپ مان چیزی نداریم که ...

برادر رخصت طلب: در مقایسه با چی؟ همه توان ما، همه توان دشمن، نه (منهدم نشدیم).

برادر اردستانی: (از نظر) کادر این طور باید بگوییم دیگر، همه توان سپاه، همه توان دشمن.

برادر رخصت طلب: خب نه دیگر و الان دشمن کلی کادر سالم دارد.

برادر اردستانی: همین را می گویم، ارتش که دیگر بحث توان ندارد. آنها توان سپاه را می بینند (ما هم) همه دشمن را. ما

شصت درصد منهدم شدیم؟

برادر زمان زاده: کادر شصت درصد.

برادر اردستانی: فکر نمی کنم.

برادر نخعی: ممکن است بیشتر باشد.

برادر زمان زاده: تازه ۶۰٪ زیاد می گویم.

برادر اردستانی: نگاه کن بین، ما نباید این طور بگوییم مثلاً پنجاه نفر فرمانده دسته، شما در لشکر سیدالشهدا، اگر کلهر چهار، پنج تا کادر این جوری (از دست) دادید، یعنی ۷۰٪ توان سیدالشهدا (ع) اگر چهار تا آدم مانده باشد، اینها توان آن چنانی نمی تواند ایجاد بکند، مثلاً فضلی فرمانده لشکر ۴۰٪ توان است، اینجا توان را بر اساس کمیت نمی شود حساب کرد.

برادر درو دیان: به هر حال من کلاً بگویم، اگر امام، اعتقاد امثال آقا رشید را در بعد نظامیش و در بعد سیاسی اش، اعتقاد آقای هاشمی را داشته باشند (مبنی بر این) که نمی توانیم بکنیم و تمایل به راه حل های سیاسی پیدا کردند، اگر امام می خواستند به این ها بهاء بدهند، یعنی به مسئولین بهاء بدهند چرا از آقا محسن حمایت می کند. این فقط به این دلیل است که مقابل این نقطه نظرات نظامی و سیاسی اینها، نقطه نظر آقا محسن است. این نشان می دهد که مشی امام این (دو دیدگاه آقا رشید و آقای هاشمی) نیست. حالا اینکه ما چرا به اینجاها کشیده شدیم این را باید رفت از شش، هفت سال جنگ کشید بیرون.

برادر نخعی: امام به نظرات آقای هاشمی بهاء نمی دهد؟

برادر درو دیان: به این معنا نه.

برادر نخعی: به چه معنا بهاء می دهد؟

برادر درو دیان: امام به این راه حل سیاسی برای جنگ بهاء نمی دهد. معلوم است دیگر.

برادر نخعی: بهاء می دهد. چطور معلوم است؟

برادر مختاری: نه بها (نمی دهد). حالا بحث عملیات و اینها را نمی خواهم بکنم. بلکه می خواهم که همان بحث گرفتن زمین و انهدام دشمن را بکنم. اگر ما این ۱۰۰ گردانی یا ۷۰ گردان، ۶۰ گردانی که اینجا (در کربلای چهار) دادیم، اگر

این را حفظ می کردیم ...

۶۰ گردان، اینجا (کربلای ۵) عملیات می کردیم. مثلاً در روز سوم، چهارم، با ۵۰، ۶۰ گردان این محور را عمل می کردیم، مطمئناً تمام یگان های عراق در اینجا جارو می شدند، داغون می شدند.

برادر درودیان: فکر کنم (در کربلای چهار) فقط مشکل مان عقبه بود، یعنی از این عقبه نمی شد عبور داد ولی اگر این را باز می کردیم ...

برادر مختاری: بله، اینجا (کربلای ۴)، اصلی ترین گردان های سپاه منهدم شدند.

برادر نخعی: اگر این نبود، اینجا ما اصلاً تکان نمی توانستیم بخوریم، غافل گیری دشمن (در کربلای ۵) سر این بود، یعنی سر سرعت عمل بعد از کربلای ۴ بود.

برادر درودیان: نه، منظور ایشان یک چیز دیگر است، یعنی ما اضافه بر اینها، شصت گردان دیگر داشتیم.

برادر نخعی: بله، یعنی اگر اضافه داشتیم. اگر ۶۰ گردان دیگر داشتیم.

برادر درودیان: چون بهترین یگان های ما، لشکر های امام حسین (ع)، ۸ نجف اینها همه توانشان گرفته شد.

برادر مختاری: جوهره توانشان گرفته شد و اصلاً از آنها سرو صدایی نیست. مثلاً یک گردان قبرا قاسم سلیمانی اینجا منهدم شد، مرتضی قربانی همین طور.

برادر اردستانی: من یک مثال بزنم، ما از این خط تا اینجا را ۱۰ گردان لشکر شهدا ۵، ۶ گردان را برای اینجا تا اینجا و لشکر نصر ۵، ۶ گردان مصرف کرد، یعنی می شود گفت با ۴۰ - ۵۰ گردان از اینجا تا اینجا آمدیم، در حالیکه با ۷، ۸، ۱۰ گردان این را منهدم می کردند.

برادر زمان زاده: ما در سرپل نهر جاسم ۶۴، تا ۳۵ گردان خرج کردیم، و حداقل ۶۰٪ انهدامی داشتیم.

برادر درودیان: بله، خیلی انهدام شد. ما اینجا بودیم، که احمد کاظمی آمد از این بالا سیخ شد، یک خاکریز زد آمد اینجا. وقتی که آمد اینجا، فروپاشی و عقب نشینی دشمن آغاز شد،

احمد کاظمی می گفت اگر من ۳ گردان داشتم می چسبیدم به اینجا اصلاً اینها *لاک پشتی حرکت کرده بودند ۵۰ هزار نفر نیروهای دشمن فرار کردند و اینها نفهمیدند دشمن از کجا فرار کرده است.

برادر اردستانی: اصلاً هیچ کس نفهمید.

برادر درودیان: از بوارین؟

برادر اردستانی: بله، از بوارین، در صورتی که، یک یگانی مثل احمد بود که برش داشت، مثلاً مرتضی و اینها آمدند، ولی کسی نگفته بود، اینجا بیاییم، یک خیز بلند برداشتند آمدند اینجا. **

برادر مختاری: مرتضی همان شب آمده بود اینجاها رازده بود، آن شبی که گفته بودند بیایید اینجا با همان گردان های آسیب دیده آمدند این جوری اینجا ایستادند.

برادر اردستانی: اصلاً ما آنجا دردمان این بود. من به باقر (قالیباف) گفتم تو رو خدا یک فکر بکنید فقط تو (لشکر نصر) اینجا هستی و لشکر ۱۷، دیگر هیچ کس اینجا نیست، همه اش هولم این بود اگر دشمن دو تکان عمده به خودش بدهد، ما را می ریزد، جارو می کند ۵۷ ابوالفضل (ع) نبی اکرم (ص) و تیپ ۱۱۰ که دفاع نمی توانند بکنند ***، تیپ شهدا ۱۱ تا گردان خرج کرد آخرش هم هیچ کاری انجام نداد.

برادر درودیان: حالا من همان نکته ای که مورد انهدام دشمن و اینها گفتم، اگر یادتان باشد وقتی از عملیات بدر آمدیم صحبتی تحت این عنوان بود که، ما به هر جهت در یک زمینی باید ده بیست روز با دشمن بجنگیم تا سرنوشت جنگ روشن بشود. اینجا ما ده روز دیگر می ایستادیم می جنگیدیم مسئله روشن می شد، همان طوری که در فاو جنگیدیم روشن شد یعنی تنها جایی که دشمن کف گیرش به ته دیگ خورد و آن ابهتش شکست، کمر نظامی اش شکست فاو بود، نتیجه اش را ما کجا دیدیم؟ در مهران دیدیم. زمان دادیم باز دوباره آمد اینجا این جوری شد، ولی الحمدلله اینجا (کربلای ۵) به فضل خدا الان همین است، الان اگر ما اینجا ده روز دیگر با دشمن می جنگیدیم ته آن درمی آمد، **** چون ۵۰، ۶۰ تیپ دارد که

*متأسفانه محل مورد نظر مشخص نیست. (رشید)
**منظور پیش روی در آن کانال پرورش ماهی است. (رشید)
***حساسیت ایجاد می کند طوری نیست. (رشید)
****با کدام توان (رشید)

آسیب ندیده است. به هر جهت ارتش عراق تا یک جایی مقاومت می کند. اتفاقاً آن روز هم با آقا محسن بحث بود که دشمن به خاطر حفظ نیرو کجا را حفظ می کند؟

برادر اردستانی: مخیر بشود که کدام را حفظ کند، قطعاً این را رها می کند، و این را حفظ می کند ولی این ما هستیم که با توان مان به دشمن تحمیل می کنیم که این را حفظ کنیم ما توان نداریم، ما اگر اینجا توان داشتیم تمام بود.

برادر مختاری: همین الان (اگر فشار بیاوریم) تا یک ماه دیگر تمام بود.*

برادر اردستانی: تا یک ماه دیگر دشمن آنجا (توان عمده نخواهد داشت)، البته یک چیز اساسی اینجا وجود دارد که اگر ما از آن بهره بگیریم، خیلی خوب است. ببینید، وقتی دشمن حفظ نیرو می کند و مبتنی بر آن می آید عقب، مثل مثلاً فرار لشکر ۵ و ۶ در خرمشهر، عقب نشینی عراق قبل از رمضان، مهران، تمام اینها تا اسرایی که گرفته بودند، گفته بودند یکی از دلایلی که ما مهران را دادیم به خاطر انهدام بود و از طرفی می خواستیم توان مان را قبل از عملیات بزرگ شما از دست ندهیم. یعنی مهران را عراق مبتنی بر این تحلیل آمد (عقب). این وضعیت به عنوان یک تدبیر کلی برای حفظ نیرو خوب است، ولی اثرات بسیار بدی در رده های پایین ارتش دارد. عین همین و بهترین تدبیر را برای حفظ نیرو ما به کار بردیم، دیگر وقتی دیدیم بسته شده است نزدیک.

برادر اردستانی: خیر، وقتی دشمن اینجا را داد، در تدبیر کلی برای حفظ نیرو کار درستی کرد، ولی اثرش بر روی نیرو این است، که پشت این رده هر چه هلش بدهیم عقب می رود. ما اینجا را که از این سر پل آمدیم داخل، دشمن بلافاصله ۴ رده درست کرد، رده اول که شکست، تا چهار سقوط کرد یعنی دشمن، مثل برق عقب رفت بعد وقتی که خط جمل ۳ شکست، دشمن دیگر نتوانست، ما دیگر نتوانستیم بیاییم روی صفین بایستیم، نتوانستیم بیاییم نتیجتاً عقب آمدیم یعنی یک رده که شکست، تمام شد دیگر. دشمن پشت آن فشار گذاشت، فشار گذاشت ما را از تمام آن زمین بیرون کرد. اینجا هم همین

طوفاست یعنی دشمن وقتی این دو رده را از دست داد مجبور شد اینجا بایستد. اصلاً اینجا یک تلاش بازدارنده برای ایجاد استحکامات بود که اگر ما توان داشتیم، مثل چنین حالتی می ایستادیم، ولی چون توان نداشتیم، دشمن اینجا ما را ارزیابی کرد ایستاد همین جا.

برادر مختاری: به نظر من استمرار و تداوم عملیات در ذهن فرماندهان ما اصلاً مثل امام نیست، تداوم و استمرار را آنها طور دیگری درک می کنند، ولی امام یک جور دیگر درک می کند. برادر درودیان: ما بیست روز می جنگیم خسته می شویم. از مورخمان گرفته تا فرماندهان مان همه خسته می شوند.**

برادر مختاری: ۱۵۰ گردان داشته باشیم، عملیات بکنیم، بعد یک ماه دیگر، یک ماه و نیم دو ماده دیگر باز با ۱۵۰ گردان دیگر ادامه بدهیم، این استمرار و تداوم باید این جوری (ادامه پیدا کند) والا...***

برادر اردستانی: همین یک تیکه (نوک کانال پرورش ماهی) نمی دانم چقدر حیاتی است ولی خیلی اینجا کادراست، به خاطر عمل در اینجا یک لشکر یک گردان یا دو تا گردان شده بود. دشمن این یک تیکه عقبه را جهنم کرده بود، و پشت سر هم، هی می آمد و این تو را می زد، یعنی دیگر عصاره ما را اینجا گرفته بود.

برادر درودیان: یکی از مسائل اساسی ما سرپل نهر جاسم است که باید انشاءالله در گزارش مان قید کنیم. مسئله بعدی اینکه آقا رشید تحلیلی داشت که می گفت اینجا دشمن ما را با آتش و تانک و توپخانه عقب می زند، عقبه ما اینجا روی آب و مال دشمن روی خشکی است. پیشنهاد این بود که باید جنگ مهندسی بکنیم. بیاییم خرد، خرد خاکریز بزنیم، خودمان را به دشمن نزدیک کنیم.

برادر اردستانی: کارهای دراز مدت دیگر؟

برادر درودیان: بله، چنین حرف هایی که حالا نه اینکه خیلی رویش فکر شده باشد، جزو حرف هایی که می زد یکی هم اهمیت جناح راست را می گفت.

برادر زمان زاده: چیزهایی که دشمن الان شدیداً جلوی آن

را گرفته است.

برادر درودیان: چی را؟

برادر زمان زاده: یکی از چیزهایی که دقیقاً دشمن تمام آتش خود را روی آن متمرکز کرد، فعالیت های مهندسی ما بود. وقتی از اینجا آمدند جاده بزنند، دشمن تمام توپخانه های منطقه را آورد روی جاده ای که داشتند می زدند کامیون ها را می زد، داخل کامیون را می زد.

برادر درودیان: متوقفش کرد؟

برادر زمان زاده: بله، لودر، بلدوزر که از اینجا رد می شدند، یکی از مأموریت هواپیماهایش این بود که آنها را بزنند، بچه ها می گفتند ده تا دستگاه راه می اندازیم از داخل پنج ضلعی فقط سه تای آن می رسند به خط، به هر حال دشمن حساسیت عجیبی روی مسئله مهندسی دارد.

برادر درودیان: البته اینجا ما در این استحکامات فرو رفته ایم.

دیگر این برای دشمن تمام شده است. فقط با فشارهای مکرری که به ما می آورد، مثل خیبر که این قدر ما را داخل جزایر معطل کرد تا آمدیم بیابیم سراغ والفجر ۷ و بعد والفجر ۸، خرداد شد یعنی شش، هفت ماه بعد.

برادر اردستانی: دشمن با خالی کردن جزایر بوارین و ام الطویل نشان داد که از اینجا صرف نظر کرد، تمام شد، یعنی این را پذیرفت.

نشان داد که (شکست) تا پشت نهر جاسم را پذیرفته است، دیگر اینجا زیاد مایه نمی گذارد، فقط می خواهد ما را مشغول کند و درگیر نگه دارد.

برادر درودیان: دشمن اگر اینجا توان ما را نگیرد، خیلی مسئله ساز می شود.

پس از یک دور نسبتاً طولانی از مباحثات بین اعضای جلسه، درودیان به ادامه گزارش خود از عملیات و مراحل چگونگی تصمیم گیری برای انجام آن پرداخت ولی در همان شروع مجدد بحث، راوی قرارگاه نجف نکته مهمی را مطرح ساخت که به نظر می رسد هنوز درباره آن نظرات متفاوتی

وجود دارد و حتی به مدعاهای بزرگان جنگ در این خصوص خدشه وارد می کند که آیا اساساً عملیات کربلای چهار، مقدمه

پیش بینی شده عملیات کربلای پنج بوده است یا خیر؟

برادر درودیان: پس از فاز اول قضایا یک موجی بود همراه با تحلیل ها و اقداماتی که به یک جا ختم شد آن یک جا اولین جلسه با حضور آقای هاشمی بود. آقای هاشمی که آمد خط اصلی اش این بود گزارش های کربلای ۴ و عملیات ام الرصاص را بشنود و دوم با مشکلات عملیات آتی آشنا بشود.

برادر مختاری: تا وارد این بحث نشدیم، من یک چیزی بگویم، این مأموریت شلمچه را قبل از اینکه به قرارگاه کربلا بدهند، به قرارگاه نجف داده بودند.

برادر درودیان: نه، کی گفت؟

برادر مختاری: ما یک روز آمدیم در قرارگاه، خاتم بعد از کربلای ۴، آقای ایزدی (فرمانده قرارگاه نجف) رفت در جلسه، بعد که بیرون آمد گفت که اینجا (شلمچه) را کار کنید.

(مسئولین قرارگاه نجف) آمدند نشستند داخل قرارگاه روی این بحث هم کردند حتی یک جوری صحبت شد که خب حالا این عملیات تمام شد دیگر، و حالا محور نجف در کربلای ۴ حساس شده است یک جلسه چهار نفری گرفتند، یعنی شوشتری و صالحی و الله کرم و ایزدی که روی این (شلمچه) بحث کردند.

برادر درودیان: بله، این قبل از جلسه امیدیه بود که آقای هاشمی به طور جدی گفت.

برادر مختاری: یعنی می خواهم بگویم که اگر اینها ذهنشان شدیداً روی شلمچه بود مطمئناً (از اول قرارگاه) کربلا را می گذاشتند اینجا کار کند، حتماً نبوده که نجف را گذاشتند.

برادر اردستانی: حالا محمد (درودیان) هم گفت دیگر. گفت هدف فروکش نمودن بحران کربلای ۴ بود...!

برادر نخعی: فرو کشیدن بحران بود یا یک تقسیم کار این جوری؟

برادر درودیان: نه اینها می خواستند یکی را روی غرب

بگذارند، آن هم قرارگاه نجف بود که به خاطر تجارب و سابقه اش می توانست فعال تر برخورد بکند. به هر حال این هم یک مسئله ای بود.

برادر اردستانی: این از شیوه های مدیریت برادر محسن بود. که سریع گفت چهل و هشت ساعت دیگر می خواهیم عمل کنیم، یادت هست آن شب داخل جزیره همه را جمع کرد (و گفت) دوباره برویم آنجا را بگیریم، یک جوی (ایجاد کرد) که فرمانده لشکرها باورشان شده بود که امشب می خواهیم حتماً عمل کنیم، یعنی برای اینکه (روحیه عملیاتی) نیروها را و ... حفظ کند.

برادر درودیان: آن جلسه تا غروب ادامه پیدا کرد که غروب نباشد که فرمانده ها بیایند جمع بندی شان را ارائه بدهند که چه کار می خواهند بکنند ما همراه آقا محسن آمدیم و جلسه ای گذاشتیم و برگشتیم. آقا محسن زودتر رفته بود جلسه شروع شده بود که برگشتیم. دوباره آقای هاشمی علی رغم مشکلات و همه مسائلی که به نظر می رسید شلمچه منتفی شده است گفت نه، باید بروید و همین جا عمل کنید، هفت روز دیگر فرصت داریم، که صبح آن روز آقا محسن رفته بود آقای هاشمی را بدرقه کند، مثل اینکه زمان را حتی پایین تر از این آورده بود، بلافاصله آقا محسن آمد سه ساعت جلسه گذاشت، و در این سه ساعت تلاش اصلی کربلا را در اینجا را چیدند و عمده هم همین تلاش بود. از همان ابتدا هم نسبت به جناح چپ عملیات که قرارگاه نجف بود و بوارین و جناح راست و حفظ آن ابهام وجود داشت و کار نشده بود و کار اصلی در رابطه با قرارگاه کربلا بود، که اینها هم رفتند و طرح آوردند و روی آن کار کردند، در هر صورت در فاز دوم، که با تصمیم آقای هاشمی شروع شد، دیگر جدی شده آقا محسن سه ساعت جلسه گذاشت مسائل را روشن کرد و با فشار بالایی، شناسایی ها و دیگر کارها جدی شد. البته هنوز هم به نظر می رسید که تردیدهایی وجود داشت که این تردیدها در جلسه بعدی که آقای هاشمی آمد نمود داشت که حالا می گویم.

برادر اردستانی: آمدند طراحی عملیات را کردند، مانور چیدند، بحث بود با دو قرارگاه، سه قرارگاه یا ۳ محور، که بحث های متفاوتی شد و در نهایت ۳ تا قرارگاه اینجا گذاشتند. کربلا جایای اولیه را می گیرد، قدس از کربلا عبور می کند می آید همین جا، نجف هم یک تلاش از این طرف می گذارد، یک تلاش هم می آید اینجا از این طرف می رود آنجا، یعنی نجف تقریباً همان مانور قبلی اش بود*، اینجا یعنی مانور قبلی که (لشکر) ۵۷ و (تیپ) ویژه شهدا را از داخل می فرستاد اینجا ۲۱ و ۱۷ و ۵ نصر را هم می آورد روی این محور، چند تا هم یگان احتیاط داشت. تقریباً مال آنها همین بود، قدس هم که عبور می کرد، منتها در اینجا یک سری مشکلات وجود داشت، مشکلاتی که در جلسه با آقای هاشمی شروع شده بود و باز دوباره (مطرح شد و) قضایا پیچ خورد. در این فاصله موج شدیدی ایجاد شد که پای کار آمدند ولی بعد آمدند چیز (تردید - سستی) کردند. یکی از مشکلات اولیه تعجیل بود، که سرعت و شتاب کار موجب می شد غافل گیری از بین برود که عمده مسئله این بود، می گفتند پتر و شیمی روی منطقه دید دارد. دیگر اینکه همه همراهی نمی کردند. آقا محسن هم مثل فاو مثلاً همان شب** که آمدیم، ثارالله اینجا بود، چون از قبلش آقا محسن ثارالله را اینجا چیده بود، ۱۸ و ثارالله و ۳۳ و ۳۱ و ۱۹، آقا محسن آن شب گفت چه کسی دنبال ثارالله می رود؟ مرتضی گفت ما دنبالش می رویم. گفت چه کسی دنبال فلانی می رود؟ او گفت ما می رویم، گفت کی دنبال آن یکی می رود، او گفت ما می رویم و خلاصه این جور می شد، که شمعخانی گفت بابا این طور که صحیح نیست پس فردا می گویند که با سلام و صلوات به ما خط حد دادند یک شور و شوقی به وجود آمده بود که عملیات تکلیف است و ما باید برویم انجام دهیم؛ خلاصه مرتضی آنجا پذیرفت که عبور کند و بنا شد امکانات شان را هم روی هم بریزند، یعنی یک موج خوب این جور می شد در قضایا دیده می شد. از مشکلاتی که بود اعمال تدبیر برای تعیین یگان ها بود که براساس همان هر کسی که مایل است بود به هر حال چند تا مشکل اساسی دیگر وجود

* متأسفانه برخی مکان هایی که اشاره شده است مشخص نیست. (رشید)
** این جلسه در گلف بود خوب یادم هست (رشید)

داشت، یکی عقبه بود، یکی مهندسی، یکی آتش و غافل گیری. در مورد عقبه می گفتند ۱۹ فجر وقتی آمده است اینجا ۵۷ دیگر نتوانسته، ۵۷ وقتی آمده است ۱۹ نتوانسته واحدهایش را عبور بدهد. در صورتی که ظاهراً آن جوری که بچه های ما (راویان مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه در یگان ها) می گویند این طور نبوده است. ۱۹ فجر تا آن گردان هایی که بنا بود عبور بدهد برای رسیدن به این منطقه عبور داده بود ولی همه اش می گفت نتوانسته است (زیرا) ما آمدیم که بیاوریم، اینجا (دیگر یگان ها) بنا بود که مثلاً دو گردان بیاورند پنج گردان آوردند، ما به ترافیک برخورد کردیم. و محور اتکاء همه به جاده فجر به عنوان عقبه بشود، در صورتی که ظاهراً همچنین چیزی نبوده. برادر درودیان: در هر صورت این یک چیزی بود که اصلاً انگار واقعیت هم نداشت، ولی به عنوان یک اصل بود. چون عقبه خشکی ما جاده فجر بود. این جاده شلمچه که زیر دید تیر بوارین و اینها بود. این دو تا سیلند هم که اینجا است که هیچی. لذا اینجا آقا محسن آمد اساس فکرش را روی عقبه آب گذاشت و این مشکل، این جوری قابل حل شد. در رابطه با مهندسی، دشمن دید داشت، زمان محدود بود، مثلاً در این جا فقط هفتصد متر زده بود، به هر حال خیلی مشکل بود. در رابطه با آتش هم توپخانه ها به مرور داشتند می آمدند منتها موضع استقرار نداشتند که کجا بایند مستقر شوند! فقط همین یک تیکه جا بود تقریباً، این مقدارش را داده بودند به نصر، این مقدارش را آخر سر به امام حسین (ع) دادند، این مقدارش را هم به نجف ۸ دادند. حدود هفتصد، هشتصد متر اینها رفته بودند داخل سیل بندها. مسئله عقبه و جایگاه استقرار آتش خیلی بغرنج بود. مسئله غافل گیری هم بود، یعنی (تناقض) بین تعجیل و زمان و این جوری داخل منطقه ریختن منتها اینجا یک تحلیلی از دشمن وجود داشت که دشمن بعد از کربلای ۴ نیروهایش را به مرخصی فرستاده است که (این تحلیل) درست هم بود، یعنی آقا محسن به این اشاره می کرد و در نهایت هم همین بود، اسیر هم که گرفتیم، معلوم شد که نیروهایش را به مرخصی فرستاده بود، منتها باعث مختل شدن سازمان

(دشمن) نشده بود. یک چیز دیگری هم وجود داشت تحلیل های مختلفی بود مبنی بر اینکه دشمن بعد از کربلای ۴، در جنوب کارهای ما را بسته شده می بیند و تصور می کند اگر ما بخواهیم در جنوب عملیات بکنیم، یا باید در فاصله حرکت ایزدایی کنیم، یا مانور کربلای ۴ را تکرار بکنیم و الا باید برویم غرب عملیات مندیل را انجام بدهیم. به خاطر اینکه ما بعد از رمضان این زمین ها را رها کرده بودیم و هر دفعه که یک عملیات داشتیم به عنوان یک تک ایزدایی در اینجا عمل کرده بودیم، دشمن فکر نمی کرد ما یک تلاش اصلی داشته باشیم، لذا دشمن ما را در اینجا ناامید تصور می کرد. هم زمان با این تلاش یک بیست و چهار ساعتی هوا ابر شد که در این بیست و چهار ساعت خیلی از کارها انجام شد. بچه ها می گفتند تلاشی که انجام شد کار دو، سه ماه بود، یعنی اصلاً در آنجا یک معجزه ای شد که یعنی تقریباً همه آمدند پای کار، منتها را درصد آمادگی متفاوتی. براساس تحلیلی که دشمن از ما داشت همه اش خبر می آمد داخل ام الرصاص منور می زند. خبرهایی بود که ستون کشی های زیادی به سمت فاو می کند. احتمالاً دشمن مبتنی بر این تحلیل که ما می خواهیم به سمت غرب برویم، می خواستند داخل فاو عملیات انجام بدهند، لذا اگر ما اینجا (غرب) عملیات انجام می دادیم دشمن راحت اینجا (فاو) ما را می زد و قبل از اینکه به غرب برسیم، دیگر منفعل می شدیم، یعنی دشمن دور را از دست ما می گرفت، همان طوری که بعد از والفجر ۸ با عملیات دفاع متحرک دور عملیات را از ما گرفت و نگذاشت عملیات والفجر ۹ یا والفجر ۱۰ را بلافاصله طراحی کنیم. حتی خبر بود که شبی که ما عملیات کردیم یک ساعت جلوتر یا یک ساعت بعدش دشمن معابرش (میادین مین خودش) را هم باز کرده بود، همه چیز حاضر بود که در آنجا (فاو) تک کند. این یک نعمت عجیبی بود که ما در اینجا دشمن را منفعل کردیم. البته دلیل تأملی هم که اینجا کرد، این بود که اصلاً مدتی دشمن در اینجا هفت، هشت روز گیج بود، نه آتش درست حسابی داشت، نه پاتک درست حسابی می کرد، نه سازمانی داشت، خیلی ولنگ و باز

بود، بعد یواش، یواش خودش را جمع کرد، در این قضایا آقا محسن آمد در رابطه با این عقبه های آبی، یک بحثی را تحت عنوان نفربر خشایار مطرح کرد*، یعنی وقتی که به آب متکی شدیم، ما ابتکارمان در مثلاً عملیات بدر قایق بود که غواص اضافه کردیم، در عملیات والفجر ۸ تکمیل شد، دیگر ما ابتکاری در کربلای ۴ نداشتیم، اینجا (کربلای ۵) خشایار اضافه کردیم. خلاصه آقا محسن خودش با این اعتقاد آمد و تمام خشایارها را جمع کرد، از تهران هم هرچی خشایار بود آوردند، کانال سلمان را خلاصه پیگیری کرد، آب انداختند بستند، یک مانوری را همه یگان ها راه انداختند، روی خشایارها دوشکا بستند، خلاصه با پی گیری هایی که انجام داد یک معجزه ای کرده بودند، همه را هل داد آنجا. حاج آقا محمدزاده دو، سه روز نبود بعد که آمده بود، چون قبلش کانال سلمان خشک دیده بود و هیچ کس در آنجا نبود، مرتب آقا بعد که آمده بود اصلاً باورش نمی شد به من می گفت ببین این محسن اینجا را چه کار کرده است، جدّاً هم همین بود، دیگر کسی نبود که کمکش کند، در آن جلسه ای که در امیدیه تشکیل شد، (سرهنگ) لطفی طرح هایی برای اینجا داشت که مبتنی بر آن، آقا محسن گفته بود بیاید به عنوان مشاور کمکش کند. یک دلیل عمده اش این بود که آقا رشید نمی کرد**، مثلاً آقا محسن می گفت برو پایین را برای جلسه حاضر کن، نمی رفت بکند، یک مقدار که بعداً عملیات افتاد روی دور نظر می داد و کار می کرد، به هر حال لطفی یک آدم نظامی بود، عملیاتی بود، اینجاها طرح هم داشت، یک چیزهایی هم آمد گفت کمک مان کرد ... یک اتاق هم آنجا برایش درست کرده بودند که گاهی مثلاً دو، سه ساعت بحث می کرد مثلاً می گفت اینجا آتش است، باید آتش را سریع بلند کرد. به هر حال یک تحلیل های کلی می کرد.

برادر اردستانی: مشخصاً از گفته های لطفی آنچه که مورد استفاده قرار گرفت، چی بود؟

برادر درودیان: حالا نوشتیم. الان چیزی یادم نیست، ولی در آن مدتی که همه اش بود من چیز اساسی از ایشان ندیدم.

برادر نخعی: بچه ها هیچ کدام روی این حرکت (آوردن لطفی) آقا محسن مسئله دار نبودند؟

برادر درودیان: نمود نداشت، چون غالب جلسات که لطفی بود عناصر دیگر ارتشی هم بودند مثلاً ترابی بود، ... زیاد چیزی نمی گفت. بچه ها مثل عزیز و اینها قبلاً با او کار کرده بودند، فرمانده لشکر ۱۶ بود و اینها در عملیات هویزه تحت امرش بودند مثلاً بشردوست با او کار کرده بود. تقریباً لطفی را قبول داشتند. لطفی برای بچه ها مثلاً یک چیزی شبیه سلیمان جاه بود.

برادر رخصت طلب: بعد روی مانور هم با لطفی بحث شد؟

برادر درودیان: بله، بحث شد، کاملاً می دانست که آنجا طرح چی هست. در هر صورت بحث خشایار شد و آقا محسن این را به عنوان تدبیر جدید راه انداخت و همان شب هم کمرشکن حاضر کردند آنها را پای کار بردند، یعنی بیست و چهار ساعت قبل از عملیات، یعنی تا فردا بعد از ظهر هر چی خشایار بود داخل منطقه بود، یعنی در آن پنج، شش روی معجزاتی در این زمینه شد.

برادر نخعی: حالا کلاً چند تا خشایار شد؟

برادر درودیان: مجموعاً فکر کنم دویست تا شد، شاید هم بیشتر. نفربر خشایار یکی از مسائل عجیب بود.***

خلاصه فکر عقبه اینجا ذهن آقا محسن را خیلی مشغول کرده بود و یکی از بحث هایی هم که با لطفی داشت همین عقبه بود که اینجا چه کار بکنند. عقبه در خشکی چگونه باشد و غیره چون عبور دو تا قرارگاه ما متکی به خشکی بود و باید تلاش اصلی مان را روی این عقبه می گذاشتیم، ولی بعد عقبه آبی بود. می گفتیم خشایار می تواند از داخل آب نیرو ببرد، ولی مشکلاتی دارد، هلی کوپتر آن را می زند، گیر می کند، به هر حال خیلی مشکلات دارد، ولی بچه ها مجموعاً از خشایار راضی بودند، چرا که برایشان مهمات برد، نیرو برد، از ترکش حفظ شان کرد، در مجموع به عنوان یک وسیله خوب بچه ها همه از آن راضی بودند. البته خشایار ایده آل نبود، ولی راضی

* خشایار نفربر روسی است که شنی دار است و سلاح خاصی هم ندارد - نفر حمل می کند و می تواند از رودخانه ها عبور کند و خشایارها تماماً در ارتش (نزا) بودند و آقا محسن ۲۰۰ دستگاه از آقای هاشمی تقاضا کرد که دستور به ارتش داده شد. (رشید)
** اشهدا! بالله نشده بود که تمرّد کنم نمی دانم چرا این را نوشته اید؟ هرگز به یاد ندارم که دستوری بدهد انجام دهم. (رشید)
*** فکر نمی کنم ۲۰۰ دستگاه به ما ندادند. ۲۰۰ تا در خواست شد ولی ندادند. (رشید)

بودند.

حدود چهل و هشت ساعت، هفتاد و دو ساعت قبل از عملیات، یعنی دو، سه روز قبل از عملیات بود که مسئله عقبه خیلی جدی شد، آقا محسن دو، سه روز روی این کار می کرد، نهایتاً آمد چهار تا عاشورا تشکیل داد، یعنی عاشورای ۱ و ۲ و ۳ و ۴، که اینها ترابری نیرو را انجام دهند و به همه نیروها هم گفت تا چهل و هشت ساعت روی عقبه خشکی اصلاً فکر نکنید، اینها آمدند فشار را اینجا گذاشتند.

برادر اردستانی: بشردوست، محتاج و احمدپور.

برادر درودیان: بله نهایتاً سه نفر شدند، ولی قوی ترین تیم بشردوست و احمدپور بودند. رفتند چه کار کردند، نمی دانم! ولی اینها بودند که عاشورا را تشکیل دادند. اما در مسائل مربوط به عبور چند تا ابهام به نظر می رسید، یکی هماهنگی عبور بود که زمان می برد تا به اینجا برسند، و اگر می خواستند اگر از اینجا عبور کنند، این مشکل هماهنگی عبور داشت. آیا این جاده ها باز می شود، پاک سازی می شود، اگر نشد، موانع و میدان مین و اینها چه می شود؟ لذا بعضی از یگان ها آمدند یگ گردان خط شکن برای اینجا پیش بینی کردند، به هر حال طرح های مختلفی می دادند و محورهای مختلفی در نظر می گرفتند. یک بحث دیگر هم که قبلاً اینجا بود اینکه ما باید در اولین فرصت در این دو تا زمین* حضور پیدا کنیم. اگر ما اینجا بیاییم و اینجا بیاییم، دشمن بلافاصله اینجاها را پر می کند و دیگر امکان ندارد. این یک مسئله اساسی بود که به زمان اهمیت می داد، ما باید خیزمان سرعت داشته باشد و از طرفی این خیز سرعتی نیاز به هماهنگی عبور داشت، با این عقبه های محدود هم نمی شد عبور کرد، مسئله دیگر باز کردن آتش و هدایت مستمر آن بود که تقریباً اساس آن همان نظریه خود آقای لطفی بود. مثلاً وقتی که ما اینجا آتش داریم می ریزیم، بعد وقتی نیرو رده به رده می آید بلافاصله آتش را از اینجا بلند کنیم، مسئله پشتیبانی هم بود که با تشکیلات عاشورا حل شد، یکی هم تداوم عملیات.

یک نکته که اینجا یادم رفت این است که آقا محسن

می گفت مواضع دشمن در اینجا به این سمت (شلمچه) است. ما اگر از این بالا (از جاده فجر) بیاییم، پشت مواضع دشمن می آییم و دیگر اینجا زمین سخت است، که این جوری آمدند، ما اینجا سر می خوریم می رویم، حالا سُر نخوردیم که خیز بلند برداریم اینجا بیاییم، این به خاطر یگان هایمان و به خاطر تردید و ابهام بود، ولی تحلیل درستی بود و ما از این پشت که آمدیم، دشمن کاملاً دور خورد، یعنی نیرویی که اینجا می خواست بجنگد ما اینجا پیش بودیم، حالا به کجا بزند؟ کجا را زیر آتش بگیرد؟ مواضع این سمتی هم که نداشت. خط دشمن همین بود، تازه فهمیده بود، داشت خشک می کرد که دیگر موفق نشد، یعنی دشمن ضعفش را آنجا نفهمیده بود و فکر می کرد آب ضعف آن را حل کرده است. علتی هم که دشمن اینجا فکر نمی کرد ما بیاییم این بود که رده به رده اینجا خط داشت اصلاً امکان نداشت که بشود از اینجا عبور کرد، ولی اصلاً فکر اینجا را نمی کرد. لذا یکی از دلایلی که به زمان سرعت می داد، می گفتند چون ما این حرکت را کردیم، دشمن نسبت به این حرکت حساس می شود، و بلافاصله اینجا را پر می کند. از آن طرف هم اگر ما صبر کنیم، نهایتاً همان مشکلاتی که اینجا برای ما ایجاد شده است، اینجا هم می شود، اینها عوامل مؤثری در تعجیل بود.

برادر مختاری: تجربه کربلای ۴ آنجا خیلی خوب بود.

برادر درودیان: بله، تحلیلی که از کربلای ۴ آقا محسن داشت و بعداً هم آقا رشید این طرف و آن طرف نقل می کرد و دیگران هم شروع کردند به گفتن! دو تا تحلیل بود که تا روزهای آخر برای خودم جا نمی افتاد، ولی نمی دانم حالا دیگران می فهمیدند یا نمی فهمیدند! همین که می گفت اگر ما اینجا برویم پشت مواضع دشمن سر می خوریم و می رویم، یکی هم اینکه می گفت کربلای ۴ یک عملیات گشتی - رزمی بود که ضعف های دشمن را به ما نمایان کرد و این موجب شد** که ما عملیات بعدی مان را مبتنی بر ضعف دشمن انجام بدهیم، یعنی همین مانور (استفاده از جاده فجر) را. من تا روزهای آخر هم (متوجه نشدم)، ولی وقتی عملیات کربلای ۵

شکل گرفته بود و به یک جای قطعی رسید من تازه فهمیدم، منتها نمی دانم آیا دیگران این را فهمیدند یا نه!!

برادر مختاری: اصلاً یکی از مسائل این بود که تیپ ۵۷ یک دفعه تا اینجا آمده بود سیخ شده بود، علتش را پس از عملیات همین می دانستند که دشمن در اینجا مواضعش به این سمت است و به این سمت موضع ندارد و بچه های ۵۷ از اینجا راحت رفته بودند اینجا.

برادر درودیان: نکته دیگری که یادم رفته بود بگویم مربوط به فاز سوم است. روال جلسه با اعلام مانور و آمادگی قرارگاه کربلا شروع شد. قرارگاه کربلا گفت ولی عزیز (جعفری فرمانده قرارگاه قدس) که شروع کرد، جلسه را در ابهام فرو برد. یعنی مسائلی گفت که دوباره همه چیز زیر سؤال رفت. افتاد روی یک دوری که به نظر می رسید که دیگر تمام شد.

برادر اردستانی: روز قبل از عملیات؟

برادر درودیان: آخرین جلسه ای که آقای هاشمی آمد؟

برادر اردستانی: بله، شب قبل عملیات دیگر؟

برادر درودیان: بیست و چهار ساعت قبل بود.

برادر اردستانی: بله دیگر، یعنی شبی بود که جلسه تا پنج صبح طول کشید.

برادر درودیان: احسنت، ولی آقا محسن جدی و بدون تردید اینها را پای کار برده بود، به گونه ای اینها را برده بود پای کار که اگر ما امشب را به فردا شب بیندازیم، با این نیرویی که پای کار است، دیگر امکان پذیر نیست، یعنی اصلاً امکان ندارد ما این نیرو را برگردانیم و دوباره بخواهیم پنج روز دیگر آن را ببریم. بعضی ها پیشنهاد پنج روز دیگر، بیست روز دیگر (را برای) آمادگی می دادند ولی آقا محسن می گفت اصلاً این امکان پذیر نیست. یعنی می خواهم بگویم با چنین روحیه ای که حتماً باید فردا شب عملیات بشود آقا محسن اینها را برد پای کار. یکی از مشکلات، عدم آمادگی کامل بود. یکی همان اشکالات وارده که می گفتند در روز می رسیم و یکی هم مهتاب و مسئله زمان بود، دیگر به روز کشیدن عملیات و هوشیاری دشمن و این طور مسائل بود. بعد بحثی شروع شد و

به جاهای خیلی باریکی کشید. اینکه خب اگر نمی توانیم (عملیات کنیم پس) برویم به امام بگویم نمی توانیم، خلاصه بحث خیلی بحرانی و وضعیت بدی شد و به جایی رسید که آخر جلسه، آقای هاشمی مثلاً حتی با بیست روز دیگر هم راضی بود، ولی آقا محسن گفت این طوری نمی شود، با تردید و اینها نمی شود فرماندهی کرد باید مسئله را حل کرد. آقای هاشمی بر اساس آن جلسه قبل و کلاً تجارب کربلای ۴ می خواست در کربلای ۵ خودش قضیه را هدایت کند ولی آن شب با واقعیت هایی که بود و تردید هایی که در ایشان ایجاد کرد به نظر من متوجه شد که قضایا به این سادگی هم نیست، و آقا محسن آنجا از دستش گرفت. یعنی با برخورد خیلی قوی که در حضور همه کرد، همه فهمیدند تمام شد بعد به آقای هاشمی گفت ما با شما یک جلسه بگذاریم تا یک تصمیمی بگیریم.

یکی از حرف های آقای هاشمی این بود که ما هم اینجا عملیات پیروز می خواهیم، هم زود. بچه ها می گفتند آخر این جوری که نمی شود. به غلامپور گفت نظرتان را بگویید. غلامپور تا می گفت اگر اینجا این بشود، می گفت نه نظرت را بگو. غلامپور می گفت آخر من نمی توانم وقتی شما بین عملیات پیروز و زود مخیر می کنید، تصمیم بگیرم.

این بحث و گفت و گوها به همین منوال و به میزانی که تا این قسمت آمد تداوم یافت. نیمه دوم جلسه مزبور سایر اعضا پس از پایان گزارش برادر درودیان، بیش از پیش متعرض موضوع اصلی بحث شدند و نتیجه مجادلات معضل و چالش برانگیز آن، واکاوی حساس ترین مراحل تصمیم گیری تا اقدامات تاریخی در یکی از خون بارترین عملیات های دفاع مقدس گردید. که در گزارش سریع و اختصاصی عملیات کربلای ۵، قرارگاه خاتم الانبیا (ص) منعکس شده است.

به علاوه نظر به اینکه درج قسمت آخر جلسه از گنجایش صفحات فصل نامه و نیز از حوصله خوانندگان محترم این سطور خارج است بنابراین دنباله آن را در شماره های دیگری پی خواهیم گرفت.

سخن

فتح المبین دیگری چرا؟

غلامعلی رشید*

اشاره؛ عملیات فتح المبین یکی از عملیات های بزرگ دوران هشت سال دفاع مقدس است که در سال دوم جنگ، در غرب رودخانه کرخه توسط فرماندهان و رزمندگان اسلام طراحی و با موفقیت اجرا شد. مجموعه ای از حوادث و شرایط همراه با ابعاد، کیفیت و بی آمدهای عملیات فتح المبین موجب گشت تا همواره از این عملیات به عنوان یک رویداد تاریخی و حماسه ای بزرگ یاد شود؛ نکته ای که علاوه بر فرماندهان و کارشناسان داخلی مورد اعتراف شخصیت ها و فرماندهان عراقی و همچنین کارشناسان خارجی جنگ ایران و عراق نیز قرار گرفته است. پرسش اساسی این است که چرا عملیات فتح المبین به یک رویداد تاریخی و یک حماسه بزرگ تبدیل شد؟

پرسش فوق همراه با سوالات مهم دیگری مانند: دلایل طراحی عملیات در آن مقطع - حدود ۲۰ ماه پس از آغاز جنگ -، اهمیت و ضرورت انجام عملیات، آثار و کارکردهای عملیات و ضرورت های مطالعه و بررسی آن، مجموعه سؤالاتی هستند که در سخنرانی سردار سرلشکر پاسدار غلامعلی رشید -جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح- به طور اجمالی به آن اشاره شده است.

مقدمه:

بسیار بزرگی را به خود اختصاص داد.

از نظر بین المللی نیز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در سال های پایان دوران جنگ سرد اتفاق افتاد؛ دورانی که رقابت دو بلوک شرق و غرب موجب ایجاد فضاهای ژئوپلیتیکی حساسی شده بود. در این دوران قدرت های بزرگ با حمایت از یک طرف جنگ، در صدد توسعه حوزه منافع حیاتی خود برآمدند. با نگاهی به برخی از جنگ های این دوره مانند جنگ ویتنام، جنگ دو کره و جنگ اعراب و اسرائیل مشاهده می شود که هر کدام از قدرت های بزرگ از یک طرف جنگ حمایت کرده اند، اما در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران می بینیم که هر دو ابرقدرت شرق و غرب و همه قدرت های بزرگ دیگر به حمایت از عراق برخاستند و مردم ایران تنها با اتکال به خداوند، رهبری و ایمان به دفاع از سرزمین خود پرداختند

مجموعه ای از حوادث دوران جنگ تحمیلی حتی برای کسانی که جزء حماسه سازان آن دوران بوده اند، بسیار متأثر کننده است؛ چرا که این جنگ از نظر تاریخی جزء بی سابقه ترین جنگ هایی بوده که ملت ایران در ۳۰۰ سال گذشته متحمل شده است. در دوران جنگ تحمیلی بین دو سه میلیون رزمنده ایرانی در مدت هشت سال با ارتش سراسر مسلح و مجهز عراق جنگیدند. ملت ایران در این جنگ طعم شیرین دفاع از تمامیت ارضی و منافع ملی کشور را با وجود تمامی سختی ها و مشقت های آن چشید. از نظر گستردگی پنج تا شش استان از ایران و هفت تا هشت استان از کشور عراق همراه با نبردها، ناوها و قایق ها در بخش بزرگی از خلیج فارس و نیز استفاده از انواع موشک ها و هواپیماهای جنگی فضای جغرافیایی

و این نیز یکی از ویژگی‌های هشت سال دفاع مقدس می‌باشد.

پرسش اساسی که در آستانه سال گرد این عملیات پیش روی قرار دارد، این است که چرا عملیات فتح المبین به یک رویداد تاریخی و یک حماسه بزرگ تبدیل شد؟ البته این سؤال را می‌توان برای سایر عملیات‌های بزرگ نیز مطرح ساخت. اساساً چه نیازی به بزرگ داشتن این عملیات‌ها وجود دارد؟ کارکرد این عملیات‌ها چیست؟ برای استفاده از تجربه‌ها و دست‌آورد‌های مهم این عملیات‌ها چه تلاش‌هایی صورت گرفته و می‌گیرد؟ پاسخ به این پرسش‌ها بیش از هر چیز مستلزم بررسی و مطالعه عمیق حوادث جنگ می‌باشد.

بُعد نظامی عملیات

ساده‌ترین عبارت‌هایی که در مورد عملیات فتح المبین بیان می‌شود این است که "عملیات خیلی بزرگی بود". بزرگ‌ترین عملیات در دو سال اول جنگ بود. و ... اما عمق بخشیدن به مسئله ایجاب می‌نماید تا پرسش‌های اساسی و مهم تری را مورد توجه قرار دهیم. تنها با پاسخ به این پرسش‌هاست که می‌توان ابعاد و کارکردهای آن را روشن ساخت. برخی از این پرسش‌ها عبارت‌اند از: چرا سرزمین‌های اشغالی غرب کرخه باید پس از حدود بیست ماه از سپری شدن زمان جنگ، در این عملیات آزاد شوند؟ آیا نیروهای مسلح ایران قبل از این عملیات توان آزادسازی این سرزمین‌ها را داشتند؟ اگر داشتند، چرا صبر کردند؟ آیا قبل از فتح المبین، عملیات دیگری هم برای آزادسازی این مناطق صورت گرفته بود؟ اگر پاسخ مثبت است، چرا موفق به آزادسازی نشدند؟ پرسش‌های زیادی در کنار این پرسش‌ها مطرح است که تنها با پاسخ دادن به آنها بزرگی و عظمت عملیات فتح المبین از بُعد نظامی مشخص می‌شود.

به عبارت دیگر سؤالاتی از این قبیل بیان‌گر این مسئله است که اجرای عملیات فتح المبین از وقوع تحولی بزرگ

در سال دوم جنگ حکایت دارد. اجرای موفقیت‌آمیز عملیات فتح المبین در دومین سال جنگ در حالی صورت گرفت که نیروهای مسلح کشور تا کنون قادر به ایجاد بازدارندگی در مقابل دشمن نشده بودند. دشمن حدود ۲۰ هزار کیلومتر از سرزمین ایران را به اشغال درآورده بود و پیروزی نظامی ایران در عملیات فتح المبین پس از یک سری عملیات‌های ناموفق، ناکامی‌ها و شکست‌ها بوده است.

قبل از فتح المبین عملیات‌های بزرگی انجام شد، اما به موفقیت نرسیدند. به نظر می‌رسد با بررسی این شکست‌ها، راز موفقیت عملیات فتح المبین کشف شود. شعار معروف "زمین می‌دهیم و زمان می‌گیریم" استراتژی آن دوران بود. بنی‌صدر که در آن زمان رئیس جمهور کشور بود و فرماندهی کل نیروهای مسلح را نیز در اختیار داشت با این طرز تفکر و یک ماه پس از تجاوز صدام به کشور، ادعا کرد که در منطقه غرب کرخه با دو لشکر به نیروهای عراق - که در آن زمان دو لشکر بیشتر نبودند - حمله کرده و این مناطق را آزاد می‌کند. اما همان‌طور که مشاهده می‌شود، در سال اول جنگ دست نیروهای مسلح کشور به خاکریز عراقی‌ها هم نرسید. بنی‌صدر در سال اول جنگ چهار عملیات انجام داد و خداوند توفیق پیروزی را در هر چهار عملیات از وی گرفته بود. تجزیه و تحلیل علل ناکامی تلاش‌های بنی‌صدر برای آزادسازی مناطق اشغالی بسیار مهم است. پیروزی در عملیات فتح المبین به منزله ظهور قدرت دفاعی جدید بود. در این عملیات ما شاهد بروز تحول در تفکر دفاعی، ماهیت، روش و نوع فرماندهی و کنترل و تاکتیک‌ها هستیم. بدیهی است بررسی دقیق آنها از حوصله این گفتار خارج است و به فرصت دیگری موکول می‌گردد.

بعد امنیت داخلی عملیات

عملیات فتح المبین از بعد شرایط سیاسی داخلی

کشور نیز حائز اهمیت فراوان است. کشور قبل از آغاز جنگ دچار چالش‌های سیاسی و امنیتی شده بود. گروه‌های متعدد و معاند با انقلاب اسلامی با پشتیبانی بیگانه نسبت به ایجاد بی‌ثباتی و ناامنی در بسیاری از نقاط کشور اقدام می‌کردند. هم‌زمان با وقوع این تحولات سیاسی در داخل کشور بود که تجاوز دشمن از خارج هم آغاز شد.

بنابراین عملیات فتح المبین را نه تنها باید پیروزی انقلاب نوپای اسلامی در برابر دشمن خارجی، بلکه به عنوان آغاز پایداری سیاسی و تأمین ثبات در داخل قلمداد کرد. جا دارد این نوع کارکرد عملیات فتح المبین مورد بررسی‌های جامع‌تری قرار گیرد و با تأکید بر این تغییر سیاسی - اجتماعی تبیین شود.

بعد منطقه‌ای و جهانی عملیات

تأثیرات سیاسی - نظامی عملیات فتح المبین به خصوص در سطح منطقه‌ای و بر تصمیم‌گیری‌های بعدی عراق کلیه معادلات و محاسبات از پیش تعیین شده دشمن را به هم ریخت. تأثیرات منطقه‌ای آن به حدی بود که رئیس استخبارات عراق - که چند سال بعد از جنگ و در دوران حاکمیت صدام به اروپا پناهنده شد - در کتاب خود اعتراف می‌کند: "بزرگ‌ترین عملیاتی که کمر ارتش عراق را شکست، عملیات فتح المبین بود." وی تأکید می‌کند که این عملیات از نظر فیزیکی از چنان گستردگی برخوردار بود که به ارتش عراق ضربه سنگینی وارد شد و دیگر قادر به ایستادگی نبود."

همچنین کارشناس یهودی الاصل جنگ ایران و عراق نیز می‌نویسد: عملیات فتح المبین خفت‌بارترین شکست را از آغاز جنگ، نصیب ارتش عراق کرد.

بعد معنوی و روانی عملیات

بعد چهارم عملیات فتح المبین که باید مورد توجه قرار گیرد، ایمان و تکلیف الهی است. البته ویژگی مهم دوران دفاع مقدس در همین نکته نهفته است. الگوی تفکر

و رفتار رزمندگان، شهدا و ایثارگران به عنوان یک فرهنگ ارزشی - حماسی در تاریخ ثبت شد.

این الگو بیان‌گر نقش بی‌بدیل ایمان، روحیه فداکاری، خلاقیت و ابتکار عمل است که این فرهنگ برای همیشه در تاریخ ملت ایران الهام‌بخش خواهد بود. سال اول و دوم جنگ هم باید از همین بعد مقایسه شود. با مقایسه تفکر، مدیریت و رفتار نیروهای مسلح در این دو سال مشاهده می‌شود که تحول بزرگی در همه امور و بنیان‌های جبهه‌های جنگ ایجاد شده است. فرهنگ و ادبیات جبهه و مقاومت، اندیشه و تفکر نظامی، تاکتیک‌ها، رفتار فردی رزمندگان و اسامی و عنوان‌های مورد استفاده برای مقرها، گردان‌ها، کدها، رمزها، نقشه‌ها و کالک‌ها همه و همه در این دوره متحول شدند. به عنوان مثال اسامی مبارکی مانند بلال، عمار، یاسر و ... از سال دوم مورد استفاده قرار می‌گیرند. نباید فراموش کرد که اسامی و عناوین در حقیقت بیان‌گر طرز تفکر انسان‌هایی است که در یک محیط جغرافیایی زندگی می‌کنند.

متأسفانه در سال اول جنگ هیچ مفهوم و اسمی که بار معنوی و اعتقادی داشته باشد مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. در این دوره تنها بر ابزار مکتبی بودند و انسان مومن "نقش نداشت و برتری را در داشتن ابزار و سلاح بیشتر می‌دانستند.

البته امام (ره) به این اندیشه که در استراتژی "دادن زمین در برابر گرفتن زمان" تبلور یافته بود تعرض کردند و جنگ را تکلیف الهی دانستند. بنابراین در عملیات فتح المبین باید گفت که خداوند دشمن را مرعوب ساخت. خطبه ۵۶ نهج البلاغه این گونه می‌فرماید: "و لقد کنا مع رسول الله اباونا و ابنائنا و اخوانه و اعمالنا فلما رای الله الکتاب صدقنا انزل بعدونا البکت و انزل علینا النصر ... " حضرت علی (ع) در این خطبه اصحاب پیامبر را توصیف می‌فرماید. ترجمه بخشی از آن این است که: "ما

در حضور رسول خدا بودیم. پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود را می‌کشتیم و این جنگ و کشتار با نزدیک‌ترین اشخاص، جز بر ایمان، تسلیم و کوشش مادر جهاد با دشمن نمی‌افزود.... وقتی که خداوند صدق و خلوص ما را دید، دشمن ما را به ذلت و خواری نشانید و پیروزی را بر ما فرستاد... پیروزی عملیات فتح‌المبین در همین نکته نهفته است؛ چرا که تمامی امور و فعالیت‌ها در جبهه متحول شد. ایمان و تقوا محور کار رزمندگان شد. ارتش ما از این پس جان تازه‌ای گرفت. "ابزار محوری" کنار گذاشته شد و "خدا محوری" و "انسان با ایمان" جایگزین آن شد. در عملیات فتح‌المبین بود که امام (ره) پیام دادند که "من بر دست و بازوی شما رزمندگان بوسه می‌زنم."

قبل از انجام عملیات فتح‌المبین، عملیاتی به نام طریق‌القدس انجام شد. بعد از عملیات طریق‌القدس برخی فرماندهان لشکرها و تیپ‌ها دچار تردید شدند. خدمت برادر محسن رضایی آمدند و گفتند که دیگر نمی‌خواهند مسئولیت داشته باشند، و از این پس همچون نیروهای تک‌ور و رزمنده ساده خواهند جنگید. چرا که شاهد به شهادت رسیدن رزمندگان در این عملیات بودند. برادر رضایی موضوع را در محضر امام (ره) مطرح کردند و امام در پاسخ پیام دادند: "به راه خود ادامه دهید و چه کشته شوید و چه زنده بمانید، شما پیروزید. بروید خدا را شکر کنید که اسامی تک‌تک شما را از روز ازل در لوح محفوظ الهی ثبت کرده‌اند. خدا شما را انتخاب کرده است."

بُعد جغرافیایی منطقه

در اینجا لازم است در مورد جغرافیای منطقه و وضعیت نظامی دو طرف قبل از انجام عملیات فتح‌المبین نکاتی ذکر شود. ذکر این شرایط از آن جهت اهمیت دارد که فرماندهان و رزمندگان اسلام تنها با تکیه بر خلوص، ایمان، رهبری امام و داشتن روحی بزرگ عملیات را

طرح ریزی کردند و اگر چه مضطرب بودند اما به خداوند امید داشتند. منطقه عملیات فتح‌المبین مثلی است به وسعت سه هزار کیلومتر مربع در غرب رودخانه کرخه که قاعده‌اش از چزابه تا بیات است و دو ضلع دیگر آن یکی متکی بر رودخانه کرخه در شرق و ضلع دیگر آن بر ارتفاعات بلند تیشه‌کن، دالپری و سیپتون است. عراقی‌ها با ۱۰۰ کیلومتر پیش روی به داخل خاک ایران، این منطقه را به مدت ۱۸ ماه در اشغال خود داشتند. زمین این منطقه دارای سه نوع عارضه است: دشت، کوهستان و تپه ماهور. بنابراین دشمن با توجه به موقعیت، وسعت، عوارض حساس منطقه و ۱۸ ماه حضور و ناتوانی نیروهای مسلح ایران در بازپس‌گیری این مناطق در سال اول جنگ، دچار باورهای غلطی شده بود. امکانات دشمن شامل ۸ تیپ زرهی، ۱۲۰۰ دستگاه تانک، ۶ تیپ مکانیزه، ۱۱۰۰ دستگاه نفربر، ۲۰ تیپ پیاده و ۱۵ گردان توپخانه بود. استعداد نفرات دشمن ۷۰ هزار نفر بود که توسط هواپیما و هلی‌کوپتر نیز پشتیبانی می‌شدند. بدیهی است حمله به چنین دشمنی دشوار بود. ارتش عراق ۱۸ ماه فرصت داشت تا در این سرزمین تمام نقاط ضعف خود را بپوشاند.

در مقابل ما باید شرایط زمین و ارتش عراق را در منطقه شناسایی می‌کردیم، طرح ریزی می‌کردیم، نوع تاکتیک‌ها و شیوه رزم خود را معلوم می‌کردیم و حداقل ۱۰۰ هزار رزمنده را در یک حرکت و عملیات هماهنگ و در یک روز و یک ساعت به حرکت در می‌آوردیم.

ارتش و سپاه مجموعاً با ۲۴ تیپ در مقابل ۳۵ تیپ دشمن قرار داشتند. مشاهده می‌شود که قدرت آتش ما نسبت به دشمن ۱ به ۲۰، نفربر ۱ به ۱۰، و تانک ۱ به ۵ بود. به طور کلی امکانات و تجهیزات ارتش عراق بسیار زیاد بود. دشمن در ۱۳۶۰/۱۲/۲۸ قبل از عملیات فتح‌المبین با استعداد ۱۰ تیپ به بخشی از منطقه -از مقابل رادار تارقاییه و میشداغ - حمله کرد. این حمله از این جهت اهمیت

داشت که دشمن قصد داشت سازمان ما را در این منطقه به هم بریزد و بدین ترتیب می توانست در سرنوشت عملیات فتح المبین نقش منفی داشته باشد. البته با یاری خداوند و تدابیر امام (ره) و همت و تلاش رزمندگان و فرماندهان - اگر چه تلفاتی بر نیروهای ما وارد شد - اما عملیات در زمان مقرر با رمز مبارک یا زهرا (س) انجام شد.

البته فرماندهان قرارگاه های نصر، فجر، قدس و فتح - که چهار قرارگاه ما در این عملیات بودند - پس از این حمله عراق، با حضور در قرارگاه کربلا از برادر محسن رضایی - فرمانده وقت کل سپاه - فرصت یک ماهه برای کسب آمادگی مجدد خواستند. این موضوع فشار روحی سنگینی بر فرماندهان وارد ساخت. عده ای پیشنهاد کردند که برادر رضایی جهت استخاره و تصمیم گیری به محضر امام (ره) در تهران برود. فرصت هم نداشتیم، چرا که حداکثر تا دو شب دیگر باید حمله می کردیم. با توجه به این فرصت اندک و اینکه امکان مسافرت از راه زمینی - اتومبیل یا قطار - نبود یک خلبان نیروی هوایی ارتش به نام سرهنگ حق شناس - خدا رحمتش کند، بعدها شهید شد - که در قرارگاه حضور داشت و رابط قرارگاه ما با نیروی هوایی بود، اعلام آمادگی کرد که برادر محسن را با هواپیمای جنگی اف ۵ - به تهران منتقل نماید. آقای رضایی هم تصمیم گرفت که با وی برود. انسان برای اولین بار اگر بخواهد سوار هواپیمای جنگی بشود - که سرعتش بیشتر از هواپیمای مسافربری است و جثه سبک و ورزیده جنگی دارد - خیلی بر جسم وی فشار وارد می شود. به هر حال سوار شدند. ۲۰ تا ۲۵ دقیقه طول می کشد که به تهران می رسند. وضو می گیرند و به خدمت امام (ره) می رسند و می خواهند برای تعیین تکلیف استخاره کنند و تصمیم بگیرند. امام (ره) تأمل می فرمایند و می گویند: "نیازی به استخاره نیست اگر بررسی کرده اید و همه جوانب امر را دیده اید و طرح خود را آماده کرده اید، توکل کنید به خدا، ان شاء الله پیروزید. اگر خود شما خواستید در قرارگاه

تفالی بزنید و طلب خیری کنید، بعد از تصمیم گیری اشکال ندارد." (نقل به مضمون) آقا محسن با همان هواپیمای جنگی برگشت و همه ما دوباره در قرارگاه دور ایشان جمع شدیم.

فرماندهان گوش می دادند که نتیجه رفت و آمد چه شد، آقا محسن نقل کرد: امام (ره) حاضر نشدند استخاره کنند و رهنمودهایی ارائه فرمودند بر همین اساس تصمیم قطعی گرفته شد و برادر محسن رضایی تأکید کرد که: آماده شوید که تا دو شب دیگر به دشمن حمله می کنیم و به یاری خدا پیروز می شویم. همه فرماندهان طرح ها و نیروهای خود را بر مبنای شناسایی های صورت گرفته و کسب اطلاعات دقیق از زمین و دشمن سازمان دهی کرده و امکانات و نیروها را تا آنجایی که مقدور بود گردآوری کردند. پس از صحبت های برادر محسن رضایی با این حسن ختام که "ان شاء الله متکی بر ایمان های الهی و روح های بزرگ شما فرماندهان، با نام و یاد خدا پیروز می شویم"، فرماندهان همگی به طرف یگان ها، قرارگاه ها، لشکرها، تیپ ها و گردان های شان رفتند. من که خود در آن زمان به عنوان معاون عملیات قرارگاه مسئولیت داشتم مشاهده کردم که برادر محسن وضو گرفت، دو رکعت نماز خواند و قرآن را باز کرد، باور کردنی نبود سوره فتح آمد. از شدت شوق و ذوق، اشک در چشمان ایشان و همه ما جمع شد، آیات ۱۸ و ۱۹ سوره فتح آمد که می فرماید:

"لقد رضى الله عن المؤمنين اذ يبايعونك تحت الشجرة فعلم ما فى قلوبهم فانزل السكينة عليهم واثابهم فتحاً قريباً (۱۸) و مغانم كثيرة ياخذونها و كان الله عزيزاً حكيماً (۱۹)

بدین ترتیب خداوند، عملیات فتح المبین را تأیید و تصویب کرد و اذن داد که رزمندگان اسلام بر اشغال گران و متجاوزان حمله کنند. خوش به حال آن رزمندگان و خوش به حال شهدای عظیم عملیات فتح المبین. روح شان شاد.

نقد و نظر

فصلنامه ۱۸

سعید سرمدی

"باید دانست که حقیقت تاریخ، خبر دادن از اجتماع انسانی، یعنی اجتماع جهان و کیفیاتی است که بر طبیعت این اجتماع عارض می شود، چون توحش و هم زیستی، عصبیت ها و انواع جهان گشایی های بشر و چیرگی گروهی بر گروه دیگر و آنچه از این اجتماع ایجاد می شود مانند: تشکیل سلطنت و دولت و مراتب و درجات آن و آنچه بشر در پرتو کوشش و کار خویش به دست می آورد چون پیشه ها و معاش و دانش ها و هنرها و دیگر عادات و احوالی که در نتیجه طبیعت این اجتماع روی می دهد.

(مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ترجمه محمد پروین گنابادی، صفحه ۱۲، به

نقل از صادق آینه وند، علم تاریخ در اسلام، صفحه ۳۹)
یسا ابوالفرج قلامه بسن جعفر در کتساب "الخراج" خسود می نویسد: تاریخ هر چیزی آخر آن چیز است، همیشه اوقات حادثه خیز و مشهور را می نگارند. (صادق

آینه وند، همان، صفحه ۳۶)

همچنین سخاوی در تعریف تاریخ می نویسد:
"تاریخ در اصطلاح (علم تاریخ) به معنی آشنایی و شناسایی وقتی است که در آن احوال، نظیر زادگاه روات و ائمه و وفات آنان و صحت و عقل و وضعیت جسمانی و مسافرت و زیارت حج و قدرت حفظ و ضبط و توثیق و

در شماره هجدهم فصل نامه نگین ایران سرمقاله ای تحت عنوان ملاحظات در باب تاریخ نگاری جنگ به چاپ رسید. از آنجا که اشکالات و ایراداتی در این سرمقاله وجود دارد، ضمن احترام فراوان به برادر عزیزم محمد درودیان - نویسنده سرمقاله مذکور و سردبیر محترم این فصل نامه - لازم دانستم که این موارد را تذکر دهم تا در صورتی که صلاح دانستید، نسبت به چاپ آن در شماره آینده اقدام نمایید.

۱- در صفحه ۵، ستون سمت راست، سطرهای ۲ تا ۵

آمده است:

"تاریخ نگاری جنگ به منزله چگونگی نگرش به این حادثه و میزان اهتمام به ثبت آن از سوی جامعه و نهادهای مختلف سیاسی - نظامی تحت شرایط خاص شکل گرفت."

مطلب ذکر شده در مورد تاریخ نگاری جنگ چنین است که گویا تا کنون مبحث و موضوعی به نام "تاریخ نگاری جنگ" در دنیا سابقه نداشته و پس از تجاوز آشکار عراق به ایران، این رشته به رشته های تاریخ نگاری افزوده شده است؛ در حالی که ابن خلدون در تبیین موضوع علم تاریخ آورده است:

تجرب و آنچه شبیه این مسایل که کارش پژوهش و کاوش از حالات نخستین و حال و آینده است، ضبط و ثبت می گردد. نیز حوادث و وقایع بزرگ مانند بروز ناگواری ای و تجدید سنتی و خلیفه ای و وزیری و غزوه ای و حماسه ای و نبردی و فتح سرزمینی و پس گرفتن آن زمین از دست متصرفین آن و انتقال دولتی و از این هم فراتر رفته و از شروع خلقت و قصص انبیا و جز اینها از کارهای امت های گذشته و حالات قیامت و مقدمات آن آن چنان که بیاید، حوزه کار علم تاریخ است. (همان، صفحه ۳۶)

همان گونه که در اسنادهای ذکر شده واضح و مشخص است "تاریخ نگاری جنگ و جهان گشایی ها، عصبیت ها، فتح سرزمین و بازپس گرفتن آن و ..." یکی از وظایف جدی و ابتدایی هر مورخ و تاریخ نگاری می باشد و این موضوع سابقه ای بس طولانی و قدیمی دارد. به اعتقاد بنده سابقه آن، با سابقه زندگی بشر بر روی کره خاکی برابری می کند و هیچ دوره ای از زندگی بشر را نمی توان پیدا کرد که تاریخ جنگ های آن نوشته نشده باشد. حتی این موضوع آن قدر در زندگی انسان ها عادی و معمولی است که شعرا و نویسندگان نه تنها به شرح جنگ های واقعی و حقیقی می پردازند، بلکه با تخیل و قدرت خلاق ذهنی خود، داستان جنگ های خیالی و تخیلی را نیز به نظم و نثر درآورده اند.

نمونه های کتاب هایی که در مورد جنگ های میان تمدن ها، کشورها، فرهنگ ها، قبیله ها، شهرها، گروه ها، دسته ها و ... نوشته شده آن قدر زیاد است که بعید می دانم کسی بتواند آنها را به شمارش درآورد. فقط برای نمونه به عناوین جنگ های پلپونزی، جنگ های صلیبی، جنگ های آزادی بخش، جنگ های رومیان، جنگ های اسکندر مقدونی، جنگ های مغول، جنگ های ایران و روم، جنگ چالدران، جنگ های ایران و روس، جنگ های داخلی آمریکا، جنگ جهانی اول، جنگ جهانی دوم،

جنگ ویتنام، جنگ های استعماری، جنگ بردگان، جنگ های هند و چین، جنگ های پرتغالی ها، اسپانیایی ها، فنیقی ها و ... که کتاب های بسیاری در مورد آنها به زبان های مختلف دنیا نوشته شده است را اشاره می کنم.

از سوی دیگر نویسنده محترم ذکر کرده اند که "تاریخ نگاری جنگ به منزله چگونگی نگرش به این حادثه ... شکل گرفت." در حالی که به چگونگی نگرش به حادثه، "تاریخ نگاری" گفته نمی شود. تاج الدین سبکی در کتاب "قاعده المورخین" در بیان شرایط مورخ از دیدگاه مورخان اسلامی آورده است: در مورخ شرط است:

۱- به زندگی فرد مورد بحث از نظر علمی و دینی و اوصاف دیگر آگاهی کامل داشته باشد و این کار سخت دشوار است.

۲- در عبارت پردازی ماهر و بر مدلولات الفاظ کاملاً آگاه باشد.

۳- در تصویر ماهر باشد، بدان گونه که بتواند در شرح زندگی فرد مورد بحث، همه حالات او را نیز تصویر کند و با عبارتی [گویا] آن گونه که نه بر او بیفزاید و نه از او بکاهد، از او تعبیر کند.

۴- هوی بر او چیره نشود تا او را بر آن دارد که در مدح آن کس که دوست می دارد به تفصیل رود و درباره دیگران کوتاهی ورزد. بلکه [اگر بتواند] از هوی خالی باشد و این امری است دشوار و یا دارای عدالتی باشد که با آن، بر هوای نفس چیره شود و راه انصاف پیماید.

اینها چهار شرط بودند که بیان شد. بهتر است که آن را پنج گردانی. زیرا مهارت در تصور و علم، مفید حضور ذهن به هنگام تألیف نخواهد بود. پس باید:

۵- حضور تصور را بر مهارت در تصور و علم، زائد پندارد و اینها نه شرط درباره مورخ اند، که مشکل ترین آنها آگاهی بر حالت علمی در شخص است. زیرا مورخ نیازمند به مشارکت در علم او و نزدیکی به اوست، تا مقام

و مرتبت علمی او را باز شناسد. (همان، صفحه ۴۵-۴۴)
همان گونه که ذکر شد نه تنها یکی از وظایف تاریخ نگار، چگونگی نگرش به حادثه است بلکه باید با علم، معرفت، مهارت، عدالت، مهار کردن هوای نفس، آگاهی، قابلیت نویسندگی، مشاهده وقایع و ... به بیان وقایع تاریخ و تاریخ نگاری جنگ بپردازد. موارد ذکر شده در مورد انواع تاریخ نگاری ها نیز صدق می کند و فقط خاص "تاریخ نگاری جنگ" نمی باشد.

۲- در صفحه ۵، ستون سمت راست، سطر ۷ از "تاریخ نگاری جنگ ایران و عراق" به عنوان "پدیده" یاد شده است. در حالی که اطلاق "پدیده" بر موضوعی که سابقه ای به بلندی تاریخ سکونت بشر بر روی زمین دارد و نه تنها کتاب ها و مقاله های فراوانی در مورد آنها نوشته شده بلکه حتی فیلم های بسیار زیادی نیز در مورد جنگ های گذشته، حال و حتی جنگ های تخیلی آینده ساخته شده است، وجه صحیح و عالمانه ندارد.

جناب آقای دکتر اصغر قائدان - کثرالله امثاله - در در جمع بندی نهایی مقاله عالمانه و محققانه خود در مورد "تاریخ نگاری جنگ در عصر اسلامی" که در فصل نامه نگین شماره ۱۳، صفحات ۷۰ تا ۸۵ به چاپ رسیده خود می نویسد:

میراث فرهنگی و تمدن به جای مانده از اعصار نخستین اسلامی در قالب تاریخ نگاری جنگ، نشان از حیاتی درخشان در این زمینه - برخلاف تصورات موجود - دارد.

مستشرقان و ناآگاهان چنان می اندیشند که در میان مسلمانان و اندیشمندان اسلامی، تاریخ نگاری نظامی و در حقیقت تاریخ نظامی چندان معنا و مفهومی ندارد و [این] تخصص ویژه صرفاً از غرب [آمده] و متعلق به قرون جدید است اما بررسی ده ها متن و مکتوب در این خصوص در میان مسلمانان این واقعیت را بیش از پیش آشکار می سازد که مسلمانان نه تنها توجه ویژه ای به

تاریخ نظامی داشته اند، بلکه فراتر از آن، تاریخ نگاری نظامی را در منظری کاملاً علمی، محققانه و به طور تخصصی دنبال کرده و آثار فراوانی به جای گذاشته اند ... این امر نشان از دیدگاه همه جانبه مورخان و اندیشمندان اسلامی در باب تاریخ نگاری جنگ دارد. (صص ۸۵-۸۴) وقتی تاریخ نگاری علمی، محققانه، تخصصی و عمیق در فرهنگ و اندیشه اسلامی سابقه ای بیش از چهارده قرن دارد، چگونه می توان گفت که تاریخ نگاری جنگ عراق و ایران یک "پدیده" می باشد؟!

۳- در صفحه ۵، ستون سمت راست، سطرهای ۹ تا ۱۱ آمده است:

"تبیین علت وقوع جنگ در چارچوب پیوستگی جنگ با انقلاب به معنای توجه به حادثه جنگ در امتداد انقلاب به مثابه یک حادثه بزرگ تاریخی است."

در اینکه "جنگ عراق با ایران یک حادثه بزرگ تاریخی است" و "جایگاه بسیار مهمی در تاریخ انقلاب اسلامی دارد"، شکی نیست و همه صحت این گزاره را تصدیق می نمایند. ولی نکته ای که باید در مورد آن توضیح داد این است که نویسنده محترم از "پیوستگی جنگ با انقلاب" سخن به میان آورده اند. این مطلب به یک اعتباری صحیح است زیرا سردمداران استکبار در راستای سرنگونی انقلاب اسلامی و به سازش کشاندن آن، جنگ را بر انقلاب تحمیل کردند و از این جنبه، جنگ تحمیل شده بر ایران پیوستگی کاملی با انقلاب اسلامی داشته و در راستای سرنگونی آن شکل گرفته است. اما این سخن از جنبه دیگر، دقیق و جامع نیست و برداشت غلط و ناصحیحی می تواند از آن انجام شود و آن این است که: رهبران انقلاب اسلامی در چارچوب تداوم و گسترش انقلاب، جنگ را به راه انداخته اند!! در صورتی که واقعیات تاریخی، اسناد، جمع بندی نهایی دبیر کل وقت سازمان ملل متحد و ... بر این نکته تأیید دارند که جنگ در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ توسط صدام حسین بر انقلاب اسلامی

تحمیل شد و این واقعیت آن چنان آشکار و واضح است که دیک چنی - معاون رئیس جمهور آمریکا - در ۱۳۸۵/۱۰/۲۵ نیز بر متجاوز بودن صدام در شروع جنگ علیه ایران و کویت تاکید می نماید.

نویسنده محترم و خوانندگان محترم از این موضوع آگاه هستند و نیاز به توضیح و اوضحات ندارد ولی برای اثبات بیشتر مطلب طرح شده فقط به ذکر سه سند اکتفا می کنم:

طاها یاسین رمضان - معاون نخست وزیر عراق - در مورد هدف عراق از شروع جنگ با ایران می گوید:

این جنگ به خاطر عهدنامه ۱۹۷۵ میلادی و یا چند صد کیلومتر خاک و نصف اروندرود نیست، این جنگ به خاطر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران است. (مصاحبه با روزنامه الثورة، دی ماه ۱۳۶۰، ژانویه ۱۹۸۲)

روزنامه معتبر فیگارو در ۱۶ آذر ۱۳۵۹ نوشت:

"جریان جنگ عراق و ایران در واقع از ژوئن (تیر ماه) گذشته، زمانی آغاز شد که برژینسکی به اردن سفر و در مرز میان دو کشور اردن و عراق با شخص صدام ملاقات کرد و قول داد که از صدام حسین حمایت کند و این امر را تفهیم کرد که آمریکا با آرزوهای عراق در مورد اروندرود و احتمال برقراری یک جمهوری عربستان در این منطقه مخالفتی نخواهد کرد."

مجله ژون آفریک در تاریخ ۹ ژوئن ۱۹۸۲ نوشت:

"زاممداران عربستان هنگام استقبال از صدام، درست یک ماه مانده به شروع جنگ، هدیه شاهانه ای به وی دادند و آن گزارشی بود تهیه شده از سوی دستگاه های سرّی آمریکا که در آن اوضاع اقتصادی، اجتماعی و نظامی ایران تشریح شده بود. حتی بیشتر از این در این سند واقعیات دقیقی درباره وضع ارتش ایران، تعداد نفرات آن، مواضع و تجهیزات قابل بهره برداری آن و اطلاعات مختلف دیگر که بسیار محرمانه بود را به او منعکس کردند. خلاصه آنکه یک نقشه کامل تهاجم تهیه شده بود."

در نتیجه گیری باید بیان کرد که لازم است در بیان مطالب و نوشته های خود، قدری دقیق تر، جامع تر و مانع تر صحبت کرد که برداشت های غلط و ناصحیح از مطالب و نوشته ها صورت نپذیرد.

۴- در صفحه ۶، ستون چپ، سطرهای ۱۷ و ۱۸ آمده است:

"جوهر جنگ معطوف به ستیزه جویی و به کارگیری تجهیزات و ابزارهای نظامی با هدف کشتار است."

اشتباه بزرگی که در این تعریف انجام شده این است که هدف جنگ را "کشتار" ذکر کرده است در حالی که بزرگان و اندیشمندان سیاسی و نظامی تعریف دیگری از هدف جنگ دارند.

کوئینسی رایت* می نویسد: "جنگ شرط قانونی است که به دو یا چند گروه متخاصم فرصت می دهد تا نزاعی را با نیروهای مسلح، احساسات مردمی، تعصبات حقوقی و فرهنگ های ملی سازمان دهند. ... جنگ هنگامی آغاز می شود که دولتی نیت خود را برای توسل به آن، از طریق اعلان جنگ یا ضرب الاجل اعلام می دارد. (معاونت آموزش دانشگاه امام حسین (ع)، هنر جنگ، ص ۲)

یا کلاوزویتس** می نویسد: "جنگ عمل خشونت باری است که هدفش وادار کرن حریف به اجرای خواسته ماست. جنگ ادامه سیاست است، جنگ نه تنها خصیصه نظامی بلکه دیپلماتیک، روان شناسی و اقتصادی را نیز دارد. (همان، صص ۳-۴) همچنین وی می گوید: شکست دادن دشمن به معنای کشتن نفرات وی نیست، بلکه منظور اصلی باید از بین بردن جرأت دشمن و قدرت تصمیم گیری او باشد. شکست کامل زمانی واقع می شود که فرمانده یا روحیه ارتش مغلوب گردد، زیرا تخریب اراده دشمن بالاترین هدف جنگ است. (همان، ص ۶۷)

اپنهایم*** جنگ را جدل بین دو دولت از طریق نظامی، با هدف تفوق و غلبه بر دیگری و اعمال شرایط دلخواه

طرف پیروز تعریف می کند. (همان، صفحه ۴)

یا سون تزو* می نویسد: استراتژیست نظامی بر جسته کسی است که بتواند لشکر دشمن را بدون درگیری نظامی تسلیم کند و شهرها را بی محاصره تصرف نماید و دولت را بدون آغشتن شمشیرها به خون و ازگون سازد. (هنر جنگ، ترجمه حسن حبیبی، صفحه ۸)

جنگ در نظر سون تزو مترادف با کشتار و ویران گری نیست. هدف واقعی استراتژی اینست که شهرها و لشکرها صحیح و سالم به تصرف درآیند و یا تا حد ممکن تصرف و تسخیر بدون ضایعه باشد. (همان)

و یا می نویسد: "سیاست جنگی باید بر آن باشد که قلمرو دشمن با کمترین میزان تخریب و آسیب فتح گردد. انهدام سرزمین دشمن و از هم پاشیدن دولت وی از جمله بدترین کارها به حساب می آید. باید از کشتار نیروهای دشمن پس از آنکه پیروزی میسر گشت، اجتناب کرد و کوشید تا این نیروها به اطاعت درآمده و به کار گرفته شود. با کمک استراتژی مناسب گاه می توان ارتش دشمن را بدون نبرد وادار به تسلیم کرد. شهرها را بدون یورش و تخریب تصرف و دولت دشمن را بدون عملیات طولانی سرنگون ساخت. (یاسین سوید، اصول و مبانی هنر جنگ در اسلام، ترجمه اصغر قائدان، صفحه ۲۳)

تبیین و توضیح دیدگاه دیگر اندیشمندان و صاحب نظران در این مورد بسیار طولانی می شود ولی در جمع بندی کلی می توان نتیجه گرفت که بسیاری از آنها هدف جنگ را "کشتار" نمی دانند و نتیجه گیری نویسنده محترم در سرمقاله فصل نامه، وجه منطقی و صحیحی ندارد. البته با کمال تأسف باید گفت جمع بندی ذکر شده در سرمقاله در راستای دیدگاه ماکیاولی می باشد. آنجا که او می نویسد: "آنجا که حفظ امنیت کشور موکول به اتخاذ تصمیم قاطعی است نباید اجازه داد که ملاحظات مربوط به اخلاق، بی عدالتی یا عدالت، اصول بشریت یا توحش، افتخار یا سرشکستگی در تصمیم گرفته شده کمترین

دخالتی داشته باشد. ... تنها جنگی در اصل، جنگ محسوب می شود که در آن نیروهای دشمن تمامی به هلاکت رسند، دولت و تاسیسات آن تخریب و مردم آن به قتل رسند، در غیر این صورت جنگی رخ نداده است. ... نبردی که مبارزان دست به کشتار یکدیگر نزنند و شهرها غارت و سرزمین ها ویران نشود، نبرد محسوب نمی شود. (م. ازل. ادوارد، تاریخ فن جنگ، ترجمه سرتیپ محمدعلی پیروزان، ص ۱)

در یک جمع بندی کلی باید گفت که مطلب ارائه شده در مورد هدف جنگ، ناصحیح و غلط می باشد و زیبنده نیست در فرهنگی که بزرگان و اسوه های دینی آن می فرمایند: رسول اکرم (ص) همواره سپاهیان و فرماندهان آنان را توجیه می فرمود که در جنگ ها زنی را نکشند، درختی را قطع نکنند، زمینی و خانه ای را ویران نکنند، کودک و یا پیرمرد و پیرزنی را نکشند، اسیری را به قتل نرسانند. امام علی (ع) نیز به هنگام جنگ های جمل و صفین و نهروان این توصیه ها را به فرماندهان و نیروهای نظامی می کرد. او می فرمود: جنگ را آغاز نکنید، زمانی که آنان تیری نینداخته و جنگ را شروع نکرده اند دست به سلاح نبرید. ابتدا اتمام حجت کنید. آن حضرت سفارشات فراوانی به لشکریان در مورد حفظ حقوق و اموال مردمی که نیروهای نظامی و لشکریان از سرزمین آنان عبور می کنند، می فرمودند که همه در نهج البلاغه مضبوط است (یاسین سوید، همان، صص ۳۵-۳۶) نتیجه گرفته شود که هدف جنگ، کشتار است و حتماً باید دقت های لازم در نگارش به عمل آید

۵- در صفحه ۶، ستون سمت چپ، سطرهای ۲۳ و ۲۴ آمده است:

"نظریه ماکیاول مبنی بر اینکه 'هدف وسیله را توجیه می کند' پشتوانه فکری نظریه پیوستگی جنگ و سیاست است."

همان گونه که در بند ۴ گوشه ای از دیدگاه های

کلاوزویتس و ماکیاولی در مورد جنگ و هدف جنگ توضیح داده شد، مشخص گردید که تفاوت های بسیار زیادی میان مبانی فکری این دو اندیشمند وجود دارد و بعید است که بتوان چنین نتیجه گیری کرد که نظریه ماکیاول در مورد "هدف وسیله را توجیه می کند، پشتوانه فکری نظریه کلاوزویتس در مورد "پیوستگی جنگ و سیاست" باشد و قاعدتاً باید دقیق تر و منطقی تر سرمقاله نوشته می شد.

۶- در صفحه ۶، ستون سمت چپ، سطرهای ۲۶ و ۲۷ آمده است:

"این نظریه - نظریه هدف وسیله را توجیه می کند- با قدمتی بیش از ۴۰۰ سال بر فضای فکری و رفتار سیاسی- نظامی غرب استیلا دارد."

اولاً ماکیاول در سال ۱۴۶۹ میلادی به دنیا آمده و در سال ۱۵۲۷ از دنیا رفته است. (بهاءالدین بازارگاد، مکتب های سیاسی، ص ۱۸۳) و از تاریخ فوت او ۴۸۰ سال گذشته است و قاعدتاً از تاریخ اعلام نظریه او حدود ۵۰۰ سال می گذرد و عبارت قدمتی بیش از ۴۰۰ سال، خیلی دقیق نیست.

ثانیاً نظریه "هدف وسیله را توجیه می کند" فقط توسط ماکیاولی چارچوب بندی و سازمان دهی نشده است و گر نه این شیوه اجراء و عمل، سابقه و قدمتی بسیار دیرینی دارد. کما اینکه علامه محمدتقی جعفری در کتاب "امام حسین (ع) شهید فرهنگ پیشرو انسانیت" می نویسد: "ما در گذرگاه تاریخ ماکیاولی صفتان [بسیاری] دیده ایم که می توانند برای رسیدن به آرمان های سلطه گری خود، عمری را برخلاف آنچه شخصیت شان اقتضا می کند نمایش بدهند. معاویه به اتفاق آرای مورخان، مکتب اسلام را که همه نژادها و جوامع و سرزمین ها را بر مبنای وحدت انسان ها متحد می ساخت، برای زمامداری شخصی خود دست آویز قرارداد." (ص ۹۳)

همچنین می نویسد: اینکه گفتیم معاویه، پیشتاز مکتب ماکیاولی [است] برای آن است که پیش از آنکه

کتاب شهریار ماکیاولی نوشته شود، اندرز او را به کار بسته بود که می گوید: "اگر سیاست مدار طالب انجام دادن کارهای عظیم است نباید در سیاست پای بند عهد خویش باشد و به قول خود وفا کند. بلکه واجب است خصلت روپاه و درنده خوئی شیر را در خود فراهم آورد." (بیسمارک، سیدحسین مصطفوی، صص ۳۷-۳۸) به اتفاق همه تاریخ نویسان، معاویه تمام عهدهایی را که با امام حسن مجتبی (ع) بسته بود زیر پا گذاشت. (محمدتقی جعفری، همان، ص ۹۴)

با نگاه دقیق و عمیق به زندگی سلاطین و حکم رانان گذشته نیز می بینیم اصول مورد تاکید ماکیاولی، با جدیت تمام در حال اجرا و عمل بوده است ولی کسی به خود جرأت نداده بود که این اصول و مرام را بر روی کاغذ بیاورد و سازمان دهی کند، ولی ماکیاولی برای اولین بار این اصول را تدوین نمود. در نتیجه نمی توان گفت که این اصول در غرب قدمتی بیش از ۴۰۰ سال دارند، بلکه از قدمت بسیار طولانی تر برخوردار هستند.

ثالثاً نویسنده محترم به عنوان یک اصل مورد قبول در صفحه ۶، ستون سمت چپ، سطرهای ۱۲ تا ۱۶ آورده اند: **"هیچ جنگی بدون اهداف سیاسی معنا ندارد. زمینه ها و اهداف جنگ در حوزه سیاست شکل می گیرد. پیوستگی جنگ با سیاست بر اساس همین ملاحظه است. در واقع سیاست، راهنمای جنگ است و با بن بست در سیاست، جنگ آغاز می شود."** حال معلوم نیست چرا در چند سطر پایین تر حرف گذشته خود را نقد می کند و آن را به نظریه غیر اخلاقی "هدف وسیله را توجیه می کند" منتسب می کند و قدمت آن را بیش از ۴۰۰ سال اعلام می کند؟

۷- در صفحه ۷، ستون سمت راست، سطرهای ۲ تا ۴ آمده است:

"بر اساس این رویکرد که در هسته اصلی هر جنگ، فرهنگی را جست و جو کنید، می توان نظریه جایگزینی برای نظریه پیوستگی جنگ و سیاست طرح کرد."

اگرچه جمع بندی کلی نویسنده محترم صحیح است و می توان نظریه جایگزینی برای "نظریه پیوستگی جنگ و سیاست" مطرح کرد ولی بعید می دانم که کلاوزویتس در تشریح نظریه خود "جنگ ادامه سیاست است" سیاست را فقط به منزله "کارهای دیپلماتیک" تعریف کرده باشد، بلکه او کلیه مباحث فرهنگی، دیپلماتیک، اقتصادی، روان شناسی و ... را نیز در "سیاست" مستتر می دارند کما اینکه خود وی در تعریف جنگ می گوید: "جنگ ادامه سیاست است، جنگ نه تنها خصیصه نظامی بلکه دیپلماتیک، روان شناسی و اقتصادی را نیز دارد." (معاونت آموزش دانشگاه امام حسین (ع)، همان، صص ۲-۳)

یا اینکه او می گوید: "تا جایی که ممکن است باید از درگیری نظامی مستقیم اجتناب کرد و با توجه بیشتر به جنبه های نظری جنگ، سطح و میزان برخوردهای فیزیکی را کاهش داد و جنگ را بیش از پیش سیاسی کرد. برای مثال اگر دشمن در اتحادیه ای عضو است باید پیمان او را بر هم زد. ... در جنگ های ملی، عقیده و ایدئولوژی عمومی، خود یک هدف نظامی حیاتی تلقی می شود. (همان، ص ۶۶)

در نتیجه می توان گفت که از دید کلاوزویتس "سیاست" یک مفهوم همه جانبه و عمیق دارد و فقط مختص "کارهای دیپلماتیک" نمی باشد. ۸- در صفحه ۸، ستون سمت چپ، سطرهای ۴ تا ۶ آمده است:

"به نظر می رسد با تغییر شرایط و وقوع جنگ های جدید در منطقه، وجوه نظامی جنگ تدریجاً کم رنگ شده و به بررسی های نظامی در محافل آموزشی محدود خواهد شد."

اولاً معلوم نیست منظور از "وجوه نظامی جنگ" چیست که در شرایط تغییر یافته، تدریجاً کم رنگ شده است؟

ثانیاً در صورتی که بپذیریم جنگ های جدیدی در منطقه در حال وقوع است - آن چنان که نویسنده محترم

ذکر کرده اند - چرا باید بگوییم که وجوه نظامی جنگ، تدریجاً کم رنگ شده است؟! آیا در شرایط وقوع جنگ، چنین وضعیتی اتفاق می افتد؟ و کار نظامیان سبک تر و ساده تر می شود؟

ثالثاً در هنگامی که جنگ های جدید منطقه ای به وقوع می پیوندند حتی کشورهای همجوار آنها نه تنها در حال آماده باش قرار می گیرند، بلکه به بررسی وضعیت، طراحی مانور، سازمان دهی نیروها، جابه جایی یگان ها، آمادگی عمومی کشور و ... می پردازند تا در صورت مواجه شدن با وضعیت غیر مترقبه و تحمیل جنگ بر آنها، دچار غافل گیری نشوند.

ضمن تشکر و آرزوی موفقیت بیش از پیش برای مسئولین و دست اندرکاران محترم این فصل نامه امیدوارم که دقت های کافی در نگارش مقاله و خصوصاً سرمقاله های آن انجام شده و بر غنای آنها افزوده شود.

منابع:

- ۱- آیین وند، صادق، علم تاریخ در اسلام، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۴.
- ۲- بازارگاد، بهاء الدین، مکتب های سیاسی، تهران: اقبال، بی تا.
- ۳- جعفری محمدتقی، امام حسین (ع) شهید فرهنگ پیشرو انسانیت، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چاپ چهارم، ۱۳۸۱.
- ۴- سون تزو، هنر جنگ، ترجمه حسن حبیبی، تهران: انتشارات قلم، ۱۳۵۹.
- ۵- فصل نامه نگین، سال چهارم، شماره ۱۳، تابستان ۱۳۸۴.
- ۶- م. ازل، ادوارد، تاریخ فن جنگ، ترجمه محمدعلی پیروزان، تهران: چاپخانه محمدعلی علمی.
- ۷- معاونت آموزش دانشگاه امام حسین (ع)، هنر جنگ، تهران: دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۳۷۵.
- ۸- یاسین سوید، اصول و مبانی هنر جنگ در اسلام، ترجمه اصغر قانطان، تهران: دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۳۷۸.

بـا ر ا و یـا ن

روایتی بنام حمید لیتیکه که امام سید محمد راوی

به قلم خون چکان: سید محمد اسحاقی

اشاوه؛ سید محمد اسحاقی راوی شهید و دست نوشته ها و نقش وی در تاریخ نگاری جنگ از دو منظر متفاوت مورد توجه قرار گرفته است. راوی محترم آقای مجید نداف با بررسی دفتر راوی شهید، مقدمه ای را نوشته است که بیشتر توضیح و شرحی بر نقش و تاثیر دست نوشته های راویان به عنوان روش و گونه هایی از روایتگری است. برادر ارجمند سردار سید علی بنی لوحی مسئول وقت ستاد لشکر ۱۴ امام حسین از منظر دیگری با قلم خود جایگاه و نقش شهید اسحاقی را ترسیم و روایت کرده است. امید است این توضیحات در شناخت راوی شهید سید محمد اسحاقی و اهمیت آنچه آن عزیز به آن اهتمام ورزید روشن شود.

پیش درآمدی بر گونه ای از روایتگری جنگ

مجید نداف

یکی از مهم ترین منابع تحقیق راویان مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، دفتر چه یادداشت مشاهدات، مسموعات و جمع بندی های لحظه به لحظه آنها از وقایع در حال انجام قبل، حین و بعد از هر عملیات بوده است که در آن مطالب متنوعی از سطوح لشکر به پایین عمدتاً در خطوط مقدم یا عقبه های عملیاتی نگاشته می شد و یاد در سطوح قرارگاه های تابعه و مرکزی که علاوه بر رخداد های درون جبهه، مباحث و مسائل جنگ در خارج از جبهه، در محافل و مراکز تأثیر گذار و تصمیم گیرنده رابی می گرفت.

این منبع تحقیق در کنار سایر منابع، شامل صدابرداری از مصاحبه ها، مشروح مذاکرات در جلسات، مکالمات در مسیر رفت و آمدهای فرماندهی، بی سیم شب عملیات و نیز اسناد و مدارک جمع آوری شده، به راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه کمک می نمود که پس از پایان هر عملیات به سرعت نسبت به تدوین گزارش نهایی و جمع بندی شده مربوطه اقدام نماید. نظر به اینکه دفاتر راویان متناسب با شرایط حاد و مهیج جنگی و همچنین استعداد، صبر، نکته سنجی و سرعت عمل محقق آموزش دیده، تکمیل می گردید، در نتیجه مبنای اصلی برای گام اساسی تر بعدی یعنی تدوین گزارش نهایی و سریع عملیات قرار می گرفت. دفاتر مزبور از نادیده ها، ناشنیده ها و ابهامات فراوان و پیچیده در کوران عملیات چنان رمزگشایی می کرد که گاهی مایه مباحث و حتی در صورت لزوم مورد بهره برداری آنی خود پدید آورندگان و نقش آفرینان حوادث قرار می گرفت.

اخبار و اطلاعات مندرج در این منابع تحقیقاتی چون عمدتاً از پیرایه ها و پردازش ادبی، شرح نفس، تخیلات، برداشت ها و تحلیل های شخصی نگارنده منزه است لذا از انواع و گونه های (ژانر) ادبی رایج به حساب نمی آید بلکه از سبک و روش خاص خود تبعیت می کند. وسیله ای است که هم به عنوان مکمل مورد استفاده راوی فرامی گیرد و نیز اغلب به نحو مستقل در چارچوب تاریخ نگاری نقلی و روایی قابل بهره برداری خواهد بود. زیرا راوی جنگ در صحنه های واقعی (active) هر آن چه مستقیماً به چشم دیده و به گوش شنیده راثبت کرده و در بجوحه خون و آتش و دود در کم کردن فاصله نگارش و وقایع سعایت زیادی به خرج داده، و در تنگنای مفرط زمان و در اوج ناآرامی های تکاندهنده فرصت ها را شکار نموده، تادستی بر سر و روی یادداشت های خود بکشد و فشرده ای نیز از لحظات به سرعت سپری شده را بنویسد. او در این وظیفه خطیر هیچ ملاحظه، سفارش، داوری و پیش قضاوتی را دخالت نداده، ولی با هادفی متعالی و از پیش تعیین شده به جای سلاح آتشین، قلم به دست گرفته خود را به فضا های به ظاهر خشک و جامد (فیزیکال) تحمیل کرده است تا از این رهگذر راهگشایی شود تا کمتر عزیزی به خون در غلتد و خون های ریخته شده چراغ راه آینده گردد. بنابراین چه سخت گذشته است بر راویان مرکز

مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه که علی رغم برخورداری از توان و حس ادبی برای خاطره نویسی و تمایل برای تدوین و آن چه در نهان شان می گذشت اجازه ورود نمی یافتند و نیز از سوی دیگر میل سرشاری به عضویت قهرمانانه تر در گردان های عملیاتی داشتند ولی با به جان خریدن انبوه طعنه ها و زخم زبان های آتشین در میان تفنگ به دستان از دنیا رسته سلاح نرم و مقدس قلم و کاغذ را ترجیح دادند.

سید محمد اسحاقی دانشجوی رشته تاریخ از دانشگاه شهید بهشتی تهران یکی از همین راویان واقعی، مظلوم ولی قهرمان عرصه تاریخ نگاری بود که به اصرار برخی از مسئولان دور اندیش و پژوهش نگر سپاه پاسداران از پیوستن عاشقانه اش به گردان های عملیاتی به شدت منع گردید و در کمال تواضع و فروتنی - اما تحقیر آمیز زیرا از منظر دیگر در یک فضای نظامی، حاضران در خطوط مقدم جبهه فقط بایستی در نبرد تهور آمیز و در کشتن و کشته شدن گوی سبقت را از هم به ربایند و در گرم ماکرم هجوم و دفاع مخلصانه بسیجیان، قلم به دست گرفتن حکم عافیت طلبی و بی تفاوتی پیدامی کرد - نسبت به انجام وظیفه بر زمین مانده تاریخ نگاری همت ورزید. او درست دو هفته قبل از شهادت، در میان نخلستان های انتهای نهر عرایض واقع در جبهه شلمچه در یک گفت و گوی دو نفره شکوه از ناک دل به زبان گشود و گریست. او گریست از برداشت های سوء کسانی که دوست داشتنی هم بودند ولی این قبیل فعالیت ها را دنیاگرایی، نفسانی و زائد می پنداشتند و لحظه ای که با سر و وضعی خاک آلود، خسته و محنت کشیده از میان بسیجیان به نزد فرمانده لشکر فراخوانده می شدند یا بالعکس وقتی فرمانده در جمع آنان در خط اول حاضر می شد وجود راوی دست به قلم و کنجکاوار در نزدیک ترین فاصله به فرمانده، بر نمی تافتند که فقط ضبط می کند و می نویسد. به گواهی آن چه در پی خواهد آمد، او و آثارش و منابع مشابه در مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه هنوز مظلوم اند. یکی از جلوه های این مظلومیت متأسفانه این است: که امروزه راوی جنگ به کسی گفته می شود که با فاصله کمایش دور از واقعه، بعضاً رطب و یابسی به هم بافته، بدون تقید به توصیه های خاص در نگارش و در قالب و شیوه های غیر متعارف و کاملاً متفاوت از هم، بحر طویل، گزافه، انتزاعی و غیر مستند می نویسند و در آثار مکتوب و بصری، برداشت های محدود، شخصی و موردی شان را به عنوان گفتمان غالب جبهه و فرهنگ عمومی دفاع مقدس معرفی می کنند.

صرف نظر از آثار معدودی که در سبک و قالب های ادبی مثل: خاطره، داستان، یادداشت روزانه و... تاکنون به چاپ رسیده است بسیاری از آثاری که در این حوزه عرضه شده است قطعاً فاقد ارزش تحقیقات تاریخی و نیز محتمل است از حداقل ویژگی های یک اثر ادبی و حتی ادبی - تاریخی برخوردار بوده باشند. عجیب آن است سنخ اخیر از آثار فوق، از سوی محققان محترمی که بعد از پایان جنگ به عرصه تاریخ نگاری پیوسته اند، روایت و نگارندگان این آثار راوی اطلاق می شوند.!! این محققان گرامی شاید عمدتاً به دلیل ضعف شناخت نسبت به کلیت تاریخ مقدس و جنگ مردمی، راویانی همچون سید محمد اسحاقی را نظامیانی می پندارند که بنا به سفارش سازمان متبوع خود او بنا به دستور فرمانده بالاتر! نسبت به مأموریت اجباری! ثبت وقایع نظامی! و فقط از زاویه دید فرماندهی و در چارچوب امر و نهی های او اهتمام می کنند و در مقابل خاطره نگاشته ها را چون از دل برخاسته اند و در آنها فارق از مراکز قدرت و وظایف سازمانی به حدیث حال خاطره نگار (راوی!) و دیگران بسنده و اشاره شده است اصیل ترین، مبنایی ترین و واقعی ترین روایت های جنگ تصور می کنند. این که راوی - روایت و روایت گری صورت گرفته ماهیتاً چیستند و آسیب شناسی های موجود در این زمینه، به فرصتی دیگر (انشاءالله) و به یک یا چند شماره فصل نامه نگین ایران موکول می گردد آن چه که در این جامورد تأکید است شرح مختصر و ارائه یک نمونه عینی از روایت گری ها و فقط معرفی یکی از منابع اصلی محققین مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه می باشد.

صاحب نظران از میان سه گونه آثار زیر مربوط به راویان عرصه ادبیات (به شرط صحت تعریف راوی):

۱- رزمنده ای که فقط براساس ذوق و برای تسریع عملکرد فردی خویش در زمان جنگ بدون توجه اصلی به اصول و قواعد نگارش،

می نویسد

۲- نویسنده هنرمندی که بر حسب احساسات تعلق به آرمان های جنگ از ذهن و آثار جلو برندگان اصلی دفاع مقدس بهره جسته مقید به

فنون نگارش ادبی قلم فرسایی می کند و دست آخر

۳- رزمند زمان جنگ و نویسنده مهارت دیده امروز که همت خود را صرف نوشتن همه آنچه که دیده، شنیده و حتی المقدور به خاطر سپرده، می کند، نوع اخیر را متعالی تر و تکامل یافته تر می دانند بر همین اساس و مساحتاً با سرایت چارچوب مزبور در عرصه تحقیقات تاریخی، رزمنده ای چون سید محمد اسحاقی در نقش دانشجوی آرمان گرای رشته تاریخ که بنا بر ضرورت های انقلابی بعدها به جمع راویان جنگ پیوست و از قدرت قلم فرسایی و استعداد ادبی والایی برخوردار بود، تمام ویژگی های یک راوی را در خود داشته است. زیرا مفهوم روایت جنگ را در زمان ثبت و ضبط وقایع به درستی درک کرده، همزمان با سیر حوادث و به فاصله ثانیه ها و دقایق از رخداد های سپری شده و متناسب با حقیقت جزئیات نزدیک به تحولات و با نگاهی پژوهشی و مبتنی بر داشتن سوالات از پیش تعیین شده به لحظه نگاری و سپس تهیه و نگارش متن گزارش پرداخته است. آیا این روند مطالعه و تحقیق به 'راوی' و 'روایت' در جنگ نزدیک تر است و قابلیت ارزش و تاریخی بیشتری دارد یا مجموعه خاطره نویسی ها که بعدها به فواصل زمانی مختلف از حوادث، بر اثر تحولی درونی (فکری، اشراقی، دلنگی و احیاناً خودنمایی) با برداشت های تنگ، غیر مستند و احساساتی و در پاره ای موارد خلاف واقع و خارج از گفتمان غالب در گردان های سراسر لشکر های عمل کننده و ادبیات رایج در جبهه خودی و دشمن، به نگارش و تصویر در آمده اند؟!

البته در راستای تاریخ نگاری شفاهی، تلاش ها و بررسی های صورت گرفته توسط راهیان و فرماندهانی که نه فقط در خلوت تنهایی خود به تجزیه و تحلیل وقایع عملیات های پر دازند بلکه در فرآیند تضارب آرا ذهنیت های غبار زمان گرفته خود را به درون جلسات جمعی از سایر نیروها و مسئولین رده های مختلف جنگ می برند تا سخنی ابتر و به گزاف نگویند و حرفی به تناقض و دون شأن فرهنگ و تاریخ دفاع مقدس به زبان جاری نسازند. اهمیت و ارزش خود را در ادراک ناگفته مشهود است خیل وسیع این افراد و نظرات، شنیده ها و مشاهدات آنها جزو سرمایه اصلی فرهنگ جبهه و مایه و مصالح تعیین کننده تاریخ نگاری جنگ محسوب می شوند. متن زیر نمونه ای از اسناد موجود در گنجینه مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه است که می تواند دستمایه مناسبی باشد برای راه اندازی گروه های بازخوانی عملیات ها در سراسر کشور و کلیه رده های عمل کننده در جنگ اگر چه متن ارائه شده به دلیل شهادت راهی و راوی (حسین خرازی و سید محمد اسحاقی) به انتها نرسید ولی برای مدرسان و مبلغان فرهنگ و تاریخ جنگ راهگشا است. همان طور که پس از هر عملیاتی راویان مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه از این منبع در کنار سایر منابع تحقیق (صدابرداری ها در مراحل مختلف عملیات - اسناد و مدارک جمع آوری شده...) در تدوین گزارش نهایی بهره می جستند امیدوار است ذخایر باقی مانده از زمان جنگ در لشکر ۱۴ امام حسین (ع)، وظیفه ناتمام مانده سید محمد اسحاقی را استمرار بخشند و با استفاده از "ملاط" فوق و نیز انبوه تجربیات و اطلاعات فردی خود گزارش جامع و کاملی از سیر و عملکرد لشکر در عملیات کربلای پنج را به نگارش در آورند.

شهید اسحاقی در روند تاریخ نگاری جنگ

سید علی بنی لوحی*

شهید اسحاقی در سال ۱۳۴۱ همزمان با بسته شدن نطفه انقلاب اسلامی در یکی از روستاهای لاهیجان به دنیا آمد. کودکی را در دوران خفقان شاهنشاهی طی کرد و با او جگیری انقلاب اسلامی بالغ شد. کمتر از ۱۷ سال داشت که به صف مبارزه با رژیم پهلوی پیوست در سال ۱۳۵۷ مدتی گرفتار ساواک گردید دست های متورم شده او پس از آزادی، حکایت از تحمل شکنجه های بسیار می کرد طوری که تا مدت ها قدرت به دست گرفتن قلم نداشت، اما هیچ چیز او را ساکت نمی کرد. روزهای حماسه و ایثار که مردم مسلمان برای پیروزی انقلاب می کوشیدند او هم مداوم در تاب و تلاش بود.

بعد از پیروزی انقلاب، به کسوت پاسداران بی نام و نشان درآمد، شب ها را در حفاظت از مردم و شهر می کوشید و اوقات فراغت روزانه را در کمک رسانی به مردم سپری می کرد. در سال ۱۳۵۹ پس از کسب دیپلم ریاضی رسماً به عضویت سپاه پاسداران درآمد و همین بر تلاش

* این مقدمه بر گرفته از ضمیمه کتاب نبرد العمیه به قلم سردار سید علی بنی لوحی است.

و بی قراریش افزود. اینجا بود و آنجا بود به هر جا که انقلاب اقتضای کرد، سر می کشید. در اوج آشوب های منافقین که وفاداران به انقلاب در کوچه و بازار ترور می شدند، مورد حمله واقع شد و مدتی بر اثر جراحی بستری شد. از دوران بیماری و نقاهت به خوبی بهره گرفت و با مطالعه و ادامه تحصیل موفق به اخذ دیپلم فرهنگ و ادب نیز گردید.

به دلیل علاقه شدید به مطالعه و تحقیقات علوم انسانی، بارتبه ای بسیار خوب به دانشگاه شهید بهشتی راه یافت و رشته تاریخ را برگزید. اما او نمی خواست تاریخ ساز باشد. ننشست تا استادان او را بیاموزند، استادان دیگران را آموخت. صبر نکرد تا متخصص کامل شود سپس حرف قابلی بزند سعی کرد آنچه را آموخته است برای ثبت تاریخ جنگ و حماسه های بزرگ ایثار به کار بندد.

او صبر نکرد آب ها از آسیاب بیفتند تا حوادث خونین را در روزگار سفید نگارش کند، بلکه خود به میدان جنگ پا نهاد تا لحظات وقوع تاریخ را با مشاهدات و قلم خویش جاودانه کند. از جبهه بر نمی گشت مگر برای سامان دادن به آنچه جمع آوری کرده بود و چنان به میدان باز می گشت که گویی بارش را برای همیشه بسته است. عملیات های رمضان، والفجر، والفجر ۱، والفجر ۲، والفجر ۳، والفجر ۴، کربلای ۳، کربلای ۴ و کربلای ۵ شاهد حضور وی به عنوان راوی جنگ بوده اند.

از مهم ترین آثار شهید اسحاقی گزارش مشروح طراح و اجرای عملیات کربلای ۳ است که به همراه چندین گزارش دیگر از عملیات هایی که در آن حضور داشت از یادگارهای ماندگار اوست.

پس از تدوین گزارش عملیات کربلای ۳، در کربلای ۴ با قلمی خون چکان، تاریخ را پی گرفت و بلافاصله در عملیات کربلای ۵ نیز حضور یافت شب های کربلای ۵ را به امید صبح وصال پشت سر می گذاشت. او دیگر کربلایی شده بود و آکنده از عشق به پرواز ملکوتی از سویی رسالت قلم، وی را به تحمل هجران دعوت می کرد و از سوی دیگر شوق وصال و غوغای دل را بر زبان آورده، افشای سر می نمود. روزی حین قدم زدن در نخلستان های شلمچه از بلندی شب هجران لب به شکوه گشود و آرزوی خویش را برای به دست گرفتن سلاح و استقبال از مرگ فاش کرد، اما وی همچنان بانک "هل من مبارز" را در گلویش فرو برد و قلم بردست رسالتی را دنبال می کرد که با شهادتی مظلومانه و غریبانه برای همیشه تاریخ باقی بماند.

پادرکاب سردار رشید اسلام شهید بزرگوار حسین خرازی قدم به معرکه شلمچه گذاشت تا حماسه های بزرگ شهادت و ایثار را آن گونه که هست ضبط کند و حقایق را آن گونه که رخ داده بر صحیفه تاریخ حک نماید. او شاهد معرکه عشق بود و وصف عشق می کرد تا مبدا ترسیم عشق بازی پاک باختگان به بیگانگان سپرده شود و نگران از آن که بی خبران شراب عشق و زلال کوثر، نگارش تاریخ را سازان را متولی شوند. سالیانی بود که این امانت را بر دوش می کشید. در معرکه شلمچه نیز همچنان امانت دار ماند، حتی جراحات ناشی از ترکش آتش دشمن او را از میدان به در نبرد و برای درمان گامی برنداشت. فرمانده وی نگران از جراحات راوی خویش فرمان داد به سنگر بهداری (در نزدیکی خط مقدم) رجوع کرده و هر چند موقت زخم خویش را مداوا کند، اما او حاضر به ترک فرمانده خود نبود و تنها برای اجرای دستور، راهی اورژانس شد. خروج سید محمد از سنگر فرماندهی همان و تراکم آتش توپخانه و بمباران هوایی دشمن همان؛ بارشی مترکم و غرشی عجیب که رحمت الهی را در پی داشت، روحش را آسوده و بدن خسته و مجروحش را از اسارت خاک رها ساخت. درست لحظاتی پس از شهادت وی، همزمی دیگر قلم به دست گرفت و این گونه نوشت:

"... اینجا شلمچه است در یکی از سنگرها نشسته ام، صدای انفجار گلوله ها را می شنوم، کمی آن طرف بسیجیان، این "حماسه های نور" صفحات خونبار تاریخ تشیع را رقم می زنند، جنگ سختی است و همین چند ساعت پیش مواضع دیگری از دشمن را اشغال کردند. اگر خوب گوش کنی صدای رگبار رزمندگان ندای دهد گویک یا حسین (ع) و فریاد می زنند که "لوا قطعوا رجلنا والیدین تأتیک زحفا سیدی یا حسینی"

وقتی در دل سیاهی شب رزمنده حرکت می کند و دشمن با آتش وحشیانه خود زمین را زیر و رو می کند.

وقتی بسیجی عاشق لقاء حضرت دوست ذکر حق گویان از خط خودی عبور می کند تا بر دشمن بتازد. وقتی پدر با پسر به سوی تانک دشمن یورش می برند و پدر کمک آر.بی. جی زن فرزند برومند خود می گردد. وقتی پدر در کنار تانک منهدم شده دشمن شهادتین فرزند را به گوش جان می شنود و... آنگاه که ملائکه گودال قتلگاه یاوران حسین را می نگرند و یقیناً خداوند بر چنین بندگان بر ملائکه فخر فروشی می کند. آنگاه که صدای تکبیر سربازان مهدی (عج) با آتش و دود و خون و شهادت و پیروزی عجین می شود، ... آیا کسی هست که این صحنه ها را بنگرد و بنویسد؟! آری برادر در اینجا که نام آن شلمچه است، یعنی دژی محکم تر از خنجر و بارلوی یهود و یاران خمینی تکبیر گویان بر مزدوران استکبار جهانی می تازند کسی نیست که صحنه های عشق به معشوق رسیدن را به یادگار برای پدران و مادرانشان جمع کند و بنویسد، همسر شهید برای فرزندش باز گو کند که فردا باید سلاح پدر را به دوش کشد و خروش خشم پدر را تکرار کند. آری! اینجا صدای انفجار گلوله های دشمن لحظه ای قطع نمی شود، دشمن مثل مار زخمی به خود می پیچد. سید محمد اسحاقی در همین نزدیکی، داخل کانالی که مزدوران بعضی برای دفاع از خود ساخته بودند، زیر بمب های خوشه ای دشمنان قرآن و عترت به شهادت رسید. لحظه ای مناجات عارفانه و سپس عروج روحی لطیف و مسؤول و پرواز به ملکوت اعلی. وقتی او شهید شد احساس کردم سرو بلندی قطع شده است که از دور دورها نشان از وجود داشت. مامعمریات های زیادی با سید بودیم مخصوصاً عملیات موفق کربلای ۳ در اسکله العمیه و در کربلای ۵. او حق مطلب را ادا کرد، بچه ای خیلی خوب از سرزمین سردار جنگل در میان ما اصفهانی ها؛ وجودش سرشار از انسانیت و شرافت و آزادی و آگاهی بود. محمد ها را اینجا مادر میان رگبار مسلسل ها و در کنار رزمندگان می بینیم. در اینجا برای آنها به جای میز و قلم و تلکس و اطاق کار تر و تمیز، گرد و خاک و کلاش و ترکش و... است، و برای سید اینها بود و یک دفتر و ضبط کوچک. او و امثال او خوب فهمیدند که باید حماسه عاشورا را برای دیگران نگاشت و حیف است که کارشان نیمه تمام بماند. سخن من بیشتر با قشر تحصیل کرده ای است که انقلاب را شناخته اما در حرکت خالصانه و صادقانه خود تردید دارد. آیا آیندگان تعجب نمی کنند که کسی شیعه باشد و کربلای ایران را ندیده باشد. بدون شک کسی که گامی در جنگ برداشته همانند کسی است که حسین (ع) را در کربلا یاری نکرده است. آیا مغازی واقدی در کنار خنجر نوشته شد یا در یکی از خانه های مدینه. آیا او یاران صحنه ها خود شمشیر زنان رکاب رسول خدا نبودند. آیا زمانی که زیباترین صفحات تاریخ اسلام و ایران در جبهه ها رقم می خورد و رزمندگان تاریخ سازان واقعی همه نسل ها شده اند دیگر جای تحقیق در کتابخانه ها و پشت میز هاست؟ رسالت تاریخ نگاران معاصر که قاعدتاً بیشترشان دانش پژوهان هستند می تواند این خلاء را پر کند افسوس که در این چند ساله آنها که اهل شعر و ادب و قلم و دیگر هنرها بودند و می توانستند حق مطلب را ادا کنند، آن طور که باید و شاید خود را وقف نکردند. چشمان نافذ شهید اسحاقی و دیگر شهدایی که خون خود را فدای راه اسلام عزیز کردند، دیگر یاران را به سوی نور می خواند تا همان گونه که خودشان تاریخ نگاری تاریخ ساز بودند دیگران هم همان گونه شوند. همین حالا تعدادی از نوارهای محمد را از محل شهادتش آوردند؛ نوارهایی که لحظه های نور را ثبت کرده اند اما تعدادی از آنها خالی است، آیا ما لیاقت آن را خواهیم داشت تا نوارهای خالی او را پر کنیم. آری، شهید سید محمد اسحاقی راوی روایت عشق و ایثار، شور و شرف، عزت و جهاد و ایمان و عمل بود. حماسه نگاری حماسه ساز و تاریخ سازی خون نگار بود و سرباز مخلص و پاسداری جان بر کف از یاران خمینی کبیر سلام الله. روحش شاد و راهش مستدام باد. والسلام. ۶۵/۱۷۲ - رزمنده ای کوچک از جبهه عظیم شلمچه.

سه شنبه: ۱۳۶۵/۱۰/۱۶ توجیه فرماندهان گردان‌های

موسی ابن جعفر (ع) - امام صادق (ع) - امام سجاده (ع)

راوی: شب گذشته پس از پایان جلسه قرارگاه خاتم الانبیا (ص) به همراه برادر خرازی به مقر لشکر آمدیم. ظاهراً از قبل لشکر مشکل جا داشت که بر اساس توافق با لشکر ۵ نصر قرار شد که ۵۰۰ متر از عقبه این لشکر تحویل گرفته شود.

بعد از نماز صبح، برادر خرازی از برادر بنی لوحی سؤال کرد که گردان‌ها رفته‌اند که مورد تأیید قرار گرفت. شب گذشته دو گردان امام حسن (ع) و یا زهرا (س) در سوله‌های کربلای ۴ مستقر شدند. قرار شد گردان‌های امیرالمومنین (ع) و موسی بن جعفر (ع) حتماً در قرارگاه فتح مستقر شوند، و دو گردان حضرت رسول (ص) و یا مهدی (عج) نیز به کفیشه، -محل غواص‌ها- منتقل شوند. و نیز گفته شد که مرخصی غواص‌ها تا شنبه تمدید شود تا مشکل جا پدید نیاید. فرمانده گردان موسی بن جعفر (ع) گفت که بچه‌های گردان حضرت رسول (ص)، نه نقشه را دیده‌اند و نه به منطقه توجیه شده‌اند که قرار شد این نیروها هم بیایند. که امروز کادرشان بروند منطقه را ببینند.

برادر خرازی طی صحبتی گفت که دشمن در منطقه ۵۵ قرارگاه دارد.

برادر خرازی (به برادر بابایی): پدافند شما در منطقه‌ای است که محل ضد حمله‌های دشمن است، و شما باید پدافند کنید. ما جزء عملیات عاشورای ۳ هستیم که ۳۰۰ فروند قایق لاور، ۵۰ دستگاه خشایار داریم و ترابری یگان‌های دیگر هم با ما است. مهندسی الان دارد در سیلند سمت چپ پایین آب گرفتگی کار می‌کند، که باید جاده عقبه ما باشد و دیروز فرمانده گردان‌ها رفتند و منطقه را شناسایی کردند. ما دوسه روز اول عملیات جاده نداریم. ما از پهلوی باید به دشمن بزنیم و پاکسازی کنیم. خط حد دو گردان امام حسن (ع) در چپ و یا زهرا (س)

روی راست جاده است. دشمن در شلمچه چهار خط دارد. ما اگر بتوانیم همین سیلند خودمان را، از خط اول دشمن به طرف پنج ضلعی پل بزنیم بسیار خوب است. گردان نجف و گردان قمر دو هدف دارند: ۱- زدن جاده ۲- زدن پل برای عملیات. ما باید دست کم از عقبه ۲۰ کیلومتر تا عقبه کربلا در بالا بیاییم. به محض گرفتن پنج ضلعی، ما می‌آییم عبور می‌کنیم و روی خط سوم می‌رویم، که خط ما است و چهار کیلومتر است. قرار شده است که تدارکات در کفیشه و قرارگاه سابق فتح، هر کدام یک گردان کمپرسی برای نقل و انتقالات نیرو قرار بدهند.

برادر بنی لوحی: الان توپخانه می‌خواهد مهمات ببرد، قرارگاه یک دستگاه ماشین کمپرسی نداده است، می‌گویند از لشکر بگیرید!

برادر شریفی: ما بیشتر از دو گردان کمپرسی نداریم کل کمپرسی‌های ما ۱۲ دستگاه است.

برادر خرازی: ما دو گردان در خط، یک گردان در فتح، دو گردان در کفیشه، یک گردان هم در غرب داریم. گردان امیرالمومنین (ع) امشب در فتح، گردان‌های یا مهدی (عج)، و حضرت رسول (ص) عصر در کفیشه، گردان موسی بن جعفر (ع) هم تا فردا بعد از ظهر در کفیشه، ساختمان توپخانه مستقر شوند. اینها اگر بخواهند از آبادان بروند، آتش هم هست، پل هم مشکلات دارد و ...

فردا شب برای انتقال گردان موسی بن جعفر (ع) دیر است.

برادر بابایی: فردا صبح می‌رویم. قرار شد که فردا صبح این کار بشود. گردان امام سجاده (ع) هم بعد از خالی شدن جای گردان یا مهدی (عج) می‌رود.

برادر شریفی: ما الان در فتح تعمیرگاه، حمام و ... همه چیز داریم. اما هنوز مساله خط ما حل نشده است! نمی‌گذارند هنوز ما به خط برویم!

برادر خرازی: مسئله مهم ما پل است. ما باید ۵۰۰ فروند پل ببریم، که باید ۵۰ تا ۵۰ تا به پشت نفر بر خشایار ببندیم که وصل کنیم.

راوی: دیروز صبح که به فتح رفتیم تا ببینیم مقر آماده است یا نه؟ قرار بود نیروهای یک گردان در آن مستقر شوند، که نیروهای تدارکات جدیداً در آن مستقر شده و بقیه واحدها همه در آن مستقر می شدند، جاده مقداری نامرتب بود. اطراف منطقه در فاصله زیاد آب گرفته بود. می بایست یک بازسازی در قرارگاه انجام دهند. بعد به همراه برادر حسین به محل جدید رفتیم که از جاده آسفالت تا آنجا حدود ۴۰ کیلومتر فاصله است. نیروها مشغول کار بودند، هنوز سنگری سازی نشده بود. ظاهراً روز گذشته هم نیروهای لشکر نصر از ادامه کار آنان جلوگیری کرده بودند! ادعای آنها هم این بود که به آنان دستور نداده اند!! نیروهای لشکرهای ابوالفضل(ع)، سیدالشهدا(ع) و نصر هنوز در خط بودند. جاده پشت آب گرفتگی در عمق هم، مقداری درست شده بود و هنوز کار آن پایان نیافته بود و کسی هم مشغول کار نبود.

برادر خرازی - به معاون مهندسی :- ما باید اینجا، زیر آب گرفتگی را تا هر وقت که شده درست کنیم. دیگر اینکه در جلوی خط خودمان در خط چهارم احتیاج به شش کیلومتر خاکریز داریم، که یا باید بزنید یا آن را تقویت کنید. جهاد اصفهان هم با ما است، شما با گردان های قمر و نجف هماهنگ کنید که یکی پل بزنند و دیگری پل بیاورد. بعد هم باید آب گرفتگی را یک پل بزنید. و برای زدن جاده، غلتک مین کوب بگیرید. برای کانال های جلو خط حد خودمان تا زیر پنج ضلعی هم پل پی ام پی می خواهیم. عمق آب اینجا بین ۶۰ تا ۱۵۰ سانتی متر است. ... هماهنگ کنید اینجا یا شما یا مهندسی نجف مسئول انجام کار بشود، و مسئول کار باید یکی باشد. در مرحله اول عملیات، لجستیک ما (خشایار و قایق) زیر امر لشکر سیدالشهدا(ع) هست هر جا که

راوی: دیروز صبح که به فتح رفتیم تا ببینیم مقر آماده است یا نه؟ قرار بود نیروهای یک گردان در آن مستقر شوند، که نیروهای تدارکات جدیداً در آن مستقر شده و بقیه واحدها همه در آن مستقر می شدند، جاده مقداری نامرتب بود. اطراف منطقه در فاصله زیاد آب گرفته بود. می بایست یک بازسازی در قرارگاه انجام دهند. بعد به همراه برادر حسین به محل جدید رفتیم که از جاده آسفالت تا آنجا حدود ۴۰ کیلومتر فاصله است. نیروها مشغول کار بودند، هنوز سنگری سازی نشده بود.

سیدالشهدا(ع) را می ببریم، از همانجا هم باید قایق خودمان را ببریم.

راوی: در ساعت ۲۰:۱۷ تا ۱۰:۱۷ دقیقه شب برادر خرازی با برادر ابوشهاب و مسئول یگان دریایی صحبت نمودند. برادر خرازی: نیروها باید اینجا توجیه باشند که عقب نمانند.

برادر رضایی: ما هزار عدد جلیقه داشته ایم که برای شما آورده ایم. هر جا هم آنها را روی چوب می گذاریم تا مسیر مشخص باشد.

ادوات هم باید برای لشکر سیدالشهدا(ع) متمرکز گردد که قرار شد ادوات و یگان دریایی بروند با لشکر ۱۰ سیدالشهدا(ع) هماهنگ کنند.

مسئول ادوات: تیپ ۲۱ امام رضا(ع) آمده و می گوید: ما بیشتر از شش هزار عدد تحویل نمی دهیم. قبلاً در هماهنگی برادر خرازی با برادر قآنی قرار بود که نصف امکانات استفاده شده از طرف لشکر امام حسین(ع) به آنان تحویل شود، که ما نزدیک ۲۵ هزار گونی استفاده کرده ایم. ما چهار قبضه خمپاره ۱۲۰ میلی متری گذاشته ایم.

برادر خرازی: تعدادش کم است.

مسئول ادوات: گفته شده ... سبز بزنیم.

برادر خرازی: اگر ... سبز بزنیم کولاک کرده ایم.

مسئول ادوات: مینی کاتیوشای ما هم در پشت جاده شنی، موازی با دژ مستقر است. مهمات خمپاره ۱۲۰ هنوز به ما نداده اند، ما هم فقط ۲۰۰ گلوله مهمات داریم. اگر این حفاظت را یکی دو روز هم نمی گذاشتیم، کار ما راحت می شد!

برادر حسن آقایی: امروز به فرمانده گردان ها گفتیم تا رده دسته را توجیه کنند.

راوی: بعد از ظهر مجدداً از موقعیت پل نو به منطقه جدید رفتیم، که برادر خرازی با برادران ابوشهاب و حسن آقایی در مورد وضعیت منطقه صحبت کرد. نزدیک غروب برای زدن جاده، به علت اینکه یک سنگر از لشکر ۱۰ سیدالشهداء (ع) بر سر راه ما بود و مانع از زدن جاده می شد، نیروها زیاد اصرار کردند تا این جاده زده شود که وقت نیست. نیروهای سیدالشهداء (ع) می گفتند که فرمانده آنها گفته است: حتی به زور تیر هم شده تا صبح از اینجا حفاظت کنید! جر و بحث ها مدتی به طول انجامید که آقای آقایی با عصبانیت به بولدوزر که مشغول زدن جاده بود و این مدت معطل شده بود گفت که سنگر فوق را خراب نمایند، که مورد اعتراض این عده واقع شد. در نهایت به درگیری و زد و خورد آقای آقایی با یکی از نیروها انجامید، که با دخالت برادر خرازی و یکی دو نفر دیگر درگیری خاتمه یافته، سرانجام پس از گذشت چند ساعت، درگیری خاتمه یافته و موفق شدند که سنگرها را خراب نمایند تا جاده بزنند. نیروهای لشکر گله می کردند که اینجا باید با سه لشکر ۵۷ ابوالفضل (ع)، ۲۱ امام رضا (ع) و ۱۰ سیدالشهداء (ع) هماهنگ کنید ولی مسئولین هیچ کدام از این یگان ها به خط نیامده اند. شب هم برادر خرازی رفت که جای تدارکات را مشخص نماید.

چهارشنبه. ۶۵/۱۰/۱۷ جلسه با مسئولین گردان

الزهره (س)

(ابتدا در مورد کل عملیات توضیحاتی داد):

برادر خرازی: لشکر ۱۰ سیدالشهداء (ع) با هشت گردان عمل می کند. در خط و حد ما شش یا هفت پد است. که هر کدام ۲۵۰ متر، و فاصله بین آنها هم ۲۵۰ متر است. یعنی در هر کیلومتر دو پد است. سه تا از این پدها برای گردان یا زهرا (س) و سه تا هم برای گردان امام حسن (ع) است. پاک سازی ما بین نهر حجان تا جاده آسفالتی که جلو ما است، به عهده لشکر است یعنی عمق منطقه ما یک کیلومتر است. ما دو محور برای رسیدن شما و برای تعمیر هم دو محور گذاشته ایم: یکی سیل بندی که نزدیک جاده شلمچه است، که سمت چپ پنج ضلعی است، دیگری جاده آسفالت بعدی که از وسط پنج ضلعی عبور می کند. مسیر خشایارها بین جاده است که در روز تردد می کنند. قایق ها هم در مسیر کانال خودمان که به پنج ضلعی می خورد می باشد. لشکر عاشورا سر پل را می گیرد و ما هم از آن عبور می کنیم و روی هدف خودمان می رویم. نقاط کمکی منطقه، جاده شلمچه، کانال سمت چپ پنج ضلعی و جاده داخل آن است. خط ما خط سختی است، چون تمام جاده های دشمن و توپخانه هایش به طرف ما است. عرض خط ما حدود چهار کیلومتر است. مسئول گردان یا زهرا (س): ما باید به خط بیاییم؟ امشب باید بیایید.

راوی: بعد ایشان از مسئول مهندسی پرسید که چه کار کرده اید؟ سوله ها حاضر است؟ که پاسخ منفی دادند.

برادر خرازی: عملیاتی که اینجا انجام می دهیم اساس آن بر مسئله ولایت است دستور هم نیست. چون تردید و ابهام بود، با اول نگذاشتند، و ما ناظر لشکرهای منطقه شده ایم. نباید خون بسچها را نسا دیده بگیریم. اینجا جسز معجزه چیز دیسگری نمی خواهد. جمهوری اسلامی به اینجا رسیده است که باید برود در این زمین بجنگد. الان ۱/۶۰۰ متر جاده را درست کرده اند. سیل بند

بغل جاده شلمچه به دو پد می خورد ... راستش سیل بند، و پشتش جاده آسفالت شلمچه است. قرارگاه های داخل این محدوده هم با گردان یازهرا(س) است.

برادر صادقی: پاکسازی بین خط دوم (نجف) و خط سوم با خود ما است؟

راوی: برادر خرازی هم تایید کرده و پرسید: حالا می خواهید چگونه پاک سازی کنید؟ در هر حال، عاشورا موفق شود یا نه، شما باید از پشت به پدها بنشینید. در این حالت نیروهای گردان می گفتند: اگر از پشت بنشینیم، دیگر سه قرارگاهی که بین خط دوم و سوم هستند با ما نیست. برادر صادقی: ما اگر تا سر کانال بدون درگیری برویم، اگر دو تا پد هم گرفته شود ما راحت از طرف سیل بند به طرف چپ می آییم و راحت می رویم.

برادر خرازی: شما در حالی که دارید پاک سازی می کنید، ما به گردان امام حسن (ع) می گوییم تا عمل کنند. شما باید از پشت روی جاده بیندازید و از بالا در پشت دشمن بیایید. مانور شما باید انعطاف داشته باشد، اگر چهار پد در خط حد بین سیل بند و کانال عاشورا گرفته شود. شما آن جا عمل می کنید، بعد از شما گردان های دیگر می آیند. اگر مثلاً شما کار خودتان را ادامه بدهید، غیر از معجزه چیزی این جبهه را باز نمی کند. بین خط سوم و چهارم ۵۵ گردان است، اگر هر کدام یک گروهان (استعداد داشته) باشند ۱۷ گردان می شوند! مانور لشکر ۳۱ عاشورا را باید ما هم داشته باشیم، ما برای اینجا ۶ گردان آماده کرده ایم.

برادر صادقی: ما مسئول خود را در حد اینکه می خواهیم اینجا عمل کنیم توجیه کرده ایم.

برادر خرازی: ما ۱۰ نفر نیرو با آخرین گردان عاشورا می فرستیم، که بعد به شما خبر می دهند که کجا هستند و از کجا باید بروند. قرار شد که تا ظهر گردان یازهرا(س) یک گروهان بیاورد در اینجا مستقر کند. خمپاره ۱۲۰ در

سمت راست جاده شلمچه و جلوی خط سوم خودمان را می زند مینی کاتیوشا هم در این منطقه است. توپ ۱۰۵ پشت سیل بند ایران است که ۱۰ کیلومتر برد دارد. ما خودمان را برای نهایت ضعف آماده کرده ایم. آن طرف را هم شما حساب بکنید که ما هم داریم کار می کنیم، و امکانات هم داریم.

گفت وگو در ۰۹:۲۸ خاتمه یافت.

چهارشنبه: ۱۳۶۵/۱۰/۱۷ جلسه توجیه مسئولین

اطلاعات و فرماندهان گردان ها

(۱۰:۵۰) برادر خرازی (بعد از توضیحاتی در مورد ماموریت لشکرها در قرارگاه های کربلا): دشمن در پدها، تیر تانک و تیربار دارد. ساحل این لشکرها آنجایی است که قایق ها پهلوی بگیرند. ایده آل این است که لشکرها اهداف خود را بگیرند و ما ادامه بدهیم. ولی ما دست پایین را می گیریم. اگر لشکر ۳۱ عاشورا اهداف خود را نگیرد، شش پد ما ۱۰ پد می شود، چون خودش در خط اول دو پد دارد، دو پد هم در سمت راست، شش پد هم برای ما است.

برادر حسن آقایی: پس ما باید به خط دوم و هم به خط سوم بنشینیم. چرا لشکر ۸ نجف این جا را نزنند؟ و این دو پد خط دوم را نگیرند؟

برادر خرازی: اگر گردان یازهرا(س) در خط حد لشکر عاشورا عمل کند، ما می بایستی سمت راست جاده را به گردان امام حسن (ع) و سمت چپ آن را به گردان امیرالمومنین (ع) بدهیم. دشمن انتظار حمله در خط سوم را ندارد، چون فکر می کند ما در پایین از روبرو می زنیم! ما نمی توانیم از داخل لشکر نجف برویم و از روبرو بنشینیم. ما برای گرفتن اطلاع صحیح یک تعداد نیرو از گردان یازهرا(س) (۱۰ - ۱۵ نفر) با آخرین گردان لشکر عاشورا می فرستیم تا اطلاعات صحیح را به ما بدهند. لشکر نجف باید با تعدادی محدود، در سمت راست جاده را بزنند.

برادر حسن آقایی: شما قبول دارید که هدف های ما اینجا از همه مشکل تر است؟ چون آخرتر از همه عمل می کنیم. چون دشمنی که از جلو فرار می کند می رود در خط ما موضع می گیرد.

برادر خرازی: بیش ترین پاتک دشمن هم اینجاست. برادر حسن آقایی: بین نهر جلوی خط سوم (ما قبل از خط) و کانالی که در جلوی آن است، تعدادی مقر وجود دارد (دوتا) که باید اینها را هم پاک سازی بکنیم. ما تک پهلویی می زنیم، و با وجود این بودن در جلوی خط سوم مشکل است. دشمن از خط اول فرار می کند، و رودر روی خط دوم دهانه کانال که تنگه است را می بندد. دشمن می تواند از پشت خیز بردارد و بیاید پشت خط سوم منتظر ما باشد.

برادر خرازی: جنگ، جنگ تکلیف است. جای دیگری برای جنگیدن نداریم، جنگ سختی است باید اینجا بجنگیم!

برادر حسن آقایی: خدا تا حالا امداد هایش را به ما نشان داده است، در روز هوا مه آلود است و شب آفتاب است!! (راوی: برادر فرزانه خوشحال وارد شدند. ۵۸:۱۰) اگر لشکر عاشورا پاک سازی کرده باشد، گردان یا زهرا (س) برای کار خودش، اگر نگرفته باشد، ما یک گردان بیشتر وارد عمل می کنیم و یک پله عقب می آییم.

در مورد تقدم عبور با قرارگاه نجف
هماهنگی هایی صورت گرفت. همچنين
گفتند که لشکرهای ۸ نجف و ۱۴ امام حسین (ع)
با هم به طور همزمان حرکت خواهند نمود و
تقدم عبور بين دو لشکر نیست. برادر ابوشهاب
می گفت: برادر رحيم صفوی گفت که آماده
باشيد، هر جا شد عمل کنید. و ایشان گفت در
جواب گفته ایم. هر جا به ما ماموریت دادید
همان جا عمل خواهیم نمود.

ما روی کانال را تا جاده شنی، که تقریباً به سمت چپ به صورت مورب است می رویم، بعد دیگر زمین به ما اجازه می دهد.

برادر موسوی: موج اول اگر با قایق برود رو دست نمی خورند؟

برادر آقایی: ما به نیروها هم گفته ایم که به گونه ای عمل کنند که به طرف داخل خودمان هم بتوانیم پدافند داشته باشیم، که اگر دشمن هم بود بتوانیم از پشت دورشان بزنیم. روی کانال ماهی گیری دشمن پل دارد. بعضی پل سبک و بعضی هم پل سنگین است. آن جا که ترابری سنگین دارد، پل هایشان سنگین است. پوز عملیات دست ما است و پاتک دشمن هم اینطور است. برادر مرتضی قربانی سرکار خودش نمی رود، اگر برود در مرحله سوم عملیات حل می شود و ما از دشمن می توانیم جناح بگیریم.

برادر خرازی: فاصله سیل بند تا جاده چهار کیلومتر است و پاتک خور قضیه هم با ماست و ما باید جلوی دشمن را بگیریم، برای همین از لحاظ مانور ما باید خودکفا باشیم و کسی هم به ما کمک نمی کند تا قضیه بهتر در بیاید. زمین اینجا رُسی است و برای مانور تانک دشمن مناسب است. (توجیه برادر فرزانه خو فرمانده گردان امام حسن (ع)) ما باید اینجا روی احتمالات بحث کنیم. شما باید از موفقیت گردان یازهرا (س) استفاده کنید، و با دوری که می گیرید از پشت به دشمن می زنید، چون اگر عادی بروید دشمن آماده است و تیربارش هم آماده است، لذا باید ابتکار داشته باشیم.

برادر فرزانه خو: هرچه دشمن از خط دوم فرار کند، می آید در نخل های جلو خط سوم مستقر می شود.

برادر خرازی: اینجا نخلی وجود ندارد. دشمن تمام نخل ها را پاک کرده است، (نیروهای اطلاعات گفتند نخل هست). اگر نخل بود باید یک فکری به حال آنها بکنیم.

برادر فرزانه خو: لازم نیست بین نهر و کانال یک گروهان برود و پاک سازی بکند.

برادر خرازی: ما اطلاعی از وضع زمین دشمن نداریم، تنها می دانیم که در جلو کانال ها مین دارد. نمی توانیم برای نیروها مانور گیج کننده بریزیم، جاده ها باید زود پاک سازی بشود.

برادر فرزانه خو: اگر لشکر ۸ نجف بالا بیاید، در سمت چپ الحاق می کنیم. می بایستی یک گروهان بین نهر و کانال بگذاریم و در جاده چپ با نجف که به طرف بالا می آید الحاق کنیم.

برادر خرازی: نیروها باید دنبال دشمن باشند. شما باید دنبال دشمن بروید. گردان یازهرا (س) هر جا ماند، شما بروید. نیروها از جاده بسالای نیم دایره ای هسامی آیند و هر گروهان به یکی از اینها می زند.

برادر فرزانه خو: اگر گردان امیرالمومنین (ع) نرسد ما باید یک پدافند عصا شکل هم روی جاده شلمچه داشته باشیم.

راوی: قرار شد بعد از ظهر گردان امیرالمومنین (ع) به جای گردان یا زهرا (س) بیاید. ساعت یازده و هفده دقیقه است. برادر عزیز جعفری به داخل پی ام پی فرماندهی آمد.

برادر حسن آقایی: لشکر ۳۱ عاشورا اینجا چی می خواهد بکند؟

برادر عزیز جعفری: در بالای خط حد لشکر عاشورا، یکی ... دارد آن یکی بیشتر برای شماست. شما نباید انتظار داشته باشید که کار را تمام کند تا بعد شما عبور بکنید. بلکه شما همزمان باید بیایید و لشکر عاشورا هم راست شما را تامین می کند. حالا نباید منتظر باشیم که حتما لشکر عاشورا ماموریت را انجام بدهد. شما باید فکری هم داشته باشید. اگر اینطور شد، ما برادر احمد کاظمی را یک مقدار به طرف راست باز می کنیم. خط حد

شما و برادر عزیز در کنار نهر حجان است.

راوی: نیروها گفتند که در صورت عدم موفقیت، ما یک پله عقب تر می آییم. که برادر عزیز جعفری هم تأیید کردند.

گردان امام حسن (ع): تا راست ما پدافند نشود (مشکل بالا) ما ... از راست می خوریم.

برادر عزیز جعفری: شما باید دو خاکریز داشته باشید: یکی پشت خط، یکی هم در مقابل نهر حجان و دستگاه هایتان باید بیایند آنجا خاکریز بزنند.

برادر حسن آقایی: ان شاءالله در این عملیات اطلاعات درست بدهند تا مشکلی نباشد!

راوی: در ادامه برادر عزیز جعفری با برادر خرازی صحبت کرد که: یک گردان بفرستید تا جلوی نهر را پاک سازی کنند، تا آنجا کسی نماند. سپس برادر خرازی با مسئول مهندسی در مورد تقسیم کار با لشکر نجف و جهاد اصفهان و تیپ قمر بنی هاشم صحبت نمود. و گفت تا کمپرسی ها روی جاده کار کنند.

برادر خرازی: ما تا چهار کار داریم.

برادر عزیز جعفری: برادر احمد کاظمی مسئولیت جاده ای را که آب دارد انجام می دهد، که نصف اولش زیر آب است. شما با ۴۴ و جهاد اصفهان این کار را می کنید. اول تخریب، بعد پر کردن تکه، سوم پل زدن و چهارم احتمالا ریختن خاک در جایی که آب هست. دژ زیاد خاک دارد، شما باید با لودر این خاک را جلو ببرید. پل جی اس پی برای اینجا خوب است، نفربری که روی آن پل دارد.

برادر خرازی: فاصله اینجا زیاد است. ۷۰۰ متر است، طول می کشد تا این کار ادامه پیدا کند. - به مهندسی :- تخریب و پل آوردن با شما، پل زدن با تیپ قمر بنی هاشم و مسئولیت این کار با ما باشد. ... با مهندسی می خواهیم که اینجا را پاک سازی کنیم، چند دستگاه باید اینجا بگذاریم؟

راوی: ساعت هفت و چهل دقیقه عصر بنا به گزارش استراق سمع، عراق از ساعت هفت و بیست دقیقه به توپخانه اعلام آماده باش داده است. نیروهای اطلاعات که به همراه نیروهای سیدالشهداء (ع) فرستاده شدند، پنج نفر هستند، که به این ترتیب رفتن نیروها با لشگر عاشورا متنفی شده است. حدود ساعت پنج و نیم بعد از ظهر پیام برادر محسن رضایی به فرماندهان لشکر را به برادر خرازی فرمانده لشکر دادند.

برادر عزیز جعفری: بلدوزر را نگذارید، چون خاک آلود می شود. تخریب چی و مین کوب بگذاریم.

برادر خرازی: در عملیات خیبر هم این کار نشد.

برادر عزیز جعفری: مسئولیت کار شما با خود شما باشد، ولی از امکانات تیپ قمر بنی هاشم هم استفاده بکنید و در پل زدن هم به آن کمک کنید.

راوی: سپس برادر عزیز جعفری و برادر خرازی با مسئولین مهندسی لشکر ۱۴ امام حسین (ع)، تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم (ع)، جهاد اصفهان و لشکر ۸ نجف صحبت نمودند.

برادر عزیز جعفری: تا آب جاده مشترک است، از آن به بعد راقمر، جاده شنی مورب سمت راست را که ابتدای آن در آب است را می زند. کار تخریب و جاده سازی با لشکر ۱۴ امام حسین (ع) و پل زدن هم با تیپ قمر بنی هاشم و در جاده سازی هم به جهاد اصفهان کمک می کند. در عملیات جی اس پی پیش بینی نشده است، ولی پل نفرو می زنیم. پهنای کانال ۱۸۰ تا ۲۰۰ متر است.

برادر فتاحی: مین کوب فقط روی دژ توان پاک کردن دارد ولی روی شانه های دژ نمی شود. می توانیم نفرات تخریب را در کناره های دژ همراه با مین کوب که با تانک جلو می رود پاکسازی کنیم.

مسئول مهندسی تیپ قمر: این که کمپرسی ها همه یک جا جمع شده اند خیلی خوب است. ماموریت پل تا به حال با لشکر ۱۴ امام حسین (ع) بود. الان به ما گفته شده است. حمل مین ها و کشیدن خشایارها هم مهم است. لشکر امام حسین (ع) سه دستگاه کمپرسی، جهاد اصفهان ۱۳ دستگاه کمپرسی، نیرهایش هم در پل سوم جاده در حال کار است. قمر هم هفت دستگاه کمپرسی دارد. لشکر ۸ نجف هم هفت دستگاه کمپرسی دارد (پنج دستگاه ۱۰ تن و دو دستگاه هم از خود لشکر است).

برادر فتاحی: برای پر کردن و کار کردن روی جاده هشت دستگاه بلدوزر لازم است. شنی بلدوزر اگر بپوكد، دیگر قابل استفاده نیست.

برادر عزیز جعفری: بلدوزرهای کهنه را بیاورید، نوها در راه است.

مسئول جهاد نجف: (ممکن است) ارتشی ها جی اس پی ها را بیاورند، و یک کاری کنند که نه در عملیات استفاده شود و نه این که عقب برگردند.

برادر عزیز جعفری شما اگر رانندگی را بلدید خودتان آن را برانید!

برادر خرازی: چطور است پل نفر رو را هم خود ما بزنیم؟

برادر عزیز جعفری: دو پل باید اینجا زده شود. **برادر خرازی:** اینجا ترافیک می شود نمی شود؟ یک پل بس است.

راوی: در ساعت دوازده و بیست و دو دقیقه برادر عزیز جعفری رفت

برادر خرازی: ادامه جلسه: اینجا باید با خون جاده را باز کنیم، اگر باز نشود گیر می کند. اینجا زمین ۱۰،۸ متری اجازه کار ... برای پل را نمی دهد! نامرد است آن که نخواهد امکاناتش را اینجا بیاورد! ما دیشب دو بار تلاش کردیم که تا سیل بند برویم و خط عراق را شناسایی کنیم که نگذاشتند.

برادر پوررحیم (از جهاد قمر): ما اگر این جاده نجف را درست کنیم، خوب است؟

برادر خرازی: اینجا لشکر نجف و جهاد خراسان که با آن مامور هستند بس است. برای پاکسازی جاده هم مین کوب، هم نفرات تخریب و هم بلدوزر می گذاریم.

برادر فتاحی: اینجا دژ است، ممکن است دشمن عمقی به طول ۵۰۰ متر را مین گذاری کرده باشد. ما نمی توانیم روی مین ها خاک بریزیم! مین های اینجا باید با دست پاک بشود.

برادر خرازی: (به برادران ابوشهاب و آقای) امکان دارد لشکر عاشورا نتواند، لذا چهار تا ... برای ما است. لذا ما باید سه گردان وارد عمل کنیم. اگر لشکر عاشورا هدفش را گرفت، گردان یا زهرا(س) رودرروی هدف های خودش وارد عمل می شود اگر نتوانست، گردان یا زهرا(س) کار لشکر عاشورا را انجام می دهد. گردان امام حسن(ع) ادامه ماموریت گردان یا زهرا(س) و با یک حالت دورانی با کمک گرفتن از جاده به هدف خود بزنند. گردان های حضرت رسول(ص)، یا مهدی(عج) و موسی بن جعفر(ع) هم برای عمق در نظر گرفته شده اند.

راوی: ساعت ۵:۵۸ دقیقه بعد از ظهر است. (۱۳:۵۹) برادر فرزانه خود دوباره مانور خودش را مرور نمود.

برادر خرازی: شما دو ماموریت دارید: یکی ماموریت خودتان، یکی هم ادامه ماموریت گردان قبلی است. بین دو نهر یعنی جام و حجان که یک کیلومتر است، گردانی عمل می کند که در U شکل های آنجا عمل می کند.

راوی: منظور از فاصله بین دو نهر احتمالاً در ابتدا فاصله بین نهر و سیل بند گفته می شد که بعد برادر عزیز جعفری صبح به برادر خرازی گفتند که فاصله بین دو نهر با شما است نه بین سیل بند و نهر.

برادر فرزانه خو: با مشکلات اینجا، مسئله ما آمدن تا

این بالا است. شما به ما گفتید دست خودمان را به دژ بدهیم، بالا بیایید، حالا آن را به چپ چپ بکنیم تا ادامه ماموریت گردان یا زهرا(س) را بدهیم، اینجا سخت است.

برادر ابوشهاب: این بستگی به این دارد که خودت چقدر تدبیر داشته باشی.

برادر آقای: ماموریت لشکر ما از خط حد لشکر عاشورا شده است، و ما سه گردان وارد عمل می کنیم.

برادر خرازی: نباید بگذاریم تیربارهای دشمن زیاد کار بکنند.

برادر فرزانه خو: اگر در مسیر ما درگیری بود ما چه کار کنیم؟ درگیر شویم؟ یا رد شویم؟

برادر خرازی: درگیری ها را دیگر وضعیت زمین مشخص می کند.

برادر ابوشهاب: ما انتظار داریم نیروها صادقانه همه مسائل را به ما بگویند.

برادر خرازی: اگر درگیری وسیع بود، نمی توانیم رد شویم. اگر کوچک بود که رد می شویم.

برادر حسن آقای: اگر تیر و لگد بود که مسئله ای نیست، اگر منظم بود که باید توجه کنیم.

برادر ابوشهاب: شما چشم فرماندهی هستید، گزارش را درست بدهید، نظر خودتان را نگویند.

برادر خرازی: گزارش درست بدهید تا ما تصمیم صحیح بگیریم. ما کار می کنیم، خدا هم کمک می کند.

راوی: ساعت یک و نیم بعد از ظهر، دستورالعمل قرارگاه و ساعت "س" عملیات به دست لشکر رسید که وظیفه لشکر را مشخص نموده است. قرار شد گردان امام سجاد(ع) به جای گردان امیرالمومنین(ع) به فاو برود و گردان امیرالمومنین(ع) هم فعلاً در موقعیت فتح مستقر شود تا در منطقه جدید از آنها استفاده شود. آمار مهمات موجودی لشکر برای عملیات: خمپاره ۷۵۰ - ۱۲۰ گلوله آتشبار ۱۰۷ (مینی کاتیوشا)، ۲۵۰۰ گلوله از عملیات قبل هم ۱۰۰۰۰ گلوله خمپاره ۸۱، ۱۰۰۰ گلوله خمپاره ۶۰، ۱۵۰۰

گلوله موشک انداز مالیوتکا ۱۵ - فروند موشک که در این رابطه برادر خرازی به برادر شرفی گفتند: پس شلیک نکنند! ساعت چهار بعدازظهر قرار بود جلسه ای جهت هماهنگی در قرارگاه قدس باشد، نظر برادر خرازی این بود که برادر ابوشهاب در آن شرکت کند، که من هم با نظر ایشان به همراه برادر ابوشهاب رفتم. در راه نیروهای گردان ابوالفضل (ع) را دیدیم که داشتند به طرف منطقه می آمدند. برادر ابوشهاب گفت: بروند توجیه شوند. در رابطه با آوردن نیروهای گردان امیرالمومنین (ع) به منطقه هم، گفته شد که نیروها را در سوله های یونس مستقر کنند. چون گردان یا زهرا (س) که قرار بود بیاید و در خط جدید مستقر شود، به علت آماده نبودن سوله ها امشب به منطقه نخواهد آمد و فردا به اینجا منتقل خواهد شد، لذا گردان امیرالمومنین (ع) هم برخلاف قرار قبلی نمی تواند به جای گردان یا زهرا (س) مستقر شود. عملاً با تعویق قضیه، این کار نیز به تعویق افتاد. نیروهای واحدها هنوز مشغول ساختن سنگر هستند. هوا از دیروز تا حالا که غبارآلود است دید دشمن را ضعیف کرده است. بلدوزرها توانستند تا ساعت ده صبح کار بکنند و جاده را به یک جاهایی برسانند. مهندسی هم با حساب نمودن خط ما، در خط سوم مشغول به کار است و خمپاره ۱۲۰ و توپ ۱۰۵ خود را مستقر نموده است. بهداری در خط اول که الان فرماندهی مستقر است، یعنی پشت آب گرفتگی مشغول به آماده سازی است. سوله بهداری از قبل در دست گردان ابوالفضل (ع) بود که اینک تحویل گرفته است ولی هنوز آماده نشده، و نیروها در طول روز به سرعت مشغول آماده سازی و زدن سوله های جدید بودند. به قول برادر ابوشهاب این بار برخلاف عملیات کربلای ۴، باید واحدها برای گردان ها سوله درست کنند. برادر خرازی هم به نیروهای مخابرات گفتند که از فردا صبح بیرون از سوله باشند تا نیروهای گردان ها در آن مستقر شوند. تجمع نیرو در منطقه قائمیه، زیر

آب گرفتگی بسیار زیاد است و با توجه به اینکه دشمن در این منطقه دارای آتش ثبتي است لذا آتش زیادی خواهد ریخت و طبیعی است که تلفات زیادی خواهد گرفت. جاده هم مقدار زیادی آماده شده است، و با توجه به اینکه ما صبح جلو رفتیم و دید دشمن ضعیف بود، حدوداً تا نزدیکی انتهای خشکی بغل آب گرفتگی، دژ پهن شده بود و پهنای جاده زده شده به حدود هشت تا ۱۰ متر می رسید. ضمناً روز گذشته برادر خرازی به مسئول زرهی دستور داد که، تعداد ۱۰ دستگاه تانک موجود خود را به پشت دژ جدید منتقل کند لذا به علت این که مسئول زرهی معتقد بود که به دو دستگاه از این تعداد که در نهر عریض مشغول است، در منطقه نیاز است، تصمیم گرفته شد که هشت دستگاه تانک باقی مانده به منطقه منتقل شود. تا ساعت حدود نه در قرارگاه قدس جلسه داشتیم، که به گفته برادر ابوشهاب در مورد هماهنگی قرارگاه با برادر فضلی صحبت شد، و همچنین در مورد تقدم عبور با قرارگاه نجف هماهنگی هایی صورت گرفت. همچنین گفتند که لشکرهای ۸ نجف و ۱۴ ماسام حسین (ع) با هم به طور همزمان حرکت خواهند نمود و تقدم عبور بین دو لشکر نیست. برادر ابوشهاب می گفت: برادر رحیم صفوی گفت که آماده باشید، هر جا شد عمل کنید. و ایشان گفت در جواب گفته ایم. هر جا به ما ماموریت دادید همان جا عمل خواهیم نمود.

برادر واعظ: دو قبضه مینی کاتیوشا آماده است، یک قبضه دیگر هم آماده می شود. در حال حاضر سه دستگاه نفربر آماده به کار است، یکی هم تا فردا به راه می افتد. دو دستگاه مستقر است و دو دستگاه هم برای عبور آماده است. شش قبضه تفنگ ۱۰۶ برای عبور آماده است. کالیبر هر چند برای عبور می خواهید آماده است. مهمات مسا: خمپاره ۱۲۰، ۷۵۰ عدد گلوله، مینی کاتیوشا ۰۷، ۲۵۰۰ عدد گلوله، خمپاره ۸۱، ۱۰۰۰ عدد گلوله، خمپاره ۶۰، ۱۵۰۰ عدد گلوله، موشک انداز مالیوتکا ۱۵۰

عدد موشک سهمیه این منطقه است. خمپاره ۱۲۰ الان حدود ۱۰۰۰ گلوله است که با این ۷۵۰ گلوله می شود. ۱۷۵۰ گلوله

برادر ابوشهاب: با عساکره صحبت کردیم، قرار است شما در اولویت باشید.

برادر واعظ: گلوله مینی کاتیوشا ۲۵۰۰ عدد سهمیه داده اند، ۱۰۰۰ گلوله هم داریم روی هم ۳۵۰۰ گلوله می شود. در حال حاضر خمپاره ۸۱، ۲۰۰۰ و خمپاره ۱۲۰ هم ۱۷۵۰ داریم و سه قبضه ۱۲۰ کار گذاشته ایم.

برادر خرازی: این تلاش کمی است، هزار گلوله چیزی نیست که در عقب موجود است.

برادر واعظ: در این عملیات ما فقط برای عبور کار می کنیم. دو قبضه ۱۰۷ پشت جاده شنی (جاده دوم لشکر) مستقر کرده ایم و خمپاره ۱۲۰ هم یکی در محوطه سیدالشهداء (ع) کار گذاشته ایم.

برادر خرازی: شما چند قبضه مینی کاتیوشا دارید؟

برادر واعظ: اینجا سه قبضه حاضر است، یکی روی خودروی میو، دو قبضه را هم مستقر کرده ایم.

برادر خرازی: باید دو دستگاه نفربر و سه دستگاه تانک بیایند پشت این جاده ای که به آب گرفتگی می خورد.

برادر واعظ: سه قبضه کاتیوشا و چهار قبضه خمپاره ۱۲۰، پشت خط دوم هستند.

برادر خرازی: بیاورند و پشت جاده جدید بگذارند. و نفربرهایی که روی آنها خمپاره ۱۲۰ است، مینی کاتیوشا هم پشت ... قرار می گیرد.

راوی: سرانجام قرار شد دو قبضه در خط و دو قبضه در دژ بگذارند و سه قبضه در پشت همین جاده.

برادر اسماعیل صادقی: ما به نیروهای خودمان هم گفتیم که ما از کانال وارد عمل می شویم. (برادر خرازی: گردان امیرالمومنین (ع) به عقبه عریض رفته است.) سه

دستگاه تانک که پشت خط می گذاریم تا ۵۰۰ متر سمت چپ را هم عمل می کند. نیروهای زرهی هم با گردان های امام حسن (ع) و یا زهرا (س) جلو می روند تا از تانک های دشمن استفاده کنند. یک گروهان هم دست خودش باشد تا بتواند وارد عمل کند.

برادر رضایی (پدافند): ۲۰ نفر نیرو آماده کرده ایم که جلو بروند و از امکانات دشمن استفاده کنند.

برادر خرازی: به هر کدام از گردان های امام حسن (ع) و یا زهرا (س) ۱۰ نفر بفرستید. ادوات هم نیرو بدهد تا با گردان ها بروند و ادوات و زرهی هر کدام ۱۰ نفر نیرو به دو گردان اول بدهند. که قرار شد ادوات ۱۰ نفر (دو نفر دیده بان و هشت نفر خمپاره انداز). به دو گردان خط اول هم ... بدهد.

مسئول یگان دریایی: ما ۲۰ فروند قایق آورده ایم، پنج فروند هم در راه است. قرار شد ریجنر هم بیاورند. ۱۰ نفر نیرو هم از گردان یا زهرا (س) دنبال آخرین گردان لشکر عاشورا می آید تا آخرین اطلاعات را به ما بدهند. **مسئول تعاون:** ما پنج دستگاه تویوتا و یک دستگاه میو آماده داریم.

برادر خرازی: تمام واحدها فردا هر چه خودروی میو و موتور دارند بیاورند و به فرماندهی تحویل بدهند. قرار شد مسئولین واحدها از فردا ظهر اینجا بیایند.

مسئول تعاون: دیروز دو جنازه غواص در مقابل خط ما و یکی هم از نیروهای گردان ابوالفضل (ع) از کانال عریض بالا آمد.

راوی: برادر ابوشهاب با برادر حسین شب هنگام در مورد جلسه شب قبل در قرارگاه صحبت کردند. گردان امیرالمومنین (ع) هم در جای سوله های گردان یونس مستقر شده است.

پنج شنبه ۱۳۶۵/۱۰/۱۸ گفت وگو با مسئول اطلاعات لشکر

راوی: دشمن صبح از ساعت هشت شروع به زدن

خطوطی که بلدوزرها مشغول به کار بودند کرد. دیشب دشمن به جز پرتاب چند منور کار زیادی انجام نداد. به نیروهای واحدها گفته شد که سنگرها را تخلیه نمایند تا نیروهای گردان یا زهرا(س) که می بایست امروز بیایند، در آنجا مستقر شوند.

برادر خرازی: شما باید دو، سه نفر نیرو به گردان ها بدهید. پنج نفر نیرو هم باید به گردان یا زهرا(س) بدهید که با لشکر عاشورا بروند و علامت گذاری بکنند. هدف ها هم اسم گذاری شود تا نیروها به ما خبر بدهند.

برادر موسوی: با قایق نمی شود وسط آب رفت. (کنار جاده در حال احداث جنوب آب گرفتگی) که گفته شد امشب برای شناسایی بفرستیم که ببینند چه خبر است.

برادر ابوشهاب: لشکر ۵ نصر رفته است و می گوید می شود آنجا قایق برد، ما می خواهیم ببینیم اینجا آب چقدر است، تا اسکله بزنیم. این کار هم دم اذان صبح بشود، که قرار شد امشب دو نفر برای این کار بفرستند.

برادر خرازی: ما باید خودمان را برای جنگ در روز آماده کنیم و نگذاریم که دشمن به ما فشار بیاورد و زمین را برای ما تنگ بگیرد. آقای رحیمی و برادر آبکار با جمعی از نیروهای تدارکات و یگان و ... پشت گردان یا زهرا(س) می روند و آن طرف بین ما و نیروهای جلو عمل می کنند. گردان یا زهرا(س) را روی سیل بند پیاده می کنیم که تحقیقا اینجا پاک سازی شده است. هدف را ما به شما می گوییم که کجا باید بروید. برادرها خودشان را برای جنگ تا سرپل آماده بکنند تا ضعیف نشوند. دو قبضه ادوات و تانک ها را بعد از جلسه می گوییم که کجا بروند.

(پیام برادر محسن رضایی توسط برادر بنی لوحی قرائت شد.)

برادر موسوی: دیشب عکس جدید گرفتند.

برادر خرازی: گفتم بیاورید ببینم. (به برادر حسنی) اگر نیروهای جلو نتوانند، ما گردان امام حسن(ع) را برای خط اول در نظر گرفته ایم. ضمناً قرار شد که رمز بین لشکرها "یا زهرا ادرکنی" باشد. گردان امیرالمومنین(ع) در سمت چپ جاده شلمچه توجیه شده است. بعد هم اگر یا زهرا(س) جلوتر درگیر شد، به ترتیب گردان امام حسن(ع) در محور ... باشد و گردان امیرالمومنین(ع) در راست جاده و گردان موسی بن جعفر(ع) در چپ جاده درگیر شود. (به برادران رجبی و آبکار) در آن طرف آب هر جا که ساحل گرفتیم، مأموریت درست کردن عقبه و ... هر کاری که هست با شماست. ده نفر نیرو هم باید داشته باشید. تدارکات و یگان باید باشند. خشایار هم باید کسی با شما باشد.

راوی: (ساعت ۵:۰۹): مسئول زرهی آمد و گفت که تانک ها آماده است که ببرند و پشت جاده عرضی مستقر کنند. درمورد توجیه نیروهای خود سؤال نمود که گفته شد: نیروها را از پشت دژ ایران در سمت چپ جاده ببرند و کسی روی جاده تردد نکند.

برادر فرزانه خو: ما سه تا مانور تا به حال داریم (بعد ایشان مانور گردان امام حسن(ع) را توضیح دادند).

برادر خرازی: شما باید یک پله پایین تر بیایید. ما گردان امیرالمومنین(ع) را هم توجیه کرده ایم. ایده آل این است که لشکر عاشورا هدف خود را بگیرد و ما دو گردان باشیم. دوم اینکه یک پله عقب بیاییم. حالا باید گردان امام حسن(ع) هم در سکوها نشی آماده باشد و هم روی دژ خط اول کار کند.

برادر فرزانه خو: ما باید بعد از گردان یا زهرا(س) کار کنیم.

برادر خرازی: این سومین احتمال است. شما اینجا کار می کنید، بعد از شما هم گردان یا زهرا(س) در هر جا شد عمل می کند. حالا ممکن است در پنج ضلعی وسط،

بین خط اول و دوم باشد. ما از پهلوی به دشمن می زنیم. در واقع سیل بند سمت چپ پنج ضلعی، خط اول ما می شود و ما باید تا سیل بند و احتمالاً آنکه بغل جاده شلمچه عمل کنیم. اینها فرضیات است، ولی ما داریم احتمال می دهیم. مسئول مهندسی تیپ قمرینی هاشم (به برادر خرازی): به شما دو فرزند جی اس پی و یکی هم به ما داده اند.

برادر فرزانه خو: اگر ما توانستیم روی U شکل های خودمان در سمت چپ جاده عمل کنیم، یک گروهان از جاده شلمچه پایین می فرستیم که بیاید تا نهر حجان را پاکسازی کند، و آن گاه در سمت چپ در سر نبشی با لشکر ۸ نجف اشرف الحاق می کنیم.

برادر خرازی: اگر در حالتی که اصلاً نشد کار کنیم، به نوبت گردان های امام حسن (ع)، یازهرا (س)، امیرالمومنین (ع)، موسی بن جعفر (ع) وارد عمل می شوند و در سمت چپ جاده هم کسی ندارند که عمل کنند، آن موقع هر که توانست می رود آنجا عمل می کند. گردان موسی بن جعفر (ع) هم ساعت چهار بعد از ظهر بیاید و جای گردان یازهرا (س) عمل کنند.

فرمانده گردان یازهرا (س): دیشب تا ساعت یک ونیم ماه بوده است.

راوی: ساعت دوازده ظهر نیروهای اطلاعات و عملیات عکس هوایی جدید را آوردند، که متعلق به تاریخ ۱۳۶۵/۸/۵ بود و تازه به دست نیروها رسیده بود. خطوط منطقه خیلی مشخص بود. برادر خرازی می گفتند که حداقل پنج گردان برای منطقه پنج ضلعی لازم است.

برادر خرازی با دیدن عکس هوایی معتقد بود که گردان یازهرا (س) باید از کنار کانال عبور کند و الا اگر داخل منطقه برود گم می شود. دشمن داخل پنج ضلعی رده های مختلف و قرارگاه دارد. ضمناً به نظر ایشان دشمن در کنار کانال جلوی خط خود حدود دو گروهان نیرو داشت. علاوه بر این به نظر می رسد که در بالای مواضع (یعنی پشت U شکل)، دشمن تعداد ۲۵ عدد سنگر

و به همین اندازه هم در پایین U شکل در خط اول خود دارای سنگر می باشد. سپس برادر خرازی با برادر آقایی، و بعد با برادر امین شریعتی صحبت نمودند. (ساعت ۱۴:۳۰)

برادر آقایی: برادر امین (فرمانده لشکر عاشورا) می خواهد از پشت پنج ضلعی بیاید بالا تا سر کانال ماهی گیری بیاید و بعد سر اهداف خود برود، و گفت با هشت گردان مانور می چیند. بعد هم گفت که با وی هماهنگ کرده که یک تعداد نیرو با آخرین نیروهایش جهت هماهنگی با گردان یازهرا (س) برود.

راوی: نظر برادر خرازی این بود که اگر برادر امین بخواهد از وسط برای پاک سازی برود، گیر می افتد، باید دور بزنند و از زیر کانال برود و بعد نیرو برای پاک سازی بگذارد. نظر برادر حسن آقایی این بود که لشکر عاشورا می خواهد با تمام توان بیاید و می تواند لچکی را بگیرد. در ساعت ۱۳:۲۰ برنامه ای از طرف قرارگاه فرستادند که ساعت عملیات را یک و دو بامداد اعلام می نمود. آخرین هماهنگی در ساعت یک ونیم بعد از ظهر قرار شد. که گردان یازهرا (س) برای منطقه بیاید و گردان امام حسن (ع) به جای گردان یازهرا (س) در عقبه عرایض بیاید. گردان امیرالمومنین (ع) در عقبه لشکر، در موقعیت مهدی (عج)، نزدیک پل نو بیاید، و موسی بن جعفر (ع) هم برای اورژانس عرایض آنجا مستقر شود. قرار شد گردان یازهرا (س) از ساعت سه بعد از ظهر با کمپرسی به منطقه آورده شوند. برادر عزیز جعفری گفته است دیشب تا صبح با آقای هاشمی جلسه داشته ایم. ایشان گفته است، بروید بجنگید و ما تا صبح همه مسائل را به ایشان گفتیم. **برادر خرازی:** گفتیم که ما با مظنه مسی جنگیم. ما نظامی می جنگیم، فعلاً هم یک گردان می آوریم. برادر عزیز جعفری گفت که برادر محسن رضایی گفته بروید سطحه ها را در آب بیندازید، اگر زدند هم زدند، مهم نیست. کمین ها ما اجرا دارند!

برادر ابوشهاب: کمین ها را با آتش می شود حل کنیم.
برادر خرازی: ساعت دو عملیات شروع می شود.
اینها قبلاً می خواستند ساعت چهار شروع بشود.

برادر ابوشهاب: ساعت دو برای نیروهای موج اول خوب است، ولسی ما بایسد در روز بجنسگیم، تانک می خواهد.

برادر خرازی: برادر محسن رضایی گفته که تانک برود.

برادر بنی لوحی: برای ما خودرو کمرشکن قرار نداده اند. برای آوردن خشایارها مشکل داریم.

راوی: از ساعت سه و چهل و پنج دقیقه بعد از ظهر نیروهای گردان یا زهرا (س) شروع به استقرار در منطقه خواهند نمود.

مسئول مهندسی: ما دیشب تا دم سنگر کمین دشمن رفتیم و تا آنجا جاده زدیم. امشب هم دستگاه های مهندسی روی دژ جلو می روند. تخریب هم راه را باز می کند.

برادر ابوشهاب: شما از کار تخریب عقب نیفتید.
مسئول مهندسی: اگر میدان مین خنثی نشود، ما جاهایی که خاک کم دارد، خاک ها را بریزیم و آنجا را پر کنیم. اگر آلوده باشد نمی شود کار کرد لذا این خاک را می ریزیم. الان از جاده حدود ۱۸۰۰ تا دو کیلومتر باقی مانده است. اگر میدان مین پاک شده بود باشد بلدوزر روی مین نمی رود.

راوی: ساعت چهار بعد از ظهر یک گروهان دیگر از یا زهرا (س) آمد. کل استعداد نیرو گردان ۳۷۰ نفر است.

مسئول مهندسی: ما الان یک مقدار دیر عمل می کنیم. به محض اینکه عملیات شروع شود، بلافاصله جاده سازی را شروع می کنیم. مین های ضدتانک و ضدخودروی دشمن باید جمع شود، ضدنفرش مهم نیست. اگر پل ارتشی بیاید، از کانال تا خط دشمن را پل می زنیم. اگر نشد پل خیبری می زنیم.

برادر ابوشهاب: چهار فروند پل کوثری بغل هم بگذارید تا ماشین ها از روی آن بروند. نباید نیروهای شما شب هیچ جا کار بکنند. شما چهار نفر نیرو با دو گردان، هر کدام دو نفر بفرستید که جلو بروند و اگر دستگاهی بود بیاورند و از پشت شروع به ساختن جاده کنند و زودتر تمام کنند.

برادر فتاحی: تیپ ۱۰ سیدالشهداء (ع) می خواهد دستگاه ببرد که از آن طرف کار کند، که

برادر ابوشهاب: ما هم باید کار خودمان را بکنیم.
(راوی - اتمام صحبت ساعت ۱۶:۱۷)

برادر مظاهری: توپ ۱۳۰ از یک طرف آب گرفتگی، و از یک طرف دیگر ابوالخصیب را می پوشانند. ما الان دو قبضه توپ ۳۰ آماده کرده ایم. به محض آمادگی نیروها خیزبومی داریم. توپ ۱۲۲ خودمان هم پشت کانال ماهی گیری را می پوشانند. منطقه آتش ما روی منطقه قرارگاه قدس است. قرارگاه برادر باقری دو قرارگاه فرعی دارد که مسئول یکی از آنها ما هستیم، و قرارگاه قدس ده گردان آتشبار توپخانه دارد. مهمات ما کم است. در عملیات والفجر ۸، کاتیوشا هر قبضه ای ۱۲۰ گلوله بود و حالا ۱۰ گلوله است. توپ ۱۰۵، ۱۰۰ گلوله بود، الان ۵۰ گلوله در روز است برای هر قبضه توپ ۱۳۰، ۱۰۰ گلوله بود، الان ۵۰ گلوله شده است. مهمات اولیه داریم، ولی پشتیبانی بعدی آن را نداریم. مثلاً اگر باید ۱۰۰ گلوله باشد ۵۰ گلوله داریم. در عملیات کربلای ۴ مهمات بیش تری بود. اینها طرح ریزی این را دارند که در این منطقه دو ماه بجنسگیم! ما برای ۱۰ روز مهمات را گرفته ایم و ۱۰ روز بعد را هم گفته اند بروید بگیرید. ما در اینجا هشت قبضه کاتیوشا داریم. تمرکز آتش در تنگه است، چون دشمن پنج، شش گردان توپخانه دارد.

برادر ابوشهاب: دیده بان ها بروند تپه های دیده بانی دشمن را بگیرند و آتش بریزند.

برادر مظاهری: مهمات توپ ۱۰۵ که نداشتیم، الان ۵۰

گلوله به ما دادند.

برادر ابوشهاب: برای سه گردان یازهرا(س)، امام حسن(ع) و امیرالمومنین(ع) دیده بان در نظر بگیرید. (بعد از توضیحاتی درمورد مانور قرارگاه، تخریب با هر گردان شش نفر نیرو دارد. یعنی هر گروهانی دو نفر که با فرمانده گروهان ها باید باشند.

راوی: در ساعت چهار و پنجاه دقیقه بعد از ظهر برادر فتاحی گفت که دستگاه مین کوب نمی آید! برادر خرازی در جواب گفت: ما از شما کار می خواهیم، کار نداریم.

برادر خرازی (به نیروهای تخریب): خاطره پد عملیات بدر باید از ذهن ها پاک شود.

راوی: قرار شد فردا نیروهای تخریب با چند نفر از اطلاعات و عملیات به همراه آخرین گردان سیدالشهداء(ع) بروند و از آخرین وضعیت منطقه برای عبور گردان یا زهرا(س) به ما خبر بدهند. صحبت برادر خرازی با مسئولین اطلاعات که قرار است با نیروهای سیدالشهداء(ع) بروند.

برادر خرازی: شما باید آخرین وضعیت دشمن را به ما گزارش بدهید، که نیروها چه کار کردند تا گردان یا زهرا(س) را بفرستیم بیایند. وضعیت سیدالشهداء(ع) و دشمن را به ما بگویید، نحوه پاک سازی سیدالشهداء(ع) برای ما مهم است. منطقه را شماره گذاری بکنید تا ما بفهمیم کجا هستند.

راوی: برادر عزیز جعفری ساعت دوازده ظهر به قرارگاه لشکر ۱۴ امام حسین(ع) آمد: (برادر فتحی راوی همراه ایشان ضبط کرد.) و گفت شما از لشکر ۳۱ عاشورا، و لشکر ۸ نجف از لشکر ۱۹ فجر عبور می کنید. بعد هم در مورد خط لشکر سؤال کرد. که برادر حسین مانور را گفت.

برادر عزیز جعفری: اگر کار لشکر ۳۱ عاشورا تا ظهر طول کشید شما چه می کنید؟

برادر خرازی: در خط اول نیروها را نگاه می داریم و

بعد جلو می بریم.

برادر عزیز جعفری: شما بیایید نون شکل خط عاشورا را بگیرید.

برادر خرازی: (قبول نکرد): ما در همین خط اول می ایستیم.

برادر ابوشهاب: ما طبق دستور فرماندهی عمل می کنیم.

برادر عزیز جعفری: بیایید بگیرید.

برادر ابوشهاب: اینطور نشود که به ما بگویند عاشورا بپا بکنید.

برادر عزیز جعفری: حالت دوم، اینکه اگر لشکرهای عاشورا و کربلا توانستند سمت راست لشکر ۱۴ امام حسین(ع) روی خط سوم می روند. اگر راست را تامین کنند، هر دو لشکر ۱۴ و ۸ روی جاده دوم می آیند، یعنی خط حد برادر احمد حفظ شود، که بعد پنج تا نون شکل به طرف چپ با لشکر ۱۴ امام حسین(ع) و بقیه نون در چپ برای لشکر ۸ نجف باشد. حالت سوم: اگر قرارگاه کربلا تا کانال ماهیگیری آمد، دو تا نون شکل از کانال ماهی گیری تا سیل بند را لشکر ۲۵ بیاید، و دو تای سمت چپ سیل بند و راست جاده شلمچه را لشکر ۱۴ بیاید، و از آنجا به بعد با برادر احمد کاظمی است. عمل الحاق با لشکر نجف است. لشکر ۱۴ برای باز کردن جاده تخریب جلو می رود. پشت سرش هم نیرو جهت تامین آن می رود.

برادر احمد کاظمی: نیروهای تخریب باید با لشکر ۱۴ امام حسین(ع) هماهنگ کنند و کار بکنند. بعد هم نیروهای امام حسین(ع) به کمک نجف بیایند و روی جاده شنی کار بکنند.

راوی: ساعت هفت و چهل دقیقه عصر بنا به گزارش استراق سمع، عراق از ساعت هفت و بیست دقیقه به توپخانه اعلام آماده باش داده است. نیروهای اطلاعات که به همراه نیروهای سیدالشهداء(ع) فرستاده شدند، پنج

نفر هستند، که به این ترتیب رفتن نیروها با لشکر عاشورا منتفی شده است. حدود ساعت پنج ونیم بعد از ظهر پیام برادر محسن رضایی به فرماندهان لشکر را به برادر خرازی فرمانده لشکر دادند.

برادر ابوشهاب: عملیات اینجا، یک عملیات عاقلانه و عادلانه نیست، یک عملیات عاشقانه است! آقای هاشمی نماینده امام هستند و به ما تکلیف کردند که در تنور داغ بیفتیم، زمین طوری است که داریم با ناامیدی وارد عمل می شویم. ما فعلاً سه گردان، دو گردان به طور واضح، یکی هم به عنوان احتیاط این دو گردان در نظر گرفته ایم. اگر ما پشت خط خودمان موفق بودیم، ماموریت گردان برادر سلمانی و یک گردان دیگر رخنه و احتمالاً و ادامه عملیات است. ماموریت تخریب این است که روی دژ خودمان که الان مشغول کار هستند، بروند و پاک سازی کنند، از هر طرف دژ سه متری پاک سازی شود. پر کردن جاده و رسیدن به خط دشمن هم با مهندسی است. فاصله ۱۵۰ متری کانال را هم پل نفرو می زنند. از طرف دیگر دو نفر نیرو با هر گردان می فرستند که در صورت پیدا کردن بلدوزر در آن طرف آب، با خراب کردن نون شکل، خاک آن را به داخل آب بریزند و این فاصله را پر کنند. یگان دریایی وظیفه ترابری نیروهای دیگر را انجام بدهند. یگان باید قایق های فایبرگلاس بیاورد و سوراخ احتمالی قایق ها را پر بکند. همه قایق ها باید مردی و موتور اضافه داشته باشند. قایق مینی روترگ را هم بیاورند و در جلو آب گرفتگی بگذارند و با مردی توپوتا را به آن طرف ببریم. خشایارهای ما مامور به کمیته هستند، هر چه امکانات دارند باید در اختیار کمیته باشد. خشایار از جنوب کانال، سمت راست کانال دشمن، عبور می کند، قایق ها از داخل کانال می روند و از سمت چپ کانال برمی گردند. بهداری هم دو تلاش دارد: یکی در سر کانال، و دیگری هم در زیر آب گرفتگی. سه دستگاه تانک هم در جاده دژ

در حال درست شدن هستند، که در صورت کار کردن تیربار دشمن در روی کمین ها آنها را بزنند، و در صورت گرفتن ماموریت به طرف کمین های دشمن حرکت می کنند. دیده بان توپخانه هم باید در سه گردان ما بایستد، و هر جا فرمانده گردان اجازه داد اجرای آتش بکنند. قرار بود که ادوات هم مینی کاتوشا را سه قبضه و خمپاره ۱۲۰ را هم دو قبضه اضافه بکند، که نمی دانیم کرده اند یا نه؟ چهار قبضه تفنگ ۱۰۶ برای عبور آماده کرده اند و شش قبضه هم ثابت دارند.

برادر خرازی: باید صبح عملیات موشک مالیوتکا هم پیش نیروهای گردان خودمان برود.

برادر ابوشهاب: پدافند ۱۰ نفر نیرو، زرهی و ادوات هر کدام شش نفر نیرو برای گردان ها فرستاده اند. تدارکات یک موقعیت که دارد، یک موقعیت هم باید روی جاده زیر آب گرفتگی داشته باشد. اسکله ما هم احتمالاً همین جا حدوداً در مقابل سنگر فرماندهی است. پدافند هم یک قبضه ۵۷ روی دژ داشته باشد، چون دشمن این جاده را تهدید می کند. اگر با لشکرهای دیگر این کار هماهنگ شود خیلی خوب است. پلاکارد زدن بین راه ها با تبلیغات است. همه برادرها هم با اجازه وارد عمل می شوند. شروع عملیات ساعت دو بعد از نصف شب است.

مسئول بهداری: در اسکله خودی، در پایین کانال، هیچکدام از نیروهای تیپ قمر، لشکر ۱۴ امام حسین (ع) و لشکر ۸ نجف اورژانس ندارند و تنها یک سوله سه تخت برای تیپ ۱۰ سیدالشهداء (ع) است!

برادر خرازی: ما باید خودمان را برای جنگ در روز آماده کنیم و نگذاریم که دشمن به ما فشار بیاورد و زمین را برای ما تنگ بگیرد. آقای رحیمی و برادر آبکار با جمعی از نیروهای تدارکات و یگان و ... پشت گردان یا زهرا (س) می روند و آن طرف بین ما و نیروهای جلو عمل می کنند. گردان یسا زهرا (س) را روی

سیل بند پیاده می‌کنیم که تحقیقا اینجا پاک سازی شده است. هدف را ما به شما می‌گوییم که کجا باید بروید. برادرها خودشان را برای جنگ تا سرپل آماده بکنند تا ضعیف نشوند. دو قبضه ادوات و تانک‌ها را بعد از جلسه می‌گوییم که کجا بروند. (پیام برادر محسن رضایی توسط برادر بنی‌لوحی قرائت شد.) گردان یا زهرا(س) مهمات

سبک و کلاش خودش را زیاد کند و با خودش ببرد.

فرمانده گردان یا زهرا(س): آرپی جی‌های ما از آن نوعی است که خوب عمل نمی‌کند! که قرار شد عوض کنند.

راوی: در ساعت یازده و پنج دقیقه شب به تانک‌ها گفته شد که پشت موضع‌های خودشان در روی دژ مستقر شوند. به مهندسی هم گفته شد که به طور آهسته کار کند، تا دشمن چندان متوجه تغییر وضعیت ما نشود.

برادر خرازی (به فرمانده گردان یا زهرا(س)): لشکر از کنار کانال تا پل چهارم می‌آید، و از آنجا با گرا از روی جاده شنی موربی که به حد گردان یا زهرا(س) در نون سوم می‌خورد، روی سیل بند چپیده به نون سومی می‌رود. یکی دیگر هم قرار شد گرایی از پل چهارم روبروی جاده شهید موحد در دست داشته باشند.

برادران ابوشهاب و حسن آقایی: بهتر است گردان دست خود را از نقطه کمکی، یعنی دژ جدا نکند. باید قبلا خط شکسته شود و آنگاه عمل کند.

برادر خرازی: چند احتمال در منطقه هست: اگر مثلاً ما پنج ضلعی داشتیم، آن وقت بنخواهیم ادامه عملیات

راوی: به همراه برادر خرازی در جاده به طرف خط خودی حرکت کردیم، که در بین راه برادر احمد (کاظمی) را دیدیم و به همراه هم به خط رفتیم. در جلو نیروها تانک‌ها بودند و مهندسی هم مشغول بود. چون کار نیروهای تخریب به کندی پیش می‌رفت، بنا به نظر برادر حسین و احمد دو دستگاه تانک شروع به زدن به سوی کمین‌های دشمن کردند که بسیار مفید بود و همزمان با آن مین کوب ذوالفقار به طرف جلو حرکت کرد که ظاهرا مورد هدف قرار گرفت. از نیروها بازماند.

بدهیم، قرارگاه کربلا دو تا نون شکل محدوده عاشورا را می‌گیرد، (خط دوم) و آنگاه ما با استفاده از موفقیت، ادامه عملیات می‌دهیم و تا پشت جاده شلمچه می‌رویم. چون در مرحله دوم عملیات است، کار ما خیلی سخت است. مانور ما از وقتی شروع می‌شود که خط در دست ما نیست!

جمعه. ۶۵/۱۰/۱۹

راوی: تانک مین کوب

هم برای لشکر فرستاده‌اند که قرار شد با نیروهای تخریب بفرستند جلو برود. در ساعت یک و هشت دقیقه بعد از ظهر برادر خرازی با برادر فضلی تماس گرفت که: پنج نفر از نیروهای اطلاعات ما می‌خواهند ببینند که با آخرین گردان سیدالشهداء(ع) جلو بروند، که ایشان هم پذیرفت. از ساعت دوازده و چهل و پنج دقیقه شب دشمن شروع به تیراندازی با کاتیوشا و تیربار کرد، و سپس با خمپاره‌ها و مینی کاتیوشا و گلوله‌های منور منطقه را روشن کرده است.

- (۰۵:۵۰) استراق سمع: خط شکسته شده است.

- (۰۱:۰۰) که توپخانه، تانک و ادوات مواضع عراق را بزنند.

- **برادر خرازی:** نیروها یکی دو دستگاه تانک را زده‌اند.

- (۰۱:۱۲): کاتیوشاهای دشمن شروع به شلیک کرده و منورها آسمان را روشن کرده‌اند.

برادر خرازی (به برادر حجازی): این (شدت آتش دشمن) تازه اول کار است، هنوز دشمن تیر نزده و خودش را تکان نداده است. پس به ما اطلاعات بدهید که

چکار می خواهید بکنید.

برادر ابوشهاب: تیربارهای دشمن داخل کانال شروع به زدن کردند. بعد من دیدم که چهار نفر از نیروها به طرف عراقی ها تیر زدند، بعد آنها هم شدیداً شروع کردند.

راوی: (سید محمد اسحاقی) پس آماده باش کامل بوده اند؟

(۰۱:۲۵): برادر خرازی به مینی کاتیوشاها دستور اجرای آتش داد.

برادر خرازی: (به برادر حجازی): کاتیوشاهای قرارگاه کربلا از دست راست ما شروع به اجرا کرده اند، ما هم آتش بریزیم؟ قضیه چه است؟ به ما بگویید، زودتر مشخص کنید، به ما اطلاع دهید تا بچه های ما زیر آتش نمانند. ما هنوز کاری نکرده ایم، فقط داریم نگاه می کنیم. ما لشکر ناظریم، زودتر به ما اطلاع دهید.

(۰۱:۳۰) **برادر خرازی (به برادر احمد کاظمی):** مثل اینکه نیروهای لشکر ۱۹ فجر شروع کرده اند. می خواهند چکار کنند؟ شما اطلاعاتی ندارید؟

(۰۱:۳۵) **برادر ابوشهاب:** مثل اینکه عراقی ها با خودشان درگیرند. من می گویم ملائکه الله به عراقی ها حمله کرده اند.

(۰۱:۳۷) **راوی:** با استشمام بوی غیرعادی نیروها گفتند که عراق شیمیایی زده است، و این مسئله کم کم وسعت بیش تری گرفت. به نیروها گفته شد که ماسک خود را آماده کنند. اولین بار این مسئله را برادر ابوشهاب مطرح کرد، رسیدن بوی شیمیایی به قرارگاه خبر داده شد.

(۰۱:۴۷) هواپیمای دشمن فیلر (منور) ریختند.

برادر ابوشهاب: استراق سمع خبر داد که عراقی ها می گویند خودمان آتش می ریزیم!

برادر خرازی (به برادر احمد کاظمی): (ظاهراً برادر حجازی) می گوید: برادر عزیز جعفری به قرارگاه کربلا

رفته است و ما تماس نداریم که شما چکار بکنید! حالا ما نمی دانیم فرمانده کیست؟! برادر حسین از قرارگاه خبر گرفت که درگیری شروع شده است، و از قرارگاه گفته شد شما آتش بریزید. (۰۱:۵۲) به برادر مسجدی مسئول زرهی) تانک از روی جاده تیر مستقیم به تیربارهای دشمن بزند. گفته شد دست راست جاده را (حدود ۱۰۰ متر) بزنند.

(۰۱:۵۵): به توپخانه و ادوات هم گفته شد که آتش اجرا کنند. البته به همه گفته شد با کنترل بزنند. که گفتند مهمات کم داریم و برادر حسین گفت با حوصله، خونسردی و طمانینه آتش اجرا کنید، مخصوصاً گفته شد روی جاده آسفالت شلمچه، چهارراه ها، پل ها و سرپل های آن آتش بیش تری ریخته شود.

برادر خرازی (به برادر عزیز جعفری): حاج آقا ما از هیچ چیز خبر نداریم! هنوز که قایق ها حرکت نکرده اند، پس در حد حرف کار می کنند. ارتباط ما با شما خیلی ضعیف است، کسی نیست جواب ما را بدهد؟ ما می خواهیم یک آتش سد کننده در جنوب کانال بریزیم. ما داریم روی جاده کار می کنیم، اما جاده پاک سازی نشده است. الحمدلله غواص ها رفته اند و دارند پاک سازی می کنند. آتش سد کننده خیلی به دردشان می خورد.

برادر عزیز جعفری: بریزید، حالا فعلاً ما کمک می کنیم. ما فعلاً ناظریم.

برادر خرازی (به یگان دریایی): شما منتظر دستور ما نباشید، هر وقت لازم شد و به شما گفتند شما اقدام کنید. **مسئول یگان دریایی:** هنوز هیچ قایقی حرکت نکرده است.

(۰۲:۰۵): نیروهای تخریب به برادر حسین گفتند: که بروند معبر را باز کنند، ضمناً با تانک هم هماهنگ باشند، که اگر دشمن عکس العمل نشان داد بزنند.

(۰۲:۰۸): به برادر عزیز جعفری گفته شد که قایق ها هنوز به راه بیفتاده اند. ضمناً گفتند که جاده پاک سازی

نشده است.

فیلر (منور) ریخته است. (۲۲ عدد فیلر)

برادر عزیز جعفری: آتش سد کننده ریخته شود.

(۰۲:۱۴) **برادر اکبر رضایی:** هنوز هیچ خبری نشده

است، قایق ها وارد کار شده اند.

(۰۲:۲۰): برادر رایگان (مسئول محور اطلاعات که

قرار بود با نیروهای سیدالشهداء (ع) برود): تنها در حد غواص ها عمل شده است.

(۰۲:۲۵): استراق سمع خبر داد که دشمن گفته است

که یکی از واحدهایش در پاسگاه کوت سواری سقوط کرده است و تقاضای کمک کرده است.

برادر خرازی (به مسئول یگان دریایی): سعی کنید

سالم ببرید (قایق ها را) و سالم برگردانید، و یک جا هم برای ساحل و اسکله که مسئله نداشته باشد مشخص کنید و بگیرید. (به توپخانه) کانال سمت چپ پنج ضلعی را بپوشانند. ۰۲:۳۱ به برادر احمد): برادر عزیز گفت که نیروها به طرف خط دوم حرکت کرده اند.

(۰۲:۳۲) **یگان دریایی:** ترابری نیروها را شروع کرده

است.

برادر خرازی: جایی در ساحل بگیرید که مسئله

نداشته باشد و کارها هم نماند. به مسئول زرهی (با تانک سیل بند سمت چپ پنج ضلعی را بزنید.

(۰۲:۴۳): برادر حسین پیک فرستاد که برود از جاده

خبر بیاورد، که تانک ها مشغول به کار هستند یا خیر؟ و وضعیت ادامه جاده به چه صورت است؟ و سوم اینکه تخریب مشغول به کار است یا خیر؟

(۰۲:۴۸): برادر خرازی به برادر احمد که پرسیدند

جاده چطور شده است؟ گفتند: فعلا نیروها رفته اند خبر بیاورند بعد هم می رویم و منطقه را می بینیم.

(۰۲:۵۵) **برادر خرازی (به برادر عزیز):** نیروهای

تخریب تازه به میدان رفته اند.

برادر عزیز جعفری: دیر است.

(۰۳:۰۷): دشمن مجددا (برای دومین بار) در منطقه

راوی: به همراه برادر خرازی در جاده به طرف خط خودی حرکت کردیم، که در بین راه برادر احمد (کاظمی) را دیدیم و به همراه هم به خط رفتیم. در جلو نیروها تانک ها بودند و مهندسی هم مشغول بود. چون کار نیروهای تخریب به کندی پیش می رفت، بنا به نظر برادر حسین و احمد دو دستگاه تانک شروع به زدن به سوی کمین های دشمن کردند که بسیار مفید بود و همزمان با آن مین کوب ذوالفقار به طرف جلو حرکت کرد که ظاهرا مورد هدف قرار گرفت. از نیروها بازماند. دشمن پی در پی در منطقه منور زده و سه الی چهار بار فیلر (منور) ریخت. به نظر می رسید که دشمن احتمال می داد که محور اصلی در طرف ام الرصاص باشد، که پشت سر هم منور ریخته است.

حتی یک بار با هواپیما فیلر ریخت. آتش دشمن شدید و آسمان را سفید کرده بود، با آرایش دو دستگاه تانک، جلو به طرف سنگر کمین های دشمن، تا حد زیادی کار سبک شد. آنگاه مهندسی با براه انداختن یک دستگاه بلدوزر به طرف جلو، و به دنبال آن حرکت یک دستگاه تانک در حالی که دوشکای آن کار می نمود، شروع به پاک سازی (میدان مین) نمود.

حدوداً ساعت پنج و بیست دقیقه معبر دشمن باز شد و خط اول شکست و دشمن از میدان اول فرار نمود. پس از این قرار شد که یک دستگاه از گردان یا زهرا (س) با آرپی جی زن و تیربارچی جهت تامین تخریب چی ها جلو برود تا نیروها بتوانند با قوت به کارشان ادامه بدهند. در ساعت ۰۳:۱۹ به همراه برادر حسین و برادر احمد به طرف میدان مین خودی حرکت کردیم. در سر راه به طرف میدان مین یکی از غواص های بسیجی لشکر ۱۰ سیدالشهداء (ع) که تیر خورده بود و عقب می آمد، گفت: کمین دشمن را زدیم. برادر احمد و برادر حسین به میدان مین رفتند ولی به من (برادر اسحاقی) اجازه ندادند همراه

آنها بروم تانک ها پشت دژ و روی جاده مستقر شده و مشغول تیراندازی هستند.

(۰۳:۳۲) **برادر خرازی:** دشمن عمقش سقوط کرده، اینها (تیراندازی ها) از کمین ها هستند.

(۰۳:۳۳): نیروهای خودی مشغول شلیک هستند.

(۰۳:۳۵): برادران حسین و احمد به مهندسی تاکید می کنند که جلو بروند و زودتر جاده را ترمیم کنند، مهندسی می گوید کمین دشمن سقوط نکرده و مشغول تیراندازی است که برادر احمد می گوید چاره ای نداریم این جاده راه همه است چند نفر به دنبال بلدوزر تیراندازی کنند و به جلو بروند. مسئول مهندسی می گوید یک دستگاه تانک جلو بیندازید که بلدوزر دنبال آن برود، برادر حسین می گوید تانک می رود روی مین و مسئول مهندسی می گوید بلدوزر روی مین نمی رود؟

حدوداً ساعت پنج و بیست دقیقه معبر دشمن باز شد و خط اول شکست و دشمن از میدان اول فرار نمود. پس از این قرار شد که یک دستگاه از گردان یا زهرا (س) با آرپی جی زن و تیربارچی جهت تامین تخریب چی ها جلو برود تا نیروها بتوانند با قوت به کارشان ادامه بدهند. در ساعت ۰۳:۱۹ به همراه برادر حسین و برادر احمد به طرف میدان مین خودی حرکت کردیم. در سر راه به طرف میدان مین یکی از غواص های بسیجی لشکر ۱۰ سیدالشهداء (ع) که تیر خورده بود و عقب می آمد، گفت: کمین دشمن را زدیم. برادر احمد و برادر حسین به میدان مین رفتند ولی به من (برادر اسحاقی) اجازه ندادند همراه آنها بروم تانک ها پشت دژ و روی جاده مستقر شده و مشغول تیراندازی هستند.

برادر حسین جواب می دهد که بلدوزر روی مین برود اشکالی ندارد چون مهمات حمل نمی کند و آتش ندارد. بالاخره گفته شد که بلدوزر جلو حرکت کرده و یک تانک هم پشت سر آن حرکت کند.

(۰۳:۳۷): آتش دشمن روی بوارین شدید است و برادر احمد نظرش این است که دشمن خیال می کند حمله اصلی ما طرف بوارین و اروند رود است و سمت پنج ضلعی و ... فریب است.

(۰۳:۵۴): هنوز کمین های دشمن پاک سازی نشده برادر احمد به برادر حسین گفت خوب است خودمان برویم با تدبیر کمین ها را حل کنیم. بعد به برادر ابوشهاب می گویند یک اطلاعات کلی از وضعیت از قرارگاه بگیرد. - **یکی از برادران (ظاهر تخریب):** دستگاه مین کوب ذوالفقار آمد و همان اول راه عیب پیدا کرد و ماند! و نیروهای خودمان مشغول خنثی کردن میدان مین هستند. (۰۳:۴۸): یک مسئله ای هست اینکه، دشمن روی خط خودش هم آتش ندارد، اگر روی خط خودش می ریخت خوب بود.

(۰۳:۴۹): به تانک ها گفته شد سمت راست را نزنند، و روبروی جاده و سمت چپ را بزنند، چون سمت راست به احتمال زیاد نیروهای خودی هستند، ...

برادر احمد کاظمی: دشمن آتش چندانی ندارد. مهندسی لشکر ۱۴ امام حسین (ع): بلدوزر فرستادیم دارد جلو می رود. نمی خواهد دنبال نیرو و تانک بفرستید. **برادر خرازی:** تانک ۱۰۰ متری بلدوزر پشت سر آن حرکت کند.

برادر احمد کاظمی: تانک پشت سر بلدوزر به چپ و راست بلدوزر دوشکا و گرینف و ... بزند. ۱۰۰ متر جلوتر از بلدوزر را بزند.

برادر خرازی (به مسئول تانک): ما باید کمین را بزنیم. پشت بلدوزر حرکت کنید و به چپ و راست آن تیراندازی کنید. تیربارها را داخل کمین ها و کانال دشمن

زیر آتش بگیرید و ۱۵۰ متر جلوتر بروید.

(۰۳:۵۵) برادر احمد کاظمی (به مسئول زرهی): سریع

یک دستگاه خشایار با دوشکار را با یک راننده شجاع بفرستید روی جاده بیاید، تا ما راهنمایش کنیم و برود کمین ها را باز کند.

راوی: برادر ابوشهاب به برادر حسین خبر داد که

لشکر ۱۰ سیدالشهداء (ع) از قایق های خودشان استفاده کرده اند، ولی هنوز موفق نشده اند، از قایق های ما هنوز هم استفاده نکرده اند. برادر حسین دوباره به مسئول زرهی گفت: سستی نکنید، با تانک و بلدوزر باید کمین دشمن را بشکنید. کمین دشمن عقبه ندارد، نیروی محدودی است و سلاح ضد تانک هم زیاد ندارد.

برادر احمد کاظمی: دو تیر تانک داخل سنگرهایشان

بخورد، دست هایشان را بالا می کنند!

برادر خرازی: باید کمین توسط نیروهای تخریب و

زرهی حل شود.

برادر... (از لشکر ۱۴ امام حسین (ع) که از جلو

برگشته) نیروها تا بریدگی راه را باز کرده و مین ها را پاک سازی کرده اند و به بریدگی رسیده اند.

برادر احمد کاظمی: بروید پل نفر را ببندازید.

باز برادر حسین تاکید کرد که تانک ها بروند و چپ و

راست بلدوزر و همسطح زمین تیر کشده بزنند. برادر

احمد هم گفت: تانک را زیاد گاز دهید تا دشمن بترسد!

(۰۴:۰۲): تانک های لشکر ۱۴ امام حسین (ع) حرکت

کردند.

(۰۴:۰۷): برادر احمد کاظمی (به مسئول زرهی

لشکر ۸ نجف): یک دسته تانک حرکت داده و با چراغ روشن بیایند.

راوی: ساعت چهار و دوازده دقیقه از خط به قرارگاه

خودی بازگشتیم.

(۰۴:۰۴) برادر خرازی: به توپخانه و ادوات گفته شد

که آتش بریزید.

(۰۴:۰۷) برادر ابوشهاب (به برادر حسین): خبر

داده اند که کمین ها حل شده است.

برادر خرازی: گزارش اشتباه داده اند، ما اینجا داریم

می بینیم. اینجا انواع تیر می آید، گلوله خمپاره ۶۰ هم می آید.

(۰۴:۱۲): آتش دشمن با شدت ادامه دارد.

(۰۴:۱۷) برادر خرازی (به برادر احمد): از قرارگاه خبر

داده اند که لشکر ۴۱ ثارالله از طرف کانال ماهی گیری رفته است (ظاهرا خط را شکسته است)، و گفته اند شما (لشکر ۱۴ و ۸) هم آماده شوید و از کانال ماهی گیری بروید.

راوی: برادران حسین و احمد وارد کردن و عمل شدن

از طریق کانال ماهی گیری را برای لشکرهای خود بیشتر

به عنوان یک شوخی تلقی کردند! برادر احمد به دنبال

خبر فوق به برادر حسین گفت: به آنها بگو، از همین حالا به آنها بگو که ما اصلاً نه می دانیم، نه توجیه هستیم، نه بلد هستیم!!

(۰۴:۱۸): دشمن فیلر (منور) ریخت.

(۰۴:۲۱) برادر خرازی (به برادر ابوشهاب): مسئله ای

که مطرح کردند برای وارد شدن از طرف کانال ماهی،

خیلی دور است! این را از حالا به زبانشان نیاورند که معنا ندارد.

برادر احمد کاظمی: مثل این است که بگویند الان

برای روی ارتفاع لری عمل کنید! (به برادر ابوشهاب): ما

با قرارگاه تماس نداریم، شما از جانب دو طرف

(لشکر ۱۴ و ۸) بگویید که چنین چیزی میسر نیست و از

حالا این را به زبان نیاورند. لشکر ۱۰ سیدالشهداء (ع)

اینجا (جاده) را حل کند تا ان شاء الله بتوانیم استفاده ای

که قرار بوده بکنیم. حالیشان کن که از همین حالا نگویند

یا الله و زود باشید، و دستان را داخل حنا بگذارند.

حاج حسین از مهندسی لشکر ۱۴ (به برادر خرازی):

بلدوزر از کنار دژ را گرفته و جلو می رود و تانک هم

دنبالش است. تخریب چی ها هم دنبال بلدوزر هستند، ولی تعدادشان کم است. بلدوزر تا ۱۰۰ متر جلوی خط خودمان رفته است.

برادر خرازی: دو کیلومتر راه است، زود باشید، روز شد.

حاج حسین: تانک ایستاده است، برایش جا درست کرده اند، گفتیم برود مستقر شود.

برادر خرازی: نباید اینجا کند بروید، بلدوزر باید سریع حرکت کند، اگر دشمن یک بلدوزر از ما بزند روحیه می گیرد.

(۰۴:۳۵) برادر احمد به سنگر ... گفت: برادر داوری (زهری) را پیدا کرده و زودتر بفرستید به طرف جاده بیاید. **برادر احمد کاظمی (به برادر حسین):** بپرسید تا حالا کسی رفته و برگردد؟

برادر خرازی: قایق های لشکر ۱۰ سیدالشهداء (ع) رفته و برگشته اند.

برادر احمد کاظمی: پس الحمدلله دیگر وضعیت خوب است.

برادر خرازی: مثل اینکه خودشان (قرارگاه) فهمیده اند که اشتباه کرده اند. (که گفتند از طریق لشکر ۴۱ وارد شوید.)

(۰۴:۳۱) **برادر احمد کاظمی:** اگر چپ و راست عملیات حل شد، باید هر جوری هست این جاده باز شود. **برادر ابوشهاب:** مسئله همه جا حل شده است، این جاده را زودتر باید حل کرد.

برادر خرازی: خودم در جریان هستم. **راوی:** یگان دریایی لشکر ۸ خبر داد که از قایق های ما هنوز استفاده نشده است، ولی قایق هایی رفته و برگشته اند.

(۰۴:۴۵) هواپیمای دشمن فیلر (منور) ریختند. (۰۴:۵۵): بعد از اینکه به مهندسی لشکر ۱۴ امام حسین (ع) تاکید شد که تلاش بیشتر و سریع تری

برای باز شدن جاده، به کمک تخریب و تانک انجام دهد، برادران حسین و احمد به عقب (یعنی دژ ایران، محل سنگرهای دو لشکر) برگشتند تا بتوانند اطلاعات بیش تری از وضعیت کلی جبهه به دست آورند.

(۰۵:۱۲): در دژ ایران دشمن یک فیلر ۶ منوره انداخت، برخلاف دفعات قبل که فیلرها معمولاً ۱۵، ۱۹ منور داشت.

(۰۵:۲۲): نیروهای تخریب گفتند که از یک میدان مین دشمن گذشته و به میدان بعدی رسیده اند. و گفته شده که کمین گرفته شده است و برای ادامه پاک سازی درخواست یک دسته نیرو کردند. قرار شد یک دسته نیرو برای کمک به آنها به جلو فرستاده شود. گفته شد که یک دسته از گردان یا زهرا (س) برای کمک به تخریب جلو بروند و پاک سازی کنند.

برادر خرازی (به گردان حضرت زهرا (س)): این دسته بروند آنجا داخل کانال دشمن بمانند، توجیه شوند و به صورتی که ما این کمین را توی دستمان داشته باشیم.

راوی: مطالب فوق را برادر احمد هم خبر داد. ساعت پنج و دوازده دقیقه از خط به قرارگاه خودی بازگشتیم.

(۰۵:۴۴) **به برادر بنی لوحی:** در موقعیت بنه ترکش (عقبه نه عرایض) است، گفته شد که گردان امام حسن (ع) و گروهان مالک اشتر را برای حرکت آماده نمایید.

راوی: تا ساعت شش و پانزده دقیقه خبری نبود.

(۰۸:۳۲): برادر عزیز جعفری پیشنهاد کرد که بیایید از تیپ ۲۱ امام رضا (ع) عبور کنید، برادر احمد کاظمی هم که کنار برادر حسین بود گفت که هنوز آنها هم ۵۰۰ متر باقی دارند. لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) بیاید عبور کند، آنگاه آن دو هم از محور خودشان وارد عمل خواهند شد.

برادر خرازی: ما خودمان با برادر فضلی نیروهای پیشتاز هم فرستاده ایم. تا لشکرهای ۵ نصر و ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) هم عبور کنند، آنگاه ما عبور می کنیم. ما اینجا هم داریم پاک سازی می کنیم، یک

راوی: برادر ابوشهاب به برادر حسین خبر داد که لشکر ۱۰ سیدالشهداء (ع) از قایق های خودشان استفاده کرده اند، ولی هنوز موفق نشده اند، از قایق های ما هنوز هم استفاده نکرده اند. برادر حسین دوباره به مسئول زرهی گفت: سستی نکنید، با تانک و بلدوزر باید کمین دشمن را بشکنید. کمین دشمن عقبه ندارد، نیروی محدودی است و سلاح ضد تانک هم زیاد ندارد.

سرپلی هست که به جاده می خورد، ما معطل نمی شویم. عقبه به یک جاده ای متصل است که با خشکی می خورد. (۰۸:۴۰) **برادر خرازی (به برادر عزیز جعفری):** آماده ایم که اگر برادر فضلی کارش را کرده باشد، از آن عبور کنیم. به گردان یا زهرا (س) هم گفته شد که آماده باشد.

(۰۸:۴۳) **برادر احمد کاظمی (به برادر عزیز جعفری):** اگر نون شکل سمت چپ با عمل کنید ما راحت عمل می کنیم. قرار شد برادر ابوشهاب با برادر سیف الله از طرف لشکر ۱۹ فجر برای شناسایی جلو بروند و ببینند چه خبر است.

(۰۸:۵۱): **برادر حسن آقایی** که تازه آمده است می گوید دشمن داخل سرپدها مستقر است و از آن جا نیروها را می زند.

راوی: برادر ابوشهاب و برادر سیف الله از لشکر ۸ نجف قرار شد که بروند و وضعیت لشکر ۱۹ فجر را بررسی بکنند.

(۰۸:۵۰): **برادر حسین به برادر موسوی** گفتند که سه، چهار نفر با بی سیم بفرستید به محور فجر و خبر بیاورید. قرار شد بروند و به کل منطقه توجیه بشوند.

برادر خرازی (به برادر عزیز جعفری): عزیز،

ابوشهاب یعنی دو سه هزار نیرو، بیخود به ما نگویند که ما هم برویم. در طرف خودمان هم دشمن در جلو کانال ماهی گیری U شکل دارد. اگر لشکر ۵ نصر نون شکل های خودش را بگیرد. این جاده باز می شود و جاده خوبی هم هست. اگر اینها سرپل را نگرفته باشند ماجرا دارد! از ما هم نخواهید این کار را بکنیم.

راوی: سردرگمی زیادی بوجود آمده است. برادران احمد و حسین معتقدند اگر لشکر ۵ نصر بیاید نون شکل های پشت را عمل کند از همین جاده خودشان حرکت کنند بهتر است، چون اینجا عقبه دارند و از طرفی اطمینان به آماده شدن آن طرف ندارند. نیروهای مهندسی شروع به ریختن پل های نفررو در مقابل مواضع خودی و وصل نمودن آنها به هم کرده اند، تا بتوانند در کانال مقابل نصب کنند. و آتش نیروهای خودی زیاد است.

برادر علی زاهدی: وسط پنج ضلعی یک قرارگاه دشمن است که مقاومت می کند و هنوز سقوط نکرده است.

(۰۹:۱۳): **برادر موسوی آمد و گفت: به گفته برادر رایگان (مسئول ... ما) هیچ کدام از پل ها را نگرفتند، همه پشت جاده ماقبل که فاصله زیادی هم دارد. الحاق دارند. هنوز با جاده سمت چپ فاصله زیادی دارند. نظر برادران حسین و احمد این است که خط دشمن در آن طرف کانال را بشکافند تا ساحل را درست کنند. بعد هم برادر حسین دوباره گفتند که از همان جاده فجر برویم بهتر است.**

(۰۹:۲۰) **برادر احمد کاظمی: اگر فشار روی جزیره بوارین باشد، دشمن قدرت تصمیم گیری ندارد که چه کار باید بکند.**

راوی: برادران حسین، احمد و علی زاهدی جلو رفتند که ببینند اسکله خودی کجا باشد بهتر است، ضمناً از وضعیت دشمن با خبر شوند. در ساعت هشت و چهل و پنج دقیقه سه فروند هلی کوپتر کبری

خودی به طرف مواضع مقابل نیروهای خودی حرکت کردند که ظاهراً ... راکت زده باشند. دشمن به شدت به طرف آنها شلیک می کند. یکی از این هلی کوپترها در مواضع خودی، دو هلی کوپتر دیگر را پشتیبانی می کرد. برادران حسین و احمد در ساعت ده وپانزده دقیقه از خط جلو، برگشتند.

برادر باقر قالیباف: لشکرهای ۴۱ عاشورا و ۱۹ فجر از بالا سه فروند پل را گرفته اند.

(۱۰:۲۲) برادر رایگان: در جاده مقابل کانال یعنی در جاده شهید قربانی مستقر هستند. و گفت که در ۷۰۰ متری کانال فقط نیروهای برادر فضلی در آنجا هستند.

راوی: برادر احمد کاظمی معتقد است که باید پنج ضلعی را نگه داریم. راهش هم این است که روی U شکل سمت چپ کانال عمل شود.

برادر احمد کاظمی (به برادر مصطفی ایزدی): شما مانور خودتان را انجام بدهید تا ما هم کار خودمان را بکنیم.

(۱۰:۳۰) برادر خرازی: ما سر کانال سمت چپ می آییم تا شما هم بیایید و در سمت چپ عمل کنید، مسأله خودمان را باید خودمان حل کنیم. الان همه در پنج ضلعی پراکنده هستند.

برادر باقر قالیباف: من باید دور بزنم تا اینجا بیایم. **برادر احمد کاظمی:** شما اینجا اگر این کار را بکنید، راه ما باز می شود. شما باید یک دسته، یک دسته وارد عمل کنید تا کار درست شود.

(۱۰:۴۰) تعاون: یک دسته از گردان یا زهرا(س) روی جاده سه نفر شهید داده است.

(۱۰:۴۱) برادر باقر قالیباف: اینجا امکانات من فراهم نیست، شما بیایید بروید و کار خودتان را انجام بدهید.

راوی: برادران احمد و حسین هم گفتند که این کار ممکن نیست، برادر باقر بیاید برود ما هم کمکش می کنیم. آخر الامر برادران حسین و احمد گفتند: هر کس

باید کار خودش را بکند.

برادر خرازی (به برادر احمد): اینها بروند، اگر نتوانستند ما خودمان وارد عمل می شویم.

(۱۰:۴۰): دیده بان لشکر ۱۴ امام حسین(ع): کانال سمت چپ را دشمن دارد می زند.

(۱۰:۵۰): یک فروند هواپیمای خودی برای بمباران آمد.

(۱۰:۵۰): به گردان یا زهرا(س) گفته شد که چند نفر نیرو حاضر کند که برود روی دژ، تا دشمن را شناسایی کنند.

(۱۰:۵۴) برادر حسین با برادر رایگان تماس گرفت که وضعیت تردد جاده شهید قربانی چگونه است.

برادر رایگان: چند دستگاه تانک داخل مرکز گروهان روی مقطعی بالای خیبر است که بیرون می آید و بانپروها درگیر می شود، (بعد از جاده شنی مقطعی دوم) و دوباره برمی گردد.

(۱۱:۰۰) برادر فضلی: معاونش روی پل ماست.

(۱۰:۵۰) برادر خرازی (با برادر محسن رضایی تماس گرفت، و با برادر ابوشهاب گزارش از وضعیت منطقه را دادند) برای این که بخواهند مانور گردان بریزند، لازم است که خودشان داخل زمین بروند.

راوی: برادر احمد هم بر این مسئله تاکید کرد که برادر محسن هم پذیرفت. بعد ما به همراه برادران حسین و احمد (علیرغم مخالفت برادر احمد) با اصرار حرکت کردیم. برادر محسن گفت اینجا دارد مانند عملیات فتح المبین می شود، بچه ها می گویند؟ چرا نمی آمدند؟ **(۱۱:۴۵)** ما الان به همراه برادران احمد، حسین و علی

زاهدی می خواهیم بالای کانال برویم. فعلاً در اسکله لشکر ۴۱ ثارالله هستیم، قایق برای رفتن جور نشده است. خود برادر قاسم آن طرف دژ پیش نیروهایش است. **۱۳:۳۰** برادران خرازی و احمد کاظمی، علی زاهدی، مرتضی قربانی با برادر قاسم سلیمانی صحبت کردند.

نظر برادر مرتضی (قربانی) این بود که برادر باقر به کمک بیاید. که بعد عقب تر آمدیم. ۱۳:۵۲ در نصفه راه، بعد از کانال ماهی گیری، نظر برادر احمد این بود که با برادر محسن تماس بگیرند و برادر محسن برای آنها (خودش حسین و زاهدی) تصمیم بگیرد که چه کار باید بکنند. در این رابطه هر چه تلاش شد با برادر شهاب تماس بگیرند نشد. (۱۴:۰۷) گفته شد از محور احمد کاظمی مجموعه اکبر و مهدی را با تمام قوا بزنند. همچنین گفتار ۲، پلنگ ۲ و شیر ۲ را زیر آتش بگیرند. (۱۴:۰۸) دشمن هنوز مقاومت می کند و منطقه کاملاً پاک سازی نشده است. برادر حسین، برادر رجبی را مامور کرد که ببیند وضع منطقه به چه صورت است، و گردان یا زهرا (س) آماده حرکت شود. (۱۴:۱۲) برادر حاج حسن فتاحی آمد و گفت نیروهای ما را زیر آتش گرفته اند، و نیروها را با تیر کلاش از U شکل می زنند. و گفت الان با یک فروند موشک تانک ما را مورد هدف قرار دادند. و برادر احمد هم گفت که نیروها را از آن طرف اسکله عبور دهند.

(۱۴:۲۳) برادر خرازی: نیروها را از طرف برادر امین عبور بدهیم.

(۱۴:۳۶) راوی: قرار شد لشکر ۱۴ امام حسین (ع) و برادر احمد به اتفاق حرکت کنند، و از جاده مقابل سمت چپ دشمن به طرف جاده سیل بند چپ بروند و آن گاه بالا آمده و به طرف سر کانال ماهی گیری بروند. (۱۵:۰۷) برادر ابوشهاب که در ساحل دشمن است به برادر حسین گفت دو گردان یا زهرا (س) و امام حسن (ع) را آماده می کند که آن طرف بیایند و آماده رفتن باشند و دو گردان دیگر هم آماده می کند و در موقعیت تاکتیکی ما بیایند.

(۱۵:۱۰) برادر ابوشهاب (به برادر فرزانه خو فرمانده گردان امام حسن (ع)): ما شما را با قایق آن طرف آب می بریم و از آنجا باید به کنال کانال بیاندازید و بیایید روی هدف اولی خود روی خط ۳ که اگر لشکر ۳۱ عاشورا نتوانست عمل کند، شما روی خط دوم نجف می آید.

راوی: برادر ابوشهاب، برادر فرزانه خو، فرمانده گردان را توجیه می کند که باید با عبور از طریق آب توسط قایق و رفتن از کنار دژ دشمن به سمت خط های تعیین شده حرکت کند و توضیح می دهد که برادران حسین و حسن آقایی هم در پنج ضلعی هستند و شما را به ماموریتتان دقیق تر توجیه می کنند.

فرمانده گردان: باید یکی ما را هماهنگ کند که با لشکر ۳۱ عاشورا ادغام نشویم.

(۱۵:۱۹): آقای رجبی آمد و گفت جاده پاک شده است. **راوی:** قرار شد نیروهای تخریب سریع بروند و پل را منفجر کنند. پل دشمن از آهن و چوب و ... ساخته شده است. و قرار شد مهندسی هم سریع برود و جاده را حاضر کند.

برادر ابوشهاب (به برادر رجبی): هر چه سریع تر بروید جهاد و مهندسی را هماهنگ کنید و زودتر جاده را درست کنید. تا دژ را قطع و حرکت کنند.

(۱۵:۲۱) برادر شهاب (به برادر حسین): جاده باز شده است.

برادر خرازی: اگر جاده باز شده است، گردان امام حسن (ع) را از این راه بفرستید.

برادر ابو شهاب: یک راهنما نزدیک U شکل ها بفرستید که وقتی گردان رسید، آنها را به جایی که می خواهید راهنمایی کند.

برادر خرازی: اینجا نیروی زیادی است، و همه هم اینجا مانده اند.

برادر ابو شهاب: اینجا نیروهای لشکرهای ۱۷ و ۵ هستند که داخل کانال (پنج ضلعی) نشسته اند و جلو نرفته اند. اگر کانال پراست، نیروها از روی جاده کنار دژ بروند.

(۱۶:۰۰) برادر خرازی (به برادر ابوشهاب): بعد از آمدن گردان یا زهرا (س)، گردان امام حسن (ع) هم با قایق وارد عمل شود.

راوی: قرار شد بعد از عبور گردان امام حسن (ع) به طرف خط امیرالمومنین (ع)، به جای وی جایگزین شود. **برادر عزیز جعفری (به برادر شوشتری):** سکوی دومی کمی و سکوی سومی به طور کامل پاک سازی نشده است.

(۱۶:۱۵) **برادر ابوشهاب (به برادر مظاهری از**

توپخانه): موقتاً (حدود نیم ساعت) در نون شکل سومی، در سمت چپ جاده آتش بریزید. خط سوم را تا شب زیر آتش بگیرند.

برادر عزیز جعفری (به برادر حسین): امشب ساعت هفت، عملیات است.

(۱۶:۵۰) **برادر اکبر رضایی** گفتند که آب در منطقه در حال پایین آمدن است.

(۱۸:۰۴) **راوی:** به علت آتش شدید، از طریق جاده جدید نتوانستیم جلو برویم، لذا مجبور شدیم برگردیم. ضمناً قرار شد که از حدود دو کیلومتری جاده به طرف جلو را خاکریز دیو زده شود. آن طرف برای ما دور است. آن جا باید شش کیلومتر راه بروند که تازه به اول کانال می رسند. **برادر ابوشهاب** به مهندسی گفتند در کنار جاده ای که می زنید پل هم بزنید. (۲۰:۱۲) صحبت برادر حسین با برادر فرزانه خو: نظر من این است که شما دو گروهان وارد عمل کنید.

برادر علی زاهدی: دشمن امروز چندین بار خرمشهر را بمباران کرده است.

(۱۷:۱۲): **برادران احمد و حسین** از فرمانده

راوی: برادران حسین، احمد و علی زاهدی جلو رفتند که ببینند اسکله خودی کجا باشد بهتر است، ضمناً از وضعیت دشمن با خبر شوند. در ساعت هشت و چهل و پنج دقیقه سه فروند هلی کوپتر کبری خودی به طرف مواضع مقابل نیروهای خودی حرکت کردند که ظاهراً ... راکت زده باشند. دشمن به شدت به طرف آنها شلیک می کند. یکی از این هلی کوپترها در مواضع خودی، دو هلی کوپتر دیگر را پشتیبانی می کرد. **برادران حسین و احمد** در ساعت ده و پانزده دقیقه از خط جلو، برگشتند.

گردان های خود سوال نمودند که: جاده شهید موحد به چه شکل است؟ آنها گفتند: قابل پدافند نیست، بعد برادر احمد گفت ولی من به نیروهای خودمان گفتم آنجا بیایند، چون الحاق ممکن است، بهتر است.

(۱۸:۱۲): گفته شد که

گردان امیرالمومنین (ع) با حسین به منطقه آمده است.

راوی: برادر عزیز می گفت: کل دستگاه های

مهندسی را حتی اگر به زور هم شده جلو ببرید!!

(۱۹:۰۶): **برادر خرازی (به برادر موسی که جلو رفته است):** گردان امام حسن (ع) را عقب بفرستید و گردان یا زهرا (س) آنجا باشد.

(۱۹:۱۲) **برادر احمد کاظمی:** هر لشکری یک خاکریز مقطع بزند و پشتش پدافند کند.

(۱۹:۱۷) **برادر خرازی (به جهاد خراسان):** را به هم متصل کنند.

راوی: حدود ساعت هفت عصر نیروهای خودی شروع به عقب نشینی کردند. (۱۹:۳۰) آتش شدت بیش تری به خود گرفته است.

برادر فائری (از اطلاعات عملیات): چون عراقی ها آماده عملیات بودند، ما حدود دو سه هزار نفر از آنها را کشتیم و سه، چهار دستگاه تانک هم زده شد. تعدادی از نیروهای لشکر ۳۱ عاشورا اشتباهی روی دو دپوی خط حد ما می آمدند و چند نفر از نیروهای ما اینجا ماندند.

(۱۹:۴۲) **برادر خرازی:** هر چه نیروهای گردان های امام حسن (ع) و یازهرا (س) مانده اند عقب برگردند. (۱۹:۵۲) به واحد ادوات) همه منطقه را بزنند ولی ... یک را

بپوشانند.

راوی: نیروهای لشکر همه تک تک یا دسته دسته مشغول عقب کشیدن هستند. تلاش برادر حسین این است که جاده شنی پشت خط دشمن، و نیز یک خاکریز شمال جنوبی مقابل سیل بند، (سمت چپ پنج ضلعی) را بزند، تا به هر صورت شده منطقه فوق الذکر حفظ شود. برادر خالقی می گفت سیل بند کانال، قابل پدافند هم هست.

(۱۹:۵۸) **برادر خرازی (به برادر موسوی):** سیل بند چپ پنج ضلعی قابل پدافند است.

(۲۰:۱۲) **برادر علی زاهدی:** دو دستگاه تانک و دو دستگاه نفربر آورده ایم.

(۲۰:۵۳): برادر فرزانه خو که به عقب برگشته بود گفت نیروها الان ۱۰۰ متری اطراف پل هستند.

راوی: هوا ابری است و علی رغم پروازهای متعدد هواپیماهای عراقی، و بمباران های شدید عملاً نتایجی برای عراقی ها در برنداشته است. مضافاً بر اینکه ساعت هشت و بیست دقیقه یک فروند هواپیمای دشمن در مقابل چشم نیروها مورد اصابت قرار گرفت، که سقوط آن در تقویت روحیه نیروها بسیار مؤثر بود. نیروهای تعاون به هر وسیله ممکن شهدا را تخلیه می کنند. علاوه بر استفاده از نفربر خشایار و وانت با تویوتا، در بعضی از موارد از اسرا عراقی برای این انتقال استفاده می کنند! تعداد زیادی اسیر از دشمن گرفته شد، که نیروها همه را به ستون نموده و مشغول تخلیه بودند. ضمناً حدود شش، هفت نفر از نیروهای عراقی که در میان کمین های جلوی خط اول باقیمانده بودند و نیروهای خودی را روی جاده جدید مورد هدف قرار می دادند، خود را تسلیم رزمندگان اسلام نمودند. به نظر می رسید که اکثر اسرا روستایی بوده و قیافه هایشان نشان نمی داد که شهری باشند. مضافاً اینکه غالباً آنها مسن بوده و نیروهای جوان و کم سن و سال در میان آنها کمتر به چشم می خورد.

شنبه. ۶۵/۱۰/۲۰ صحبت برادر عزیز جعفری با برادران

حسین و ابوشهاب، در مورد ادامه عملیات

برادر ابوشهاب: حجم آتش خودی خیلی زیاد است. که اگر الان عملیات کنیم، آتش زیادی روی نیروهای ما می ریزد.

برادر خرازی: گردان امیر المومنین (ع) را هم جلو می فرستیم ولی الان بس است.

برادر عزیز جعفری: نیروهای شما در دپوی نون شکل اول هستند.

برادر خرازی: همین مقدار بس است.

برادر ابوشهاب: شما نون شکل ها را در اختیار ما بگذارید.

برادر خرازی: برادر احمد هم رفت تا زرهی خودش را آماده کند.

راوی: برادر عزیز جعفری معتقد بود که بایک گردان از کنار نهر دویچی به کنار اروند رفته، برادر احمد هم با یک گردان بیاید.

(۱۰:۰۵) **برادر عزیز جعفری:** از همین الان هم می توانیم شروع کنیم، باید نون شکل دوم را گرفته و تانک و بلدوزر آنجا ببریم و سنگر تانک درست کرده که

راوی: بعد از ظهر حدود ساعت دو و پنج دقیقه بعد از ظهر به عقب برگشتیم. برادران حسین و ابوشهاب برای جلسه به قرارگاه کربلا رفتند که به علت نبودن جا در ماشین، من به همراه برادر ابوشهاب به جلسه رفتم و نزدیک ساعت شش بعد از ظهر برگشتیم. برادر حسین شروع به راه انداختن واحدها کرد. البته کمی حالت عصبانی داشت. برای پی ام پی ها کمی داد و بیداد کرد که آنها ناراحت شدند! مسئول پی ام پی می گفت: دستگاه های من را زده اند. و نظر برادر حسین هم این بود که شما همکاری نمی کنید!

ضدزره و تانک هم داخل نون شکل اول برود.

راوی: صحبت برادر حسین با نیروهای گردان امیرالمومنین(ع): برادر سلمانی را ببرید و به منطقه توجیه کنید، که نون شکل اول دست ماست، وضعیت خاکریزها و ... را نشان بدهید. نظر برادر حسین این بود که خط جلو به علت نداشتن جاده، باید زودتر خاکریز زده شود، تا جاده برای ادامه عملیات داشته باشند. بعد از بازدید برادران عزیز و ابوشهاب و همچنین برادران حسین و احمد و زاهدی، جلسه کوچکی در ساعت ده و پانزده دقیقه در خط برگزار شد. برادر عزیز تاکید داشت نیروها می بایست بلافاصله ادامه عملیات بدهند. نظر برادر عزیز این بود که لشکر ۱۴ امام حسین(ع) برود و روی نون شکل های اول و دوم و سوم و چهارم و پنجم را عمل بکند، و برادر زاهدی هم با یک گردان، به همراه زرهی تا کنار جاده آسفالت بیاید. ولی چون برادر حسین قبول نکرد و معتقد بود که خطش زیاد است، برادر عزیز پیشنهاد کرد که لشکر ۱۴ امام حسین(ع) نون شکل های اول و دوم، و نون شکل های سوم و چهارم و پنجم را برادر عزیز کار کند، و بعد از آن نیز به عهده برادر احمد کاظمی باشد. ضمناً قرار شد که برادر حسین کار مهندسی روی جاده و عقبه را بعهد بگیری، تا حرکت روی جاده تامین شود. (۱۰:۲۳) برادر حسین با برادر سلمانی و مسئولین گردان امیرالمومنین(ع) مقداری صحبت نمودند. گردان برادر سلمانی ابتدا توجیه بشود، و لازم است که یک سرپلی داشته باشید تا توجیه به منطقه باشید. لذا یک گروهان وارد عمل شود. قرار است این دو تای نون شکل اول را ما بدون درگیری برویم و بگیریم. خط ما از چپ به جاده آسفالت، و از جنوب به آب گرفتگی باشد، (به طرف لشکر ۵ نصر) تا بتوانیم اینجا را داشته باشیم. دیشب به خاطر دادن گزارش های نادرست نتوانستیم اینجا بمانیم. نیروها در عرض یک ساعت دو تا ب شکل را گرفته بودند. در این رابطه قرار

شد که برادر ابوشهاب هم آنها را توجیه کنند.

برادر خرازی(به مسئول زرهی): شما پنج دستگاه پی ام پی و پنج دستگاه تانک برای عملیات حاضر کنید.

راوی: ظهر مسئولین گردان امیر(ع) و بعد هم گردان موسی بن جعفر(ع) برای توجیه به خط جلو رفتند، که بر اثر اصابت گلوله توپ، مسئول و معاون گردان موسی بن جعفر(ع) زخمی و یکی از مسئولین گروهان های وی به شهادت رسیدند. همچنین برادر موسوی (مسئول اطلاعات عملیات) که برای توجیه وی جلو رفته بود نیز زخمی شد. با زخمی شدن مسئولین گروهان موسی بن جعفر(ع) قرار شد که نیروهای گروهان مستقل مالک که بیش از ۲۰۰ نفر نیرو دارند برای توجیه شدن به منطقه آمده، و نیروهای وی نیز در پشت آب گرفتگی مستقر شوند. ضمناً از ساعت دو بعد از ظهر جلسه ای با حضور برادر عزیز، فرماندهان لشکرهای ۱۴ امام حسین(ع)، ۸ نجف و تیپ قمر بنی هاشم تشکیل شد که بعداً برادر ایزدی فرمانده قرارگاه نجف نیز در آن شرکت نمود. در این جلسه به علت نبودن جا، و زیاد بودن تعداد برادران حضور نداشتیم. گفته شد که گردان ... به عقب منتقل شوند. آخر الامر قرار شد که برادر حسین در سمت چپ جاده آسفالت، سه تان نون شکل و روی قرارگاه دشمن عمل کند و ظاهراً سمت چپ راتا جاده تامین نماید. (علت این تغییر را نمی دانم).

(۱۵:۳۵): صحبت برادر حسین با برادران زاهدی و آستانه: ابتدا برادر حسین برادر زاهدی را در مورد وضعیت منطقه ای که دیشب عمل کردند توجیه نمودند. **برادر خرازی:** این نون شکل ها از چهار طرف بسته است، لذا نفربر نمی توانسته است داخل آن برود، مهمات را همین جا خالی می کرد و زخمی ها را هم از اینجا تخلیه می کرده است.

برادر رجبی: کانال پایین این نون شکل ها به علت

برداشتن خاک آنها برای دیپوسازی، گودالی از آب جمع شده است و راه ورودی به نون شکل ها از طرف ما بسته است، اگر خراب شود جاده داخلی کل دیوها که به هم وصل هستند باز می شود. نون شکل ها به هم متصل هستند فقط از طرف ما بسته شده است. مادر قسمت چپ نون شکل اول یک قبضه خمپاره ۶۰ میلی متری و تیربار دوشکا داشتیم، که تانک های عراقی آمدن و به نیروها زدند.

برادر حسین از برادر رجبی پرسید: اگر نیروها خاکریز بزنند خوب می شود؟

برادر رجبی: اگر این کار شود خوب است، جاده هم فقط از راست می خورد.

برادر احمد کاظمی: من می خواهم تانک ها را با لودر - و بلدوزر را هم - براه بیندازم.

(نظر برادر حسین هم این است که از خط برادر احمد عبور کند) من گفتم گردان از پل سوم برود و از آنجا روی جاده برود و به طرف جلو حرکت کند. برادر پوررحیم (مهندسی تیپ قمر) اگر شد ما سمت راست جاده را خاکریز دوجداره می زنیم. بعد به برادر زاهدی گفت: چون بین نون شکل ها و جاده فاصله است (به گفته برادر رجبی به اندازه دو تانک فاصله است)، لذا باید بین نون شکل ها خاکریز زده شود.

برادر علی زاهدی به نیروهای خودش: همین حالا خشایارها مقداری مهمات منتقل کنند و هم برای عملیات آماده باشند.

(۱۶:۱۰): برادر حسین بعد از صحبت با برادر صادقی (مسئول گردان یا زهرا (س)) به برادر علی زاهدی گفت: شما فکر کنید صادقی آنجاست و عاشورا هم آمده است. **برادر علی زاهدی (به برادر آستانه):** شما از یک یا دو پل بالاتر خاکریز بزنید، درست روبروی جاده نزنید.

(۱۶:۱۶): برادر حسین در مورد کار بر روی سه تان نون شکل سمت چپ توضیح دادند و بعد گفتند: بقیه طرح

مانور لحظه با لحظه ممکن است تغییر کند. بعد ایشان برادر قربانعلی را به طور کلی در مورد منطقه توجیه کردند، که قرار شد بروند و با نیروهای اطلاعات عملیات منطقه را ببینند.

برادر قربانعلی (فرمانده گروهان مستقل مالک): استعداد گروهان بالغ بر ۲۰۰ نفر و شش دسته است، که قرار شده است چهار دسته را وارد عمل کنیم.

برادر خرازی: دشمن در سمت چپ هدف ما یک مقر فرماندهی لشکر ۸ دارد که بالغ بر ۵۰۰ نفر نیرو دارد که آن هدف شماس است. (۱۶:۳۹) شما اول احتیاط گردان امیرالمومنین (ع) هستید و بعد از آن مانور دوم شما مطرح است. که در این رابطه مقداری درباره نحوه پاک سازی بحث شد.

(۱۷:۱۰) **راوی:** برادر علی آستانه از قرارگاه کربلا آمد و گفت که، ماموریت است سه لشکر ۳۱ عاشورا، ۱۰ سیدالشهداء (ع) و ۷ ولی عصر (عج) حرکت کنند و نوک کانال را تصرف کنند.

در ساعت پنج و چهل و پنج دقیقه بعد از ظهر پیامی از طرف برادر عزیز برای لشکر رسید که بر اساس آن ساعت عملیات برای امشب هفت و چهل و پنج دقیقه عصر اعلام شده بود. با توجه به گفته های برادر آستانه، ظاهراً به طور هماهنگ صورت می گیرد.

قرار بود که بعد از نیروهای برادر زاهدی ما حرکت کنیم. تا اینجا ساعت هشت و بیست دقیقه شب برادر آزادی به دنبال برادر حسین آمد، که با هم به قرارگاه قدس رفتیم.

در آنجا در مورد طرحی که برادر محسن در مورد سمت راست داده بود بحث شد.

(۲۰:۵۳): برادر احمد خبر داد که به جاده اصلی رسیده است.

(۲۱:۲۰) **برادر عزیز جعفری:** برادران بشردوست و آزادی با برادر احمد بیایند، و برادر آزادی پیشنهاد جدید

را مطرح کند تا ببینند نظر آنها چه هست.

(۲۷:۲۱): برادر بشردوست (طرح برادر محسن را گفت): خط تا جاده آسفالت باشد و حسین هم از جاده آسفالت ۲، تا آسفالتی که خط سوم را قطع می کند بالا بیاید و با برادر امین در خط ۳ الحاق بکند. دیشب که برادر حسین تقاطع خط دوم با جاده آسفالت را گرفت، فرمانده تیپ به گردان ما گفت: اینجا قلب من است باید بگیریم. **راوی:** نظر برادر احمد این است که برادر حسین نقاط دوم با آسفالت تا تقاطع سوم و آسفالت را پاک سازی کند، چون خودش نیرو ندارد. برادران بشردوست، آزادی و حسین نظرشان این است که در این صورت دیگر نیرویی برای برادر حسین باقی نمی ماند. و برادر احمد می گوید: نیروهایش بیشتر شهید شده اند و دیگر نیرو ندارد.

برادر احمد کاظمی: من تا جاده - را تا بالا را - می جنگم و با نیروی تازه نفس با هم عبور می کنیم. اینها در خط سوم قدرت کمی دارند، مبنای جنگ از تقاطع دوم تا سوم است. من گردان را حرکت می دهم تو بیا با من الحاق کن تا جلو برویم.

برادر خرازی: تو تا چهارراه سوم بیا آن وقت به من بگو تا من بیایم عبور کنم.

برادر آزادی (به برادر بشردوست): لشکر ۱۴ امام حسین (ع) بخواهد اینجا بیاید، در گیر می شود و دیگر توانی برای پاک سازی خط سوم برایش باقی نمی ماند.

(۲۱:۵۰) راوی: سرانجام قرار شد برادر احمد تا تقاطع سوم برود، بعد برادر حسین بیاید عبور کند و روی خط سوم برود. البته بعد از الحاق با لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) در سرپل نظر برادر حسین این بود که گردان وی با گردان برادر احمد حرکت کند که کار برادر احمد هم همین بود.

برادر خرازی: به خط برنگردی که بعد حرف هم دریاید!

(۲۲:۵۴): برادر ابوشهاب با مسئولین لشکر از آن

جمله، برادران آقایی و مسئولین گردان امیرالمومنین (ع) و مالک اشتر صحبت هایی داشتند.

برادر خرازی: طرح مانور عوض شده است. برادر محسن ابلاغ نموده و ما هم می رویم و عمل می کنیم. هر کس هم حاضر با انجام دادن نیست، همین حالا بگوید. در جناح راست شما باید با لشکرهای ۷ ولی عصر (عج) و ۳۱ عاشورا الحاق کنید. پاک سازی سه دیو و ده تا بعدی را هم به طرف سرکانال لشکرهای ۳۱ عاشورا یا ۷ ولی عصر (عج) می گیرد. اینجا فقط جنگیدن دارد! برگشتن هم در آن نیست! وقت هم زیاد نداریم. بروید و نیروها را توجیه کنید. حرکت ما اینجور است: از پل سوم بسا گرا روی جاده آسفالت می آیم و از آنجا بسه طرف بالا حرکت می کنیم.

برادر مسجدی: پنج دستگاه تانک داریم.

برادر خرازی: هر کدام ۳۰ نفر نیرو سوار می کنند که ۱۵۰ نفر می شود. سه دستگاه پی ام پی و سه دستگاه هم خشایار داریم.

گردان مالک اشتر: بواسطه عدم حضور ما در منطقه، چگونه نیروها را توجیه کنیم! در جواب گفته شد: شما کادرها تا مسئول دسته را توجیه کنید.

(۲۲:۳۱) برادر خرازی: کسی حق ندارد بدون اجازه و سر خود بسه طرف چپ و راست حرکت کند. گردان امیرالمومنین (ع) از همین جاسوار شود و برود. گردان امیرالمومنین (ع) کلا سواره نظام می روند. گردان سلمان، سه تا نون و چهارراه را داشته باشند، و برادر قربانعلی هم مسئول الحاق با لشکر همجوار و ... قرارگاه است. راهنما هم نداریم، نیروها باید خودشان بروند. مسئولیت زرهی، پشتیبانی و تامین از منطقه است. شما تانک هم از عقب زیاده تر راه بیندازید و بیاورید. ما تانک بیش تری می خواهید.

راوی: سپس برادر حسین، برادر فضائل (معاون اطلاعات عملیات) را در مورد نحوه عملیات توجیه

کردند. اطلاعات در حدود چهار، پنج نفر بفرستد تا با گردان ها بروند و بعد بیایند با نیروها بروند. نزدیک های هدف نیروها می ایستند و پیاده می شوند. خشایارها و تانک ها به محض پیاده کردن نیروها برمی گردند تا بقیه نیروهای (گردان مالک) را ببرند. چهار دستگاه پی ام و خشایار آماده، و یکی هم در راه است.

(۲۲:۲۳) برادر خرازی (به حاج آقا رضایی در عقب): ظرف ۱۰ دقیقه تا یک ساعت دیگر، برادر جواد صالحی، یا برادر مهدی را جلو پیش من بفرست.

(۲۲:۳۱): دشمن حوالی نهر کنجانه فیلر (منور) ریخته است، که به نظر می رسد به خاطر عملیات بی سیمی نیروها بوده است. قرار بود نیروهای لشکر نیز دو دستگاه بی سیم راه انداخته و به نهر کنجانه بروند.

راوی: قرار شد که دو دستگاه مهندسی هم به دنبال نیروهایی که سوار تانک هستند به طرف جلو بروند. همچنین قرار است که قرارگاه برادر رجبی را به عنوان مسئول هماهنگی عملیات زرهی ها و الحاق نیروها ... معرفی کند.

(۲۲:۵۰): نیروهای مهندسی هم در رابطه با عملیات توجیه شدند. ضمناً مهندسی قرار است که از جاده دوم تا جاده سوم به همراه لشکر ۸ نجف به جلو برود و به طرف جنوب خاکریز بزند. باید جناح چپ ما در جاده سوم خاکریز زده شود و تانک ها در آنجا بمانند و چهارراه را هم قطع گردد که قرار شد یک گروه ۲۰، ۳۰ نفری از نیروهای تخریب هم بیایند و در منطقه کار کنند.

راوی: کار برادر قربانعلی الحاق ادامه کار برادر سلمانی و گرفتن قرارگاه دشمن است.

(۲۳:۰۰) برادر ابوشهاب: الان ما تعدادی غواص روی اسکله پتروشیمی فرستاده ایم. لشکر ۹۲ زرهی را هم وارد عمل کرده ایم.

(۲۳:۰۲) به تخریب گفته شد که سریعاً بیاید تا با گردان برادر سلمانی جلو برود.

راوی: قرار شده است عملیات بی سیم با فرستادن لشکر ۹۲ زرهی به نهر کنجانه تکمیل گردد.

(۲۳:۰۵) برادر خرازی (به برادر سلمانی): برادر رجبی مسئول این محور است و مسئول توجیه منطقه برای واحدها می باشد.

(۲۳:۰۷): نفربرهای لشکر حاضر شدند تا نیروهای برادر سلمانی را سوار کنند.

(۲۳:۱۲) برادر خرازی (به برادر جعفری): ما کار را شروع کرده ایم.

راوی: نظر برادر حسین این است که برادر احمد روی قرارگاه نزدیک چهارراه بالایی هم عمل کند تا نیروهای گردان مالک اشتر پراکنده نشوند.

(۲۳:۴۵): نیروها شروع به سوار شدن بر تانک ها کردند.

(۲۴:۱۵): نیروهای برادر سلمانی گفتند: چون تانک ها در گل تپیده اند، ناچاراً بصورت پیاده دارند به جلو می روند.

(۲۴:۴۵): نیروهای برادر احمد گفتند که به سر سه راهی رسیده اند.

برادر ابوشهاب (به نقل از برادر عزیز): اگر برادر رئوفی (لشکر ۷ ولی عصر (عج)) نتوانستند، شما کار خودتان را انجام بدهید.

نظر برادر حسین هم این است که اینها گربه مالی نکنند.

(۲۴:۵۰): واحد استراق گفت که وضع دشمن زیاد خوب نیست.

(۲۴:۵۵): برادر رجبی گفت که به آسفالت رسیده و نیروهای برادر احمد را هم دیده است که پشت خاکریز مستقر شده اند.

(۲۴:۵۹) برادر ابوشهاب (به برادر رجبی): با برادر اعتصامی مسئول نیروهای برادر احمد هماهنگ کن تا بتوانید آنها را جلو ببرند. (ادامه دارد)

اطلاع رسانی

فهرست اسناد عملیات کربلای ۵
بانک اطلاع رسانی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

ردیف	یگان یا قرارگاه	نوار	دفترچه راوی	گزارش عملیات	کالک	فیش	راوی
۱	قرارگاه خاتم	۱۳۵	۱۰	۱	۷۲	۱۷۳	محمد درودیان
۲	ستاد خاتم	۲۱	-	-	-		محمد درودیان
۳	مرکز زرهی خاتم	۱۱	-	نوشته نشده	۱		سید محمد بطحایی
۴	نیروی هوایی سپاه	۶	۱	۱	۱		حسین سعادت
۵	قرارگاه - نیروی زمینی	۱۴۲	۶	۱	۵۸	۲۶۳	محمد درودیان اسدالله احمدی
۶	قرارگاه - قدس	۵۱	۲	۱	۸		شهید علی فتحی
۷	قرارگاه - کربلا	۷۱	۴	۱	۷۰	۲۶۸	مجید مختاری
۸	قرارگاه - تاکتیکی کربلا ۲	۲	۵۸	-	-	۳	جواد زمانزاده
۹	قرارگاه - نجف	۵۷	۴	۱	۳۹	۷۶	حسین اردستانی
۱۰	لشکر ۷ ولی عصر	۳۵	۱	۱	۱۰		حمید فراهانی
۱۱	لشکر ۱۹ - فجر	۷	۱	نوشته نشده	۳		علی مژدهی
۱۲	لشکر ۱۴ - امام حسین	۳۵	۲	۱	۱		شهید اسحاقی
۱۳	لشکر ۳۳ - المهدی	۱۱	۱	۱	۹	۱۲	مرتضی میناپور
۱۴	لشکر ۲۱ - امام رضا	۳۱	۱	۱	۱۳		شهید حسین الله داد
۱۵	لشکر ۳۲ - انصارالحسین	۶۳	۱	۱	۷	۴۴	حسن بیگدلی
۱۶	لشکر ۴۱ - ثارالله	۴۰	۱	نوشته نشده	۱		مرتضی نوروزشاد
۱۷	لشکر ۱۰ - سیدالشهدا	۹۱	۲	۱	۴۹	۱۰۵	یدالله ایزدی
۱۸	لشکر ۳۱ - عاشورا	۳۱	۱	۱	۳		علی لطف الله زاده